۱۲۵۵۷ ...

۷۲۷۸

۱۹۲

از مجربات میر محمد [illegible] رحمه الله بجهة برآمدن حاجات روز شنبه شروع کند تا دوازده روز هر روز بعد از نماز صبح

هزار مرتبه بگوید لا اله الا الله الفیاض العلی العظیم و یکصد مرتبه بگوید محمد رسول الله

النبی المختار الکریم و [illegible] مرتبه بگوید علی ولی الله المخلص الصفی الصمیم

و یکصد مرتبه بگوید اللهم صل علی النبی الامی محمد و آله و سلم و دوازده مرتبه بگوید

یا الله انت عمادی و منک مددی و علیک معتمدی ناد علیا مظهر

العجائب تجده عونا لک فی النوائب کل هم و غم سینجلی بولایتک

یا علی یا علی یا علی و ده مرتبه سوره مبارکه حمد را بخواند و ده مرتبه بگوید لا اله الا انت

سبحانک انی کنت من الظالمین و دوازده مرتبه بگوید یا مفتح فتح

یا مفرج فرج یا مسهل سهل یا مسبب سبب یا میسر

یسر یا مدبر دبر یا متمم تمم و بعد از آن دعای مبارکه اللهم یا منتهی

مطلب الحاجات را از صحیفه کامله سجادیه بخواند و عوض مطلب [illegible] که بعون الله تعالی

برآورده شود) حرره محمد ابراهیم [illegible] فی لیلة السبت [illegible] شهر شوال المکرم ۱۲۹۴ [illegible]

طریقهٔ ختم لعن چهار ضرب تا سه روز از قرار اجازت جناب سید هاشم قزوینی اول وضو ساخته
بعد با دست راست سی و هفت دانه ریگ برچیده و با دست چپ هم سی و هفت دانه ریگ
برچیده برود در کنار نهر جاری دو رکعت نماز حاجت بجا آورد و بعد شروع بصلوات نماید هر
یک از ریگها را در دست راست ده صلوات بفرستد و با آن ریگ بعدد تا سی و شش ریگ و ریگ آخر را
شش مرتبه صلوات بفرستد و در میان نهر اندازد بعد ریگهائی که با دست چپ برچیده هر کدام را ده
لعن بخواند تا سی و شش ریگ و ریگ آخر را شش مرتبه بخواند و در میان گودال دفن کند و بعد سر بسجده
گذاشته یکصد مرتبه یا الله بگوید و حاجات را طلب نماید و بعد بالای آن گودال بول کند و مراجعت
کند که انشاء الله حاجت بزودی برآورده شود و بتجربه رسیده است بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم العن عمر ثم ابا بکر و عمر ثم عثمان و عمر اللهم العن عمر

(حاشیه: و در میان نهر اندازد)

طریقهٔ دیگر

بیاورد سیصد و شصت ریگ از قبرستان کهنه و دو رکعت نماز حاجت بگذارد و بعد از اتمام نماز شروع
در خواندن سورهٔ یس نماید و در مبین اول سر بسجده گذاشته طلب حاجت و در رفع فلان شموده
هم سر بسجده گذاشته حاجت طلب نماید و در سلام قولا من رب رحیم هم بشرح ایضا پس سوره را تمام
نماید و گودالی در پیش رو کنده بنا بر خواندن لعن نماید تا سیصد و شصت تمام شود و هر یک را بر یک
از آن ریگها بدمد و در گودال اندازد و روی گودال را بپوشد و هر یک را در گودال اندازد و بعقب نگاه نکند
و در حین خواندن متکلم نشود و ابتدا از روز شنبه است الی شنبه دیگر که هفت روز تمام شود

ختم صلوات

از برای حصول مطالب عالیه در یک مجلس با حضور و خشوع چهارده هزار مرتبه بگوید اللهم صل علی
محمد و آل محمد و عجل فرجهم باید یازده هزار را در یک مجلس تمام کند و یک هزار را سه هزار را که چهارده
بعد از حصول مطلب بگوید و قبل از شروع قصد کند که خداوندا من نذر کردم که چهارده هزار مرتبه
صلوات بر پیغمبر تو بفرستم و تو مطلب مرا اجابت کن تخلف نمیکند و مکرر بتجربه رسیده است

بجهت وسعت رزق

بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اقذف فی قلبی رجاءک و اقطع رجائی عمن سواک
بحیث لا ارجو غیرک و لا اثق بسواک یا مجیب الدعوات صل
علی محمد و آل محمد و سلم یا ارحم الراحمین و سلم کثیرا کثیرا

و از جمله ختمهائی که از میرداماد علیه الرحمة نقل شده و مکرر بتجربه رسیده است ختم صلوات است بجهت هر مطلب
خاصه در ادای دین در ابتدای ختم با خدای عز و جل عهد نماید که پروردگارا یازده هزار صلوات نذر کردم
که بفرستم چهارده هزار از برای چهارده معصوم و یک هزار از برای شهدای کربلا هنوز ختم تمام نشده باشد
که حاجت برآورده شود و میرداماد علیه الرحمة ذکر نموده است شنیدم کسی اقدام باین ختم نموده باشد که
و قبل از اتمام حاجتش برآورده نشده باشد و مختار است صاحب نذر در ختم که با وضو باشد یا بدون وضو
در مدت یک اربعین یازده هزار صلوات را بفرستد یا المنة و الحمد که مکرر بتجربه رسیده است و سریع الاجابت
است و آسان است که در مدت سی روز هر روزی پانصد صلوات با وضو رو بقبله بعد از هر نماز که باشد بفرستد
البته اثرش زودتر ظاهر میشود و ایضا از برای مهمات حاجات مهمه و مطالب عالیه که بسیار سریع الاجابه است
لعن چهار ضرب است و طریقهٔ این عمل آن است که روز سه شنبه هزار و یک سنگ ریزه جمع کند و روز چهارشنبه در
مکان خلوتی که کسی او را مشغول ننماید دو رکعت نماز حاجت بگذارد و بعد از فراغ از نماز تسبیح حضرت فاطمه زهرا را
بگوید و بسجده رود و خدا را بحق پنجتن آل عبا در اجابت دعای خود ... و بعد از آن در سمت چپ خود گودالی
بکند و شروع کند بلعن هر دفعه یکی از آن سنگ ریزه ها دمیده در میان گودال اندازد تا تمام شود
بعد سنگ ریزه ها را دفن کند و شروع کند در فرستادن صلوات ده هزار صلوات بفرستد بدون آنکه با کسی تکلم
کند اگر در هفته اول حاجتش برآورده شد فنعم المطلوب و الا در چهارشنبه دوم نیز بهمین طریق عمل نماید که در
چهارشنبه سیم البته مطلبش برآورده خواهد شد و طریقه خواندن این است اللهم العن عمر ثم ابا بکر و عمر ثم عثمان و
عمر اللهم العن عمر شرایط ختم یا محل روز یکشنبه شروع کند تا یکشنبه دیگر بخواند باین طریق روز اول

یکمرتبه روز دوم سه مرتبه روز سیم پنج مرتبه هر روز دو مرتبه بیفزاید تا روز بیست یکم چهل و یکمرتبه خوانده
شود و قبل از شروع ده مرتبه صلوات بفرستد و چهل مرتبه یا الله بگوید بیک نفس و شروع در خواندن
نماید و چون بلفظ یا رب که در بیت سیم واقع است برسد مکرر بگوید تا نفس قطع شود و بعد از اتمام ختم
نیز چهل مرتبه یا الله بگوید بیک نفس بعد بسجده رود و در سجده بیست و یکمرتبه یا ذا الجلال و الاکرام
بگوید بیک نفس پس عرض مطلب نماید که باجابت مقرون گردد

هذا جلد اول الکتاب آن که مشتمل است بر ده باب و هر بابی بچندین فصل و هر فصلی بچندین بیت تمام و انواع
بسم الله الرحمن الرحیم جلد اول کتاب مشتمل بر ده باب و هر بابی مشتمل است بر ده فصل **باب اول فصل اول**
در بیان تفصیل شرایط و اجابت اعمال و مشتمل است بر ده فصل **فصل دوم** در بیان رعایت نمودن
ده گانه را در هنگام اعمال **فصل سیم** در بیان حصول اجازه از دعوت **فصل چهارم** در بیان حصول اجازه
از علم مجرات و ختم او **فصل پنجم** در بیان عزیمه گردانیدن دعوت و در بیان نفث **فصل ششم** در بیان عزیمه بر آنچه
بجهت مؤثر شدن اعمال و نتیجه بخشیدن آن **فصل هفتم** در بیان موقت اسامی بروجات دوازده گانه
و کواکب سبعه و عناصرات اربعه **فصل هشتم** در بیان نسبت ایام و لیالی هفته بکواکب سبعه **فصل نهم**
در بیان ساعت مخصوص عمل و آوردن آن **فصل دهم** در بیان قواعد عدد گرفتن اسم طالب و مطلوب
و قاعده آن **فصل دهم** در بیان بخورات ایام و لیالی **باب دویم** در بیان تفصیل موکلات اعمال مشتمل
بر ده فصل **فصل اول** در بیان موکلان علوی و سفلی ایام و لیالی هفته و لیاقت عزیمه آن **فصل دوم**
در بیان موکلان کواکب سبعه **فصل سیم** در بیان اسامی موکلان بروجات دوازده گانه **فصل ۴**
در بیان موکلان شهور اثنی عشر **فصل پنجم** در بیان اسامی موکلان ایام هفته **فصل ۶** در بیان
اسامی موکلان ساعات روز **فصل هفتم** در بیان موکلان ساعات شب **فصل هشتم** در بیان ایام
منحوسه در هر ماه **فصل نهم** در بیان تعیین نمودن ساعات سعد و نحس را از قواعد و وفات منقوط و غیر
منقوط سی گانه **فصل دهم** در بیان تحقیق و تشخیص نمودن ساعات و دانستن آنکه در هر وقتی چند ساعت از روز گذشته
و حال ساعت چندم است **باب سیم** در بیان تفصیل شرایط اعمال و موقت ساعات که هر ساعت متعلق بکدام کوکب است
و مشتمل است بر چهار ده فصل **فصل اول** در بیان تفصیل ساعات ایام هفته **فصل دوم** در بیان تفصیل ساعات

فصل یازدهم

در بیان دعوت عزیمت ... فصل ششم

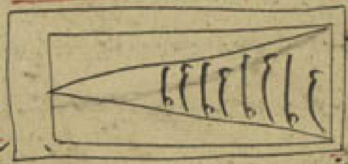
و انظار

هفتم

زرنگی است **فصل ۶** در اعمال و نیرنگ دور کردن کفار **فصل ۷** در اعمال افزایش [illegible] از رمضان **فصل ۸** در اعمال
[illegible] ساختن اعضا و درد دل و تب استخوانی و سر درد و امراض دندان گرفتار ساختن دشمنان **فصل ۹**
در اعمال هلاکت اشرار و اهل بدعت و انتقام از ایشان و بر هم زدن نظام کار ایشان **فصل دهم** در اوقات
طلسمات و [illegible] و [illegible] و دفع مار و عقرب و غیر آن **باب پنجم** در بیان اعمال کافیه مجربه و مشتمل است
بر ده فصل **فصل اول** در عمل یافتن دست دزد و [illegible] **فصل ۲** در اعمال پیدا کردن دزد **فصل ۳** در اعمال بلا
گرفتار ساختن دزدان **فصل ۴** در اعمال خواب [illegible] گردانیدن همراه [illegible] **فصل ۵** در خواص ترکیب
نمودن حروف [illegible] **فصل ۶** در اعمال خلاصی شدن از زندان **فصل ۷** در بیان اوقات [illegible]
زنده کار **فصل ۸** در بیان اوقات طلسمات [illegible] ساختن [illegible] **فصل ۹**
در بیان آداب [illegible] **فصل ۱۰**
در بیان آداب گذاردن نماز حضرت [illegible] **باب ششم** در بیان اعمال زیاد شدن دولت
و افزون گردیدن قوت و شجاعت [illegible] شدن و بر آمدن مطالب و حاجات و مشتمل است بر ده فصل **فصل ۱**
در بیان اعمال و گذاردن نماز دولت **فصل ۲** در اوقات زیاد شدن نعمت و برکت **فصل ۳**
در دعای [illegible] شدن [illegible] **فصل ۴** در عمل [illegible] ساختن طعام از [illegible] **فصل ۵** در عمل بردن [illegible]
[illegible] **فصل ۶** در اوقات رفتن بطلب حاجت و روا شدن مطلب **فصل ۷** در دعا [illegible]
[illegible] **فصل ۸** در اوقات افزون گردیدن قوت و شجاعت **فصل ۹**
در اعمال [illegible] و قوی [illegible] شدن **فصل ۱۰** در اوقات غالب شدن بر دشمنان **خاتمه**
کتاب در خواص [illegible] **اضافه** در بیان فهرست جلد دوم کتاب گنجینه [illegible]

که مشتمل است بر ده باب و هر باب از آن بر چند نوع [illegible] **باب اول** در بیان اعمال [illegible]
مطلوب و مشتمل است بر صد نوع **باب دوم** در بیان اعمال [illegible] و مشتمل است بر پنجاه نوع **باب سوم** در بیان اعمال
تسخیر قلوب و مشتمل است بر ده نوع **باب چهارم** در بیان اعمال عقدیات که مشتمل است بر ده فایده که عقد الطلاق
و عقد [illegible] و عقد الحمل و عقد [illegible] و عقد البخت و عقد الرجال و عقد النوم و عقد البول و عقد السارق و عقد [illegible]
می باشد **باب پنجم** در بیان اعمال فتحیات که مشتمل است بر پنج فایده که فتح البخت و فتح العقل و فتح النوم و فتح
البول می باشد **باب ششم** در بیان اعمال طلاق گرفتن زن [illegible] و آزاد نمودن [illegible]
از حبس **باب هفتم** در بیان اعمال [illegible] **باب هشتم** در بیان اعمال [illegible]
[illegible] **باب نهم** در بیان اعمال [illegible]
[illegible] **باب دهم** در بیان اعمال [illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب مستطاب گنجینة الاسرار [illegible] در بیان جلد اول کتاب [illegible]
هذا جلد بسم الله الرحمن الرحیم **اول کتاب** بدان [illegible] که جلد اول کتاب مستطاب گنجینة الاسرار مشتمل [illegible]
باب اول در بیان [illegible] **فصل اول** در بیان [illegible]
بر ده فصل **فصل اول** [illegible] **فصل دوم** [illegible]
[illegible] **فصل سوم** [illegible] **فصل چهارم** [illegible]
[illegible] **فصل پنجم** [illegible] **فصل ششم** [illegible]
[illegible] **فصل هفتم** [illegible]

هشتم در محافظت احوال و استغفار نمودن نهم در تکرار نمودن عمل و صبر بر آن خیر منتجه و کتمان آن دهم در اختتام
و اختتام اعمال بذکر و اوراد و تسبیح و صلوات است چون شرایط مذکوره را آراسته کرده باشد الله شروع در اعمال
نماید فصل دوم در باب حصول اجازه از دعوت چون عامل خواهد اجازه حاصل کند باید که روز جمعه را روزه بگیرد
و شب جمعه در مقام خلوت هزار و یکبار این اسما را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم یا غنی یا علی یا عظیم تحت
بسم الله الرحمن الرحیم یا اکرم من کل کریم یا اعظم من کل عظیم اغننی بجودک و کرمک انت علی
کل شیء قدیر یا رب تجلی ناد علیا ستجلی یا رب تجلی [illegible] بقضا علی کا[illegible] و کان
ختم را اکبر دست با مصطفی محمد و حیدر نصر حق بعد از آن اعتقاد مرتبه سوره حمد را بخواند و اعتقاد مرتبه صلوات بفرستد
و هفت مرتبه استغفر الله العظیم بگوید و در جهت مکان خود نماید که اجازه کامل حاصل است فصل سیم در بیان حصول
اجازه از دعوت است و قاعده آن است که شکل خوابی بدیده نکته تخته و خطاب در بیان تعوذ است کنند نشان
آنکه اجازه یافته باشد بطریقی که بگوید یا صاحب دعوات یا شیخ ابو داود و سید [illegible] الحسینی الامامی در این کار مرا
تربیت بکنید مرا اجازه دهید و دست بر آن خط بدهد و اجازه از آن خطاب ستاند و خط در بیان تعوذ اجابت نموده
و شکل عرق این است



فصل چهارم در بیان عزایم گیرا
و جویان شدن نفس است اگر
بخواند بر یک تخم مرغ و دید و سوخته
ماند از نفس [illegible]
این عزیمه را هفت مرتبه
سوخته بخورد و دشمن گیرا و نفس او روان گردد عزیمه این است یا صمیو بوتش میمیلش صند و قنفیا
سبحلا سبحلا یا شمیمنا یا شمینا نوع دیگر اگر خواهی که دشمن گیرا و نفس او روان نشود
روز پنجشنبه یک دانه خرما بر دگار دو نوبت بر آن نخست بگیرد و این دعوت را یک صد مرتبه بخواند که عزیمت دیگر

سبحلا شمیمنا

بگیند

و دیگر بجهته احضار بنام اربعه در طفل بخوان و در شیشه انداز که حاضر شود و در هر حاضر کرد این دعوت بسبب استعداد
طلبید اجابت شود دعوت عزیمه این است بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله و من الله و الی الله
و علی رسول الله توکلت علی الله فهو حسبه ان الله یحب الفائزین و یحب المتوکلین و توکلت
علی الملک الحی الذی لا یموت فقد عزمت علیکم برب جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل
و دردائیل و شمخائیل و ذرفائیل دهادوف دهادوف و بحق اسمک المکنونات علی جبهة
جبرائیل و بحق اسمک المکنونات علی جبهة میکائیل و بحق اسمک المکنونات علی جبهة
اسرافیل و بحق اسمک المکنونات علی جبهة عزرائیل و بحق اسمک المکنونات علی جبهة
دردائیل و بحق اسمک المکنونات علی جبهة شمخائیل و بحق اسمک المکنونات علی جبهة
ذرفائیل و بحق اسمک المکنونات علی جبهة هاروت و ماروت و بحق اسمک المکنونات علی جبهة کل
مسمع و مستمع و بحق آدم ابو البشر و شیث و هابیل و ادریس و دانیال و خضر و نوح و ابراهیم و اسمعیل
و اسحق و یعقوب و یوسف و یونس و موسی و هارون و داود و بحق انجیل عیسی و بحق توراة موسی و بحق زبور
داود و بحق صحف ابراهیم و بحق فرقان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله اجیبوا لی و اطیعوا لی و احضروا لی
فلان فی طرفة العین یا فرناملك مع اتباعك و شجاعك و اشیاعك و جنودك
و خیلك بحق هذه الاسماء علیك ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیونا فالتقی
الماء علی امر قد قدر اجیبوا و احضروا لی فی طرفة العین بارك بارك الله فیکم العجل العجل
الوحا الوحا الساعة الساعة آهیا شراهیا ادونی اصباؤت آل شدای
السماء المبارکة و بحق نقش خاتم سلیمان بن داود علیه السلام فصل پنجم در بیان عزیمه بجهته گم کردن

و عزرائیل ع
اسمائیل
عزرائیل و بحق اسمک المکنونات علی جبهة ع
قرنا

که خواندن آن در استحکام هر عملی از اعمال چه عمل در انواع جهد و غیر تسخیرات بلعث تیر اعمال و نتیجه بخشیدن اعمال است چنانچه اکثر
مشایخ مرشدین چنین فرموده اند که هر عملی را ساعت مخصوص با موافق بگذراند و قرائت عزیمه بر وی بودن بخشد و فایده
نمی دهد و در الفاظ و عبارات عزیمه بر نهج در هر نسخه مختلف و تفاوت بسیار است اما معتبر ترین انواع و صحیح ترین اقسام است
که حضرت قدوة المشایخ محی الدین ابن العربی در کتاب عجیبه مسطور فرموده است و آن عزیمه با نه کلمه است موافق شماره
حروف تا ثبت بسم الله الرحمن الرحیم **عزیمه این است** بر هیئتو کیموشلیه طهداق مزجل ازجل نوفت دهیش
فلیش خوطیر وقطیعهوب بدنغانر بموشلیع و هنولاء لشیطمع قرقرمرمزا ابعلا لمنطنیران غیا
هاء کید هولاء شمیلاء کفیتاء طولنیاء سین اناء طلقیناء شمخا هر سبحان الواحد الاحد
سبحان الفرد الصمد سبحان من لم یتخذ صاحبة ولا ولدا سبحان الذی لم یلد ولم یولد
ولم یکن له کفوا احد اجیبوا و اطیعونی یا معشر الارواح الکرام بحق هذه الاسماء العظام
وبحق هذه العهد المأخوذ علیکم الانقیاد فیما امرتکم به بعزة العزیز بحق عز عزه اوفوا بعهد الله
اذا عاهدتم ولا تنقضوا الایمان بعد توکیدها وقد جعلتم الله علیکم کفیلا اجیبوا و اطیعونی
یا معشر الارواح بارک الله فیکم و علیکم وقد جعلتم الله علیکم کفیلا **ایضم** در کراشدن و دم بریان
شدن نقش این طلسم در وقت تحویل آفتاب به هر برجی که باشد از برج اسد باشد بهتر است بنویسد با جود دار
جمیع اعمال تو نتیجه دهد و موثر گردد و طلسم این است ۱۱۱۸۱۱۸۱ ۱۱ ۱۱۸۱۱۱۸۱۱۱۸۱
و باید که این هر دو سطر را در یک سطر بنویسد و الله اعلم بالصواب این است اسم در بیان تسخیر اعمال از روی
احوال عنصر بروجات و کواکب که قوّت دهنده هر عمل و اسامی موکلان علوی و سفلی ایام و لیالی که چند
از رو بروز نیز گذشته است و بیان ساعات سعد و نحس در ایام و لیالی مفرد و شرح در هر شش بیست و چند فایده

فیش شیبا کبد

فصل ششم در بیان معرفت احوالات عناصرات بروجات کواکب و آنکه حضرت واجب الوجود از قدرت کامله وجود
کواکب دوازده برج ثابت و هفت کواکب سیاره آفریده که نظام عالم بحرکت آنها مربوط است اسامی دوازده برج این است
حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب قوس جدی دلو حوت و اسامی هفت کواکب این است قمر
عطارد زهره شمس مریخ مشتری زحل **بدانکه** برج حمل خانه مریخ است و برج ثور خانه زهره است و برج جوزا
خانه عطارد است و برج سرطان خانه قمر است و برج اسد خانه شمس است و برج سنبله خانه عطارد است
و برج میزان خانه زهره است و برج عقرب خانه مریخ و برج قوس خانه مشتری است و برج جدی خانه
زحل است و برج دلو خانه زحل است و برج حوت خانه مشتری است **بدانکه** مشتری سعد اکبر است و زهره سعد
اصغر است و شمس نیر اعظم است و قمر نیر اصغر است و مریخ نحس اکبر است و زحل نحس اصغر است و عطارد و قمر
نیز با سعد و با نحس نحس است و راس و ذنب را عقدتین خوانند و راس و ذنب را به جوزهر گوی باشند
و جمیع کواکب رشمنند و لیبیا رلبیار نحس می باشند **بدانکه** برج حمل ناری و مذکر است و برج اسد
ناری و مذکر است و برج دلو بادی مذکر است و برج قوس ناری مذکر است و برج جوزا بادی مذکر است
و برج میزان بادی مذکر است و برج سرطان آبی مؤنث و برج حوت آبی مؤنث و برج ثور خاکی
مؤنث و برج سنبله خاکی مؤنث و برج جدی خاکی مؤنث است **فصل هفتم** در بیان نسبت ایام
و لیالی بکواکب بدانکه روز شنبه تعلق بزحل دارد و روز یکشنبه تعلق بشمس دارد و روز دوشنبه تعلق بقمر
دارد و روز سه شنبه تعلق بمریخ دارد و روز چهارشنبه تعلق بعطارد دارد و روز پنجشنبه تعلق بمشتری دارد
روز جمعه تعلق بزهره دارد **همچنین** شب شنبه تعلق بمریخ دارد و شب یکشنبه تعلق بعطارد دارد و شب دوشنبه
تعلق بمشتری دارد و شب سه شنبه تعلق بزهره دارد و شب چهارشنبه تعلق بزحل دارد و شب پنجشنبه تعلق بشمس دارد

مؤنث است بهار

و شب جمعه تعلق بقمر دارد بدانکه روز زحل و شب زحل و ساعت زحل مخصوص عمل عداوت و تفریق است و روز شمس و شب شمس
و ساعت شمس مخصوص عمل تسخیر اعمال سلاطین و حکومت است و روز قمر و شب قمر و ساعت قمر مخصوص نوشتن محبت
و حرز و سفر است و روز مریخ و شب مریخ و ساعت مریخ مخصوص عمل دشمن و عداوت تفریق و افواج است و روز
عطارد و شب عطارد و ساعت عطارد مخصوص عقد الرجال و عقد اللسان است و روز زهره و شب زهره و ساعت
زهره مخصوص عمل آشتی و محبت است و روز مشتری و شب مشتری و ساعت مشتری مخصوص عمل دولت است فصل ششم
در بیان ساعت عمل و آداب آن بدانکه عمل تسخیر باید در روز شنبه و پنجشنبه و جمعه کند بمشک و زعفران و گلاب بر کاغذ
سفید یا ورق غزال یا حریر یا لوح طلا یا نقره یا مولد نقش کند و چون تمام شود سه مرتبه صلوات بفرستد
و ده مرتبه یا دعا بخواند و چون فارغ گردد نقش را بشستن آن آب ... بگوید و در کف دست چپ بنویسد آنرا
زیب محبت و در روز ... و بقیه صندل و مشک ... نشسته و نظر بسوی در دهان کرده و بخور را
خوش بر آتش کند و طالع آتشی را بنویسد اللهم احرق قلب فلان بن فلان علی محبة فلان بن فلان و طالع
بادی را بنویسد اللهم حرك قلب فلان بن فلان علی محبة فلان بن فلان و طالع آبی را بنویسد اللهم
لین قلب فلان بن فلان علی محبة فلان بن فلان و طالع خاکی را بنویسد اللهم سخر قلب فلان بن فلان
علی محبة فلان بن فلان فصل هفتم در بیان عدد و رفع اسم طالب و مطلوب و قاعده عمل مثلا بخواهد که مطلوب را مسخر
خود گرداند اسم مطلوب و مادر او را عدد بگیرد بحساب ابجد کبیر و از دوازده طرح کند و آنچه از طرح باقی ماند ببیند که
متعلق بکدام برج است اگر آن برج آتشی است عمل آتشی کند و در آتش روشن کند و اگر بادی است عمل بادی کند و در
باد بیاویزد و اگر خاکی است عمل خاکی کند در خاک دفن کند و اگر آبی است عمل آبی کند و در آب دهد و باید که در حکام
عمل حفظ نظرات کواکب کند که کواکب خوش حال باشند چون بچاهی عمل حفظ کند بدانکه عمل تفریق و عداوت

را تسخیر باید روز یکشنبه یا سه شنبه یا شنبه کند و بخور کند و ... بر کاغذ کبود یا لوح آهن یا سرب یا سفال
نویسد و چون تمام نقش را بخواند سوره قل یا ایها الکافرون را بخواند و عقب کتابت بقیه نشسته و زرنیخ
یا ثلج در دهان گیرد و بخورات بد بوی مثل بول سیر و پیاز و سندروس و نفط در آتش کند و مشغول عمل گردد تا عمل
حاصل شود فصل دوم در بیان بخورات ایام و لیالی بدانکه شمس روز یکشنبه و شب پنجشنبه از او است بخورش مشک
زعفران و گلاب و صندل سرخ است زهره روز جمعه و شب دوشنبه از او است بخورش شکر سفید و کندر معمول است
عطارد روز چهارشنبه و شب یکشنبه از او است بخورش مصطکی است قمر روز دوشنبه و شب جمعه از او است
بخورش صندل سفید و گلاب زحل روز شنبه و شب چهارشنبه از او است بخورش سندروس مشتری روز پنجشنبه
و شب دوشنبه از او است بخورش لبان عود و کندر معمول است مریخ بخورش صندل سرخ و کندر است باب دوم
در بیان تفصیل موکلات اعمال مشتمل است بر ده فصل فصل اول در بیان اسامی موکلان ایام و لیالی بدانکه
روز شنبه و شب چهارشنبه زحل تعلق دارد و ملک علوی کسفیائیل روحانیه سفلی ابو النوح و ملک میمون روز یک
شنبه و شب پنجشنبه بشمس تعلق دارد و ملک علوی روقیائیل روحانیه سفلی ابو عبد الله و ملک مذهب روز
دوشنبه و شب جمعه بقمر تعلق دارد و ملک علوی جبرائیل روحانیه سفلی ابو النور و ملک ابیض روز سه شنبه و شب شنبه
بمریخ تعلق دارد و ملک علوی عزرائیل روحانیه سفلی ابو المحرز و ملک احمر روز چهارشنبه و شب یکشنبه بعطارد
تعلق دارد و ملک علوی میکائیل روحانیه سفلی ابو العجائب و ملک برقان روز پنجشنبه و شب دوشنبه بمشتری تعلق
دارد و ملک علوی اسرافیل روحانیه سفلی ابو الولید و ملک شمهورش روز جمعه و شب سه شنبه بزهره تعلق دارد
ملک علوی عنیائیل روحانیه سفلی ابو الحسن و ملک زوبعه و قاعده آنست که چون عامل خواهد مشغول عمل گردد
باید شب در روز اول بعد طهر استمداد از موکلان آن روز یا شب نماید مثلا اگر روز جمعه یا شب سه شنبه باشد

در شنبه و شب دوشنبه

اسامی ملک روحانیه را عزیمه بخواند و در اول شروع بعمل دو رکعت نماز از عمل کرده بخواند و عزیمه اینست عزمت

علیک و اقسمت علیک یا عنیائیل علی عونک و رعطائیل ابولیس و فی و عقزان نفیجوا

و تخرقوا قلب فلان بن فلان علی محبت و مودت فلان بن فلان بارک الله فیکم و علیکم العجل العجل الوا

یا روحانیات الطاهرات بقضاء حاجتی بحق بدوح بدوح الساعة الساعة فصل دوم در بیان موکلان

کواکب سبعه بدانکه حق سبحانه و تعالی از قدرت کامله خود بر کواکب سیاره چند ملک موکل گردانید تا عمل و اتصال

تاثیرات باشند و نامهای ملایک اینست زحل ابیائیل مشتری لجرادریل مریخ نهفائیل شمس کلمیثائیل زهره

الیون عطارد انتکی قمر تقوئیل فصل سیم در بیان اسامی موکلان بروج که هر برجی ملکی موکل است و نامهای

ملایک اینست حمل ملوحیل ثور وحائیل جوزا اسرائیل سرطان بهفائیل اسد منطیل سنبله نقبائیل

میزان سلهائیل عقرب سلصائیل قوس ملطیل جدی عموشا دلو صهکیائیل حوت نقبائیل فصل

در بیان موکلان اسامی دوازده ماه نام ملکی که موکل اند تا مقصود حاصل شود محرم اسفیائیل صفر اوداییل

ربیع الاول طیحوئیل ربیع الآخر وسالطیل جمادی الاول لاوئیل جمادی الآخر فاهیل رجب سطیل شعبان

دهرهیل رمضان داهیل شوال مهرهیل ذیقعده لهوهیل ذیحجه الوئیل فصل پنجم در بیان موکلان

ایام هفته روز اول اهیصیائیل روز دوم مهیائیل روز سیم دردیائیل روز چهارم نوریائیل روز پنجم سمیل

روز ششم جبرائیل روز هفتم میکائیل فصل ششم در بیان موکلان ساعات روز ساعت اول صرفیائیل

ساعت دوم سطحوتیل ساعت سیم نفهمیائیل ساعت چهارم سفریائیل ساعت پنجم حوئیل ساعت ششم

ماهیل ساعت هفتم فوقیل ساعت هشتم ولصیل ساعت نهم درداییل ساعت دهم محیل ساعت

یازدهم شفاطیل ساعت دوازدهم فهرونیل فصل هفتم در بیان موکلان ساعات شب ساعت اول احدسیل

ساعت دوم

ساعت دوم عجیل ساعت سیم تکبیل ساعت چهارم طاحیل ساعت پنجم دبوئیل ساعت ششم هوئیل ساعت

هفتم مجیل ساعت هشتم الجبوتیل ساعت نهم نطیل ساعت دهم الملیل ساعت یازدهم ... ساعت

دوازدهم خطیل و این جمله از شرایط و اعمال است والله اعلم بالصواب فصل هشتم در بیان آنکه در هر ماه

چند روز نحس است که اگر در آن ایام بخیر مشغول شود در عمل صحبت مشغول نه بنجع ضایع گردد

حمل — ششم یازدهم بیستم

ثور — بیست و پنجم | جوزا — چهارم بیستم | سرطان — دوازدهم هفدهم | اسد — سیم یازدهم شانزدهم بیست و پنجم

سنبله — نهم چهارم بیست و ششم | میزان — بیست و چهارم بیستم | عقرب — ششم بیست و چهارم | قوس — هفتم یازدهم بیست و چهارم

جدی — چهارم هفدهم نوزدهم | دلو — بیست و ششم بیست و سیم | حوت — سیم بیست و هفتم

فصل نهم در تعیین و تشخیص ساعات سعد و نحس نقلست از حضرت امیرالمومنین که چون خواهند که ساعت سعد و نحس معلوم کنند ببینند که آن روز یا آن شب

چندم ماه است اگر آن روز هفت عدد آنچه از ابتدا گذشته است بشمارد اگر بحرف نقطه دار افتد نحس است

فصل دهم ال ام ل ط ف ف ن ال ی ل د م ع ت ا ل ع ف ع ف ی ن ک ل ی ع و ق ع ک ل ب ح ن

در بیان کیفیت آداب تعیین و تشخیص ساعات ایام و لیالی چون خواهند که بدانند که آن روز چند ساعت گذشته است

آنکه بگیرد آفتاب بر آید سایه خود را پیمایند که هرگاه که سایه هشت قدم باشد ساعت اول است و اگر هفت قدم باشد

ساعت دوم و اگر بیست قدم باشد ساعت سیم و اگر ده قدم باشد ساعت چهارم و اگر پنج قدم باشد ساعت پنجم

و اگر قدم نیم باشد ساعت ششم است و چون سایه بجانب شرق رود بهمان دستور پیمایند که این قاعده بغایت

صحیح است و استادان عمل این قاعده را نیک رعایت داشته اند و در هنگام عمل ساعت را از این قاعده تعیین

نموده اند پس چون دانستی که ساعت چندم است آنگاه ملاحظه کن و ببین که آن ساعت مخصوص چه عمل است و آن

عمل را بآن ساعت بکار برد فصل سیم در بیان تفصیل شرایط لازمه در اعمال و دانستن ساعات ایام و لیالی

نحس است و اگر به لفظ چند دهم

هر ساعتی در شب و روز بکدام کوکب متعلق است و مخصوص چه عمل است و مشتمل است بر چهارده فصل بدین ترتیب
فصل اول در بیان تفصیل ساعات روز شنبه است بدانکه روز شنبه بزحل منسوب است ساعت اول زحل است
ساعت دویم مشتری ساعت سیم مریخ ساعت چهارم شمس ساعت پنجم زهره ساعت ششم عطارد ساعت هفتم قمر ساعت
هشتم زحل ساعت نهم مشتری ساعت دهم مریخ است ساعت یازدهم شمس ساعت دوازدهم زهره است فصل دویم روز یکشنبه
ساعت اول شمس ساعت دوم زهره ساعت سیم عطارد ساعت چهارم قمر ساعت پنجم زحل ساعت ششم مشتری ساعت
هفتم مریخ ساعت هشتم شمس ساعت نهم زهره ساعت دهم عطارد ساعت یازدهم قمر ساعت دوازدهم زحل است
فصل ۳ روز دوشنبه ساعت اول قمر ساعت دوم زحل ساعت سیم مشتری ساعت چهارم مریخ ساعت پنجم شمس ساعت ششم
زهره ساعت هفتم عطارد ساعت هشتم قمر ساعت نهم زحل ساعت دهم مشتری و ساعت یازدهم مریخ ساعت دوازدهم
شمس است فصل ۴ روز سه‌شنبه ساعت اول مریخ ساعت دوم شمس ساعت سیم زهره ساعت چهارم عطارد
ساعت پنجم قمر ساعت ششم زحل ساعت هفتم مشتری ساعت هشتم مریخ ساعت نهم شمس ساعت دهم زهره ساعت
یازدهم عطارد ساعت دوازدهم قمر است فصل ۵ روز چهارشنبه ساعت اول عطارد ساعت دوم قمر ساعت سیم
زحل ساعت چهارم مشتری ساعت پنجم مریخ ساعت ششم شمس ساعت هفتم زهره ساعت هشتم عطارد ساعت نهم
قمر ساعت دهم زحل ساعت یازدهم مشتری ساعت دوازدهم مریخ است فصل ششم روز پنجشنبه ساعت اول مشتری
ساعت دوم مریخ ساعت سیم شمس ساعت چهارم زهره ساعت پنجم عطارد ساعت ششم قمر ساعت هفتم زحل ساعت
هشتم مشتری ساعت نهم مریخ ساعت دهم شمس ساعت یازدهم زهره ساعت دوازدهم عطارد است فصل هفتم
روز جمعه ساعت اول زهره است ساعت دوم عطارد ساعت سیم قمر ساعت چهارم زحل ساعت پنجم مشتری ساعت ششم
مریخ ساعت هفتم شمس ساعت هشتم زهره ساعت نهم عطارد ساعت دهم قمر ساعت یازدهم زحل ساعت دوازدهم

مشتری است

است شروع رفته در بیان ساعات شبها فصل هشتم شب شنبه و روز سه‌شنبه بمریخ منسوبند و ساعت اول شب آن موافق یکدیگر اند
چنانکه ساعت اول روز سه‌شنبه مریخ است ساعت اول شب شنبه مریخ است تا آنکه ساعت دوازدهم بقمر رسد فصل نهم
شب یکشنبه و روز چهارشنبه بعطارد منسوبند ساعت اول عطارد است و ساعت دوازدهم مریخ است فصل دهم
شب دوشنبه و روز پنجشنبه بمشتری منسوبند ساعت اول مشتری است ساعت دوازدهم عطارد است فصل یازدهم شب سه‌شنبه و روز
جمعه بزهره منسوبند ساعت اول زهره ساعت دوازدهم مشتری است فصل دوازدهم شب چهارشنبه و روز شنبه بزحل منسوبند
ساعت اول زحل ساعت دوازدهم زهره است فصل سیزدهم شب پنجشنبه و روز یکشنبه بشمس منسوبند ساعت اول شمس
دوازدهم عطارد است فصل چهاردهم شب جمعه و روز دوشنبه بقمر منسوبند ساعت اول قمر دوازدهم شمس است باب چهارم
در کیمیا و تسخیر و غرایبات مشتمل است بر ده فصل فصل اول در طرف کیمیا بدانکه اکثر این صنعت بکار آید یا بعبا
و بادرم در کوچه و مزبله‌ها ناکام بانظر بدست نیاید و اگر کسی نرم و لها شکند حیله یک حبه بدست نیاید هم سبب
و اما آن چیز است که از اسرار مبارک و مقوم است که بجز بدان حاجت نیست و دورا اهدا و کوچه و مزبله‌ها نیز نیست
و هر که را توفیق سبحانه هدایت کند خود بیابد و ازو کمتر دارد و این مطلوب را بیابد دانست و بسیار از طالبان
قدر و جهد و کوشش کرده اند و بسر نرسیده اند اعمال و اعمار خود را مصروف و اموال خود را صرف و ضایع میکنند
در اسپیج چیز از اصول و فروع این علم کیمیا اعظم بدست نتوانند آورد و در سر آن احکام عمل نتوانند کرد چون عمل
نمایند کرده و براد و مقصود در نرسند و بالله التوفیق و علیه التکلان اسفل شده اما بعد بدانکه آن جیت و هر کلمه است آنرا
ترتیب باید کرد و بعضی به بعضی آنچه حاصل آید بنگاه میدارد و هر وقتی ببینند حساب جمل نیز نوشته است اب
ب ج ح ع ب ا ل و د ب ا د بن مانند تخته بهم است و در شرح کیمیه علم و عمل دارد در هر است از کیمیه
چاره است بالله که در این اسپیج مخالف نکرده ام و آنرا از جابر حقیقی نوشته ام و هر که این رمز مطلع گردد

١٠

وحاصل اول این رمز را علامه نوازنده کرده و در قول ساحت است والله بطیه من لبنا . و ص ج

ز خ ص و سکا ین هر ر س ج ط ب ع ص ب ع ی ل ا و ا ب ب

ب ج ج خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن

و ه لا ی ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ . ق ی ح ا ط ج

د و ل ب ط ی ب ل ل ببر زنانه زب عن باذن الله و مونه نقش در یک دنه در دو دست در دو

دست نگاه دارد و بر زن بنج در یک و چهار در یک دست در دو دنگاه دارد و دیگر ینی چهار در چهار

یک در یک و سه در سه و چهار و چهار و هشت در سه جمله عقد زنا تمام نخ لبس بگیرد از اول یک طلی

و دیگر کند که بخور انتش نتواند نسبس نقش بهم بر آورد در نوان کرماده بعقد و نقش عمل کند و یک شب

در نقش نگاه دارد و بعد از آن بیرون بیاورد و تنقیه بانش کرما به برآرد و سخی آن دو در شبه تنقیه بر سند

ناده روز تمام کرده و مانند ها نبود لبس او در خانه کوسفند و بعد آن کند لبس شبانه روز تنقیه کند بعد از آن

بیرون آورده و این لبس الله را شمع کند و بطرف جان نگاه دارد و بس مقدار برنکسی در سوم بنند

و در بکس طرح بر هر چه که خواهد از کواکب سبعه طرح نماید بعقدرت خدا نیم جان نخش بیرون آید تا روز

قیامت متغیر نکرد و شرح این عمل را در کتب جیب ذکر کردیم دیگر احسن طالب اسم اور نغارات

اسمی از افعال یزدان با تو گویم گوش دار . اول زنان صدر رابع و خامس بود . و خیر از صدر جمع عدد آن

از دو سیار فصل دیدیم در بیان عزیمه سیارکه کلمه اسم ام موسی و در این اسم سیار که در جمیع جوابات

و نسخات اختلاف بسیار است واما قول اصح و مواضعه اکمل است به روش ستاره ذالنون مصری که تحفه قضا

حاجت و مطالب کلام و فتح عقود است کنسیز لبس سکیما و شتوعات سکل بعد از هر نماز هفت مرتبه بخواند و بجار

الحمد

سبخنا کذا و کذا مطلب را ذکر کند که بعون الله تعالی بر اجابت مقرون است عزیمت ا بسم الله الرحمن الرحیم یا فتاح یا الله

مفتاح افتح لنا الخزینه ام موسی صرباب ترباب جاذب باثلثا باد اخلنا باجنبنا بالجبه

تو خاء بثبت لادی بن یعقوب یا مجری الفلک فی البحر بامره انک بالناس لرؤف رحیم

نوع دیگر در عزیمت کبرام ام موسی بعد از هر نمازی هفت مرتبه بخواند چون بکلمه افتح رسد اگر مقصود گشودن

قفل باشد بگوید افتح هذا القفل و اگر مقصود گشودن غل باشد بگوید افتح هذا الغل و اگر مقصود الفت

و محبت مطلوب باشد بگوید افتح قلب فلان ابن فلان علی محبت فلان و اگر مقصود تسخیر قلوب کس باشد بگوید افتح قلوب

جمیع بنی آدم و بنات حوا اجمعین علی محبت و الفت و محبت فلان و اجیبان مطلب هر چه باشد در انتقام ذکر کند که بعون الله

باجابت مقرون است عزیمت ب بسم الله الرحمن الرحیم اللهم رب هلیا بنت رغبا المؤمنه ا

ام موسی باذن الله العزیز الکبیر المتعال المتکبر المهیمن العظیم الذی تفتح من اغلال الاطباق و ا

من الآفاق و نحن من الافاعی افتح هذا القفل یا هذا الغل وان شئت قل افتح قلوب جمیع بنی

آدم و بنات حوا اجمعین علی حب الفت و محبت فلان فی هذه الایة و اسماء السبعة الملائکة

مختصة بکیا نوخابید نوخوید یوخود بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم یا ارواح المقدسة المؤکل

باسم الاعظم الذی لا یطلع علیها الا الخواص عن العلماء والاوصیاء الموافق الاسم الصدق

موسی کما کتب نبل توخود و هلیا بنت رغباء و رغبا او انوخابید او نوشابید افتح لی الحجبة

الاسماء العظام ابواب الفتوحات من الجلب المنصب و المال و العز و الجاه عند الناس سیما الامراء و

الوزراء و السلاطین و ادفع عنی و اهلبنی و اخوانی جمیع الالم و الاعراض و الامراض و احفظنی

من کید الاعداء من الانس و الجن و الشیاطین بحرمة الصدق ام موسی بن عمران یو صوبو

او یوخذ او توخید او نوخابید

او نوخاید

روخود دیخ حریات ریات شربات شلیناس کبوات کبوات طعیات اوثجینا مخبیته نوح
بنت الاوید بن یعقوب یا مجری الفلک فی البحر یا من اتی الناس لرئوف الرحیم وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله
الطاهرین **فصل سیم** در بیان قواعد اعمال طی الارض اکبر بدانکه این عمل عجایب شریف است و از ابو عطا سیابت الخراز
که از شنیدی شنید کار و در عالم رجلی نماید و جمله روی زمین را پیش خود زده بیند چنانچه از شرق تا مغرب را یک قطره بود
یک شاخ انار و یک شاخ بید بردارد و شاخ انار را حلقه کند و در سر الحکم به بندد و شاخ بید را حلقه کند و در سر باد الحکم
به بندد پس بنوبت آن موضع را که خواهد در شاخ بید پس بیرون شود بعد از در میان شاخ انار بر جهد و در شاخ انار بخواند این
اسماء را آن بیند که او را بدان موضع برده که خواسته است الحمد و هر جا که عکس سیاه موزه او کنی هر جا ارض را طی الارض نماید
برداشت که در هر وقت نو را از احوال هر جایگه خواهی آگاه ساز و هر جا که داری خواسته و یا در شنید را روزه
بگیرد و در عقب آن شب هفت رعایت نماید و در بوش طعام و شراب آنچه ترا احتیاج باشد در شب و بعد تا قوت حاجت
بیرون رفتن نبات بشر در هر نمازی که اینده و بوت اسم برمه بخوان چون روز سیم شود سحر گه روز بیک اینده او بود
که هر چه بخواند حاجت تو روا شود و هر مرتبه تو را ثابت کنند از ما در بیک آنچه خواهی بپرسی که در کار او اسم بخواند
انگاه هر چه خواهد طلب کند این اسما فقیه گشت و او حمد و بیان بید شد و بعد از باید بر ساده از خواهی تو را ارواح را
به جبر تو بسیار اینده و یار دل او شعف ترا او را عجمی تر و ده باشند در رها دل بنوبت انجم بسر بشود و در جسم بکشید که جمله
ارواح از تو پوشیده نباشد و ار انیدها را به پرورش تو بسی و خود و داری و در میان مردم عظمت و هیبت بسیار
دعاء طی الارض بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله محمد رسول الله من قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون
یا تمخیثا معناه الذی لا تاخذه سنة و لا نوم یا مشطینا معناه الذی یبسط یده النائب و قیل
الذی وسعت رحمته التائب یا شیطناه معناه ما ذکر یا طلیهوع معناه الطاهر من کل شیء و قیل الطاهر

خوابر

شطیثا

یا ظاهر

من کل عیب یا عیثهیج معناه الذی بصر العین یا عیقهنع معناه من سواه یا ملیطهیا معناه
الذی یقول کن فیکون یا شلیخوثا معناه الذی قوته فی السماء و قوته فی الارض یا مو شیعف معناه الذی لا شیء
ارفع عنه یا کدو مجلث الذی یحمل عرشه الملائکة و قیل الذی یعقد علیهم یحمله ملائکته و قیل یعقد علی الکرسیات
عند الوش یا مجطف معناه الذی یحیی المیت و یمیت الحی یا طفعانف معناه الذی یربی الاطفال الصغار
فی الجنة و قیل الذی یربی الاطفال الضعفاء یا شطیقع معناه یری من المشرق الی المغرب یا سفیا النیخ معناه
الذی فرج ازبه و قیل الذی حفظ من رکب البحر فنجاه و قیل الذی حفظ موسی فی البحر فنجاه یا احد یا عیثهیج
معناه الذی ینجی العباد من الضیق یا طلیوع معناه الذی لم یزل و قیل الذی ینزل المطر من غضبه یا غاثاه
معناه ما ذکر یا مغیث یا بری یا احد یا نغوفث معناه الذی یعفو العباد و یا الذنوب یعفو لهم و قیل الذی علی
ثم یعفو یا شیقولیف معناه الذی ابد الارض و قیل الذی اوتد الارض بالجبال یا مشطیح معناه ما سبق
ذکره و قیل یقلب الشمس من المشرق الی المغرب یا معیل معیغیا معناه الذی یسبح دعوات المطیعین یا طیطفنا
معناه الذی یخرج الشمس من المشرق الی المغرب و قیل الذی ینور الشمس یا مضیعی معناه الذی لا یفقد کلامه و قیل الذی یکلم
یوم علی کلامه یا شلیکیغی معناه الذی انزل التوراة علی موسی بن عمران و قیل قضی الموت علی العباد
یا اهیا یا شراهیا معناها یا حی یا قیوم اذ دعی من سبیت یا اصیل معنها العالیه یا شامخ حمل
لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله **نوع دیگر** در اعمال طی الارض صغیر روایت از عبدالله هلال که هر که
خواهد طی الارض از شنبه شب برود و دو بطرفه العین طی مسافت کند اول صورت دائره الارکه بر قوم شده
بکشد و در یک سر آن دایره خاتم مذکوره را بنویسد و در یک سر دیگر آن دایره بسم الله را بنویسد حرف حرف
عزیمه مذکوره را بخواند انگاه در میان آن دایره بسر که ابتدا شده تشنید یا احمد و عقد و کامل در چون در میان دایره

ما عیثهیج

مرتبه دیگر این عزیمه را بخواند و چشم برهم نهد و صلوات می فرستاده باشد که ناگاه بر اندامش لرزه افتد و روان او را بخودی زمانی

نماند که خواسته رسد چون چشم خود را گشاید بخود را در آن شهر که خواسته بیند عزیمت این است قرداپیزی دادیر جعفی

فرعی لو هجبی منجی شمو یا ایتها الصوة مشد ولاع شطار حطرهد لو شا ایهون اوهون دهن

لو قیطیطا اذ دیل دبیل شمائیل رحائیل عینا علیخه محبار دمخ محلا وهطش ملوطال کیا یودم

موهینا الحج امین بحق هذه العزیمة یا ملوک الجن والشیاطین بارک الله علیکم مرت



واین است الف سطر ... دهی کسططا من کیطلوس نوع ششم در بیان شرح

دعای شیخ ابوبکر بدانکه دعوت عارف شیخ افضل تر از هر دعوات نیست و هیچ دعوتی با جواب سورتر از دعوت کلام شیخ

روزگار نیست و چون این کلام را شیخ تو بخوانی بهیچ دعوتی محتاج نگردد و دعوت اینکلام باعث نتایج و تاثیر و احکام

از خیر و شر و نفع و ضرر و ... و محبت و عداوت حل و عقد و فتح و وصل و هجران ... است لعزا ارباب

اولو الالباب مخفی و مستور نماند که در عالم کون و فساد در طوایف بر نفس و عاملان اعمال بر سه نوع است یکنوع از آن

طایفه اهل تنجیم اند که اراده اسماء ... ورزند و ... بر ... دعوات و ... مشغول

شوند و این ... از عداوت ... درا طفا و سلوک ... مطالعات چندی

دارند و در مکاشفه بعالم ارواح و بسیر ... ماموریند ... عالم ... بسعادتیه ... و ... واسطه تنها

چند از این ... بمرتبه ... از آن ... حالت ... در ... مکاشفات

... از عوام الناس بقدر صدق خود از این ... بنده ... چون ... است

کند ... بر حضرت ذو الجلال ... ار نور ... بگیرد ... بقدر استعداد خود ... که

بر ... اهل عالم ... بیت ... جلا ... می کند ... دیگر ... کند

وابن ... هونر

و این ... اهل تسخیر ... کار روحانیات بخوانند و بدین سبب ارواح ... این ... اهل

بگیرند و در جمیع سعادات ... نمایند تا آن مهم ... اما شرط این عمل است که در ... و ... و ... عربی

ذوقی نکنند که ... بدین ... رسد و ارواح ... از او ... توقف ننمایند زیرا که طایفه از اعاظم

ارواح ... این ... و این ... است ... چون بادشاه ... از ... تو

حضرت خود را بقوا ... کار ... محتاج ... و ... کند ... از درگاه ما ... آورد

و در ... رجوع ... و اقدام ... مقصود ... آید و ... بادشاه ... قبول کند و ... د

... محتاج رود و در ... آن ... و اقدام ... و آن ... محتاج ... بادشاه ... عربی

کند ... چون ... کسی ... خود را ... کند ... بادشاه

... کند ... شخص محتاج ... کند ... بادشاه ... او ...

... و ... گاه آن بادشاه خوا ... دعوت ... نه

... شخص ... حضور ... رجوع ... آن ... در امر آن محتاج ... بکر

... ربط ... خواهد بود ... و ... تنجیم اند ... کواکب مقصود خود بخورات ... خوانند

بخوانند و ... خود ... نمایند ... اعمال بطالع کوکب مقصود ... ساعات

و بخورات آن کواکب ... تا ... مقصود ... آن کواکب ... حضرت ... اهب

... طالع خود ... مقصود ... و این قسم ... آن ... دو ... ده

و بخورات کواکب ... در اعمال کلام شیخ ... است زیرا که ... روز ... از ایام هفته ... کوکب ... ست

و چون عامل ... روز از ایام هفته ... خواهد ... کند ... که بخورات آن کوکب ... بان روز است

بسوزانند و بخورات کواکب اینست بخور شمس حب و توت قسط و الکوز و کندر بخور مشتری سندروس و عود و صمغ الغار
بخور مریخ حب الفیون و دار فلفل و حب العنبر بخور زهره زعفران و جوز و لبان و لادن و کندر و مشک خالص بخور زحل
عود و مشک و قسط بخور زحل سنبل و میعه و لادن و قشر الخشخاش بخور عطارد قشر حب الغار و فوفل و حب البلسان و نانخواه
چون کسی را حاجتی باشد در هر روزی از ایام هفته بخور آن روز را در آتش کند و فعل را که گفته شد بجا آورد و نقیبه
بالیستد و دست بجهد کند بمقابل صورت بدارد و صلوات بنویسند و بعد دیگر بار کلام تسبیح را از اول تا آخر
بخواند و صلوات بنویسد و دست را بصورت خود فرود آورد و حاجت خود را بخواهد که فی الحال اجابت شود انگاه
از خط بدر آید که بمقصود رسیده باشد و این شنا (؟) بود که آورده ایم البته بجهت جمیع مهمات و مقصودات باید
قاعده عمل نماید لهذا آنچه از صورت فضایل تسبیح یاد شنیده بود تسبیح کلامیست بزبان عبرانی و سریانی و عربی
ترجمه بلند اینست خلاف عبارتست از بسم الله الرحمن الرحیم مثل عبارتست از اسم و کلمه تشهید و شکور
هم عبارتست از اسامی بیست و پنجگانه الملک الله المعز المحصی المبدی المعید الممیت الماجد المقتدر
المقدم المؤخر المتعال المؤمن المهیمن المتکبر المجیب المجید المتین المحیط المنعم المقسط المغنی
المعطی المانع نه عبارتست از اسم الخالق الخافض المظهر بسر آنکه این کلمه را بگوید چنان بود که خداوند عز و جل را
تسبیح نموده (؟) اسامی عظیمه بسیار کثیر یاد کرده باشد موافق با عدد سی روز ماه چنانست که اگر در اول ماه یکبار به
بگوید تسبیح چنان بود که حق سبحانه و تعالی را در این ایام سی روز نام برده و یاد کرده باشد و تسبیح آورده باشد
نام
تسبیح مبارکه را دیگر باید آنکه تسبیح چهار حرفست یا انسی و یا بادی و یا آبی و یا خاکی و تسبیح چهار حرفست
یا شرقی و یا غربی و یا شمالی و یا جنوبی و تسبیح چهار حرفست و نه چهارست و نه شرق و نه غرب و نه السماء و نه
الارض و تسبیح چهار حرفست فرشتگان مقرب چهار است جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و تسبیح چهار حرف ا

پیغمبران

پیغمبران اولوالعزم چهار است ابراهیم و عیسی و موسی و محمد صلعم و تسبیح چهار حرفست و کتب آسمانی نیز چهار است تورات
تورات و انجیل و زبور و فرقان و تسبیح چهار حرفست و یاران مصطفی چهار است علی و فاطمه و حسن و حسین
و تسبیح چهار حرفست و اصحاب خاص کبار مصطفی چهار است سلمان و مقداد و ابوذر و عمار و تسبیح چهار حرفست
و ماههای حرام چهار است ذیقعده و ذیحجه و محرم و رجب و تسبیح چهار حرفست و ماههای عزیز متبرکه چهار است
رجب و شعبان و رمضان و ربیع المولود و تسبیح چهار حرفست و شبهای متبرکه چهار است شب قدر شب برات
شب عید شب استفتاح و تسبیح چهار حرفست و روزهای متبرکه چهار است روز جمعه و روز پنجشنبه و روز دوشنبه
و روز سه شنبه و تسبیح چهار حرفست و عیدهای شریعه چهار است عید رمضان و عید قربان و عید مولود و عید غدیر
و تسبیح چهار حرفست و اشیاء مخفیه بسه (؟) اوقات چهار است اسم اعظم و اسم آن موسی و نماز وسطی و ساعت یوم جمعه
و تسبیح چهار حرفست و مظهر قدرت الهی در عالم بالا چهار است لوح و قلم و عرش و کرسی و تسبیح چهار حرفست
و مواضع استجابت دعا چهار است مکه و مدینه و قدس و طور سینا بسر آنکه بگوید اللهم با تسبیح چنان باشد
که همه اسمای حسنی و کتب آسمانی و پیغمبران و فرشتگان و مجموع آن که ذکر کرده در درگاه حضرت سبحان تشفیع آورده
باشد که البته دعا مستجاب شود و مطلب حصول پیوندد و باید که درین کار را ناشایست این تفصیل را
باید دید که نقصان آن بیشتر و هجران آن زیادتر خواهد بود و بدانکه کلام تسبیح دوازده کلمه است از کلمه
حضرت حکیم علی الاطلاق بفهم قدرت بر برجی از بروج دوازده گانه آسمانها که موکل تا کنون ثبت است
که از برکت آن کلمه آن برج زا و آنرا بست و فرشتگان که موکلان آن برج و گردانند حضرت حق سبحانه
را بدان اسم میخوانند و بحمد و ثنای حضرت حق مشغولند پس هرگاه که بنده این اسم را بخواند همه فرشتگان متوجه
شوند تا آن بنده چه خواهد خواست از آن بنده چه خیر خواهد همه فرشتگان ملتمس گویند خداوندا اجابت کن و حاجت

وسه رکن قبوذ البوز حب الفلفل و دار فلفل

کلمهٔ تسبیح

هر بار آورده گردان و او را مراد و مقصود برساند و اگر آن بنده تشنه و خسته و خواهد که خود را خوش کند و از اتفاق بازآمد باید
و گویند یا هی بنده دیگر که از معبود خود مقصود و مراد خود میخواهی اتفاقا ذات تشنگان گویند که عجزا و مذا مراد و مقصود او بر وی شد
و او خوش گردان و در او تسبیر گردان و آن کسی که دعا کند و میگوید که اجابت نشد اینچنین دارد و باعث سبب
اجابت نشده و آن احمق جاهل نادان مسکین میگوید که فلان دعا را خواندم اجابت نشده و ناشیرین گشت و بیان
عذر تعظیم که باعث چه شده و سبب چه را دیده و او العیاذ بالله چنین واقع دانسته و هم عذر باید خواست او به
استغفار باید او را شنید که اسم اسرار سخن سالی خوش است و کلمه بر هر نوشته است کلمه اول بر برج حمل نوشته است
و خاصیت این اسم آن است که چون این کلمه را بر چیزی خوانند بجهت مهر و محبت بنام هر که خواهد بخورد و هر دو
از عشق او بیقرار گردد و لا به نیت محبت بنویسد و تشک در عنوان دهد و با خود دارد و در چشم هر کس خوار و گرامی باشد
و سخن او در میان خلق روان گردد و مطیع شوند و اگر بجهت عقد لسان خواهد چون در صفار هضم سه چهار وقف
نسخ را که [illegible] بیابند بر چهار انگشت چون عقد کنند زبان خصم بسته گردد و اگر بجهت عقد الکلام خواهد
چهارده بار بر دست خود خواند [illegible] دشمنان [illegible] خصمان تا بید نشود [illegible] مجلس [illegible] و اگر بجهت دوستی
و دشمن خواهد از نوع سرب صورت آن دشمن را آب زده و کلمه را بر آن لوح [illegible] نقش کند و در میان [illegible] بر کند
و در گورستان دفن کند اند دشمن مهجور گردد و لا اخس گیرد تا بمیرد و اگر بجهت زوش شاع خواهد اعتقاد بار [illegible]
خوش خواند و سر شب نه روز در میان [illegible] بهبال تمام بخوانند و رواج گردد و اگر بجهت
فتح النخت خواهد اعتقاد بار بر چاله بخواند و روی خود را بدان بشوید [illegible] کلمه [illegible] بر برج [illegible]
نوشته است اگر بجهت الفت خواهد بر طاس [illegible] بنویسد و بشوید و آب [illegible] مطلوب دهد در میان
ایشان الفت [illegible] و اگر بجهت حفظ خواهد بنویسد و در میان هر چه خواهد گذارد و آن چیز را دزد [illegible]

الغفران

دهقانان بر آن مال [illegible] و اگر بنویسد با خود دارد [illegible] و در آن [illegible] و اندوهان سالم
بوده و هر آن کاروان [illegible] و اگر [illegible] نام این اسم را بنویسد
و اگر نام [illegible] را بنویسد [illegible] زیر بالین خود [illegible] و اصلاح امت
[illegible] زبان خصمان خواهد بنویسد [illegible] در عنوان بنام دشمن [illegible]
[illegible] بر لوح از نوع نقش کند
[illegible] خصمان [illegible] دهقان [illegible]
[illegible] بر برج [illegible] نوشته است [illegible]
خواهد این اسم را بر لوح نقره نقش کند [illegible]
[illegible] عنوان [illegible] با خود دارد [illegible]
[illegible] از صبح [illegible]
[illegible] خواندن [illegible] رسیده باشد باید
[illegible] محفوظ باشد کلمه چهارم در برج سرطان نوشته است اگر کسی [illegible]
باشد که [illegible] این اسم را [illegible]
[illegible] مستی القرم انت ارحم الراحمین [illegible] روز
[illegible] کسی را [illegible] این کلام را بنویسد [illegible]
[illegible] بر آن [illegible]
[illegible] مسجد جامع [illegible] کسی [illegible]

جهت نویسد آب مخلوط عطارد و مشک و زعفران و گلاب و عسل مصفی بخورد تیز فهم شود چنانکه هرچه بشنود یاد گیرد و هرگز
فراموش نکند و آنچه را که فراموش کرده باشد همه بیادش آید و حافظه‌اش زیاد شود کلمهٔ پنجم بر برج اسد
نوشته است و برج اسد آتشی است و طالع پادشاهان است اگر کسی خواهد که در چشم پادشاهان عظیم و عزیز
و مکرم باشد تا چهل روز هر روز یک هفت بار این کلام را بخواند و بر خود دمد در چشم بزرگان عزیز و با مهابت شود
و اگر بر پوست آهوی سیاه بنویسد و با خود دارد در چشم سلاطین و اکابر ملازم گردد و اگر بر پوست با خود دارد
هم چنانکه در روز جنگ [illegible] کلمهٔ ششم بر برج سنبله نوشته است اگر کسی دفع زهر خواهد در شرف
عطارد بنویسد و با خود دارد زهر بر وی کار نکند و اگر کسی را زهر داده باشند این اسم را در موم گیرد و در آب
اندازد و بخورد [illegible] و اگر کسی را [illegible] بنویسد در موم [illegible] گرد
شود و اگر کسی السنه باشند بر جام سفید بنویسد به آب باران بشوید به عسل [illegible] کند و بخورد [illegible]
گشاده گردد و اگر دفع زن سلیطه خواهد از این ترتیب زن سلیطه بخواند [illegible] و آرام شود کلمهٔ هفتم
بر برج میزان نوشته است اگر عقد الرجال خواهد این کلمه را بنویسد بنام هر که خواهد و نام مادر او در کوزه
[illegible] از موم محکم کند [illegible] در [illegible] و چون خواهند که [illegible]
[illegible] از کوزه بیرون آورد و بشوید [illegible] گشاده گردد و اگر عقد عمل خواهد [illegible]
کسی [illegible] از [illegible] این کلام [illegible] بنویسد [illegible]
[illegible] این کلام را [illegible]
در گورستان کهنه دفن کند و اگر آواره کردن کسی خواهد بنویسد این کلام را وقت [illegible]
[illegible] از مقام

شود آواره

شود آواره گردد و اگر حاجت خواهد بنویسد بر [illegible] و [illegible] زعفران و گلاب [illegible] دست گیرد
هر جا رود [illegible] حاجت [illegible] روا گردد و اگر تفریق خواهد دهد اما بنویسد بنام هر که خواهد در گورستان یهودان
دفن کند تفریق افتد و اگر [illegible] بنویسد در گورستان ترسایان دفن کند میان هر که خواهد جدائی افتد و اگر
بنویسد در مقابر [illegible] دفن کند بنام هر که خواهد در میان ایشان دشمنی افتد کلمهٔ هشتم در برج عقرب
نوشته است اگر فتح الرجال خواهد بر طلق بنویسد [illegible] گشاده گردد و اگر عقد
الرجال خواهد چون [illegible] بنویسد [illegible] در عقرب باشد بنام هر که خواهد و نام مادرش [illegible]
[illegible] قفل [illegible] دفن کند [illegible] کلمهٔ نهم
بر برج قوس نوشته است اگر مطلع بر خفیات [illegible] خواهد که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

که ایشان با وی عهد و بیعت کرده‌اند و هر چه به سبب ایشان بگویند و معقود حاصل کرده و آنگاه کار و دار از زبان بگیرند و آن را
رفع کند و بعد از آن دو را بخواند که ایشان بر دنبوئان عذاب ... و دعا این است الله لا اله الا هو خالق المطبقة
والبحار العاصفة والجبال الراسیة والنجوم السایرة والقمر المضیء والشمس المضیئة ورب
الانبیاء والرسل ورب جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وعزرائیل ورب الدنیا والآخرة و باید که این
در روز ... هر کار که می‌کند بخواند کلمه دهم در برج جدی نوشته است دار از بهر طلب اولاد خواهد چون
کسی را اولاد نشود این اسم را در روز پنجشنبه به شب جمعه بنویسد و زن بر خود بندد ... او را فرزند
یا بار بنده ... دار الحکمه انگشتری چنانکه خواهد بر نگین ... بنویسد که اول ... باشد جا ...
... و هیچ چیز از نظر او غایب نباشد و هر چیز که از وی پوشیده و پنهان بود بر وی ظاهر
... کلمه یازدهم در برج دلو نوشته است دار الحکمه حفظ النظر ...
دشمنان خواهد این کلام را ... بخواند ... دشمن ... بر وی بسته گردد ...
مهر و محبت خواهد هفتاد بار این کلام را بر چیزی ... بخواند ... و دشمن ... گردد و هر روز
مهر و محبت زیاده شود دار الحکمه ... کلام را ... رسیده ... دار الحکمه بکشند
در خانه تاریک ... دفن کند ... بر بالای آن ... دار الحکمه ... باز آید و هیچ
طرف نتواند رفت کلمه دوازدهم در برج حوت نوشته است دار الحکمه محافظت خواهد این کلام را ...
بر ورق ... بنویسد ... دارد ... دشمن ... بقدرت خدا ...
دار الحکمه ... خواهد بنویسد ... دشمن ... این کلام را
چگونه ... رسیده ... کند در خانه هر که خواهد ... بسته گردد ... غایب شود

دار الحکمه

دار الحکمه آوازه که ... هر کسی خواهد این کلام را بر نگین کند تا هفته ... در خانه دشمن دفن کند که آن دشمن
از ملک آواره و دور ... و از خواص کلام تسبیح بسیار است چنانچه ... ربع مختصر از
خواص خاصیه آن ذکر کردیم تا عامل را ملال نگیرد و باید که در تقوی و پرهیزکاری و صداقت تقصیر نکند و در خواندن
درست بخواند تا عجایب ببیند و بالله التوفیق علیه التوکل و الاستعانة دعای التسبیح ابن بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه برج حمل اللهم یا شبوخ ذالاهام شبیططیون الذی له الاسماء الحسنی والصفات
العلیا والضیاء والبهجة والبهاء ثور اللهم یا ذا ... الذی هو
المسبح بکل مکان ممدوح بکل لسان مذکور فی کل وقت واوان اللهم یا ... او
... الذی سبقت ... قبل کل شیء سرطان اللهم یا ...
... الذی هو الرحمن الرحیم ملأ کل شیء عدله ... اسد اللهم
یا ... الذی هو له التسبیح والتقدیس والتمجید والتهلیل
والآیات سنبله اللهم ... الذی هو الحی
القیوم وهو الحی ... الذی ... السموات والارض ... میزان اللهم یا ...
... الحی القیوم عقرب اللهم یا ... الذی
... وعلانیته قوس اللهم ... الذی
قهر العباد بالموت والفناء جدی اللهم یا ... الذی له القدرة
والعزة والملک والملکوت والعظمة والکبریاء دلو اللهم یا ...
الذی اعطی ... بقدرته حوت اللهم یا ... اذا اراد

یا الدعاء الاعظم

هفتاد

شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ در بیان ذکر خواص

خاتم تسبیح و خاتم تسبیح اینست ز جیلا و عدد و عوت این اسم که خاتم تسبیح میباشد ۱۴۶۹ هست اگر این اسم را

بدین عدد بر چیزی خوانده تا بخواند و بجوید مطلوب دهد و بر چیزی بنویسد تا بخواند و بدهد و مطلب او بر آید و بوجه الحلال

از عشق بجوار آرد و اگر این اسم را جهت کسی بار بر طشت سفید روی بنویسد بنفشه و زعفران و گلاب و بشوید و بخورد

کسی که فهو که مرد و زن او را بسته باشند در ساعت گشوده شود بقدرت خدا تعالی و اگر جهت آنکه وضع حمل آن آب را بخورد

عورت حامله دهد در حال وضع حمل او آسان شود و این خاتم شریف را خواص بسیار هست نتوشته از خوف آنکه از دیده

نا عاملان مستفیض بهره مند گردند انشاء الله تعالی والله اعلم بالصواب فصل پنجم در بیان خواص اسماء مبارکه قرنبا

بدانکه این دعا را هست هزار خواص هست و اما بر سبیل اجمال هست خواص او را یاد کردیم و از هزار یکی بیان نمودیم

تا طالبان بهره مند گردند اول اگر کسی خواهد که خلق از وی هراسان و ترسان باشند و در میان مردم با هیبت

و عظمت و شوکت باشد و با دولت و نعمت و حشمت باشد بنویسد این دعا را بر پوست شیر یا پوست پلنگ و

بر بازوی راست خود بندد که در میان مردم با هیبت و شوکت و قوت و با عزت و نعمت و دولت باشد و همه از او

ترسان باشند دوم اگر کسی این دعا را بر گلاب خواند و بدمد و آن گلاب را بر روی خود زند هر که او را ببیند دوست

او دارد و مطیع و فرمان بردار شود و زبان بدگویان بر وی بسته گردد سیم اگر کسی بر کاغذ بنویسد و در موم

گیرد و در زیر زبان گیرد و با کسی در جای محکم مضبوط بندد و با خود دارد که خشم گیرد بر آن شخص چون بنزدیک او میرود

رود از خون گاه باشد که از سر تقصیر او در گذرد و اگر طلب حاجتی رود آن حاجت بر آورده شود و بمراد برسد چهارم

اگر کسی خواهد که در میان مردم عزیز و محترم گردد و دشمن بروی ظفر نیابد و کار بر مراد دل بر آید این دعا را بنویسد

و با خود دارد و در روز بکرات بخواند و بر خود دمد چنان شود که خواهد پنجم اگر کسی خواهد که دشمن او را بسوزاند که از رنج

بجای خلاصی نیابد و در آن بجای هلاک شود و نفرستان را زود و در میان مردم خبر کند نشنیده این دعا را هفت

نوبت بر هفت ریگ بخواند و بکش بخواند البته او کشته شود و بیمار گردد ششم اگر شهر را محاصره باشند و کار بر اهل شهر

تنگ گرفته باشند این دعا را هفت صد و هفتاد بار بخواند و بر هفت دانه جو بخواند و بر آن لشکر دمد و جهت لشکر بر اسپند

سفید بخواند و بدمد و دود کند آن لشکر در حال منهزم شوند هفتم اگر در خیمه گاه لشکر بیند و بیم جان

جمع شده باشد و خواهد که شکست بر ایشان افتد و منهزم روند یک مشت خاک از زیر سم اسبان ایشان

بر گیرد و هفت نوبت این دعا را بر آن بخواند و بسوی لشکر بیاشد که در حال منهزم و پراکنده گردند هشتم

اگر کسی خواهد که کسی را در عشق اسیر و مبتلای خود گرداند و او را از راه ببرد و نزد خود احضار نماید این دعا را به نیت

آن بر مثقال از زر بخواند و بدمد و آن مثقال را دود کند چون دود کند از مطلوب چه رنگ و اثر باشد حاضر گردد و کار

برآید که نگین و زعفران بخواند و دود کند که از آن بعد از زنجیر آهن بسته باشد که مبتلا شد پس از آن کنان در طرفه

العین حاضر شود نهم اگر کسی خواهد که دستوار از لب و بیار بیاید زبان خفته و مانده شود این دعا را با نگین و زعفران

بر روی سفید بنویسد و بر اندام خود از سر تا پای مالد آنگاه دود کند و با خود دارد در روز هر که او را بیند زبان

زبان خفته و مانده شود دهم اگر کسی در میان لشکر یا دروغ ظالم گرفتار باشد و او را از سختی و جفا

خلاصی شدن نتوانسته باشد و خواهد چنان خلاص شود که کسی او را نه بیند این دعا را هفت نوبت بخواند و بر سر

روی خود دمد و هفت نوبت بخواند و بر انگشت سر خود دمد و هفت نوبت بخواند و بر اطراف و گرد اگرد خود دمد که چشم

جمیع خلایق بر او بسته گردد و او را نه بینند و از آن بلا نجات یابد یازدهم اگر کسی خواهد که روزگار

بکام او گردد و صاحب بر مراد دین باشد و با دولت و اقبال و جمال شود و توفیق رفیق او گردد و از تخت او بر او

دشمن روزگار در امان باشد این دعا را هفت روز هر روز بیست و ده نوبت بخواند چون حجت بخت او تمام

دعوت بکند روا شود انشاء الله تعالی و درفت عطا ز باید **دوازدهم** اگر کسی در بیابان یا دریا و کوهسار و جای بی زینهار افتاده باشد
و خواهد که ایمن باشد از شر جانوران و دیوان و جنیان و شیران و جمیع درندگان باید که عزیمت این اسماء را در ظرفی کند
و این دعا را بر آن آب بخواند و آن آب را صبح و شام بخورد محفوظ گردد و اما باید که با طهارت و ادب باشد
دعوت نماید بجای آورد تا روا شود **سیزدهم** اگر کسی خواهد که از پادشاهی و حاکمی ... و متعلقین مسرور گردد
این دعا را هفت نوبت بخواند و بر دست خود دمد و بر روی خود مالد و در پیش حاجت رود کارش روا گردد ان شاء الله تعالی
چهاردهم اگر خواهد که فتح مطلب بکند ... مسخر کند چنانچه باید لحظه ... نگیرد ملاحظه کند طالع خود را با طالع او چون
موافق افتد نوشته این دعا را بر کاغذ سفید بطالع سعد و اتصال سعد بنام طالب و مطلوب بر بازوی
خود بندد و بجهت طلب بندد مطلوب مسخر او شود و اسیر او گردد **پانزدهم** اگر کسی را کار بسته و در بند آن بود و در آن
کار عاجز و متحیر و سرگردان مانده باشد تا چهل روز هر روز بعد از نماز سجده رود و در سجده این اسماء را بخواند
و به نیت آنکه مراد او این دعا باشد و حضور و نفس یکبار بخواند دست بدعا بردارد و بگوید الله اکبر بحرمت این نامها که
کارهای بسته برگشای و مشکلات مطلب برآورده گردد آن حضرت کارها را گشاده ادا کند **شانزدهم** اگر کسی را
قرضی باشد و از ادای آن عاجز باشد باید که شب جمعه غسل کند و چهار رکعت نماز بگذارد در هر رکعت الحمد یکبار بخواند
و چهار نوبت بگوید **یا غیاث المستغیثین** و چون نماز را سلام دهد این دعا را بخواند و تضرع بسیار کند و این دعا را بخواند
بعد از آن بگوید الهی و سیدی قرض مرا از خزانه رحمت ادا فرما بعد از آن این دعا را بنویسد در عنوان بر کاغذ نوشته
و بر لب آب روان اندازد و بگوید الهی و سیدی قرض مرا از خزانه رحمت ادا فرما فانک علی کل شیء قدیر یا ارحم
الراحمین چون این عمل تمام کند و بگوید آن کاغذ را در آب روان اندازد و چون یک هفته بگذرد قرض او ادا شود بی برکت
این دعا نعوذ بالله **هفدهم** اگر میان زن و شوهر ناسازگاری باشد این دعا را بر چیزی بخواند و بخورد سعید

بخواند و در نشر انداز و در میان ایشان محبت شدید پدید آید که ایشان مفارقت محال گردد و یک ساعت از هم
دیگر جدا نشوند **هجدهم** اگر خواهد که خواب کسی را ببندد این دعا را چند دانه فلفل بخواند و در زیر بالش او گذارد خوابش
بسته گردد **نوزدهم** اگر کسی را سحر و جادو کرده باشند این دعا را بر آب بخواند و آن آب را بر سر کند که هر
سحری که در حق او کرده باشند باطل گردد **بیستم** اگر کسی در کار خود درمانده و حیران باشد و یا
بیماری و رنجی و زحمتی گرفتار باشد این دعا را هر روز بعد از نماز بامداد یکبار بخواند و بر کف دست خود دمد
و بر صورت خود فرود آورد و بر موضع درد و رنج که بر اعضای شده باشد دست کشد که بفضل الله تعالی صحت یابد
درد و رنج را بهبودی حاصل شود و ایشان را از کارش گشاده گردد انشاء الله تعالی والله اعلم بالصواب **دعای نفیس اینست**
بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله ما شاء الله کان و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا
قدیم یا خفی یا بقی یا قائم یا دائم یا احد یا صمد یا فرد یا ... یا قیوم ...
استغیث ... و حلا و ملا ... شمو ... اذ ... طا ... اهیا
... اهیل ... اهر ... اهیل ... ابل ...
... ابیل ... ابیل ... ابیل ... ابیل ...
طو ... ابیل ... ابیل اه داه ... ابیل ... ابیل ... [margin: ازش]
... ادا اه ... ابیل ... اهیا اهیل ...
... ابیل ... ابیل ... ابیل ... ابیل
... ادکذی ... اهیل ... ابیل ...
... یا ... اشمخ یا اهیا اهیل ... [margin: ذکر ...]

نعذ بنبر لا الی الله نصیر لامر دخر الیاس ابا س صلی الله علی محمد و آله خاتم قرینیا اللهم

بکهیکیج کهیج شمکهیج یتنطی جل الحسد مهجما هشلخ ودود ودودیة هفیلخ

تبغزنک وغد ونک الا ما حذف سمعه وبصره ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم سعکیطهلاک

مقطهجعباک ... محمد رسول الله سلیمان خلیفة الله القسططیا الیقونسخماآل شونجهبال

عقیا الجن انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی واتونی مسلمین تمام ...

نوع دیگر مطلوبنا چنین گوید مؤلف گنجینة الاسرار که دعاء مبارک از تبار او در نسخه صحیح دیگر یافتم ...

عبادت دیدم و شرح آن ... بسم الله الرحمن الرحیم ...

بنبم ایل والحوم وصنوف قرنبا یجلا وملا دلونا دیقینا سنقوبا نلنا

شموقلنا ازدطیا ازدطا عنطیا طوطنیا الهیا منرلهیا تدمهیا ملدهیا هدیمعیا

هل مدهیا هبلهرهائیل سطوائیل مکرائیل الحائیل منطائیل محطائیل حنوائیل

دکاصائیل علاطائیل زمائیل بکائیل فرهبائیل اشهوحفیا اشرح فدا فرصنائیل

سنجیائیل هرجراهرائیل اهربائیل اعلائیل الکائیل الکمائیل طل شمونیائیل

دکدحفائیل درففائیل حمودرطائیل فدففائیل منعفائیل مهرائیل شرکنائیل حطائیل

زنائیل قودائیل سفرمهرهائیل سفرمهرهائیل اه اه ایه تمشوا سبلو مدفائیل

محمرائیل هجرائیل سطائیل منطوطائیل منطوط منبعوذه محدوده برعن

قرعق مالیس اوبس ادنابس ادده ادده دوا ابر سلطائیل مرطائیل کوشائیل

اکفطائیل

اکفائیل طود زوائیل سمحائیل دحائیل حمائیل حماشل حمائیل نطبطائیل

شمطائیل نوهائیل اذیعا بیعا بعنا منطری سیطری اذنعائیل اکلاکی اکلاکی

نماشل نعصائیل اتفاهی لفاهی نکلنا منلمنا هکویه بکویه شهطل حسنا اسنطرنیا

بحق توریة موسی و انجیل عیسی و زبور داود و صحف ابراهیم و بحق فرقان محمد مصطفی ... بحق خاتم سلیمان داود

و بحق خاتم محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم اجب یا خدام این اسماء و ادلهی و اقض حاجتی بحق هذه الاسماء العظام البرکة الرکنة و بحرمة ...

وارواحانیین المقربین برحمتک یا ارحم الراحمین **فصل ششم** در بیان خواص دعوت عاملی مبارک گنجینه اسمه

این دعا عظیم و بزرگ است چون بصدق یقین بخوانند جمیع مهمات کفایت شود ازجمله آنکه هر دعا که حق کنند

مباد و ستر و یا بانما ... بطهارت بخوانند و این دعا را ... هر روز ... چون خواهند که در عظمت

وجلالت این دعا ... بخوانند ... بعد چهل روز روزه بگیرند ... و شهوات نفس را نگاهدارند

و جامه و مکان را پاکیزه نمایند و از دروغ و غیبت و حرام احتراز کنند و خانه را خلوت کنند و در ...

بوی خوش بسوزانند و این دعا را ... بار بخوانند ... در ... نخست ... نمایند ...

هر طعامی که خواهند بخورند چون چهل روز تمام شود این دعا را در ... و چهار رکعت نماز بگذارند و در هر رکعت

آنچه خواهند بخوانند و بعد از فراغ نماز این دعا را ... صد بار صلوات بفرستند و آنگاه سجده کنند

و حاجت بخواهند ... در عظمت ... در حال حاجت روا ...

بر مشروع خوانند ... بکنند ... هر ... بگیرد ... صورت آدمی

... و این نام ها را ... بخوانند ... بیرون آید ... اندرون

آنصورت ... در حال بیرون ... اندرون ... صورت ... در حال

و در حال آن صورت را از آن شخص جدا نماید و آن دانا جواب شنید و اگر این نامه را در پرده کوبند به هر کس بنویسد و به خود بندد

و گوید که بحق این نامه که در این بیشه رود فی الحال در آن بیشه برود آنگاه هر نشیبی که باشد بر آن رود که نامه بدین

نوشته است محکم به بندد و در بیشه را در زبان دفن کنند تا بنگرند که دزدی از آن بیشه نشود و تو بکشند

کرد بیرون آنکس را برنجاند و اگر خواهد که دزد برده باز آید فتح شاهی بیاورد و [illegible] آن را بکشند و او که رسیده را بگوید

تا در آن آب انداز کنند بعضی صفت کودک گفته اند و صفت در این نامه را بخوانند و در آن آب دمد و ساعتی دزد را آنجا به

دفن نهند و اگر این نامه را بر کاغذ بنویسد و در زیر بالین نهند و با خود دارد چون به مقابل دشمن رود

بگوید که الٰهی بحق این نامه که مرا بر این دشمن ظفر ده و سخن مرا قبول کن آن وقت خدای تعالی او را بر دشمن ظفر دهد آنگاه

راوی گوید که این نامه را جناب محمد تقی رحمه الله در شهر [illegible] بن جعفر [illegible]

روایت کرده از رسول خدا که آنحضرت فرموده اند هر که این دعا را بخواند و با خود دارد از جمیع مکاره و بلیات

ایمن گردد و از جمیع سلاح و آلات حرب بر وی کارگر نشود و آب و آتش [illegible] ایمن گردد و حضرت

رسول این نامه را از توریت و انجیل و زبور و فرقان برگزیده و اختیار فرموده است و این نامها نام بزرگ الله تعالی

روایت کرده از عبد الله هلالی که سر نبشت کل [illegible] جمیع فنون و آثار بوده سؤال نمودم که این

اسم طهور عجایبات [illegible] در جواب [illegible] نامهای مبارکه

نحیخنا را این نامها نحیخنا را بر برگ درخت [illegible] برگ هر درختی که باشد بنویسد چون برگهای آن

درخت زرد [illegible] سبز [illegible]

نه بینند [illegible] این نامها نحیخنا بخواند گرد

و خدا دشمن دارد کسی را که این نامها را [illegible] بنده که این خاتم حضرت سلیمان بدین نامها

اینها

مرتبه شفقت بود و اگر این نامها را [illegible] خاتم بر پوست آهو بنویسد و با خود نگاه دارد

هر حاجت که از خواجه [illegible] خواهد روا شود و خلایق بر وی مهربان گردند انشاء الله تعالی والله اعلم بالصواب

دعای مبارکه نحیخنا بسم الله الرحمن الرحیم یا نحیخنا الذی لا تأخذه سنة ولا نوم توبه آدم از این نام قبول شد

یا شطبنا الذی [illegible] علی خلقه این نام بر شمشیر [illegible] نوشته است یا ملیطثهیا الذی [illegible]

کن فیکون این نام بر جبهه [illegible] نوشته است یا ملیطهیا الذی قول لکن فیکون این نام بر [illegible]

نوشته است [illegible] این نامها [illegible] یا شلیخونا الذی رفع السموات بغیر عمد ترونها

این نام بر کف ملک الموت نوشته است هر که این نام بخواند از سکرات موت ایمن گردد یا [illegible] الذی [illegible]

ادفع [illegible] این نام بر جبهه ملک الموت نوشته است یا [illegible] الذی [illegible] العباد من الضیق این نام بر ساق

عرش نوشته است یا [illegible] الذی یحیی و یمیت هفت آسمان و هفت زمین از برکت این نام بر پای [illegible]

یا طهفا [illegible] الذی یربی الاطفال الصغار یا [illegible] النور الذی لا یخفی علیه شیء [illegible]

این نام بر هفت درم [illegible] نوشته است یا طهوج [illegible] یا [illegible] یا سطیح یا معید [illegible] یا [illegible]

یا بالغ الاولاد فی بطون امهاتهم موسی این نام بخواند از شر فرعون رستی یا هو یا من هو یا من لا

الا هو این نامها حضرت رسول خدا بخواند و حضرت [illegible] شیر خدا [illegible] الحجر [illegible] از برکت این نام

[illegible] منصور [illegible] یا شمعیثا [illegible] من البهودی یا [illegible] الذی نقلب الشمس من المشرق الی

المغرب این نام حضرت رسول بر [illegible] خاک بخواند [illegible] از برکت این نام کور [illegible] یا من

الذی خلق السموات یا من الذی [illegible] یا من هو یا من لا اله الا هو یا من هو الاول

والآخر والظاهر والباطن یا خالق [illegible] یا [illegible] الذی انزل [illegible] علی [illegible]

یا طهوج الظاهر علی کلشی ۴

این نام را با خود دارد و از هر آفتی و حیوان این بود یا مصبع یا ملقفا البخ الذی یعفو و یغفر الخاطئین
این نام نوع بخواند از غرق این شود یا منو منکیفا یا مبتو یا الله یا ازو فی احیاو فیه بوسیغ ازان
نام سلطنت رسید یا مطبهنج الذی ینجی العباد من الضیق یا ملطنبج الذی خلق الطلاق و العین
یا غیاث من لا غیاث له الشدای یا من لا شئ مثله یا باری یا احد یا الله یا حی یا قیوم یا دائم یا ابد یا
طوفث یا طموفث عیسی این نام را بخواند و بر مرده دمید برکت این نام مرده زنده شد و سخن در آمد
خود انحضرت یا طوطیا یا المذل یقینا الذی رد علی سلیمان ملکه یا کرمطیف الذی تطلع علی
کرسیاف و جلوهم ملائکة یا عجفی الذی یحیی و یمیت و یرسل الغیث علیهم الاینث یا مطغالف
الذی یربی الاطفال الصغار فی الجنة یا شطنبغ النور الذی یری من المشرق الی المغرب یا سفطا النبخ
الذی حفظ یونس فی البحر نجی افضی حاجاتی کذا و کذا الی محمد و آله و سلم تسلیما کثیرا کثیرا فصل هفتم
در بیان دعوت حصول حکمت چنین گوید عبد الله فراس نا از این نسخه اعظم شیر بن داود بانتقاعده که هر روز
در جای خالی نشیند و بجز کسی نخورد و بر روز شیر از شیر عسل و انبه عوت البسیار بخواند اصل
دعوت این است و بخورش نفط دستور دریست و هر روز ه کم از هر نان جو نیم بخورد که بهشت جو خورد و آن داده باشی
و سعادت از کس طلبی و حیوانات نخوری بگرد و ماست و نمک و ما نان خورش کند و خواب کم کند تا که در هفته اول جوع
چه بید آید و باز نشیند و هفته دوم گفتگو بانند و هفته سیم و چهارم مال و نعمت بسیار بیاورند و در پا بر زمین جمع
کنند و گوید که ما از نسبت آن دو دبست از حکمت عه او را قبول کند خدا و الدنیا و الدوله کرده و او را قبول شد ملک نوع حکمت
بود عطا نماید و در هفته پنجم جماعتی بنزد وی آیند تا به او رسید و بنزد او دعوت مشغول کرده و در هفته ششم جمیع خوش و دیوار
و وقوش انگاه بیدا شده سلام کنند و دو او را در هند و گویند ترس که ما را است فرما ی و نترا یا شیر ی انند تحقیق که از شیر

وتنزراز از نجسی و شیر بنم زرا نبیاش چون از ان تراب بخورد چشمه حکمت و معرفت از دل بر زبان آید و علمهای ناقواه
بیا موزد و حافظ ایش برتبه نور کرده که در مدت نگاه قرآن را حفظ نماید بیاری خدا انشاء الله دعوت حصول حکمت
بسم الله الرحمن الرحیم یا من هو فوق کل شئ یا من هو تحت کل شئ یا من لیس له اول یا من هو آخر کل شئ
فلیس له آخر یا من هو احد لا واحد غیرک کل واحد له شبیه و لیس لک شبیه یا من هو ابل
شدی المحسن کهیعص یا رب یا رب نبنا یا جلیل الاجل یا صمد انت الذی خلقت لا ابدا کل
شئ نفی و انت الباقی انما یکفیک من المشیة انشا فیکون امرک عزم و قضاوک حتم
و وعدک صادق و فعلک عدل و انت الاول و الدائم یا من محفوظا با لا خلاص یا ذا المعارج
یا لا اله الا انت تبارکت و تعالیت عما یقول الظالمون علوا کبیرا فصل ششم در بیان دعوت شاه
شوخ بدانکه شاه شوخ ملک پریان و مسلمان است و لسیار سخن جنگ کند و جوشنده که به سمعاک دو دست بگرد دو دار
دارد و قلقش نام جامه و سلاح او سرخ است و هیبته قوم و خندان است و با ملوک پریان در جای ور دو هر چه
خواهد کند اما قوم ایم خوان را نه رسانند و بو از دو لطائف و ظرائف بخشد و دایم شیر از او آید و گوید و بیاری و بیوه
و طب و طرب یا او راست دارد و هر سه بود و بیت رنج شده است دارد و در دستور فاقد نیز بوار باشد
و قلقش که با در او است با او باشد و در صلح و جنگ هر که خواهد خوبیت او کند نگاه باید که حیوانات نخورد و بعد
سه روز روزه دارد و منزل خالی کند و در و نعمه آورد و در جای که آواز آدمی نشنود و کار دو در دست بگیرد
و منزل را نگاه دارد و در منزل نشیند و هر شب نه روز خوبیت را بخواند و وقت افطار افطار کند و تنجید بود و خوش کند
و نماز را بخواند و باز شروع در خوبیت کند که روز سیم شاه شوخ به عونت در آید و با وی موافق کرده و در این سه
روز بخورات بسوزاند عنبر و شمع و حب الصنوبر و حب البنات و لادن خام و عزیمه بخواند مثلث این است



غریب شاه نوم بسم الله الرحمن الرحیم قد اقسمت علیکم بالودود واکوایا ضوم الللک زیاد نهفش آلدنا هش

فرم بکلام المبوب الحیثی و میمون بن میمون میمون الزولی وصاحب الاعوان الهندی بهمملوخ بهمکی

بیلا بیلا کی کورکالی و اقسمت بکلام عبدالرحمن بهجا و دکعبة المبارک اجیبو وکنت عونی ما استعین

بک علیه بقدرة الجبار الذی رفع السماء بغیر عمد وبسط الجبال بغیر سند وبحق شمطاریش شمطارانه

کید هوشرکید سا اجیبو یا ضوم الللک العجل العجل العجل بحق هذه الکلام الاعظم وبحق هذه الاسماء اسمائه نطبت یا ابایه

عظم الله اعلم بالصواب فصل نهم در بیان دعوت سلیمان بن عبدالرحمن بدانکه سلیمان بن عبدالرحمن پری بوده ام

وصاحب دعوت را از وه اجابت کند و دعوت او طهارت و ترک حیوانات و بخور لازم است و بخور کندر

وقسط وحب الغار است و هر روز بعد طهارت که بغیر حیوانات دعوت نکند و مشغول دعوت شود و در همان شب نه روز ظاهر

شود سواره و نیزه در دست گرفته و هر چه خواهی بدو بگو تا بکند و در دو بار بدیده یا بکشتی در انقیاد منزل

نشینی و بخور بسوزانا و غریبه بخواناد دعوت سلیمان اللهم بکهکهیج مکهیج بعشلطی بکیهیج جلجهیج

هیلج بسطلتمها بحق انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی واتونی مسلمین فصل دهم

در بیان دعوت غریب میمون زنگی و مسخر شدن آن و این غریب بغایت سریع الاثر است آن خواهی که مطلوب را

بزودی در شور نا غیبت نوزده اثر از برادرها که اگر تو را ملاقات نکند دیوانه شود و اگر خواهی که غایب را از راه

در بیاوری از موم صورتی بساز نام آنکه خواهی از آن صورت بنویس در صورت متعفنه ازاله بود صورت مذکور

و بیا که هم اندام وی را قرار دهم معقود و حضر نبی ابراهیم روا این غریب را نمک و زعفران بگذار

و لیسی و در شکم صورت بنهد و در مکان خلوت نماید و آن صورت را بر آتش از چوب انار بیاورید و در ورزا

مقام سطوب که وقت نمیرنوبت این غریبه بخوانا و بهر کار انصورت ملک ساربع و سفند روی بکور که دم بدم نام غریبه

نام شود و بعد از آن بیا در جنب کورزن عقد که با ارواح باشند و بحجم صورت بزن و بگذار و فقدر عود و عنبر و بگیم

و مایکه این عمل را در زمستان یا بهر که آتش جاد و در مطلب توجه علی شد و نام غیر این غریبه شیخا غریب غریب میمون زنگی

عزیمت علیکم یا میمون زنگی کری کری حرجه حرجه حرجا زنکی تا زتا زنکینا زنکینا زنکینا ادکا ادکا

ادکا بقیا کا بقیا کا شکیبین شکیبنا شکلیکیا کا عدکا کا عدکا تحخ کا تحخ کا تحخ کا اد دوکا

اد جوکا ادجوکا قلاش قلاش قلاش طلاث طلاث طلاث بعیش بعیش بعیش بعیج بعیج بعیج برداس برداس برداس

سندوس سندوس سندوس سندولکا سندولکا سندولکا سراپوش سراپوش سراپوش سراهیو سراهیو سراهیوسا

سراهیوسا اسنر اسنر اسنر الکیبلهیوس کهیلهیوس کهیلهیوس مهروس مهروس مهروس کراوش کراوش

کراوش اجبت اجبت اجبت کنزت کنزت کنزت فه نقوی فه نقوی فه نقوی وطیبا وطیبا وطیبا شفیطلهطن

شفیطلهطن شفیطلهطن طفاطن طفاطن طفاطن وسکطنا وسکطنا وسکطنا کطلهیبا کطلهیبا

کطلهیبا طلطری طلطری طلطری مهاکال زنکیب مهاکال زنکیب مهاکال زنکیب اجب اجب اجب یا میمون الزنگی

اجابة اجابة اجابة الوحا الوحا الوحا العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة النار النار النار الوافی الوافی الوافی

او خلو بیا الاارواح و بحق الملک میمون الزنگی اطلعو اصوبکم و منکم علی فقه الضیبان فی هذه

الطلاسم کلام عمله شفقشج شفقوتج درهوقوش درهوقوش آبهن آبهن آبهن اجیبو بحق سلیمان

بن داود الوحا الوحا الوحا العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة فایده کلیه در بیان دیدن ارواح و پریان

و جنیان بر سبیل اجمال و مختصر از شوند و مشتمل است بر شش فاعده فایده اول در دیدن ارواح چون کسی خواهد که

جماعت ارواح را ببیند در شب پنجشنبه که ماه در افزون باشد ابجد هوز حطی را بر زعفران بنویسد و در روز

به سجده و در موم کرده و در شب سوخته کذارد البته جمیع ارواح را ببیند و در وقت دیدن بگوید یا ملایکی یا دکی

قاعده چهارم در حاضر ساختن پریان و دیوان ایشان اگر خواهی که لشکر پریان را حاضر کنی و ایشان را در دست خانه
و دیوان را سوال و جواب کنی باید که چهل روز ... و ... بخور ... [illegible]
سه هزار و ... [illegible] ... لشکر پریان حاضر شوند و هر چه خواهی ... [illegible] ... اطاعت کنند
و از هر کجا خواهی خبر دهند و در عمل که خواهی ... تعلیم دهند و آن اسم این است یا ... [illegible] قاعده پنجم
در بیان دیدن لشکر جنیان چون کسی خواهد که لشکر جنیان را ببیند و با ایشان الفت ... [illegible]
... [illegible] ... تا بیند که جنیان را ببیند ... [illegible]
... [illegible] ... جنیان را ... [illegible] ... و صلی الله علی
الاحضار چون فارغ گشته از بیان دعوت ... و تسخیرات لهذا شروع نموده در بیان اعمال علومات
و بعضی اسرار باب پنجم در بیان قواعد علومات و بعضی اسرار و مشتمل است بر ده فصل فصل اول در بیان قواعد
علم سیمیا و مشتمل است بر ... نوع قاعده اول چون خواهی که مشغول علم سیمیا گردد ... [illegible] ... ضفدع ... [illegible]
در انواع مختلف معمول شده است ... [illegible] ... آن است که ... [illegible]
که در ... [illegible] ... باشد از آن ... [illegible] ... ضفدع ... [illegible]
شده ... [illegible] ... آن ... [illegible]
... [illegible] ... آن ... [illegible] ... و ... [illegible]
باشد ... [illegible] ... در حقه که ... [illegible] ... روز
... [illegible] ... باشد ... [illegible] ... ساخته
باید که ... [illegible] ... روحانیات

آن تعلیم

آن تعلیم باشد و بعد از آن ... [illegible] ... و قبل از دفن ... [illegible]
در حقه باید که ... [illegible] ... بیرون آوردن از حقه معلوم باشد که ... [illegible]
باشد کدام است ... [illegible] ... کدام ... [illegible] ... و ... [illegible]
کند که آن ... [illegible] ... نوع دیگر در بیان عمل ... سیمیا ... [illegible]
... [illegible] ... از ... [illegible] ... خواص را بنویسد و آن ... [illegible]
... [illegible] ... اول ... [illegible] ... ال ال ... [illegible]
... [illegible] ... ال ... [illegible] ... چون بر یک صفحه ... [illegible]
در صفحه ... [illegible] ... بنویسد ... [illegible]
... [illegible] ... در ... [illegible] ... صفحه ... [illegible]
... [illegible] ... ۲۱۸۱ ... [illegible] ... صفحه ... ضفدع ... [illegible]
... [illegible] ... ضفدع ... [illegible]
... [illegible] ... ضفدع ... [illegible]
... [illegible] ... روز ... [illegible] ... بیرون آورد ... [illegible]
... [illegible] ... کدام است ... [illegible]
... [illegible] ... ضفدع ... [illegible]
و بجا ... [illegible] ... دعوت عطارد ... الفاضل الصادق ... الناطق الفهیم الناظر العالم الکاتب ... [illegible]
جبار السموات والارض ... [illegible] ... الظنون الصادقة

... [illegible] ... ۱۸۱

اللطیف الکبیر الحفیظ فلا یعرف الله الجمع فلم یوحد یوصف وانت مع السعود سعد ومع النحوس نحس ومع
الذکور مذکر ومع الاناث مونث ومع النهار نهاری ومع اللیل لیلی تعالیت من خطابهم
وفینا کلام فی فینا الکلام کذلک انت اسئلک ان تفعل فی مرادی ومقصودی غریب عجیب در هر باب
کوالک سعبر اللهم سندلوش بنیاش مندد ولاش نقاش بطیاش صعوش سغفبوش طارش
طلعاینش شغاب تیغاب صیلوب بصلیا وبالحوب طالولیاء طارش طرشنبا طرطوش
عمارش تعالیت یا عظیم الفضل والعطاء اجب یا میکائیل انت واعوانک بالعجایب ملک
بیقاب بحق هذه الاسماء العظام عجلوا الساعة بقضاء جمیع حوائجی بارک الله فیکم وعلیکم و در روزنامه
دیگر بخوانند خطاب ... اعوان ... کنند و در اول کتاب ذکر شده نوع دیگر الست که در شب ... نماز
بجا آورد و در خانه که در ... باشد ... غسل کند و آب ... عمل چنین کند اول غسل ...
الفی علی الحی لا اله الا الله چون از غسل فارغ شود شروع در نماز کند ... نماز ... جای ... سر جانماز خود حاضر
سازد و ... کند که ... صلوة الفی علی الحی لا اله الا الله چون از غسل فارغ گردد تکبیرة الاحرام گوید و در
هر رکعت بعد ... سوره حمد ... سوره قل هو الله احد بخواند ... از آن ... آدمی ...
باید که عامل این نماز ... کرده ... تمام کند ... الصورت ... بجای ... الصورت
به نقش ... چون ... الصورت ... عضو ... باز ...
شود ... آن است که چون در اول عضو را جدا سازد ... عضو ... در ...
نقش ... بعد از آن ... جدا سازد ... عضو ... که آن عضو ... شود ...
و باید که عمل ... حرف ... نوع دیگر

بگیرد ...

بگیرد ... که ... باشد ... روز ... اول ... باشد ...
بکشد و در وقت کشتن این آیت را بخواند الذی خلقنی فهو یهدین والذی هو یطعمنی ویسقین
واذا مرضت فهو یشفین والذی یمیتنی ثم یحیین والذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین
رب هب لی حکما والحقنی بالصالحین و بعد ... بکشد ... و ... در ... ول ... بگذارد
... هم را جمع کرده ... دارد ... بکند ... روز را روزه گرفته باشد ... وقت
افطار ... استخوان را جمع کند ... استخوان ... خون ... سر ...
تمام را جمع بکند و بسوزاند تا خاکستر شود آن خاکستر را جمع کند ... پنج دانه ...
... چهار ... خاکستر ... بگذارد ... اسپید ... بگذارد ...
دیگر ... ابراهیم نام بگذارد ... آن ... آن نام را ... ابراهیم ... باید ...
باشد ... بدست راست ... ابراهیم ... دست ...
... رکعت نماز بگذارد ... هر رکعتی الحمد یکبار ... ده بار ...
این آیه را بخواند و اذ قال ابراهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی قال اولم تؤمن قال بلی ولکن لیطمئن قلبی
قال فخذ اربعة من الطیر فصرهن الیک ثم اجعل علی کل جبل منهن جزءا ثم ادعهن یأتینک سعیا واعلم
ان الله عزیز حکیم ... روز دیگر روزه ... آن ... را ... که
آن چهار ... ابراهیم ... آن ... دارد ... آن چهار ...
... ابراهیم ... نوع دیگر باید ... روزه
بگیرد ... باشد ... بگذارد

دیگر عدد صد و نیاری بسفیدی انگشت نالسنده در میان الظرف انداز ده هزار مرتبه بوده مذکور را بخواند و بر آن ظرف دمد و باید

که باید چه سفیداری در روی الظرف گستراینده باشد و در این ما بین باید که در میان ظرف نگاه کند و بعد از اتمام بوده مذکور ده

سه مرتبه اینه عبارت بخواند بعد از آن در ظرف نگاه کند و ببیند که عدد و نیاری هزار و دینار شده باشد و آن عدد دینار را که در

ظرف زنش نا کرده و کنار در ده بگذارد و به بند بسته و خرج نماید که هر چه از آن هزار دینار بردارد و خرج کند اصلا کم

نشود و درست در جای خود باشد و باید که این سر را مخفی و پنهان دارد و دعای مذکور که باید سه مرتبه بخواند این است

بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اجعل هذا الدرهم الفاجر بحق هذا الدعاء والقرآن العظیم وبحق جملة الانبیاء والمرسلین

فصل دوم در بیان عمل تسخیر قرطاس و نشستن است بر پنج نوع **نوع اول** مصنف گنجینه گوید که این عمل را از جماعتی معتبر

شنیدم که فاسد نمی‌شود و این عمل را از ابن البغی از در شاه بود و بود دیدم بکرات و مرات و بعد از مدتی بسیار دقت

جستم و با التماس تمام از وی تعلیم گرفتم و شرح آن این است که دعوت کننده را [illegible] باید بود و پرهیز کند در خاطر او خیالا

و وسوسه شیطانی راه نیابد و خاطر را از خیالات فاسده تهی دارد و بعد از آن سه روز روزه بدارد که ابتدای آن

از روز یکشنبه باشد و در این سه روز قمر زاید النور و در برج سرطان باشد و در روز سیم صوم در آخر شب افطار

نماید بنان و موز و طبیعی کند و باید که جوی ساخته باشد از اوانی چینی سرطان بگیرد سرطان نری که بزرگ و کلان و درست

و سوم کار [illegible] باید که در سه روز او را ساده باشد و ممزوج کرده و جو آب زده و آماده و داشته باشد

و در این سه روز در مکانی نا یک با لباس طاهر ساکن باشد چنانچه اصلا کسی را بر حال وی اطلاعی نباشد و مجموع آن شب

در نزد خود حاضر ساخته و طهر که نوشته می‌شود [illegible] کتابت کند و در وقت افطار آن نوشته کند بنده را

بر بال خود حنبید چنانچه نوشته تمام محو شود و بعد از آن افطار بنان و موز کند و باید که در این سه شب چنین کند

و انگاه سیزده پرکاله از کاغذ سفید بقدر [illegible] ببرد و بر هر پرکاله کاغذ دعائی که مذکور می‌شود بنویسد و از آن [illegible]

بارشاه

یکشنبه هر وقت اراده چیزی خواهد یک برگ پیش حاضر کند و در این سه روز بعد از نماز و وظیفه یک بار نه مرتبه عزیمت مسطور بخواند و آن

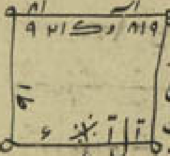
چنانکه مذکور شد بجوع نماید هم در وقت سحور هم در وقت سایر اوقات و ظرف سفید را در آن آب صاف

پر کرده حاضر نموده باشد و علامت اجابت آن است که دعوت کننده شخصی عامل را تسخیر شود چون این علامت ظاهر شود کاغذ را بر

به ترتیب تمام نا الحال [illegible] انداز ده روز کند و بسوزد و بعد از آن آن طاس آب حاضر بریزد که معاونت قرین نیز برده عدد

از آن روز که اراده کرده است در طاس آب بیاید و بعد در شروع خرج کند که فاسد نمی‌شود و باید که قبل از شروع در عمل نذر

کرده باشد و بعد از وقوع حاصل از [illegible] تمام شروع مرور کند که اصلا نقص [illegible] بشود چون نذر کرده باشد شروع در عمل کند



و بعد از وقوع حاصل [illegible] کرده [illegible] و طهر که بر کف دست چپ باید نوشت این است

و در قفا که بر سیزده پرکاله کاغذ هر پرکاله یک حرف باید نوشت این است ح و لاویس ع

ب ر و ق ت و ه و عزیمت که در سه روز بعد از هر نماز وظیفه یک بار نه مرتبه باید خواند این است

یا هلت یا هلت لا هنت لا هنت هو قاد و قهار عز هل عز هل لیوم لیوم کلتم کلتم لسبیل لسبیل

اجب یا کسفائیل و توکل یا میمون تطلب [illegible] الکاغذ ضعه علی ضرب امیرنا هذا من نفقة [illegible]

نقدا العجل العجل العجل الساعة [illegible] بارک الله فیکم و علیکم **نوع دیگر** طریقه عمل آن است که سه روز روزه

دارد و در [illegible] مشغول شود [illegible] کاغذ [illegible] گفت

نماز کند و در روز [illegible] سجاده [illegible] و این عزیمت [illegible] مرتبه بخواند [illegible]

عزیمت عزمت علیکم یا معشر الجن والانس [illegible] اوقیانوس [illegible] من

[illegible] هذه العزیمة العلیا تبدل هذه الکاغذ [illegible] علی [illegible] هذا امیرنا [illegible]

بدلنا امثالنا تبدلنا [illegible] هذه الکلمات [illegible] اللهم تبدل هذه الکواغذ [illegible]

که هر قطع [illegible]

[illegible]

علی مکنه و بشر فی الارض او عیت صباحا و مسا یا فتاح یا رزاق **نوع دیگر** باید ۷ روز روزه دارد و از حیوانی اجتناب

پرهیز کند و کاغذ مربع ببرد و در او بنویسد یا هیبتون یا بنج یا ق طاطاطا غضیکم کاغذ ابد دائم حفظه بجمله

خالصا بعد از آن کاغذ دیگر شکل مطلوبه چند در یکی روی کاغذ این شکل را بنویسد عسکر نعسمه در دیگری این

شکل را بنویسد بجهت مه این کاغذ را در اندرون آن کاغذ مربع بچیند ۷ دانه این طلسم قبل از

خواندن اسما نوشته و در موم گرفته و در زیر زبان گذارد و اسما این است بحق افسوا عال ...

اسماء این است بسم الله الرحمن الرحیم تبعل طلین اشما طوخ یقلیش بوبغش بقلقلیون ادکیا الحیک

لمروش وبا دومش علقیش علقشوم نلنافوم غلشافیش **نوع دیگر** از ابا اسمعیل منقول است

اراده نماید هر کم هفت روز روزه دارد و حیوانی نخورد و در خلوت نشیند و از دست و زبان کسی را نرنجاند و این

اسم مذکوره را بخواند بعد از آن این آیه را بخواند وعنده مفاتح الغیب تا کتاب مبین گردد و آنوقت بر روز اول

نود و ۵ ... بار ... و آنچه در آن ... از دهان دارد و هر وقت که خواهد از کاغذ ببرد و در آن

روز روزه بگیرد و کسی را از دست و زبان نرنجاند و بر پاره کاغذ بنویسد سوره قل ادعوا را بخواند و در زیر سر گذارد و هر وقت خوابید

در زیر سر گذارد و صبح بود آنچه در آن دیده باشد ... **نوع دیگر** از قواعد ... اگر خواهد

کاغذ ... باید که سه روز روزه و ... ابتدا از پنجشنبه ... و در این سه روز ...

و سخن ... و مشغول ... بخواند یا باقی یا قیوم ... و در این روزها ... کاغذ ...

کاغذ ... و کاغذ ... از عنوان ... و در یک روی ... اهیا و در دیگر ... اهیا در

... و در زیر سجاده ... و در ... و نماز صبح را بخواند و بعد از نماز ...

بخواند ... و نماز ... و در ... و لباس طاهر پوشیده ... و هر دم بگوید ...

بگوید و ... است که ... بخشند ... بگوید ... بگوید و چون ... انجام ... هر ... الله بخواند

و چون سلام ... بدهد ... و کامل بخواند ... در زیر سجاده ...

هذا مجموع ... و ... حرف ... و از ... که ... خواهد ... هر وقت ...

قواعد ... ذکر شده ... **دعای بکوریت** بسم الله الرحمن الرحیم اللهم

تقبل منی دعوتی و اعطنی حاجتی ... من قال لا اله الا الله محمد رسول الله یا مستعان یا منان انت

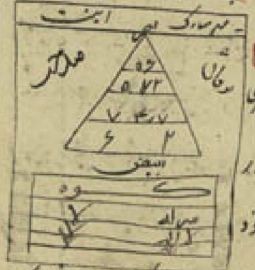
الذی وسعت کل شیء رحمة و علما ... **فصل سیم** در بیان اعمال ...

... جناب شیخ ... که ... هفت روز روزه دارد و ... و در ... هزار

مرتبه این اسما را بخواند ... بسم الله الرحمن الرحیم یا فرد یا خبیر یا شهید یا ذکی یا مطیع یا ثابت یا جبار

یا فعال یا خلاق و در روز هفتم ... در زیر سجاده ... هزار مرتبه ... یا فعال یا خلاق

... هر روز ... بجهت ...



و آن هر سوره که خواهد بخواند ... **نوع دیگر**

از ... عالم ... روز ...

و ... سه روز ... هزار

مرتبه ... چهار ... بخواند ... مثقال ...

و در زیر سجاده بگذارد ... از آن ... مثقال ... مرتبه ... چهار اسم

را بخواند و چون ... از خواندن ... هزار ... چهار اسم را آن

بخواند و در ... بگذارد ... که ... مثقال ... در آن ...

کرابن بسر را حفظ دارد و هر روز بسم الله الرحمن الرحیم یا کافی یا غنی یا فتاح یا رزاق **نوع سیم** منقول است از کتاب
دیگر که هر که هفت روز روزه بگیرد و چیزی که جان دارد نخورد و در شب هفتم هزار مرتبه آیة وعنده مفاتح الغیب را تا کتاب مبین
بخواند و بعد از آن هزار و چهل [illegible] مرتبه یا حی یا قیوم بگوید و در روایت صحیح ابجد مرتبه یا باقی و بعدد تجلی نیز
مرتبه یا قیوم بگوید که عدد این دو اسم مبارک است که هر روز [illegible] و پانزده درم باید [illegible]
[illegible] پانزده درم [illegible] باید به هیچ کس ندهد و بسجده باید که [illegible]
[illegible] پانزده درم [illegible] پانزده درم سابق را در اول
[illegible]
و باید که این اسرار را از هر کسی مخفی دارد [illegible] **نوع چهارم** [illegible] چنین فرموده اند که شخص در باب اسم
قوی را خواص آن است که اول ابجد هزار مرتبه بنویسد و بعد از آن [illegible]
[illegible]

٥	١٣	١
٢	٦	١٠
١١		٧

نوع پنجم [illegible]
[illegible]
بسم الله الرحمن الرحیم الله کافی تقصدت الکافی وجدت الکافی لکل کافی فلله الحمد بحق یا ارحم الراحمین
فصل چهارم در بیان اعمال تخصیص و تسخیر [illegible] **نوع اول** در بیان اعمال تخصیص [illegible]
اگر کسی خواهد که هر روز [illegible] بر سجاده [illegible] باید که [illegible]
[illegible] یا علی یا غنی یا ملی یا ذا الاحسان احسن الی [illegible]
[illegible] یا معز الحق اغنیتنی [illegible] دیکم و معبود کم [illegible]

[illegible]

[illegible]

و بعد از آن سجاده را [illegible] و هر روز [illegible] لا اله الا الله بگذارد و [illegible]
[illegible]
والله اعلم بالصواب **نوع دوم** در بیان اعمال تسخیر [illegible]
[illegible] شروع کند اول صد مرتبه سورة الحمد را بخواند و بعد از آن
شروع در خواندن [illegible] سورة الحمد را بخواند و شروع در خواندن
دعا نماید [illegible] سورة الحمد را بخواند و شروع در
خواندن دعا نماید [illegible]
[illegible] صد مرتبه سورة الحمد را بخواند [illegible] شروع در خواندن دعا نماید
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]

سبعه رحمتك وحق لباب رب الفروح عن آثار جنابك متصبا بقضيتك عز برايعنا بسك
مجللا محللا مكرما معظما بتبجيلك وتكريمك بتعليمك وتزكيتك والبس خلع العزة
والقبول وسهل لي مناهج الوسيلة والوصول وتوجني بتاج الكرامة والسكينة والوقار والف
بيني وبين احبائك في دار الدنيا ودار الفناء والقرار وادفعني من نور اسمك العظيم هيبة
وسطوة تنقاد لي القلوب والارواح وتخضع لدى النفوس والاشباح يا من ذلت له رقاب
الجبابرة وخلوت له رقاب الفراعنة يا مالك الدنيا والآخرة تباركت وتقدست واتخذ الله ابراهيم خليلا و
كلم الله موسى تكليما وكرم سيدنا محمد صلى الله عليه وآله وسلم تسليما كثيرا سلام قولا من رب الرحيم
يا مالك يوم الدين اياك نعبد واياك نستعين ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم **فصل پنجم**
در اطلاع بر دفاین و آوردن موکلان کنوز تحت الارض را به نزد عامل باید که عامل یک گز زمین را
بکند و آن را از ریگ و ریه پر کند و در روی آن ریگ سوره کوثر را بنویسد و در بالای آن جانماز بیندازد و در سر
جانماز بنشیند و سوره کوثر را هزار بار بخواند تا چهارده روز که موکلان ریگ بیایند که در زمین است بکنید و در زیر
جانماز بیاورند آگاه دست در زیر جانماز کرده هر چه که بخواهد بردارد و خرج کند زنهار که این اسرار را پیش اغیار
نکند که اگر اظهار کند عمر خاسر و تباه کرده و از دست برود و دیگر بدست نیاید **وجه دیگر** در بیان اعلام و اطلاع
بر دفاین چون در مکانها گمان دفینه باشد و خواهد که بر حقیقت آن اعلام کند بیاورد یک کف خود را و این
آیه و عنده مفاتح الغیب تا کتاب مبین بر آن خود بنویسد و صد و یک بار بر آن بخواند بگوید و آن خود را
در موضعی که گمان دفینه داشته باشد بپاشد و یک شبانه روز در آنجا بخوابد و روز دیگر بیند در هر موضع
که خود را جمع بیند آنجا دفینه باشد آیه مبارکه اینست و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر

ما نقصا

ومن ورقة الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين **فصل ششم** در بیان اعمال هجوم
کردن خلایق و روی آوردن عامه ناس سخرت عامل اگر خواهی که خلق را هجوم که به در بود چون روز یکشنبه
شود در اول ساعت روز به وجه این لوح را مربع ریشین بر عنبر زرنیخ بنگارد و در زیر زانو نهاده هفت روز بگذارد
و عدد نام خود و نام مادر خود و سوره فاتحة الکتاب بخواند که تمام خلق بر تو هجوم آورند و در تحت مطیع کرده
و بجهة دوره اخلاص در ازادت [illegible] بیاید و در خانه اول رب السماء بنویس و بعد رب [illegible] فتکلل است

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

نوع دیگر چون کسی را خواهد که مطلوب مطیع و دوستدار گردد و بر فرمان
در آورد باید که این آیه شریفه را لقد جاءکم رسول من انفسکم
عزیز علیه را عدد بگیرد و نام خود و نام مطلوب را نیز عدد بگیرد و در شرح [illegible]
در صفحه مس لوح مخمس نقش کند و با خود دارد و بعد از آن فایده بیند که چراغ [illegible] از ابن علی که
شیخ بجهة خود عمل کرده بود و [illegible] لقد جاءکم رسول من انفسکم
عزیز علیه عدد [illegible] سی بیست ٩٠٣ و عدد نام شیخ عبد الحمید [illegible] الف بنجاه [illegible]
و عدد نام سلطان مسعود [illegible] الف بنجاه و چهار [illegible] ١٤٣٤٢٣ [illegible]
عدد نقص کردیم باقی ماند ٤ تا ١٣٧ چون این عدد را قسمت کردیم [illegible] الف [illegible] چهار
آمد و کسر چهار ماند این عدد را بر این مثال بر لوح مطلع [illegible] مذکور کرده جناب شیخ
بنویسد و گفت چون این لوح را بنام خود تمام کردم و با خود داشتم سلطان بنده را [illegible] تعظیم و تکریم [illegible]
که شیخ رهبت [illegible] مقام مسعود [illegible] ارکان و اعیان مقدم [illegible]
[illegible] تعظیم [illegible]

و چون از مجلس بیرون آمدم از روی دوستی چند قدم متابعت میکرد و امرا و ارکان اعانت میکردند که این نوع سلوک با بهائی

و نظام سلطنت جمع نمی‌آید و مناسب نیست در جواب ایشان میگفت که شیخ بهائی استاد منست و تعلیم او بر من لازم است

چون مرتبه خود او نزد سلطان از حد بیجا در دم آن لوح را در منزل گذاشتم و هر وقت که لوح را با خود بر میداشتم

[illegible] همه از خانها بیامدها آمدند و چون از منزل خود بیرون می‌آمدم و در راه می‌شدم سید و هم که [illegible]

[illegible] بیشمار جمع می‌آمدند و دیگر را از ده بار بیشتر تعظیم و خبرداری نمایند که می‌بینند اینک

شیخ می‌آید و غیر از این که لوح باز بود این ولایات از دولت شاه هم بیشتر بار با خود نمودم که لوح را جو

نایم تا این شهرت کم گردد باز احتیاط نمودم و گفتم شاید که دیگر رعایت اوقات درجه و دقیقه شرف زهره

او را نشود چنین لوح کامل درست نشود لهذا حفظ او را کردم و در منزل خود مخفی میداشتم و از اعمام قضا و حوائج

سلطان نمی‌شد با خود نمی بردم و بر میداشتم و خلاصه قواعد تسخیر و جذب او آن است تا بتدبیر نیکو درک کند لفظ جاکم

بعولمن انفسکم عزیز عدوش بعضد بسی شد و عدد نام شیخ بهاء الدین الله الب بنجاه عدد نام

سلطان محمد بنده الله [illegible] الب بنجاه چهار شد که جمله ایشان ۱۴۳۴ میشود چون خواستم در مخمس بکار برم جمع

آوردم پنج قسمت کردم تا یک قسمت ال الب هفتاد و چهار آمد و کسر چهار ماند یک قسمت مذکور را در اول سطح سرین

به عدت مذکور کنند و الکسر یکی باشد در خانه بیست و یکم زیاد کنند و اگر دو باشد در خانه شانزدهم و اگر سه باشد

در خانه یازدهم و اگر چهار باشد در خانه ششم باز زیاد کنند

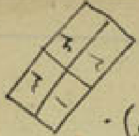
تا موافق آید بشارت آمده شد **فصل هفتم** در بیان اعلام

اعمال و ارشاد و علوم کیمیا در خاصه بایدکه تب آن در روزه

هزار و دوام با وضو باشد و افطار بحلال کند و در شب اول وقت

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تونه



[illegible]

سوره والشمس والضحی والم نشرح و آیه قل اللهم مالک الملک هر یک هفت مرتبه بخوانند و بعد از آن دعا بخوانند اللهم

انی اسئلک بقدرتک علی کل شیء و بتسخیرک لکل شیء یا صمد یا دائم یا قیوم ان تصلی علی

سیدنا محمد و آله اجمعین فرزه و ان تیسر لی العلم الذی سترته عن کثیر من خلقک و اکرمت

به کثیرا من عبادک و تغنینی به عن سواک فانک مالک الملک و بیدک مفاتیح السموات

والارض و انت علی کل شیء قدیر و چون چهل روز این عمل را بجا آورد خداوند سبحانه او را ارشاد کند یا در

خواب یا در بیداری که آن علم را با تعلیم نماید **نوع دیگر** چون خواهد که علم کیمیا حضرت حکیم جلیمان بر وی ظاهر گرداند باید

که دست چهل شبانه روز در شبانه روزی هشتاد و یک بار این آیه را بخواند که چهل یک بعد از نماز صبح و چهل یک بعد از

نماز شام باشد آیه این است در سوره رعد انزل من السماء ماء فسالت اودیة بقدرها فاحتمل السیل زبدا رابیا و

مما یوقدون علیه فی النار ابتغاء حلیة او متاع زبد مثله کذلک یضرب الله الحق والباطل فاما الزبد فیذهب جفاء

و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض کذلک یضرب الله الامثال للذین استجابوا لربهم الحسنی والذین لم یستجیبوا له لو ان

لهم سوء الحساب ومأواهم جهنم وبئس المهاد و در شب وقت خواب بعد این دعا بخواند یا مظهر العجائب یا معلم الانسان

ما لم یعلم و معطی الانسان الفقیر و دلیل الحائرین بحق بشیر و هو علی کل شیء قدیر اطلعنی علی ما عقد علیه

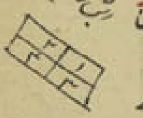
الصفی الیه چون این عمل را بجا آورد بقدرت الله حکیم جلیمان بر وی و سیلی یا در خواب یا در بیداری او را بیان علم

تعلیم و ارشاد و هو بیان خدا تعالی **فصل هشتم** در بیان اعمال کشف با مجرب و بیان اسناد و ایشان چون این مربع مورث

ث زده خانه است با که وضع شده و از روی مراتب حقوق اعلام و انظار وی درست بیان شده و در اعمال آنکه امتحاب

در شرف باشد یعنی نوزدهم نوروز بکار رنده حاصل آن فواید بسیار از علوم ریاضی چند معلومات و فنون و فنونات

رفیق بروی منکشف گردد و هم مقداد و اسرار آیه معلومات و فنون و فنونات منکشف گردد که تعداد [illegible]



[illegible]

درجواب کردن بخشید آن محترم وکلام رواز دو بود آن خدای تعالی

نوع دیگر در کشف علوم ربانی استاد علاء جعفر این اسم را در لوح مربع در

طلایی او خات بجابد و هم جو دارد که حامل آن جداول خاید جبندکه

در آن جداول بماند و شرح خواص آن بتقریر در نیامد جهت نوع

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مربع مذکور است **فصل نهم** در بیان اعمال کشف علوم حکمت ولدنیا به جناب استاد

غ	ص	ط	غخ
ب	عد	ص	غط
غ	ب	ظ	عا
غ	عب	عا	ص

منقبت جعبری راو در این عمر بعقار بجمفر از زیج معقود در شرف عطارد به جود دارد دو اسم

العلیم الخبیر در وجود ساز دهر خدا تعالی کرداند زبان او را بنکر از حکمت دو ادانند دل او را بر از معرفت

و مطلع کرداند او را بر علوم و فیضه و فتوحات فیضه و تراین نقش را در خدا او دانند و بسر بوی نقش نرمیخ

٢٠	٩٠	١٤
ع	بعد	ل
۶۰	١٠	٩٠

مجرب است که در عشرات کرده شده است **نوع دیگر** در کشف علوم حکمت ولدنیا جون در روز جمعه در ساعت سعد

این آیه مبارکه را بر هفت پاره کاغذ نویسد و هر جماعت بگذارد هر روز یکپاره از آن کاغذ را در دو هر مبلغ بخورد

و بعد صد مرتبه آیه سوره ... بخواند و هر روزه پیش از خوردن کاغذ صد مرتبه صلوات بفرستد و جون تمام شود حق سبحانه

حکمت و معنا ما معرفت در دل وی منکشف کرداند و آیه اینست واذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقا نبیا ورفعناه

من جانب الطور الایمن وقربناه نجیا **نوع دیگر** خاصه در کشف علوم لدنیه و ظهور مشاهد و اطلاع بر مغیبات

و سخر کرداندن جن و انس و وحش و طیور در روز جمعه روزه کرفته در مکان خلوت و حضور قلب چهارده هزار مرتبه

در یک مجلس این اسم را بزرگ بار بقرار بخواند و انتظار بر علوم لدنیه و خواص عجب و این اسم است یا الله الصمد

فصل دهم در بیان اعمال اظهار امات عجیبه و نمودن اعمال شریف در ... ان از دیدن دم و راندن بغیر از ...

کردن نقش نظرسی که هر جه خواهی جنان شود و هر جه بنماید جنان کشند در بیان نورا مطلع کردند و در زدن خاتم نزند

در نعتنا وکهانا علما
واذکر فی الکتاب موسی انه
انه کان مخلصا وکان رسولا
نبیا

وازنام او وقت شنیده باشد و طلسمات و هر دو بیت و نوع مستخرج او چون ذات او آدمی خود بسر این لوح در تخفیف او در خانه

آفتاب با شرف نظارت بسر بر باشد بر لوح زرد آن لوح را در خاتم نهد و عمل کند خاتم را در دست کند و بسر بر سوره

فل اوحی را بخواند که در طلعة العالی بهر روز تو خاتم شوند آنچه بنماید جنان کشند استاد میگوید که من در خوابی من

خود کردم و کار را عجیب بشرف بردم بودم جنانکه متعجب و حیران شدند و مشایخ این اعمال را که امات نکرده اند

نمودند و مطلع شدند خلاصه کلام آدم بسر علی باید که عامل قبل از آنکه آفتاب را با شرف نظارت بسر بر ...

سه روز روزه کیرد و هر روز غسل کند و جامه پاک در پوشد و هر روزه این اسم را اوراد است و یکبار بخواند و

بعد از آن سوره فل اوحی را است بکبار نیز بخواند و بخواند و دفع خواندن و نقش کردن این است و هر چه خواهد کند از جنایت

روی سند و بس خشک شد همین لوح تخفیف خاتم این است سبحان ... د هسالکه باید بخواند این است

بسم الله الرحمن الرحیم یا طلیوبا یا مو لسلطینا هلیوث قمر والحمد لله وحده والصلوة والسلام علی محمد واله الطاهرین

و بعد از آن سه مرتبه سوره فل اوحی بخواند و خاتم را در انکشت کند که حاضر شوند و اطاعت کنند هر امر او و بر اینده هم

و نقش کرات ان را بخواهد باید که خاتم در انکشت باشد و یکمرتبه سوره فل اوحی بخواند که حاضر شوند بفرمان خداوند **باب پنجم**

در بیان علوم اسرار به مخفیه مشتمل است بر ده فصل **فصل اول** در بیان اعمال اطلاع یافتن بر امورات مخفیه و وقف

شدن بر احوال و اخبار اغائبه مشتمل است بر پنج نوع **نوع اول** جون خواهی که مطلبی را معلوم کنی در شب جمعه وقت خواب زد

اوراد بر پا ... بخواند و بعد از آن نوشته را در زیر بالین گذارد جنانچه در مطلب او در عالم باشد در وقت خواب

بدو عمل اراده مرتبه صلوات و دوازده مرتبه استغفار بکوید و یکمرتبه این اسم را بخواند و بخوابد که مطلب او معلوم

الدنیا وما فیها جمیعا الملکوت فا طلبی ... و بعد از آن دوازده بار صلوات و دوازده بار استغفار بگوید

نیت مطلب کرده بخواند چهار مرتبه ٩١٢٩ ٢٢١١ ... ١٢ ...٢ ... ٩ ... و کلمه ... شمحیشا شغغ

١٠	٣	٨
٤	٧	٩
۶	١١	٣

١٩ ٨

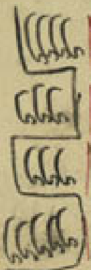
٣١

الاغاالبق من خیر الفتاح از در نسخه صحیح بلا خلاف نوشته شده است نوع دیگر چون خواهی که از طالع کاری معتبر
خبر پرسند که دل تو به آن طرف باشد و در آن کار نگران و حیران باشی و سبب آن تو در آن موضع ساکن باشد
این حروفات را که حروفات بروج بادی باشد بر برگ [illegible] بنویسد و آن برگ را در کف دست [illegible] و بر
بلندی بر آن [illegible] آن جانب [illegible] و نام ملائکه بروج بادی که جوزا و میزان و دلو بوده باشد
بگوی و از آن [illegible] هر چیز که از اطراف [illegible] بروج بادی است فیصغظکغ
و نام ملائکه بروج بادی این است سراثیل [illegible] طلطائیل کلیل [illegible] که در عالم خواب آن خبر را
گفته اند و مجرب است نوع دیگر اگر خواهی که مقصود خود را در خواب ببیند چون [illegible] شب باشد غسل کند و دو رکعت
نماز [illegible] بجا آورد و این پنج اسم را هر یکی [illegible] بار بخواند اسم اینست یا نور یا طاهر یا باسط
یا ظاهر یا باطن و صد مرتبه بگوید یا غذیدائیل و [illegible] بخواند اللهم بحق هذه الاسماء العظام و
بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و بحق [illegible] یا غذیدائیل [illegible] النوم
صحیحا و در [illegible] بخواند که مقصود خود را در خواب ببیند نوع دیگر [illegible] در کاری درمانده
و حیران باشد و خواهد که چاره [illegible] در هنگام خفتن هفت مرتبه سوره تبارک و هفت مرتبه
سوره والنور بخواند و این عمل را در [illegible] در خواب ببیند که چاره آن کار را [illegible]
و [illegible] نوع دیگر اگر کسی در کاری درمانده و حیران باشد [illegible] و در امری متردد باشد
سوره اذا زلزلت الارض را در وقت خواب [illegible] هفت نوبت بخواند و بعد از آن بگوید یا ملائکه ربی
بحق هذه السورة و بحق من انزلها و بحق ما انزلت علیه و بحق اسم الله علیکم و آیاته التامات
[illegible] کذا و کذا [illegible] در خواب

و بگوید

ببیند

ببیند نوع دیگر بجهت اطلاع بر حقایق امورات و مهمات خود باید که [illegible] نماز بگذارد و در رکعت [illegible]
یک هزار [illegible] مرتبه یا بدیع العجایب بالخیر و هر صد مرتبه که بخواند [illegible] این کلام اجابت را بخواند
احب یا جبرائیل بحق العجایب بالخیر و آن [illegible] را داخل حساب [illegible]
خلوت و در اول خواندن ده مرتبه صلوات و در آخر [illegible] ده مرتبه صلوات بفرستد و چون تمام کند با کسی سخن نگوید بخواب
رود و مطلب را در دل [illegible] کند و بخواند که در خواب هر چه [illegible] خواهند گفت فصل دویم در بیان اعمال
اطلاع یافتن بر [illegible] مشتمل است بر چند نوع نوع اول بجهت اطلاع بر دفاین چون این آیه [illegible]
و اذ قتلتم نفسا فادارأتم فیها والله مخرج ما کنتم تکتمون را که در سوره بقره است [illegible] تمام بنویسد و در [illegible]
خروس سفید [illegible] در هر موضع که دفینه باشد خروس [illegible] کند و منقار بر زمین
زند [illegible] این عمل [illegible] خروس [illegible] نوع دیگر بجهت اطلاع
بر دفاین چون این [illegible] بنویسد و در [illegible]
و در [illegible] در هر موضع که دفینه باشد خروس منقار بر زمین زند [illegible]

چون جهت اطلاع بر دفاین خواهی این آیه را [illegible]
[illegible] بنویسد [illegible] خروس [illegible]
[illegible] باشد [illegible] هر جا که دفینه باشد خروس
[illegible] نوع دیگر بجهت اطلاع یافتن بر دفاین [illegible]
[illegible] سیاه [illegible] باشد [illegible]
[illegible] دفینه منقار بر زمین زند [illegible] بر زمین زند [illegible]


فصل سیم در فتح نمودن و گشودن طلسمی که بر سر گنج بود و در هر ملکی که اراده باشد چون خواهی که رو بفتح طلسم گنج آری روزه
نمود و در راه صد مرتبه صلوات بفرست چون نزدیک شوی و آن طلسم بصورت مار باشد هفت مرتبه این دعا را بخوان
بر طرف شود و اگر بصورت اژدها باشد صد و هشتاد مرتبه بخوان بر طرف شود و اگر بصورت دیو باشد علامتش
آنست که باد و طوفان حادث شود بالعدد مرتبه بخوان بر طرف شود و هر ده مرتبه که بخوانی قدمی پیش رود که تمام شود
تا بران رسیده باشد که جمیع طلسمات باطل گردد و در اثنای آنچه در آن مقام باشد و بر او استیلا گردد و اگر عدد این
دعا را در لوح مربع نگارد بطریق وفق و بطریق کتابت وجود دارد طایفه از ارواح و جنیان بزرگ و در روز
خادم او گردند و او را از جمله بلیات محافظت و حراست نمایند و از شر دشمنان و مکر شیطان و جور سلطان و ایذا شیاطین
دیوان و غولان محفوظ باشد بخوان هذا الدعا شریف اینست بسم الله الرحمن الرحیم اعیذ بالله من
نفس کل عین ناظرة واذن سامعة والسن ناطقة واقدام ماشیة وقلوب واعیة وصلوات
خافیة والنفس کافرة واعین لا تعتبر ناظرة باطنة یا فتاح افتح لنا ابوابنا ومالنا یا
یا من هو یا من لا اله الا هو برحمتک یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد وآله اجمعین فصل چهارم در بیان اعمال
دانستن حروف اسم و اطلاع یافتن بر هر چه در غیب باشد چون خواهی که آنچه در ضمیر کسی باشد بدانی باید که یکهفته روزه دار
و هیچ آزار نکرده و هر روزه این اسما را دو هزار و هشتصد مرتبه بخواند که بر سر اسرار رمل [illegible] مطلع شوی آنچه در خاطر مردم
گذرد بدانی بخوان هذا اسم اسما مذکوره اینست سمیعٌ بدیعٌ هلیهوث لا الهوت دیعونیع حاجتی
[illegible] هر روز پیش از خواندن و بعد از خواندن اسما سیزده بار صلوات بفرستند
و شب بر این دعا بخواند اللهم اکشف عن قلبی حجاب الغفلة وعلمنی علم ما لم اکن اعلم و بین لی من کلمتی کل
ما اسال عنه یا من لا اله الا هو و لا معبود سواه و بیست و ده بار دیگر صلوات بفرستند که مراد حاصل است

فصل پنجم در بیان اعمال مستجاب دعوه بودن هر که این تاویه را ٤٥٤ مرتبه ورد کند مستجاب الدعوه گردد و اگر
هر روز ٣٥٢ مرتبه بخواند روزی از غیب باو برسد و آیت اینست یا مهیمنوش مهیونیش [illegible] ولاینش
[illegible] یا شیمنا یا شیمنا و دعای دیگر چون کسی خواهد که مستجاب الدعوه گردد در اول صبح روز اول [illegible]
چهارده نوبت یا وهاب و ده نوبت یا ودود بگوید تا نود روز دیگر مطالب موافق خواهش و دعای
او حاصل شود و دعای او در هر که خواهد مستجاب شود فصل ششم در بیان اعمال عقد الطاحونه که سنگ آسیا باید
و گشودن آن اگر خواهی که آسیا را بند کنی که از رفتار باز ماند و از گردش باز ایستد باید بر هفت دانه گندم و هر
دانه یکبار این آیه را بخوان و در گلوی آسیا اندازد بسته شود آیه اینست ثم قست قلوبکم من بعد ذلک
فهی کالحجارة او اشد قسوة و اگر خواهی که آسیا را گشایی این آیه دیگر را بر هفت دانه گندم بخوان و در گلوی
آسیا انداز گشاده شود و آیه اینست او لا یعلمون ان الله یعلم ما یسرون وما یعلنون فصل هفتم در بیان اسرار
اعمال بخفته یافتن چون خواهی که کسی را بیهوش گردانی از اول این کلمات تا سیفه بر بیضه مرغ بنویس و در میان
آتش انداز و تا شکسته شود بیهوش آید و اگر خواهی که بهوش آید این اسم مهربان که از تموسما تا عنقع بر کاغذ سفید
بنویس و عنوان بنویس و در هوا بیاویز [illegible] با بنده مهربان باشند و از جمله اسرار اینست کلمات
اینست [illegible] تموسما [illegible] عونا طجمع
یا من [illegible] یا طیفالف یا سطیح یا عنقع یا عالی یا ذوق
ال یا یا مصلیح یا منصبره یا ذوف یسیح یا سعوط یا سلطیح یا مقدر یا یاد دهوها
فصل هشتم در بیان اعمال [illegible] اگر خواهی که [illegible] بیند که [illegible]
[illegible] شب چهارشنبه [illegible] بگوید که این پنج کلمه را بر پنج ناخن خود بنویسی و این هفت [illegible] بر کف دست خود بنویسی

ودر وقت خوابیدن انگاه نه اهمسر بخواند ودیگی سخن نوشد ذکر خودرا دوست جیب کبیر کرکان شده هفتند ایران

نوشته ودر بخواب روی بیچ کلمه بیچ نامش انست قطهطیل مهطهطیل قمطهطیل غمطهطیل

لمطهطیل [illegible] نوشد که بدید در کف دست خود نوشته است لاق ف ن ج ل ودر [illegible] ابنغ نجبرا

جبت بکمال بخواند ودو بعد حرف نزند و بخوابد که مطلوب حاصل است و هو انیست ذلک یا میمون سکام فلان بنت

فلانه فی ضعف وحقیق وضلالی وانکاح فی قلبها من الغشا الی الصباح ومن خلق الاصباح و بحق هذه

الاسماء الوحا الوحا العجل العجل الساعة الساعة بحق [illegible] بنت فلانه نام [illegible]

و ورش انکو بیدار مطلوب را بشد جیب دیده کو بیم مطلوب انتظار ورآورده وبدان عقیده خیال بخواب رود صح م

در بیان افسون نوزن که چون بر جان نوشته خون جاری نیاید بعد ازین افسون را هفت مرتبه بخواند و بر سوزن

دمد و فرو کند که سلامت باشد افسون اینست سلسل املس کما ملس الحدید ادخل بسلام واخرج بحق

وکهلهیج الکهیج وکهکهیج وکهلهج ومحق هذه الاسم الاعظم یا احد ید یا ابلی اسفیا نوع دیگر افسون

سوزن این افسون را بخواند و بر سوزن دمد و فرو کند یا شمعلوخ یا شمنیج ومحق البدن اسبوخی اصیل

مثل الحدید ان کان الاسخا الاخبث بدم وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین نوع دیگر سه بار این افسون را

بخواند بر سوزن درآن موضع بدمد و فرو کند سلام قول من رب رحیم و بخوابد الکا رزن نوزا وقت دیر بریم ریختن خون

نزرک بنده و خون جوزی آن وقت و دیدی نوع دیگر این افسون را سه مرتبه بخواند بر سوزن و در آن موضع دمد و فرو کنند

یا شمعلوخ یا شطبخ الکل کوکل ذلک تهو یادی بحق مسانین فجاجی امته بیران شمنیجی

ضفیط و بخوابد نورا است عهد و دیر بریم که بند رک بنده و خون جوزی نوع دیگر این افسون را سه دفعه بر سوزن

بخوان و دم کنم بسم الله الرحمن الرحیم یا شمعلوخ یا الکبری مل ساعتی ماسیدی دیدی کو له کو له

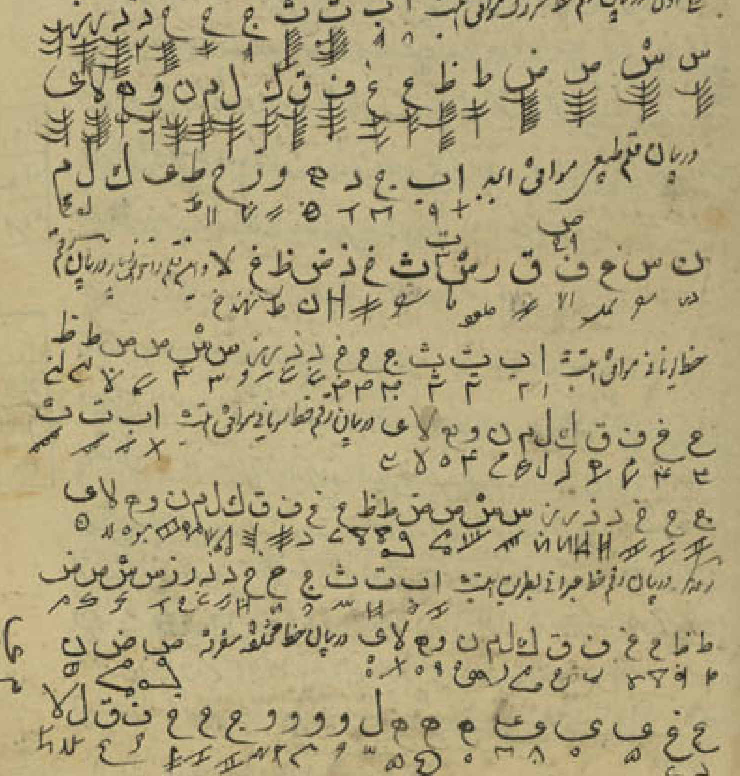
قادم

قرادم قرادم بحق سلیمان بیتی و کف این نوع را سه مرتبه بر سوزن بگردان و بدم س س

تش سکن اولدان او حوراوسر [illegible] ستنص تخرستنص کما الموسی وهرون

این کلمات را سه مرتبه بگویند و بر سوزن دمد و فرو کند بسم الله الرحمن الرحیم هموشا هموشا شماشیثا کندحا

کنا دیحا در بیان رموز خطوط سریانی و عبرانی و یونانی و طبعی بسیار و کر شتم است خن ن



رمز خط جراني ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض
ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی که هر یک او وقت ما نایت جهد زلیند

در بیان عقوبات عجیبه و غریبه مشهور است در ده فصل فصل اول در بیان فالرش نحاس مزاده آتش و عقربت روی

این اول چون بخوانند به آتش و آنرا باطلا یا نانه چاره نماید و خواهی که فارش کنی این کلمات را که وقت بریع آنرا اعطهطحمش
در دو پیاز نوشته بخوان بخوانند تا بیست تکبیر در تمام سلک روح باری که اصل بعد ازان بسم ندهد نیست بلو جبیلا سلطبا شوطلیا
بکرید و بالای چوب بسیار نماید که در حال العقرب نه بخوانند الم آتش او در نشسته مانند است تا کنند چون جوزه
ماشهور بعد از آتش کرده که بخوانی گرد آتش را از دست ع هم مثلث را کنید است خود برای یا به آتش ده کند العقارب
عنایت آتش او در نشسته و مانند که مثلث را در فارش مکاری چنانکه از خانه ٣ ٧ ١١ ابرکه از یا بالا بگیر
بالا ببرد و ترتیب خانهای مثلث تا خانهٔ نهم که عدد او ١١٩١ میشود مشهور کرده شود در دو بیاید

١١٨٠	١١٧٥	١١٧٦
١١٧٤	١١٧٧	١١٨١
١١٧٨	١١٧٩	١١٧٤

فصل دوم در بیان منع نمودن باران مقرر و مجرب چون ملک را خواهد که باران بسیار ببارد و کمان باران
زیاد کار آید و آن را مشهور رو نوشته و خواهی که دفع کنی اول باید که مربع پر فتوح نقش کرده که جوانی
و هر یکی از اعداد آن را بخشد و بعد از آن و مقرر کرده در مکان علامت رو بقبله نشسته و این مربع را
بر قبله رکاب نه یکبار و از بالای سقف منبری باد بدری که بحق باران زیاد را کار ببندد

ر ٣٠	مط ٤٩	ت ج ٤٩	ن ا ٩١
٤٨	٩٢	١٩٩	٥٠
٩٣	٤١١	٤٧	١٩٨
٤٨	١٩٧	٩٤	٤١٠

فصل سیوم در بیان کردن نفر بسته روایت کرده سال که چون باد عقدها بکار خواهد آن بست قفل بسته کوا از
کرده و نوشته دعا این است اللهم بنورک اهتدیت و بفضلک استغنیت و بنعمتک اصبحت
و امسیت هذه ذنوبی بین یدیک استغفرک منها و اتوب الیک و در کار کردن هفت سیم
که نفر بسته در هر بیست روز کار را باز کند و عقده کار را یکباره بگشاید و نفر بسته و دندان بفضل خدا
اسم بزرگوار کرده شود بنویسد و اسم بزرگوار این است و من لجم من بینه مماجاها الی الله

در ایوب

یا ربی من کل سوء

وانا جعلنا الله معالم

در بیان اهل ...

فتح جهد بسم الله بغیرکم

قدر معلوم نشد بید و کلکم الموت نقل دفع لحرج علی الله وکان الله غفورا رحیما نوع دیگر این طلسم را نوشته در ران
خود یا بازوی خود ببندد ١٢٥٥ ... ١١١ ... ١٨ ... نوع دیگر
این اسم را بر پارچه نوشته بر بازو بندد طلسم را بر پارچه زرد نوشته طیاس و ضدا ما ادم الی الاجین نوع دیگر این اسم را نوشته بر ساق پای
بندد خسته نشود یا خوف و بی شوق این طلسم را نوشته بر گردن بندد هر قدر راه رود خسته نشود فصل پنجم
در بیان اعمال قوت و مباشرت در روایت که بعضی از حضرت امام ١٢ التماس نموده قوت مباشرت نقویت باه آنحضرت
زمود ندکه هر روز سجده کند و بگوید اللهم ادم صبغتی انت وکثر صبغتی و عفو ذنوبی علیهن صغیری
حلالا من عندک یا سیدی نوع دیگر بجهت قوت مباشرت نقویت باه چون این آیه را در وقت جماع بخواند
بخواند و بر آب دمیده آب بخورد هر قدر که خواهد جماع کند خسته نشود و این اسم است ان التی احصنت فرجها
فنفخنا فیه من روحنا وصدقت بکلمات ربها وکتبه وکانت من القانتین نوع دیگر بجهت قوت مباشرت
این طلسم را نوشته بر گردن بندد قوت تمام زیاد شود ١١٩ ... ١٩٧ ... نوع دیگر بجهت قوت مباشرت این طلسم را
بر گردن بندد ٢٩ ٣٢ ... نوع دیگر بجهت قوت مباشرت این طلسم را نوشته در وقت مباشرت
بر گردن بندد که عدد زن را جواب کند ٩٣٩ ... ١١١ ... نوع دیگر بجهت قوت مباشرت نقویت شهوت
دفع سرعت انزال شهوت شود و معلوم است چون این طلسم بنویسد و در عنوان بریند و نوشته و بر گردن بندد جماع
کند تا ماه دیگر این طلسم را بر گردن بسته باشد مباشرت خسته نشود و در روایت که حضرت سلیمان علیه السلام این را نوشت

٢٦	٩٢	مص ٢	مهر ٢
٩٨	مصح	٢٦	٢٢
٩١	٢٢	٩٩	٩٩
٢٦	٩٩	٩٩	١٩

٩٥	١١	٢٥
٧٤	٥٥	٤٠
٩ج	٣ج	٤٥

دیگر برکت این طلسم را بمهر او شنود

فصل ششم در بیان منع انزال
آن چون این طلسم را نوشته در دهان بگیرد

و دفع عرق

تا بیرون

نباورد و از انزال الشنود علا ۹ ۳ طط ۹۹ علا ۲ طط ۹۹ نوع دیگر بجهة منع انزال چون این سطر را در وقت مجامعت
بخواند و مشغول کار شود تا ماداسیکه بخواند انزال نشود الصق الصق دیم باش دیم باش دنق دناق
دناق نوع دیگر بجهة منع انزال این طلسم را نوشته در دهان بگیرد انزال نشود علا ۱ طط ۹۹ نوع دیگر بجهة
منع انزال این است این افسون را بخواند و مشغول جماع شود انزال نشود مادام که دهان نوع دیگر بجهة منع انزال
... بخواند از اطبا در دم انتقال استخوان ضبه و این آیه را بر آن بخواند و دور نوره کرد و در وقت مجامعت
بر کمر بندد و بجای نزدیک بندد آیه این است نعفو لکم حطایا کم و سنزید المحسنین نوع دیگر بجهة منع انزال بنویسد
این اسماء را در روز یکشنبه و بر کمر بندد و جماع کند مادامیکه بر کمر بسته باشد انزال نشود و اسماء این است
۱۲۱۱ طط ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۲ ۹ بحق هذه الاسماء العظام نوع دیگر بجهة منع انزال بنویسد این طلسم را بر صفحه طلا یا نقره
با حس و در دهان بگیرد مادامیکه آن صفحه در دهان باشد انزال نشود طلسم این است

مامسمطح	ملکس
۱۵۱۵۱۵ سی سی م	
وح سهد مطح	

فصل پانزدهم در بیان اوقات و اعمال منع زهر و کیفیات مردن کسی که او را بزور
والطارق را بر طعام زهرآلود خوانند ضرر نرساند نوع دیگر اگر کسی را از زهر خورانیده باشند سوره زلزال را در ظرف
پاکی بزعفران بنویسند و به آب باران بشویند و بخورند زهر خورده بخدای آن زهر ضرر نرساند و شفا یابد نوع دیگر
در دفع زهر از حضرت امیرالمومنین ع منقول است که چون زن یهودیه کوسفند زهرآلوده به نزد جناب پیغمبر ص
آورد کوسفند بریان با حضرت سبحان ع بزبان آمده و پیغمبر سلام کرد و بعد از سلام عرض کرد که یا رسول الله
زن یهودیه مرا بزهرآلوده است آنگاه جبرئیل از نزد حق سبحانه نازل شده و این دعا را به آن حضرت آورد و عرض
او کرد این دعا را بخوان و از آن کوسفند بخور پس حضرت آن دعا را خواندند و همه اصحاب پیغمبر خواندند و از آن
کوسفند خوردند و بعد از آن مجامعت کردند و دعا این است بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی یسمیه به کل

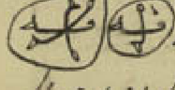
مومن و بعزه کل مومن و بنوره الذی اضائت به السموت و الارض و بقدرته الذی خضع
لها کل جبار عنید و انتکس کل شیطان مرید من شر السم و الالم بسم الله العلی الملک الفرد الذی
لا اله الا هو و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمومنین و لا یزید الظالمین الا خسارا نوع دیگر
بجهة دفع زهر هرکه این اسم را بر پوست آهو نویسد و با خود دارد زهر بدن کارگر نکند اسم این است با معبطا کو
نوع دیگر در دفع زهر از صاحب خلاصه نقل شده که هرکه در روز دو شنبه وقت صبح ... انتقال
خلاصه کوفته بخورد و تا سه روز بر خواندن آن مداومت نماید در آن سال هیچ زهر بر بدن کارگر نشود چنانچه
شخصی در سالها بر این عمل مشغول بود در آن سال چندین نوبت به او زهر دادند و اثر نکرد ... دیگر ...
بود بر او کارگر نشد و این عمل از اسرار مکتوم است فصل شانزدهم در بیان اعمال کفتن نام حمیر خود را در خواب چون
این کلمات را در روز یکشنبه وقت طلوع آفتاب بمشک و زعفران بر پوست آهو نویسد و در زیر سر نهد و این
کلمات را بخواند و بر بالای آن بخوابد هرچه در ضمیر او باشد بر زبان جاری کند و در خواب بگوید کلمات نقش این است

ابقغ	بکر	دمت	جلش	هنث	وسخ	زعذ	حفظ	طفغظ	دفظ
۱۱۱۱	۲۲۲	۴۴۴۴	۳۳۳	۵۵۵	۶۶۶	۷۷۷	۸۸۸	۹۹۹	

خواندنی این است یا متکلم کلم بالحاه مستعجلا یا مستنجرا یا متجرا یا الله یا اله بالایه و بحایه
و بعمایه و بهایه و بهایه نوع دیگر در کفتن شخص ضمیر خود را در خواب بنویسد این آیه را و در بستر
خواب اگر کذارند و در سر بالین اکسر اعف بر شبه این آیه را بخوانند و بر او دمند آنچه مطلب که در دل دارد
در خواب بگوید این آیه این است و اذ قتلتم نفسا فادارأتم فیها والله مخرج ما کنتم تکتمون فقلنا
اضربوه ببعضها کذلک یحیی الله الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون نوع دیگر در بیان گفتن
شخص ضمیر خود را در خواب از زنان یا مردان که بسوت باشد و از روی تشنگی ... که آن را با توجه از آن ده ... در دل

دارد داب بهم رانکیخت رز عنوان نوشته بر کف دست خود بعد چون انگشتر در خواب بسته باشد کف دست نوشته را در دهان
گذارد که هر چه در دل دارد همه را بگوید بسم [illegible] با هیش نوع دیگر در بیان اعمال خفا و عقد الجن از خواص
سجنا روی کسی تو را نبیند باشد با کسی را که مشغول باشد بسر برده [illegible] چشم کند از نظر مردم نهان باشد
نوع دیگر در علم خفا از قبر کهنه [illegible] خاک برداری [illegible] هر بار [illegible] بر آن خاک بخواند و با خود دارد
در هر جا رود کسی او را نبیند [illegible] کهیعص سنین [illegible] ماه سعین
سنین [illegible] الف سنین بالعین العجل العجل العجل الساعه الساعه الساعه نوع دیگر در علم خفا از خواص سجنا
روی [illegible] را نبیند این طلسم را نوشته [illegible] در [illegible] خود [illegible] آواز [illegible] طلسم
اینست [illegible] اسیر القوی امین امین
احد [illegible] نوع دیگر در علم خفا چون این آیه عجایب را بعدد اسم خود بخواند در جای
چنان شود کسی او را نبیند آیه اینست و اذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخرة
حجابا مستورا وجعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه وفی آذانهم وقرا واذا ذکرت ربک فی القرآن
وحده ولوا علی ادبارهم نفورا نوع دیگر در علم خفا اگر کسی این آیه را بر کاغذ بنویسد در هنگام شرف
کواکب [illegible] در آیینه [illegible] نوشته [illegible] سوم [illegible]
[illegible] هر جا که رود کسی او را نبیند آیه اینست و اذا قرأت القرآن جعلنا
بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخرة حجابا مستورا وجعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه وفی
آذانهم وقرا واذا ذکرت ربک فی القرآن وحده ولوا علی ادبارهم نفورا [illegible]
نوع دیگر در علم [illegible] از نظرها [illegible] عنوان [illegible] طلوع آفتاب نوشته [illegible] سوم [illegible]

دو از دن

دو از دن [illegible] اسطو [illegible] نوع دیگر در مخفی شدن از نظر خلق این کلمات را بر پوست [illegible]
نویسد و در زیر کلاه بندد و بر کمر کسی او را نبیند کلمات اینست یا الله هو الله [illegible] بالله [illegible]
[illegible] ما ما هی اهلها [illegible]
هو [illegible] الله هو [illegible] نوع دیگر از خواص سجنا
نبیند [illegible] نبیسد این کلمات را [illegible]
[illegible] بسم فلان بن فلان نوع دیگر از خواص سجنا

روی کسی تو را نبیند این اشکال را بنویسد و بر بازو [illegible] ببندد کسی تو را نبیند
نوع دیگر در علم خفا [illegible] بسم [illegible] این باب [illegible]
[illegible] روز [illegible] دیگر کسی [illegible]
[illegible] طلسم [illegible]
[illegible] برج سرطان [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] آفتاب [illegible] کسی [illegible]
[illegible]
[illegible] ساعت قمر باشد [illegible] طلسم [illegible]
[illegible] کلمات [illegible]
یا [illegible]
واستر [illegible] علی [illegible] الله [illegible] علیک [illegible]

شمهو وشن ودهشن ابا المیامین سعهوش ایوانیم ابوانیم شمهوش اجب واسیز سنز لمقبا علی

دعماقیته اعین البنزنجمحنوف لنا فلان بن فلان بحق اسماک وعلیک برا ورا و بجی ودر موم گیر و در شکل نخود یکی

تنگ نگاه دارد روز به بنده این هم را که یاد دادیم آنکه گرد درخت انشعاع معتدل آنیم در چه رفته باشد و روغن کنجیم

بیشتر تو صاف باشد و آن طلسم با و در موم گرفته در دهان نهد و از آن روغن در ابرو بمال تا میان چشم آنکه در آئینه

نگاه کنم چون در آئینه نگاه کنی صورت خود را بینی بگو سبحان القادر علی کلشی بر آن که آن ورقه در دهان

تو بوده از چشم مردم و بینند از دو حاجات پوشیده بینی و کسی تو را نه بینند الله هذا را خیر جل اسم ایمن

یا الله علیک حق ... الجود که جزء [illegible] در طلسم اسم اعظم است ... دو هم

[illegible] چون این

طلسم اسم اعظم به روی کار را ونیسی که عدد بنویسی تا یک را العجا فوز و ملائک شو تا چنانکه یاد کرده آمده و در روغن بیانزد

یکاو دیگر را در آن روغن بمالد و در موم گیرد آن ورق را که می نوشد بر روغن انبگ را بیند ... یا ضنا فیتوا دیا

اجیبوا اهیا با دلک الله فیک و آن روغن را ... از بر این قبول سلطان و قضاء حوائج عظیم تیک

بسند به باشد چون پاره از آن روغن بر روی بمالد و این طلسم در موم گرفته با خود دارد و در وقت صحبت در دهان

گیرد و آن روغن در ابرو بمالد چنانکه یاد دادیم که هر جلس رود تا نه بینند تا ... و این بسیار مجرب است از جمله اسرار مکتوم است

والله اعلم بالصواب **فصل دوم** در بیان طلسمات و دعوات زبان بند و دفع وزراعت و ب بود است که هر که روز

چهارشنبه آخر ماه صفر و اول طلوع صبح غسل کند بعد از آن در میان آب ایستاده ابتدا و وارکه ... شود بنویسد

و با خود دارد تیغ و چوب و بندق بر وی کار نکند و ز ... یا ابسونا یا ابسوتا یا احسونا یا حی کرفیکو

نوع دیگر روز ... در میان آب ایستاده بنویسد و بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب با خود دارد که تیغ

بند عقرب

المرا

بند عقرب آلم آلمص آلر آلمر کهیعص طه طسم طس یس ص حم حمعسق ق ن **نوع دیگر** در چهار روز

در میان آب ایستاده بنجویکه ناف او در آب باشد بنویسد و با خود دارد هیچ چوب بر او کار نکند واللذون

واللعون والیسون اولیون وه ... آن بنویسد ... **نوع دیگر** در روز چهارشنبه آخر ماه صفر پیش از طلوع

آفتاب نوشته با خود دارد و چوب بر او کار نکند و باید که ناشکر در میان آب ایستاده بنویسد اینست

[illegible]	[illegible]

سعیص	... تحته ...

... ااام ... **نوع دیگر** چون این شکل را در وقت ... آفتاب بنویسد

و با خود دارد هیچ چوب بر وی کار نکند و آنکه خواهد تجربه کند بر گلوی حیوانات بندد تیغ بر او نزند اینست **نوع دیگر**

... الدهع	... ع الدهع ...	...	...	...

... یا الله یا عظیم یا غفور	... یا عظیم یا غفور	... یا عظیم یا غفور

نوع دیگر بجهة

تیغ بند در روز چهارشنبه آخر ماه صفر ... بنویسد و ... بنده آب ... از جمیع الات حرب محفوظ باشد دیگر این است

اب او اه لهما صحیطا داع لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین **نوع دیگر**

بجهة ... بند در چهارشنبه آخر ماه صفر در میان آب باید نوشت که آب تا گلو باشد و باید که چشم ... و ... ت

با زو بندد اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهون الکنعون ابصعون اربعون اللذون

واللذون علی کلشی قدیر بسم الله الرحمن الرحیم یا حافظ والمهون الدون اربعون سطله

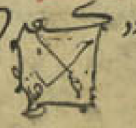
اربعون والمهون والدون اربعون اربعون سطلو سطلون ...

در روز تیغ بند ... که در چهارشنبه آخر ماه صفر در میان آب با ... که در زیر لحن ... باشد

بیکیا ایستاده شود و این شکل را بنویسد و با خود دارد تیر و تفنگ بر او کار نکند ... کهیعص حمعسق

ص **نوع دیگر** بجهة تیغ بند ... چهارشنبه آخر ماه ... حیوان وحشی ... تیغ

تفنگ بنویسد و ... کرده بر ... بندد ... **نوع دیگر** تیغ



بنویسد و با خود دارد ... بود و دوش درش کوش هو هو هما علما علما اهود

کهود هد هد هد منقوش منقوش ... خاطی خاطی علوش علوش بنبو ش ... خف خفق

حق حق بکل بکل منق منق احببوا باقدام هذه الاسماء و ... نواما یکون من الآلام بالجمیع ویلدم

۱۸|۱۱|۹ ح|۱۱ ما بط **نوعدیکر** بجهت تیغ بند بنویسد و با خود دارد که ازو ... که زدن تیغ بر او کار نکند

ور ۱۱|۱۲|۹ | ۱۱|۳|۱۱۱ ۵ | ی ۲ اله الا الله محمد رسول الله | ۱۱|۱۷|۳۱ ... **نوعدیکر** بجهت

... روز چهارشنبه ... این تیغ کلمه اجابا بنویسد و بر بازو ... بند ... اثر او کار نکند تیغ

... والهون والسون اسلون مبطهون **نوعدیکر** بجهت تیغ بند ...

... بنویسد که ... مفرح باشد با خود دارد اللهون اللدون اربعون اربون **نوعدیکر** بجهت ...

... روز چهارشنبه ... روز چهارشنبه ... بنویسد با خود دارد

... بسم الله الرحمن الرحیم ولهون ولدون اربعون ... مسطط

مسططعون حن **نوعدیکر** بجهت تیغ بند در وقت ... بنویسد با خود دارد ...

اللهون واللدون اربعون الهون مسططا والله علی کل شیء قدیر و صلی الله علی محمد و آله اجمعین **نوعدیکر**

بجهت تیغ ... با خود دارد ...

اوبش اوبش ... تفش ... بلا الم ... فانفذ ولا

تنفذون الا بسلطان **نوعدیکر** بجهت تیغ ... بنویسد ... کار نکند

به برکت این نوبند ... کار نکند

کارد است

نوعدیکر بجهت تیغ ... با خود دارد ... امتحان



کند بردن

کند بردن که ... بسم الله الرحمن الرحیم ۱۱|۱۸|۱۱۱|۹|۱۱۱|۷ **ایضاً** مجلا در بیان خواص ورد اعظم

در کتاب مکارم الاخلاق و تفسیر العابدین از حضرت امیر المومنین نقل شده ...

از سلطان و وسوسه ... از شیطان ... از ... از آفت ... و کلمه ...

و شمشیر دشمنان ... بر پوست آهو بنویسد و ... با خود دارد ... بسوزد ...

دشمنان محفوظ باشد و چون در خانه ... از دزد و ... غارت در امان باشد و از برای تیغ بند

باید که ... بر پوست آهو بنویسد ... و این است

ملا ۵ ملوم سا هو ... اسر اها ۵ ابابا ۵ ... الها ۵ ... ادا ... صهراب

۵۵ هوهو ... **باب ... در بیان ... و مشتمل است بر ده فصل **فصل اول** در بیان

... موکلان ... **نوع اول** ...

در خواب ...

و این مربع ...

و این ... اسم ... کسی ...

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳		۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

...

خبنا یا ستبوشنا یا ستوشنا **نوعدیکر** ...

...

... یا حبنا یا شهبنا یا شلینا ...

یا مصور ...

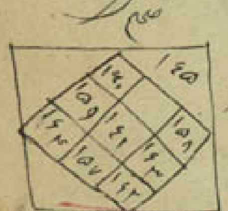
اللهم سلط صورتی و هیبتی و هیبتی علی فلان بن فلان لا ینام و لا یقرب بالاکل و لا یشرب بالجید
و لا یهنی بساعة و لا ... الا عندی حتی ان یطیعنی لطاعة فامهنی العجل ۳ الساعة ۳ الوحا ۳ و بعد از ان
که ... جلب کند **و عدبیر** اگر خواهی کسی را در خواب ... در اول ... با جازه و اذن میرزا منصور که
مرشد و استاد من ... را ... و ادای ... که مرا از خود راضی کند ... مرا
بخواهد ... دیگری ... از او به ... در ... خط
اهدی را بخواند و بعد از ختم ... بخواند ... که این عمل را ... باشد که ... با قاعده عمل کند بلی
بطایشرهن لهون ... [illegible]
[illegible]
[illegible] **و عدبیر** اگر خواهی کسی را در خواب
از ... را که ... اول باید که نام شخص را بنویسی و بعد نام ... را که خواهی ... بنویس
و هر دو اسم را که نوشته عدد بگیری و از عدد آن اسم اعوان بیرون بیاوری و در اول آن اسم اعوان باید در وفق
آن شیر داخل کند و از برای ... باشد در اول آن باید ... آن طلسم داخل کند و ... را که
گفته در مثلث ... از خانه ... شروع کند و تمام کند و بعد از آن یک ضلع آن را عدد بگیری و از عدد آن
یک ضلع اسم اعوان بیرون آوری و در اول آن باید ... آن طلسم داخل کند و بعد از آن اسم اعوان اول
و دوم را ... که ... آن عزیمه را ... یک ضلع که اسم اعوان بیرون آوردیم بخواند تا
باید ... که نوشته ... باشد ... از چوب ... به حاضر کند و آن
نوشته را که نوشته میشود در میان آن ... عزیمه را بعد از آن یک ضلع ... بدنه ... از عمل

مشق صح

اگر حجت باشد صح

سه روز ازوره

سه روز روزه بدارد و از حیوانات پرهیز کند و نماز شب با وقت ... آن عزیمه را بخواند و در شبی که عزیمه بخواند باید که آن
لوح ... را در ده ... باشی و از حیوانات پرهیز کرده در شبی مثلا اسم شخص با زید عدد ش ۳۲۴ و اسم حیوان ذئب عدد آن
۷۱۲ جمع این عددها ۱۰۳۶ و حروف اعوان یا ذمو طلیش شد و عدد آن در مثلث برده شد و عدد یک

ضلع او این میشود ۲۲۵۰ و حروف ذئب ... عفرطیش ... شد عزیمه
بسم ... علیک یا ذمو طلیش ... بزید ... عفرطیش ... انت
و عدبیر در مسخر شدن بصورت شیر و مار ... خواهی که در خواب ... بیداری
بصورت هر حیوانات ... با کبیر عدد اسم شخص را و عدد اسم حیوان را
جمع را در مثلث ... تقسیم نموده و درج کند و از اضلاع آن اسما را بیرون آورد و عددی که در اول وفق

درج ... آن عزیمه را بخواند مثلا اسم ... و عدد ش ۹۲ و اسم حیوان اسد و عدد ش ۶۵ و عدد
۱۵۷ ... در مثلث ... عزیمه ... علیک یا معاشر الملوک العلویة
والسفلیة المسخرین ... اجیبوا ...

علی فلان بن فلان ... الوحا الوحا العجل العجل ...
محمد و ... انجام رسد ...
فصل دویم در بیان اعمال دفع ...
... نوع اول ... حضرت امام رضا ... که چون
شیر را ببینی ... الله اکبر الله اکبر الله اکبر ... و اعوذ بالله
مما اخاف و احذر و اعوذ برب ...

ابن مریم را عزیمت علیک بعزیمة الله و عزیمة محمد رسول الله و عزیمة سلیمان بن داود و عزیمة امیر

المؤمنین و الائمة من بعده الا خبیثت من طریقنا و لا تؤذنا و ان [illegible] را در [illegible] بنشیند

بر [illegible] [illegible] درمیان [illegible] [illegible] **نوعی دیگر** در دفع [illegible]

[illegible] دیوانه چون کسی را که دیوانه [illegible] باشد [illegible] دیوانه [illegible] دیوانه [illegible] باشد

[illegible] شخص [illegible] [illegible] [illegible] زخم دارد [illegible] شخص [illegible]

صلوات بنویسند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از

طرف [illegible] بیرون [illegible] [illegible] راه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مثقال نقره [illegible]

در حال [illegible] مثقال [illegible] باشد [illegible] [illegible] یس را بخواند [illegible]

یک مثقال از آن نقره [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شخص زخم دار [illegible]

[illegible] مثقال نقره داده باشد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] بنویسد [illegible] [illegible] [illegible] بخواند [illegible] بیرون آید [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] لا [illegible] الله [illegible] **نوعی دیگر** [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

نوعی دیگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الله احد [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الکیل [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] **فصل** [illegible] [illegible] [illegible] رفع زهر [illegible] عقرب

در [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] **نوعی دیگر** در بیان دفع [illegible] زهر مار گزیده [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صلوات بنویسند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

نوعی دیگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باطل الی [illegible]

سلیمان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] **نوعی دیگر** [illegible] [illegible] [illegible] مار گزیده باشد

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] سلام علی نوح فی العالمین سلام علی محمد فی المرسلین [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

علی صراط مستقیم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] محمد و آله الطاهرین

نوعی دیگر [illegible] مار گزیده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] **نوعی دیگر** [illegible] مار گزیده [illegible] [illegible] العلیم الحکیم [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] مار گزیده [illegible] **نوعی دیگر** [illegible] مار گزیده [illegible] [illegible] [illegible] کاغذ سفید بنویسد

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سفید [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مار گزیده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] **نوعی دیگر** در دفع زهر مار گزیده [illegible]

عجز

انف بشد و آب بگو... شده بکوره ماراز نیره و هند وانده تا بر آن زخم مار گزیده بمالند عافیت باید بسم الله الرحمن الرحیم

قال القیها یا موسی فاذا هی حیة تسعی نوع دیگر در دفع زهر عقرب گزیده چون این اسما را بر نگین بلور سنگ

بکنند و بنویسند و آن نگین را در آب فرو برد و آن آب را در موضع گزیده عقرب بمالد فی الحال درد ساکن شود و شفا

و اسما اینست حطلسلسبد کطو ده مجرع اد سطط الخ صاحب عین الخواص گفته که هر که این

اسما را بر کاغذی یا طاسی که صحیح باشد یعنی شکسته نبوده نوشته باشد بار کاغذ و در پیاله نوشته و بنام

او و بدر و مادرش و آب آن را برد اگر از جانب عقرب گزیده آمده باشد بنوشاند شخص عقرب گزیده

شفا یابد و اگر چو عقرب گزیده بنوشانند در حال بمیرد اسما اینست ساداسادالخ اساد او ل د ل

للدیا مال و اساما طوطو کال طوسا مادب ما فا برس اردا باب بالطیها کلها یا ماهی با با

و اماد شماس سحر یادا کاطوس طوس محج صاروف انا نوع دیگر بجهة دفع زهر عقرب گزیده این

وفات بر او نوشته بشوید و آب آن را عقرب گزیده بنوشاند درد ساکن شود و اینست و ا ای م د

نوع دیگر در دفع زهر عقرب گزیده مرویست که جناب رسول خدا در نماز عقرب او را گزید آنحضرت نعلین مبارک

بر او زده کشتند و چون از نماز فارغ شدند فرمودند لعن الله العقرب نه یافت خدا عقرب بود که از معتقد و غیر او بگذرد

پس خواست آب و نمک طلب فرمودند و بر آن موضع مالیدند و قل هو الله احد و معوذتین را بر آن موضع خواندند بدیدند

صحت یافت و این به تجربه رسیده است نوع دیگر بجهة دفع زهر عقرب شکل کوکنار السوزانند و بیاید و بر آن

نیز کشند و بر موضع عقرب گزیده و مار گزیده بر بندند به شود نوع دیگر در دفع زهر عقرب نمک را نرم کنند

و بر موضع عقرب گزیده بمالند درد ساکن شود نوع دیگر در دفع زهر عقرب این آیت را بخوان و بر او بدمد

و بر جای عقرب گزیده زن بریکه یا کوکبا نکالله نوع دیگر در دفع زهر عقرب انجیدار را آب

هندی هیچ سقالی
در دفع زهر عقرب گزیده

و این کوان و بموضع عقرب گزیده بمال بسم الله الرحمن الرحیم لبس کمثله کالف لبس کمثله کالف غالب لف

نوع دیگر در دفع زهر رطیلا و زنبور سه مرتبه این منظر را بخواند و هر مرتبه که حفظ کف رسد آب دهان را بدان

موضع بمالد و کی بای منکا لی ان محل کرسال انقع حرمی جی جاده باده باده گذت گرفت

اتلوس صلوس حتی دید در دمل اکل بیه بیه کوه کوه حکیما ساد و نوما رو قو جکاد کف

فصل چهارم در بیان اعمال انواع نحل در بر خیزانیدن شخص از مجلس و مکانی که نشسته باشد و مشتمل است بر چند

نوع نوع دیگر هر گاه کسی را خواهی از مجلس برخیزاند این آیه را بنویسد و در زیر فرش آنکس که نشسته است بگذارد

و قلن کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار نوع دیگر اگر خواهی کسی را از مجلس

برخیزانی که از آنجا برود بنویسد این اسم و طلسم را در میان کفش او بگذارد که در حال برخیزد و بکار خود رود و طلسم و اسم

اینست شیخ محمد شاه کلی الاسم سلاع ااااع ااااع ۱۱۱ ط ۱۱ م ۱۱۱۱ ع ااااع نوع دیگر چون خواهی کسی را

از مجلس برخیزانی سه مرتبه سوره اذا زلزلت الارض را تا اثقالها بخوان و بر او بدم فی الحال برخیزد و برود

نوع دیگر بجهة دفع نحل و برخیزانیدن او از مجلس بنویس این کلمات بعینه رونق در زیر نشیمن او بگذار در حال

برخیزد کلمات اینست محمد شاه جی ۱۱۱ م نوع دیگر بجهة دفع نحل و آواره کردن سرو از مجلس

این اسم را باین نحو نوشته در زیر نشیمن او بگذارد چون خواهی کسی را از مجلس برخیزانی او را از مکانی که

نشسته است و اراده که سوره اذا زلزلت را بعد و ان الیسم بحروف مقطوع بنویسد و در اطرافش با مجلس دفن کند که عا

فصل پنجم در بیان اعمال باریدن سنگ در مکانی که خواسته باشد اگر خواهی که سنگ در مکانی بیارد الم

ترکیف سوره را بر سفال کهنه بنویسد و در آنجا که خواهد دفن کند و به بیاید آن جا را در روز شنبه کند و چون خواهد

که سنگ نبارد سفال را در آورد و بشوید بسم الله الرحمن الرحیم الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل و فعل ربک اجی یا شمس...

ح	ب
ه	ط

ازل فرمان قال ... سنکی و ... بر زمین و ... از ...

المعیل کلدم
یا لومائیل و
دومائیل تی تضلیل
عجیا یا میکائیل

یا صاحب الفیل تجی یا ملکائیل دا ربیل علیلم تجی یا اسرافیل اجل یا ابلیل تجی یا ترمائیل ترمیهم تجی
یا عزرائیل الجبار تجی یا بدوح من سجیل تجی یا کسفائیل فعلیلم تجی یا اجاعیل کعصف ماکول
تجی یا شکفیل سامعا مطیعا ان تقضی حاجتی فی ذیل الحرق فی مکان فلان بن فلان العجل ۳ الساعة ۳
الوحا ۳ بحق طرفة العین بارک الله علیکم و علیهم فصل هشتم در بیان اعمال دنبه گداز چون خواهی که گسپند دنبه گداز کنی اینم
این خاتم را نویسد و در میان دنبه گداز دنبه درستی که جز ان آن نبود بسی دنقص نشده باشد و ابتدا عبارت بر سر
بر سورهٔ یکوان و بر دنبه چسبد و آن را زیر درآید تا عدد سورهٔ نقطه مرتبه اینه عالج خواند که بر او سوره ها این بر شخص خوانده
شده باشد سوره ها و نیز آن دنبه را فرو کنند و آن دنبه را انقلاب آن یکسر زنند و در جای جا بیا وزند و بر جوانه بزرگ آن شخص
دور زیر آن دنبه گذار رکوار شعلهٔ چراغ دنبه بگدازد و در و عن آن در چراغ بجکد چون دنبه تمام گداخته شود آن شخص
هلاک شود زینهار و صد زینهار که این عمل بنام در حق کفار و مخالفان و مشرکان از جهت رضای حق تعالی ... و باید
قبل از عمل ۳ روز روزه دارد و در روز سیم مشغول عمل شود و بخود زینت جا ...
و دعائی که باید در بیان دنبه گذار رنسبت و دعا آنکه باید بر سوره ها بخواند
دعا یا بحجینات که در او این کتاب تحریر دعا نوشته شده است
نوع دیگر در عمل دنبه گدار بجهت جادو و دشمن که نایب او ... سال است شده
و این عمل از مجربات جناب شیخ نورالدین الحلی است بجهت دنبه که ... نیاه و در میان قبر کهنه بسیرد اینه
که کسی آنجا را ندانسته باشد و بعد هم ۳ ۳ روز خونی و ندر در ... بکبر سوره الم ترکیف را بخواند و بر آن دنبه
زند و قصد کنند که فلان بن فلان را دنبه گدار سازم و بعد از آن فتیله بزرگ را در چراغ بزرگ گذارد و در میان
ظرف آن گذارد و تمام آن کسی را باد اعضا ... بند و بعد از این عدد که ۳۶ ۳ ببیا شده در ... بکار رود آن شخص





دور بر اطراف آن گذارد و بینی در خاک کنند و صورت آن شخص ساخته در میان آن چراغدان بگذارد و چراغ را روشن
کنند و آن دنبه را بیاویزند و جوا فوا در زیر آن دنبه گذارد چنانکه شعلهٔ آن چراغ به دنبه رسید و آن دنبه بگدازد
و در غش در چراغ بچکد و بسوزد که هر چه روغن از آن دنبه بچکد گوشت خون و روغن آن شخص از بدنش برود
و گداخته شود چون دنبه تمام گداخته شود و روغن در چراغ تمام بسوزد دشمن نیز تمام شود و در این عمل خطا نیست
زینهار بناحق نکنند فصل هفتم در بیان اعمال انواع زبیح از خواهی که کسی را جگر و معده و شکم بیمار اراده که بود
از او بدر آید تو بنویس این نامها را بر کوزه سفالی آب ندیده و آب و تیغ خانه بر کنی و از جائی باد و جائی دیگر جاکی
و در زیر آن بگذارد که آن چه آب کعب کوزه قطره قطره بچکد در میان طاس جمع شود چون کوزه خالی شود
و زهره آن شخص را از طاس در میان کوزه ریز و نامها اینست یا اسعیلفیل یا ملهائیل بیرون آرید
و ضعیف گردانید شکم فلان بن فلان است ماده اسپیه آب در کوزه سفالی این سیاحته کجی لسعلعصها الحقی
لعطا سعهعهراه ... یا تحجینا یا اشحجینا دیا اشحیسنا دیجی ... نوع دیگر در عمل چراغ
از معده از خواهی که دشمن را جگر و معده و شکم بیمار کند که با اختیار ربود از او گشته شود در صبح روز پنجشنبه یک تنگ
سفال درون تنگ را او بنویس این طلسم را دوست و دو در تنگ و بعد این طلسم را در میان تنگ انداز و دو از آب
و تیغ خانه بر کنند و ته آن را با سوزن سوراخ کوچک کنند و بیاویزند و در زیر آن طشتی بگذارد که هر قطره که در
میان طشت بچکد بدر بیرون آید و باید که نام آن شخص و نام مادرش در زیر بنویسی طلسم اینست
صعهع ۱۱۱ ۹ ۱ ۱ ۹۱۱۱۶۶۳ ۱۱ ۳ ۱۱ ۱۱ ... ططه طه ۹ ۱۱ ۱۱ ط ۹
صعطا ۱۱ ۱۱ ۱۱ ... ۱۱۱۱ ۳ ۱۱۱۱ ۳ ص ۱۱۱۱
۳۲۳ ۲۳ ۵۵۵۵۵ ۹۹۹۹ ۱۱۱۱ ۹ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۳ فصل ششم در بیان اعمال ... اعضا و بدر

لمعائیل

طه

آوردن و دل تسخیر نمودن دشمن و ... از ... نمودن و انتقام کشیدن از ظالمان نوع اول

اگر خواهی ... عضو دشمن را ... این نقش ... که صورت ... باشد ...

... بنویسد ... و آن صورت را در روی نام آن عضو ... ندانند

... این عزیمت را بخواند ... ابد ابد ... یا ...

حلیخ حلیخ دمیال دمیال هطططیخ هطططیخ وکوهیم وکوهیم انقطاع انقطاع

حدائیه حدائیه طلخ طیال طلخ طیال یا خدام هذه الاسماء افعلوا کذا و کذا ...

... این نقش ... نوع دیگر ... دل ... بنویسد

... بر زمین ... در شکم صورت نقش حروف سوزده که ا ج ه ز ط است بنویسد ... بر ناف

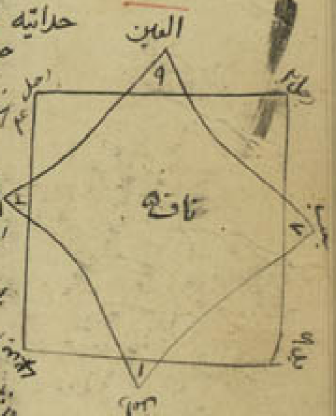
الصورت ... و این آیه بخواند ... فبشرها ... الا الشقی الذی کذب و تولی

... آیه را ... مرتبه تکرار کند ... که ... باشد ... اول آن آیه را

... بخواند ... را بر جای ... که بر ناف صورت ... انگاه ... صورت

... نقش صورت ... و در میان شکم بنویسد





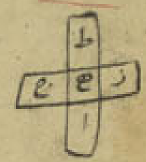
نوع دیگر اگر خواهی که کسی را در دل ... بزمین ... بسم الله ... سوره والتین را بخواند چون

... لایصلها ... هفت مرتبه تکرار کند ... این ... در صورت ... بسیخ آهنی

... در میان ... که در ... ناف الصورت ... سوره را بخواند ... در حال ... دل

... نوع دیگر اگر خواهی که کسی را از ... آن ... کند ... از ...

... بنویسد ... بنام ... و در میان دل ... بخواند ... کاغذ ...



باشد ... کاغذ ... در ... بسوزد ... دعای ...

بخواند ... دل ... و آن دل را در میان چاه عمیق اندازد ...

... آن دل را از چاه بیرون ... از آن بیرون ... را از میان آن دل بیرون

آرد ... زیرا که ...

... خواهی ... نوع دیگر ...

... بنام ...

... آیه ... فلما جاء امرنا عالیها سافلها و امطرنا علیها حجارة

من سجیل منضود مسومة عند ربک وما هی من الظالمین ببعید نوع دیگر ...

... این آیه را ... بنام ...

... نوع دیگر ...

... از ...

... فلان بن فلان لبثا

لبثا ... فلان بن فلان ...

...

... انه ... قال ادخلوا فی امم قد خلت من قبلکم

من الجن والانس فی النار کلما دخلت امة لعنت اختها حتی اذا اداركوا فیها جمیعا قالت اخراهم لاولیهم

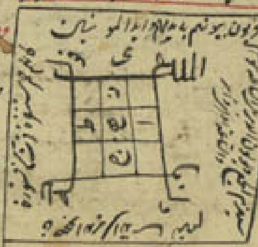
ربنا هؤلاء اضلونا فآتهم عذابا ضعفا من النار قال لکل ضعف ولکن لا تعلمون فصل ...

و اهرمن حت باید که صورت مسیر را بسازد از گل سفید و این آیه را در دل آن صورت بنویسد و در شنبه اول که قمر
در محاق باشد بکند و خنجری بدست گیرد و در آن نوبه فاذا لقیتم الذین کفروا فضرب الرقاب تا آن خنجر را بر
صورت زند و در آخر که نام آن نوشته بود و بگوید یا هلاک افعلوا کذا و کذا از بتان نام برد
که مسیر آن ... آیه که بر صورت باید نوشت این است قل یا اهل الکتاب هل تنقمون منا الا
ان آمنا بالله وما انزل الینا وما انزل من قبل وان اکثرکم فاسقون قل هل انبئکم بشر من ذلک
مثوبة عند الله من لعنه الله وغضب علیه وجعل منهم القردة والخنازیر وعبد الطاغوت اولئک شر
مکانا واضل عن سواء السبیل نوعی دیگر در دفع شرارت و ویران نمودن مکان ظالم و زوال او هرکه در کار او
و این آیه را بر ظرف سفال بنویسد و در ساعت ... فرو ... پاره را در زیر درگاه خانه او دفن کند
و ... لازم ... اطراف خانه او بپاشد آیه این است بسم الله الرحمن الرحیم ویل للمطففین الذین اذا اکتالوا
علی الناس یستوفون واذا کالوهم او وزنوهم یخسرون الا یظن اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم یوم
یقوم الناس لرب العالمین نوعی دیگر در پریشان نمودن حال ظالم و قطع نسل نمودن آن بگیرد قطعه از استخوان
کهنه ... بوده باشد پاک بشوید و این آیه را بر او بنویسد و در سرای ظالم دفن کند ... آیه این است
فتحنا علیهم ابواب کل شیء حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون فقطع دابر القوم
الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین که ظالم ... نابود گردد نوعی دیگر بجهت پریشان احوال و اوضاع
و ... ظالم ... آورده است که چون کسی خواهد که احوال و اوضاع ظالم را پریشان کند در ...
... و اوضاع ... در ... روز پنجشنبه ...
... آیه را بر ... که ... باشد و در ... افتاده ...

در شنواف

بنولیه

بنویسد و او را در خرقه که از جامه زن ... گرفته باشد و در منزل ظالم دفن کند عجایب بیند آیه این است
قال له صاحبه وهو یحاوره اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من نطفة ثم سواک رجلا لکنا
هو الله ربی ولا اشرک بربی احدا نوعی دیگر بجهت ویران نمودن دار ظالم و آواره نمودن او و مسلط شدن
بر آن این آیه وبال است برکسی که ظلم کرده و دروغ و سخن ناحق گفته و آزار ... و از ... خود ...
بنویسد این آیه را بر هفت پاره ... از کوزه ها که قدیم ... قبضه از تراب ... مخلوط نموده در خانه
شخص ظالم پاشد آیه این است واذ قالت طائفة منهم یا اهل یثرب لا مقام لکم فارجعوا
ویستأذن فریق منهم النبی یقولون ان بیوتنا عورة وما هی بعورة ان یریدون الا فرارا ولو دخلت
علیهم من اقطارها ثم سئلوا الفتنة لآتوها وما تلبثوا بها الا یسیرا نوعی دیگر در برهم زدن ...
ظالمان ... آواره ... در اول ساعت روز شنبه این آیات را بنویسد بر کاغذ کبود باسم ...
و در میان گور کهنه اندازد آیات این است الحاقة ما الحاقة وما ادریک ما الحاقة ... اذا زلزلت الارض
... بنویسد ... نوعی دیگر بجهت برهم زدن ...
... که آن بنویسد ... در وقت طلوع آفتاب ... در خانه ...
و در وقت ... سیاه ...
در ... نسخه ... کاغذ کبود بنویسد ... هرکه خواهد ... دفن کند ...
فصل دوم در بیان ...
... از ... قاعده ...
قاعده نوعی دیگر در دفع ...



... بجهت دفع ...
... انا فتحنا ...

... الذین طغوا فی البلاد فاکثروا فیها الفساد
فصب علیهم ربک سوط عذاب ان ربک لبالمرصاد

از خانه و منزل چون این آیه را بنویسد و بر دیوار خانه بچسبانند مار و کژدم از آن خانه دور شود و ما محمد الا رسول
قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم ومن ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا وسیجزی الله الشاکرین
نوع دیگر در دفع مار و عقرب این آیه را بر جمعه آدینه بعد نویسد و در آب باران بشوید و در چهار رکن خانه بپاشد مار
و کژدم و تمام جانوران موذی از آن خانه بگریزند الحمد لله الذی خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور
ثم الذین کفروا بربهم یعدلون هو الذی خلقکم من طین ثم قضی اجلا واجل مسمی عنده ثم انتم تمترون
وهو الله فی السموات وفی الارض یعلم سرکم وجهرکم ویعلم ما تکسبون وما تاتیهم من آیة من آیات ربهم
الا کانوا عنها معرضین نوع دیگر در دفع مار و عقرب این آیه را بر خشتی نویسد بر باد و در آب بشوید و به آب
رکن بیوت و در خانه بپاشند جمیع موذیات و حشرات از آن خانه هلاک شوند الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم
وهم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احیاهم ان الله لذو فضل علی الناس ولکن اکثر الناس
لا یشکرون ایضا در دفع مار مخصوص این طلسمات را بر چهار پاره کاغذ نویسند و در چهار گوشه خانه دفن
کنند از آن خانه بگریزند و هیچ مار داخل آن خانه نشود طلسمات این است

۱۳۱۱۱۷۱۱۱ ح ۱۱۱۱۱۱ ۹۹۹
ط ط ح ا ح ح م ۹ ۹۹۱۹۹

ایضا در دفع مار و جائی که مار داخل

۹۲۲۱۵ ۸ ح ۱۱۱۱۸۸۸ ح ح ۱۱۱۱ و د ب
۹۲۲ ۹ ح ح ادم ح ۵ ح ح ح و و

خانه نشود این کلمات را بر چهار پاره کاغذ بنویسد و در یک یک از کنج از چهار کنج خانه دفن کند بسم الله الرحمن الرحیم
ججنه و مججنه ججنه و محصور محیا محیا و اطراد ایضا در دفع مار مخصوص در وادی گذشت که مار بسیار
در آنجا بود شخصی گفت یا اهل الوادی انا حالون فاظعنوا انشاء الله چون سه نوبت این را گفت جمیع
مارها در یک جا جمع شدند تا از آن وادی برآمدند بعد از آن شخص گفت اخرجوا بسم الله الله ما رها اهل از آن
بیرون رفتند باذن الله تعالی ایضا در دفع مار از حضرت رسول صلعم روایت شده که جهت دفع مار این آیه را بنویسند و بگذارند

در اوراق

کم لجرقعنا فعقا

در سوراخ دیوار خانه که مار در آنجا است بود و لصق کنند بسم الله الرحمن الرحیم سجحة فرنبه برنیه ملحد خرقنا طعا
قطعه قطعه قطعه قطعه فاسمعوا در دفع و محفوظ بودن از زهر مار و عقرب بدانکه از آن شکایت نمودند
حضرت رسول صلعم از عقرب و اذیت آن حضرت فرمودند که چون اینها را در صبح و شام بخوانید ضامنم که زهر مار را
و عقرب در آن ذره کار نکند اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر ولا فاجر الذی لا یخبر بها ذره
من شرها ذرء ومن شرها برء ومن شر الشیطان وشرکه ومن شر کل دابة هو آخذ بناصیتها
ان ربی علی صراط مستقیم نوع دیگر در محفوظ بودن از مار و عقرب از حضرت صلعم روایت شده که از برای دفع زهر
مار و عقرب ابتدا بخوانید بسم الله وبالله توکلت علی الله ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله
بالغ امره اللهم اجعلنی فی کنفک وفی جوارک واجعلنی فی حفظک ولطفک وامنک نوع دیگر از زهر
از زهر مار و عقرب ایمن باشد در روز بگوید سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک نجزی المحسنین انه من عبادنا
المؤمنین وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا وعنت الوجوه للحی القیوم وقد خاب من حمل ظلما نوع دیگر بجهت دفع
زهر مار و عقرب در وقت خوابیدن سه مرتبه بگوید اعوذ برب السماء والصعید من کل عقرب و حیة سلام علی نوح
فی العالمین انا کذلک نجزی المحسنین اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق نوع دیگر بجهت دفع زهر مار و عقرب در وقت
خواب بگو اعوذ برب الصعید من شر کل عقرب و حیة شیح فرشیة ترنیة تا ثبته سلام علی نوح فی العالمین
انا کذلک نجزی المحسنین سلام علی ابراهیم سلام علی محمد وآل محمد عقدت لسان کل عقرب و حیة علی اهل
من الذاکرات نوع دیگر بجهت دفع زهر مار و عقرب و دراویش بسیار بگوید عقدت لسان الحیة العقرب
بقول اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و اشهد ان علیا ولی الله نوع دیگر بجهت دفع اذیت مار و کژدم
در شام سه مرتبه بخواند و دست بر هم زند بر جایی که صدای دست برود از آنجا که آنجا باشد نتواند رسانید

بجهت دفع زهر مار و عقرب در وقت خواب سه مرتبه بگو
اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق
دفع م

صح
ورقا نام

جنون ابن بسم دم چار و هیز عقرب بسم شیر دوم ابن ابراهیم بوسم برفع جبرئیل ادم بسم شیخ زنباز زنباز
بسم بسم بسم فایده در قتل نمودن و کشتن مارها تا حضرت رسول صلی الله علیه و آله نموده اند که هر که مار را کشد چنان است که مشرکی را کشته باشد
و هر که مار را نکشد از ما نیست و اما آن مارها که در خانها باشند تا سه روز نشنیده باشد مار را نکشد و بخواند و اگر ادراه شنید
حب الراد و الراد او دید پخشید انشدکن بالعهد الذی اخذه علیکن نوح و سلیمان علیه السلام ان لا تبدو الینا
و لا تؤذونا فایده سیم در افسونات و نظربات بستن دم مار و عقرب و از نیش آن از آنچه دعای حضرت سلیمان است
چون سه مرتبه این دعا را بر مار بخواند مار بسته و زبان خود را بر آورد و چون چنین کند او را بگیرد که او در را ذیت نرسد
خواند بسم الله الرحمن الرحیم خاتم سلیمان بن داود اخ اخ و ملائکه ابوشنوا اما ما و ابا مار و ارای قوی ادای
هرهم هند بالبسم الله خاتم رب الله خاتم فایده در گرفتن مار او ایضاً سه دفعه بر مار بخواند او را مانند انتم
یکیدون کیدا و اکید کیدا فمهل الکافرین امهلهم رویدا فایده در گرفتن راه مار چون سوره الم نشرح بر مار بخواند
بر جای خود خشک شود فایده دیگر در گرفتن راه مار اگر کسی ماری ببیند و به آن مار بگوید که ای مار بحق محمد بجای خود
آن مار بجای خود بماند و رفت فایده دیگر در افسونات گرفتن عقرب چون بخواند عقرب را بدست بگیرد او را آزار
نکند او را زرساند این است بسم الله و بالله و باسم جبرئیل و میکائیل کاذم کاذم ربی ادم شیر و الی
مرن الی من تبتام نبتام نبتام راشام هو ذا هو ذا هی ولطا انا الالق ذلك الشافی
بجهت افسون عقرب سه مرتبه بخواند دیگر طل طل طلی کل کل کلی انصت بموسی کلیم الله لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم ایها العقرب اسکن سکنت بخصد ودک اسکن ملائکه فی بیت المقدس علیه السلام تو رب
الرحیم اهیا اشراهیا ادونای نوعدیگر بجهت افسون عقرب سه مرتبه بخواند و بدم دیگر دیو نوف جا ... کف
نوعدیگر بجهت افسون عقرب سه مرتبه بخواند و کف بدید کبا اکب الفلکا یا نوح یا نوح یا نوح کف نوعدیگر

چون عقرب

پلاچکی

چون عقرب را به چیزی چار از را به ز بیست سه مرتبه این نظر را بخواند و بجای آن سم چون بزند او دیگر خاک شده باشد
نظرات جل جل پیل جلالک پیلا جکر جلالک کف کف باب ششم در بیان اعمال که فیه تجربه در گرفتن دست دزد دو
پیدا کردن دزد و به بلا مبتلا ساختن دزد و جوابات طاس گردانیدن و ترکیب و فات و ... و چلاگر
از زندان و حمول بحر و باطل نمودن سحر و جادو و دولت ابواب و کنز و روز ... از حضرت خضر و شستن ... این باب
برده فصل از همه قرار ... فصل اول در بیان اعمال عقد آب ... ترک بیخ گرفتن دست دزد و زدان در کتاب
بحر المنافع آورده اند که هر که در شب یکشنبه که چون ... بسجده در ... احکام ... مهتاب
... از آنکه بجا ... شود در ... دست دزد و از ادر خانه
با ... بر چهار جانب ... دیگر جانب ... آن ... بیاورد که ...
در انجا ... فصل دوم در پیدا کردن دزد ... نقره ... ببندد ...
و سلیمان با ... تقدیر ... طاسی که در آن آب باشد ... انگشتر را در آن طاس که ... طاس
زرسه ... سلیمان ... از آن ... دزد ... نام او را ... بگو ...
فلان سارق ... بحق ... بگو ... فلان شخص دزد باشد ...
این انگشتر ... آیة الکرسی ... این شخص ...
او را ... دزد باشد انگشتر ... طاس ... دزد ...
حاضر باشند ... این اسم را ... طاس ... نوعدیگر این ادعیه را ...
... دزد ... بگوید ...
بر آن ... چون دزد ... الحی تسم للاملی من خطابا فضله

یا عزیز

سبحان الله بالغدو والآصال نوع دیگر این آیه کریمه را بنویسد و این طلسم و اسم آنکه گمان بدو دارد و در سخت آنکه بنویسد
و بعد از آن در خمیر کرده و هر یک باسم هر کس که نوشته بدست صاحب خبر دهد یا طشتی پر آب کنند و در میان گذارد و هر کس
که هر یک خمیر خود را در آب اندازد هر کس که دزد باشد خمیر او در روی آب آید و آیه کریمه این است والسارق والسارقة
فاقطعوا ایدیهما جزاء بما کسبا نکالا من الله والله عزیز حکیم طلسم مبارک این است [illegible]
[illegible] نوع دیگر اگر چیزی دزدیده باشند باز خمیر آرد جو بیاورد و نام هر که اهل
تهمت باشند یکان یکان بر کاغذ سفید جدا جدا بنویسد و هر یک را در میان گلوله خمیر نهند و از دو مثقال بیاورد و دو مثقال را
برابر یکدیگر موازنه کنند که زیاد و کم نباشد انگاه طشتی بیاورد و پر آب کنند و آن گلوله ها را در آب افکنند هر گلوله
که در سر آب ایستد و در آب فرو نرود بر دارد و ببیند که نام کیست یقین بداند که دزد همان است و آیه که در گلوله
باید نوشت این است واذ قتلتم نفسا فادارءتم فیها والله مخرج ما کنتم تکتمون [illegible]
لا یدرکون نوع دیگر بجهة دزد بر پاره نان نویسد بخورد که گمان دزدی دارد و بعد هر کس که دزد باشد
گلو گیر باشد و دزد در آید این است اذ القلوب لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین من حمیم ولا شفیع یطاع یتجرعه ولا یکاد
یسیغه ویأتیه الموت من کل مکان وما هو بمیت ومن ورائه عذاب غلیظ مثل الذین کفروا
بربهم اعمالهم کرماد اشتدت به الریح فی یوم عاصف لا یقدرون مما کسبوا علی شیء ذلک هو الضلال
البعید نوع دیگر از حضرت امام جعفر الصادق منقول است که بجهة دزد این شکل را بر کاغذی بنویسد و بر بالا طبق
چوبی یا مس و یا تخته چوبی گذارد و میخ آهن در میان آن زده و بنیاد خواندن سوره یس کنند تا به
آیه [illegible] بخواند و سوره اذا زلزلت [illegible] آن طبق یا تخته بنویسد و این اسم صاحب مال [illegible] آن بنویسد و نام هر کس
جدا جدا بر بالا آن طبق یا تخته گذارد و هر نوبت میخ را بدو انگشت [illegible] و سوره شکل این است

اذا القلوب م

[illegible] بار بخواند باسم هر کس که گشت دزد همان است فوق آیت
نوع دیگر بجهة دزد این آیه را بر سه پاره نان نویسد چون دزد بخورد در گلو گیر باشد و نتواند خورد و آیه این است
[illegible] یحلفون علی الکذب [illegible] فلولا اذا بلغت الحلقوم وانتم حینئذ تنظرون [illegible]
منکم ان ینفعهم [illegible] الا [illegible] رب العالمین نوع دیگر بجهة پیدا کردن دزد هر کس که گمان دارد در کف
دست او بنویسد [illegible] جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا و مقدار هفت مثقال آرد گندم در کف دست
او کنند و سوره یس و سوره والفجر بخوانده باشد و بگوید که [illegible] اگر دزد باشد آب در دهن
او نخواهد بود و نتواند خمیر کند رسوا شود نوع دیگر این نقش را بر کف دست کسی نویسد اگر دزد باشد آب از چشم او بیرون آید
[illegible] نوع دیگر بنویسد بر ظرف چینی و هر که گمان بدو دارد اگر دزد باشد گلوگیر
بگیرد ان لدینا انکالا وجحیما وطعاما ذا غصة وعذابا الیما یتجرعه ولا یکاد یسیغه ویأتیه الموت من کل مکان
نوع دیگر بنویسد بر نان و بخورد کسی که گمان دزدی دارد در گلو گیر بگیرد قالوا اتعجبین من امر الله رحمت الله
وبرکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید نوع دیگر [illegible] اسم هر کس که گمان داشته باشد بنویسد و خمیر کرده
و در میان آب اندازد [illegible] آب ایستاده [illegible] والکافرون نوع دیگر [illegible]
نوشته بر [illegible] گوساله سیاه [illegible] که گمان [illegible] بگوید [illegible] گوساله [illegible] دزد
باشد گوساله [illegible] ان الذین اتخذوا العجل سینالهم غضب من ربهم وذلة فی الحیوة الدنیا [illegible]
الذین [illegible] بما کانوا یعملون نوع دیگر این طلسم را بنام کسی که گمان دزدی بر ایشان دارد بنویسد
بنام مادر ایشان و نام هر یک را جدا جدا خمیر کرده [illegible] اندازد [illegible] آب [illegible]
حال نوع دیگر [illegible]

واین آیه را بخواند که اسم دزد بر زبان آن خوابیده آید و اذا اسر النبی الی بعض ازواجه حدیثا فلما نبأت به واظهره الله
علیه عرف بعضه واعرض عن بعض فلما نبأها به قالت من انبأك هذا قال نبأنی العلیم الخبیر نوع دیگر
این اشکال را بر نان نویسد و هر کسی که تهمت دارد بخوراند از گلوی دزد فرو نرود و اگر فرو رود دزد نیست ططط۹۹۹ااااهطر
مسومسوم مطامع سلعللس الصاح سود بحصح نوع دیگر این اشکال را بر نان نوشته بخورد کسی که دوا دکان
دارد از خلفهر ز درد دزد بححح ححح حح حح حح ــــ لحلح الهو الهو مشهد هدس بالا دعا اسوم یکسک
علی الاحسن نوع دیگر این دعا را بر نان بنویسند و بخورانند به متهمین که دزد باشد گلوی او بگیرد بسم الله وبالله والی الله
ولا غالب الا الله ولا حول ولا قوة الا بالله اهیا شراهیا اهیا نوع دیگر دزد را آگاه خبر کند و این دعا را با نام اهل تهمت را
و نام مادرش را بنویسد و در میان خمیر گیرد و در طاس آب اندازد و نام هر که بر روی آب آید دزد باشد یا شمعون
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین ولا عدوان الا علی الظالمین نوع دیگر این و وقت را
نوشته در زیر بالین خود گذارد و دزد بخواب بیند و دزد را در خواب بیند لاح عا حال ع ع نوع دیگر بنویسد بر کف
دست خود که نبود و سطحا بکند از دست خود و اینجا بسر گوید و بخواب رود هر کسی که دزد است بخواب در بیاید بیند
مقرش م ضیقعصفص معصص بوبصص ملاس مقرشش نوع دیگر نسخه مجرب است از آنکه تجربه شده که دزد بیاید و خود در
پاک بر کف دست راست الله بنویسد و کف دست چپ طرف صورت بسپت گذارد و رو بقبله بخواند ماند اگر مرده
در قبر گذارند بالفرض رو بقبله بخواند و باید که چشمها را دوخته باشند من هو هو من بهو ط الا اسمه
وعنده ها ب و کل امر نوع لا ی در عالم خواب آواز بگوش او برسد که فلان کس مال تو را
کو در خواب شنود دزد صاحب مال اسم است نوع دیگر بجهت پیدا کردن دزد بنام هر کسی گمان دارد جدا بر کاغذ بنویسد
با این دعا در میان خمیر گندم نهد و به ترازو در مثقال برابر کند و طاسی پر از آب کند و همه خمیرها را در میان طاس

انقند

انقند هر نامی که بر سر آب آید دزد همان باشد دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم انک انت العلام الغیوب عالم الغیب
الا ما انی بعض منت بعلم السر واخفی بنام فلان بن فلان نوع او در فراموشت دارد بکن علی الاصابع الخمسة الذی
یطلبون علیهم فی عطش نفس سارق بکبت علی الابهام علی السبابة علی الوسطی طلبلیع الخنصر
طلططلیع البنصر لمسکلیع وعلی الکف معاذ الله ان نأخذ الا من وجدنا متاعنا عنده انا اذا لظالمون
نوع دیگر بجهت پیدا کردن دزد و شخص این خطبه را حاضر کرده و در پیش نظر نهاده و این آیات را در نان نویسد
و در نان دهد تا بخورند پس هر که دزد بود و نتواند خورد ان الدنیا انکالا وجحیما وطعام ذا غصة وعذابا الیما یوم
ترجف الارض والجبال وکانت الجبال کثیبا مهیلا انا ارسلنا الی فرعون رسولا فعصی فرعون الرسول فاخذناه اخذا
وبیلا نوع دیگر بجهت پیدا کردن دزد اول باید که هر کسی که گمان دارد اسم هر یک آن را بنویسد یک یک در بالای
آن طلسم بگذارد و این بود در کاغذ در میان مصحف بگذارد و مصحف را در بالای دو ابریق آب رسیده بگذارد و دو
طرف ابریق را دو نفر بگیرند و نیت چنین کنند که الهی بحرمت سید المرسلین و امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب که این
شخص از مال فلان کس مال فلان چیز و فلان چیز را برده است این ابریق ظاهر بکرداند در آن وقت صلوات بفرستد و این آیه را بخواند
وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات
الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین و بعد از آن سوره مبارکه یس را تا آخر بخواند که البته ابریق بنام دزد
بگردد و دعا و طلسم که با اسم دزد و نیت در میان قرآن بگذارد اینست یا الله المحمود فی کل فعاله الاعجم بالعلم
ککللا ااااا ٥ ٥ نوع دیگر طریقه دزد پیدا کردن سوره مبارکه یس را بر ظرف چینی نو بنویسد و بآب چاه سر
پوشیده محو سازد و پس آن آب را در ماش کن که پیش آورده قدری آرد گندم با هم که گمان دارد بیدار دو و بآن آب
خمیر کند و از برای هر دزدی قدری از آن خمیر جدا کند و بآن نان دهد تا بخورند پس هر که دزد باشد نتواند آن خمیر فرو برد

و هیشر وکت نکنند نوع دیگر در پیدا آوردن دزد این سه آیه را بر سه لقمه نان نویسد و بکسیکه گمان دزدی دارد دهند تا بخورد
اگر دزد باشد در گلویش بگیرد اول یرید الله ان یخفف عنکم وخلق الانسان ضعیفا دویم الآن خفف الله عنکم
وعلم ان فیکم ضعفا سیم ذلک تخفیف من ربکم ورحمة نوع دیگر بجهة پیدا آوردن دزد هر کسی که گمان برود دزدی آرد
خمیر کنند و این آیه را بر کاغذ نویسد و اسم آن شخص و مادرش و پدرش را در پشت آن کاغذ نویسد و آن کاغذ را در
میان خمیر بگیرد و در آب بیندازد هر نام که بر سر آب آید دزد همان باشد واذ قتلتم نفسا فادارأتم فیها والله
مخرج ما کنتم تکتمون نوع دیگر بجهة پیدا آوردن دزد اگر ناو در بر دو پله بنشینند و انگشت سبابه خود را بگردن انداخته
سر کنند و نگاه دارند و اسم آن شخص که گمان دزدی بر او دارند با اسم مادرش نوشته در وی پشت انگشت بگذارند
و فاتحه و سوره یس را تا تمام الکریمین بخوانند کم باشم دزد انگشت به بگردد نوع دیگر بجهة پیدا آوردن دزد دزدی آرد خود او کف
دست کسی که گمان دارند بگذارد و این آیه را که در سوره ابراهیم است بر پشت دست ایشان نویسد و بگوید
که بیاب این جو مجمز کنند هر کس که نتواند مجمزاد همان دزد است اما اول بر آن دو سوره یس بخوانند و استفتحوا
و خاب کل جبار عنید من ورائه جهنم ویسقی من ماء صدید یتجرعه ولا یکاد یسیغه ویأتیه الموت
من کل مکان وما هو بمیت ومن ورائه عذاب غلیظ نوع دیگر بجهة پیدا آوردن دزد بنویسد این نامها را
و بر او بر دو فرس عتیق بند دو در زیر طشت بس نهند و آن کسان را دست بر طشت بس زنند هر کدام که دزد باشد
فرس بانگ کند و منقار بر طشت زند هطلح هطلحلع معصد ۸۸۸ ص ح ص فعل فلان بن
فلان ۹ بکشته فلان بن فلان نوع دیگر بیاورد دو ابریق آبگینه و قدری آب در ابریق کنند و این آیه را
در دو ابریق گذارد و اسم کسیکه گمان دارد دزد است در ابریق گذارد و هر کس باشد بر زیر انگشت سبابه بگیرد ابریق را
افته و فاتحه بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و سوره یس بخواند نام هر دو بگوید و السارق والسارقة فاقطعوا

ایدیهما جزاء بما کسبا نکالا من الله والله عزیز حکیم فصل سیم در بیان شناختن دزد و آن بر چند نوع است نوع اول
در زمان انداختن و تنجیر شناختن دزد بنویسد این سوره را در روغ زمانی بند و بروغ را او تر کن بکرد و آنند بگوید
حبوب سارق مال فلان بن فلان حرمت خیرت و بعد از آن زبان خانه که مال را از انجا برده اند بقدر انگشت
کود کنند و سنگ هموار در نه آن بندد و این سوره را در روی آن سنگ گذارد و سنگ را بندد و دیگر بار دو روی آن بند که دزد تنجیر شود
و در زه بر او اند دو مال را بیاورد و در مکان اش گذارد و سوره که بعد بر روغ بندد و در میان گود و در زیر سنگ را آن
گذارد و هست بسم الله الرحمن الرحیم الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل الم تر کیف فعل ربک بسارق متاع
فلان بن فلان الم یجعل کیدهم فی تضلیل الم تر کیف فعل ربک بکید سارق متاع فلان بن فلان جعله
فی تضلیل وارسل علیهم طیرا ابابیل یرسل الله علی سارق متاع فلان بن فلان طیرا ابابیل یرسل
علی سارق متاع فلان بن فلان طیرا ابابیل ترمیهم بحجارة من سجیل یرمی الله سارق متاع فلان بن فلان
بحجارة من سجیل فجعلهم کعصف مأکول یجعل الله سارق متاع فلان بن فلان کعصف مأکول اللهم ان البر
لک والبحر لک والسهل سهلک والجبل جبلک والارض ارضک والسماء سمائک ان تضیق الارض
علی سارق متاع فلان بن فلان فی ملکک و علمک ان تضیق فی خلفه الامام انک علی کل شی قدیر نوع دیگر بجهة دزد چشم شناختن بسارق
مربع بنشر در خانه ۱۶ اعمی بنویسد و خون ابک ۸۸۸ از صد کم کند خانه اول ۵۸ ۷ بعد از آن بوزنها از نشت مربع
در ضیمه صد فرد کنند و بسخیا بگوید چنانچه روی مربع بر زمین باشد نامعلوم دزد و او در چشم عارض شود انچه

۸۲	۹۵	۸۸	۷۵
۸۷	۷۶	۸۱	۹۶
۷۷	۸۰	۹۳	۹۰
۹۴	۷۹	۷۸	۸۹

۳۲
دزدیده تا بس نهد و خلاص شود شکل مربع بر حنبال
و خایط دزد این آیه را و طلسم را بر کاغذ نویسد
کود ال گذارد و کل بر سر آن بریزد و چون کل بسته شود
نوع دیگر در میان بول
دو در حمار پاکیزه بندد و در
بول و خایط دزد بسته گردد

اصلاً

وجاءت سكرة الموت بالحق ذلك ما كنت منه تحيد ونفخ في الصور ذلك يوم الوعيد عقدت بول وغائط سارق
مال فلان بن فلان بحق هذه الآيات وغضب الله عليهم واعد لهم عذابا عظيما عقدت وربطت بول السارق بحق
هذه الطلسم المبارك [illegible] نوع چهارم در بستن بول دزد بگیرد گول
دوان کوسفند را و پاکیزه بکرداند از ازالت فاسد بگذارد که آفتاب بر آن بتابد و می نویسی این دعا را
بر کاغذ در ماه نو تا شام و خفیف بگذارد آن کاغذ را در میان آن بول دان و بعد از آن باد بگیرد در آن
بول دان در حالتیکه آن کاغذ در میان آن باشد و بگوید نفخت جمیعا بدن سارق متاع فلان بن فلان و
[illegible] و عصبه و فرجه و بعد از آن بر بندد آن بول دان را با ابریشم بزر و یا سرخ و محکم بر بندد که آن را
که باد از آن بیرون نیاید و بیاویزد آن را در آفتاب در خانه که از آنجا چیزی دزدیده اند و آنچه بر کاغذ نویسی
این است بسم الله الرحمن الرحیم او کالذی مر علی قریة وهی خاویة علی عروشها قال انی یحیی هذه الله بعد
موتها فاماته الله مائة عام کذلک یحبس الله بول وغائط سارق متاع فلان بن فلان بحق [illegible]
و بدنه و عصبه و ذکره و فرجه و دبره و جمیع منافذه و العروق [illegible] الغائط و البول [illegible]
[illegible] و لا یاکل و لا یشرب و لا یقوم و لا ینام [illegible] بالسبع المثانی و القرآن العظیم و الذکر الحکیم
و بطه و یس و الحوامیم و الم و الطواسین و الطواسیم و بالتوریة و الانجیل و الزبور و القرآن العظیم و انه
لقسم لو تعلمون عظیم انه لقرآن کریم و بحق هذه الاسماء الاعظم و القسم الاکرم



[illegible] ٤١ [illegible] بحق یملیخا مکسلمینا و طونس موانس اذ
بطالوس کید مسطططوس قطمیر نوع پنجم در درد شکم کردن دزد از خواجه نصیر الدین طوسی
منقول است که بنویس این شکل را بر پاره نان و بر دو نیمه بخشد و در میان نشانید از آن شکل را باد تیغ در دیگ

طلسم به دزد

[illegible]
بگیرم بیند که بر آن دزد در شکم سستی نماید به حق این طلسم هلاک باشند [illegible]

نوع ششم در بستن بول دزد و بعد لیس که کسان داری کرد دزدی و بهت نام او را با نام مادر او عدد بگیر بحساب ابجد و با این طلسم
در پاره جامه بگذرد به بند که از انگشتی زده بوده بول سنگ بسته شود و شرط اعتقاد کامل و با وضو و طهارت که آنچه دزد دیده است

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]		[illegible]	[illegible]

[illegible] بنویسد طلسم این است نوع هفتم بر زبان بستن دزد چون خواهی که دزد را بر زبان بندی
که نتواند از جای برخیزد و بیاید در پنج چهار پهلو ما را و بر یک پهلو آن بنویس یس و القرآن الحکیم و بر پهلوی
دیگر بنویس ص و القرآن و بر پهلوی دیگر بنویس ق و القرآن و بر دیگر بنویس کهیعص آن پنج را بر زبان
دزد کن و سه مرتبه سوره الملک را بخوان که آن دزد بر زبان بسته شود نوع دیگر چون خواهی که کام کسی را از راه



به بندی این طلسم را بنویس بنام کسی و در سر آن راه دفن کنی که کام او بسته شود
و از آن زبانی نتواند بگذرد و برود نوع هشتم بجهت خبر کردن بول بگیر بول دان گوسفند و
با که نیوش و بر باد کنی و این شکل را بر او بنویس و بجا دیز تا خشک شود بنام هر که خواهی
نوع نهم
بول بسته گردد تجینیا شمعینا [illegible] عقدت بول فلان بن فلان
بجهت حبس بول سارق با خالق سوزنگ [illegible] نوع [illegible] در نطوه جانب اکبر بحد بنام کسی و در آتش
در آتش اندازد بجهت نوع دهم چون این شکل را بر کف دست کسی نویسی از آتش دزد و باشد به آن نند
و با اضطراب گزیزد [illegible] درد بجهت و بر بست این شکل ایت [illegible]
فصل چهارم در طلسمات که مجرب بجهت مال دزد در دیده و در راه اند جهت طلسم بکار داند که مال را دزد برده و بجهت دزد [illegible]
چوبی از گل سرخ [illegible] از آن چوب [illegible] چهار پهلو [illegible] و در هر طرف آن چوب بنویسد اصبوا ادعی [illegible]
و [illegible] پاره چوب دیگر [illegible] هر یک [illegible] باشد چهار پهلو [illegible] و در هر طرف آن چوب بنویسد اصبوا ادعی [illegible]

وبیاورده طاس پر آب که نقش خاتم بسته باشد و بنویسد سوره اذا زلزلت را و در ورق طاس بعد از آن هر نوع طالع یاد
حاضر کنند که طاس را بگیرد و آن هر پاره چوب نشسته او در ته طاس انداز دو چوب کل در دست گیرد و شروع در خواندن عزیمه
کند عزیمه اینست بسم الله الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم ملکه وملکیه وسلطانه وسلطانیه
یا غالب الحق یا موسی بن عمران وبحق سلیمان بن داود طهطهونش فرخفونش جاوزا آهیا شراهیا ادونای
یا عز المسلمین نشانه کرستا [illegible] نشانه که پنهان [illegible] نشانه اجابت بکنید در رسول الله دارید حاضر تو بیند [illegible]
که از این منزل برده اند و بدر مکان که گذشته اند و کجا ساز [illegible] پوشیده دارید بحق نقش خاتم سلیمان بتوریه قدوس
کهیعص کهکهیعص بحق صحف ابراهیم و زبور داود و فرقان محمد مصطفی [illegible] الطاس علی الطارق السارق [illegible]
فانفلق البحر فکان کل فرق کالطود العظیم وبحق هذه الاسماء [illegible] عظیم [illegible] بالطاس تحی [illegible] طاس طوش [illegible]
طوش [illegible] وددود یا ودود **نوعی دیگر** در طریقه طاس براه نمودن و روان کردن باید که طاس مس بیاورد
سوره اذا زلزلت را در ورق آن بنویسد و اجیبوا داعی الله زده [illegible] بنویسد و بیاورده پاره چوب کل [illegible]
[illegible] در چهار طرف آن بنویسد اجیبوا داعی الله و در میان طاس انداز [illegible] بیاورد که طالع
[illegible] باشد که [illegible] بنویسد اجیبوا داعی الله در زیر طاس
بنویسد اجیبوا داعی الله [illegible] طاس را بگیرد [illegible] چوب [illegible]
باشد و سر آن چوب چهار [illegible] بنویسد اجیبوا داعی الله و چوب کل را در دست گیرد و شروع در خواندن
این عزیمه کند عزیمه اینست بسم الله الرحمن الرحیم اجیبوا داعی الله فامنوا [illegible]
جبار [illegible] آهیا شراهیا [illegible] طهطهونش [illegible] یا اسود [illegible] طاس [illegible]
الطارق بالسارق [illegible] ملکه [illegible] سلطانه وسلطانیه [illegible]

وبحق

[illegible] والی [illegible] الجنات [illegible] ولا [illegible] العلی العظیم [illegible]

وهیبته وهیبته یا غالب الحق یا موسی بن عمران فانفلق البحر فکان کل فرق کالطود العظیم و بالطاس
جو الطاس جو الطاس و بعد از آن بگو نشانه که راست بیابد نشانه که باطل بیابد نشانه که پنهان بیابد [illegible] حاضر تو بینید [illegible]
طاس را بحق نقش خاتم سلیمان بن داود و از طاس بگرکند بگوید [illegible] لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته
خاشعا متصدعا من خشیة الله وتلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون هو الله الذی لا اله الا
هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن
العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات والارض
وهو العزیز الحکیم و چون این اعمال را در سبجا آورد طاس روان شود [illegible] باذن الله تبارک و تعالی [illegible]
اعلم بالصواب **نوعی دیگر** در طریقه طاس روان کردن در میان طاس سوره اذا زلزلت را تا آخر بنویسد و بعد از آن
بنویسد که ای طاس برو بر سر مال فلان بن فلان که دزدیده اند و پنهان کرده و غلط مرو و باید که [illegible] در طرف [illegible]
طاس سوره یس را تا تمام بخواند و یکی دیگر در طرف چپ طاس از اول تا [illegible] سوره بخواند
و سوم سوره طه بخواند و چوب کل که یک سر آن چهار پهلو تراشیده باشد و اجیبوا داعی الله نوشته باشد
در دست گیرد و چون سوره طه را بخواند طاس و [illegible] کند و چهار [illegible] باید که دست بر دارد تا خود برود و بعد از آن
[illegible] بخواند که روان شود بر سر مال رود **فایده** [illegible] چشم سارق [illegible]
[illegible] در یک خانه [illegible] سفیداج [illegible] رابم [illegible] و از آن [illegible] چشم آدمی
نقش کن [illegible] بر دیوار [illegible] شال [illegible] چشم [illegible] سلاح [illegible]
[illegible] سلک [illegible] دیگر [illegible] خط [illegible] چشم [illegible]
[illegible] چشم [illegible] بر روی [illegible] آن چشم نظر کنند [illegible]

ارشمو

چون باران چشم نگاه کند چشمش بیرون آید و نزدیک سر ورا به مال را نه و هم میخ را انداز سخت زدن و حال سر خشن
چنان بیرون آید که نزدیک بود بمیرد و چون مال را بد و هم میخ را از چشم بیرون کن تا چشمش خوب شود **فصل نهم** در خواص اوفاق
وفق مکونه آن دو وفق بزده است ا ب ت ث ح ط ظ ف ک ل لا ی از جمله خواص این حروف است که اگر کسی
را درد اعضا شیر دردی آید بسه مثل صداع و درد دندان و درد شکم و غیر آن باید که حرف اول از اسم و یا آن عضو را
بگیرد و در میان این حروف بزده کانه ممزوج کند مثلا در درد چشم حرف اول آن بود با عین است و در درد سر که اول آن
بود با سین باشد و علی هذا القیاس و سایر اعضا را نیز به همین امتزاج دهد مثلا چون خواهیم که بجهت درد امتزاج دهیم
حرف اول او که عین است با حروف بزده کانه چنین امتزاج داده ایم اع ب ع ق ع ث ع ط ع ظ ع ف
ع ل ع لا ع ی ع و بعد از امتزاج ترکیب نموده ایم بدین مثال اعبع تعثع طعظع فعکع لعلا عیع ا ما
بعد از امتزاج و ترکیب نموده شد آن را در افزون کند و از سر صدق و صفا در میان عضو بنده به آن بند باید در روز آن
کند اراده که فی الحال صحت و عافیت یابد و اگر خواهد اعمال محبت کند باید که اسم طالب و مطلوب را بدین قاعده امتزاج و
ترکیب کند در ساعت سعد و معطر کرده با خود دارد و یا در مکان پاکیزه حفظ کند و در علم عداوت ملاحظه ساعات
نحس نماید و البصر بجای خود کند و در مکان تاریک بدو در مقابر قدیم مدفون سازد تا مقصود حاصل گردد **فصل دهم**
در نجات از زندان معروف است که شخصی را از زندان می بردند بر دیوار دید که نوشته که بر آن نوشته بود انکلاب بر
آن شخص در خاطر گرفت و خواند به برکت آن از بند نجات یافت و در راه حق بر نزد آن دیوار آمد آن نوشته
را دید و آن نوشته این بود یا صاحبی فی وحدتی و یا عدتی فی کربتی **نوع دیگر** بجهت خلاصی از زندان بگوید
لا اله الا الله الملک الحق المبین **نوع دیگر** بجهت خلاصی زندان اگر خواند یا شنید محبوس از زبانی بی خبر خواند سر یعنی خلاصی
شود یا من لا تراه العیون و لا تخالطه الظنون و لا یصفه الواصفون و لا تأخذه سنة و لا نوم اجعل لی

یا اهل

من امری فرجا و مخرجا یا غیاث المستغیثین برحمتک یا ارحم الراحمین **نوع دیگر** بجهت خلاصی از حبس و زندان اگر بخواند بار بار
بگوید اللهم انی اسئلک العفو والعافیة فی الدنیا والآخرة **نوع دیگر** بجهت خلاصی از زندان و از شکول
شیخ بهاء الدین محمد عاملی علیه الرحمه ذکر شده که هزار مرتبه باید خواند هر کس اگر خواند مجرب است یا خالص یا مخلص
یا خلاص ایاک نعبد و ایاک نستعین **نوع دیگر** بجهت خلاصی از زندان و از ظالم روز جمعه صد مرتبه باید خواند اگر خواند
نجات یابد نجاة منک یا سید الکریم نجنا و خلصنا فی اسم الله الرحمن الرحیم **نوع دیگر** بجهت خلاصی زندان
از زندان روز جمعه صد مرتبه و شب جمعه صد مرتبه بگوید یحیی و میت طه یسن اعتمد بمغیث المستغیثین **نوع دیگر**
بجهت خلاصی از زندان در شب با وضو نشسته هزار مرتبه این اسم را بخواند جمیع خلاصی شود یا قیوم قدوس **نوع دیگر**
بجهت نجات یافتن از زندان این نقش را روز دوشنبه هنگام طلوع آفتاب بنویسد در وقت ساعت هشتم روز و نزد بوف
در زندان
وفق کند زندانی با خود دارد خلاصی یابد اگر اتفاق افتد نقش مربع را نیز بر ظرف چینی نوشته
و در آب بریزد بنوشد یا بر دیوار از آن گفتن و زندان بیرون و لیکن و سبب آن محفوظ دارد

۲	۱۲	۳۳
۵		۱۳
۱۵	۱	۱۱

۹

یا سبوح یا ایها المعلا احیا هو الله **نوع دیگر** بجهت نجات یافتن زندانی اعداد این آیه لا اله الا انت سبحانک
انی کنت من الظالمین نجی المؤمنین را بگیرد که این عدد باشد ۲۸۹۲۴ و در مربع بگیرد و نگاه دارد **نوع دیگر** این آیه را
از سوره یوسف از نقل خواند ان علیم الحکیم نوشته و رها از در محبوس بشد و محبوس در وقت نماز از زندان بنام نجات یافته
۲۲۳۷۶۹۲۷۱۴۲۳۷۲۳۸۲۶
مداومت بر خواندن این آیه نماید بزودی خلاصی شود **نوع دیگر**
بجهت خلاصی زندانی که این مربع را نقش نماید با خود نگاه دارد و بزودی نجات یابد اگر نتواند
در خلاصی بندگان خدا از حبس و حبس زندان با این مربع نقش برکند

۵۵۹۶۴	۵۵۹۰۹	۵۵۹۶۳	۵۵۹۴۹
۵۵۹۱۰	۵۵۹۵۰	۵۵۹۵۵	۵۵۹۴۶
۵۵۹۵۱	۵۵۹۶۴	[illegible]	۵۵۹۴۶
۵۵۹۵۸	[illegible]	۵۵۹۵۲	۵۵۹۶۳

نوع دیگر بجهت خلاصی از زندان این طلسم را بنویسد و بر محبوس ببندد

۲۸۲	۱۵۹	۴۹۲	۷۲	۲۴۳	۱۹۹
[illegible]	[illegible]	[illegible]	قدرشاه	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۳۴۴	۱۹۷	۲۳۴	۲۴۴	۳۴
۱۴۱	۳۱۱	۲۴۵	۳۴۲	۱۴۲	۳۴۲
۳۸۴	۱۹۲	[illegible]	۲۴۴	[illegible]	[illegible]
۲۴۵	۳۹۵	۲۳۴	۱۲	۱۹۵	۳۴۲
۳۴۹	۲۴۷	۳۴۵	۱۶۵	۳۶۵	۱۰۱

بعد از ان دعا اکثر جرب سرنگو اند که بدوری از هجیر و زندان خلاص شوند
در دعا نوشته است یا من لا یعلم کیف هو الا هو یا من لا یعرف قدر
الا هو فرج عنی ما انا فیه **فصل هفتم** در دعای طول عمر روایت که هر که
در ماه شعبان در شب برات بعد از نماز شام بیست یکبار این دعا را بخواند
در حین خواندن سخن نگوید تا فارغ شود زنده بماند تا سال دیگر بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انک علیم ذو اناة
و لا طاقة لنا لجلالک اللهم یا الله الامان الامان الامان من الطاعون والوباء و موت الفجاة و سوء القضاء
و شماتة الاعداء و نجنا الکشف عنا العذاب انا مؤمنون برحمتک یا ارحم الراحمین **نوع دیگر** بجهة درازی عمر و طول
الحیوة این دعا را در روز عاشورا در میان نماز ظهر و عصر هفت مرتبه بخواند عمر زیاده شود تا سال دیگر بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله
ملاء المیزان و منتهی العلم و مبلغ الرضی و زنة العرش و سعة الکرسی لا ملجأ و لا منجی من الله الا الیه
سبحان الله عدد الشفع والوتر و عدد کلمات الله التامات برحمتک لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
و هو حسبی و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین الطیبین الطاهرین برحمتک یا ارحم
الراحمین و ده مرتبه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و هفت مرتبه بگوید یا قابل توبة آدم یوم عاشورا و یا
کاشف ضر ایوب یوم عاشورا و یا جامع شمل یعقوب یوم عاشورا یا غافر ذنب داود یوم عاشورا
و یا سامع دعوة موسی و هرون یوم عاشورا یا رحمن الدنیا و الآخرة و رحیمهما صل و سلم علیهم و علی جمیع
الانبیاء و المرسلین و اقض حاجاتنا فی الدنیا و الآخرة برحمتک یا ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین **نوع دیگر**
در کتاب حیوة الحیوان آورده اند که هر کس این اسم اعظم را نوشته با خود دارد عمرش دراز گردد و از دردها ایمن گردد
و از بوار رزق و دولت برخوردار شود و کو الله ۱۱۱۱ه [illegible] ۱۱۱۱ ۱۱۱ه ۱۱۱۰ ۱۱۱ه [illegible]

[illegible]

نوع دیگر بجهة طول عمر و دوام زندگانی ذکر دعای حبیب القدر است که منقول است که هر که این دعا را از روی اخلاص
یکمرتبه بخواند یا نویسد یا با خود دارد از عمر او یک روز بر نه مانده باشد خدای عز و جل آن یک روز را الی سال
مبدل گرداند دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم یا اجل من کل جلیل یا اعظم من کل عظیم یا اکرم من کل کریم
یا اعز من کل عزیز یا اغنی یا غیاث المستغیثین بفضلک و رحمتک و جودک و کرمک متعنی بما قد
اعطیتنی من الدنیا عمرا طویلا یا العافیة یا ذو الجلال و الاکرام برحمتک یا ارحم الراحمین و صلی الله علی خیر
خلقه محمد و آله الطاهرین **نوع دیگر** در طول عمر منقول است که حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام روزی از کسی از ابدال من
شنیدم بسیار ترسیده است و خویشان او همه مرده اند و من تنها مانده ام می ترسم که مرگ من نیز زود رسد حضرت فرمود که
که امید دارد از عمر خود و خویشان و دوستان خود را بخواهی این دعا را بعد از هر نماز بخوان راوی گوید که چون
این دعا را مداومت کردم چندان عمر یافتم که از زندگانی خود ملول شدم دعا اینست اللهم صل علی محمد و آل محمد اللهم ان
رسولک الصادق المصدق صلواتک علیه و آله قال انک قلت ما ترددت فی شیء انا فاعله کترددی فی قبض روح
عبدی المؤمن یکره الموت و اکره مسائته اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل لاولیائک الفرج و العافیة و النصر
و لا تسئنی فی نفسی و لا فی احد من احبتی **نوع دیگر** هر که خواهد تا نامش بر آید عمرش و عمر او و بزرگوار شود
حضرت رسول صلعم فرموده که هر که خواهد که خدا او در اجل او تأخیر کند و در ارزاق او فراخی دهد و از دشمنان باید
که او زکوة دارد و صله رحم بجا آورد و این دعا بخواند سبحان الله ملاء المیزان و منتهی الحلم و مبلغ الرضا
و زنة العرش و سعة الکرسی **نوع دیگر** در طول عمر از حضرت پیغمبر صلعم منقول است که هر که بعد از هر فریضه سوره
اخلاص را سه مرتبه بخواند و سه مرتبه صلوات بفرستد و بعد از آن یکمرتبه آیه و من نعمره ننکسه فی الخلق افلا یعقلون
علیم قدیر بخواند و به سر انگشت ابهام اشاره کند بر سر خود چون چنین کند عمر او دراز شود و از بلاها ایمن باشد

[illegible]

نوعی دیگر شیخ گفت از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که بعد از هر روز نماز صبح این دعا بخواند بلا از او بگردد [illegible]

او را احاطه کند و محفوظ باشد جان و مال و عمر او [illegible] استودع الله العظیم الجلیل نفسی و اهلی

و مالی و ولدی و من یعنینی و استودع الله المرهوب المخوف المتضعضع لعظمته کل شیء نفسی و اهلی و مالی و ولدی

و من یعنینی امره نوع دیگر بجهت باطل کردن سحر در حدیث آمده که هر که این دعا را بخواند سحر از او زایل شود بسم الله

الرحمن الرحیم اللهم افتح لنا ابواب الخیر والبرکة والسعادة والسلامة والمغفرة والامن والامان

یا حنان یا منان یا نجانا الله العالمین بحق محمد و آله الطاهرین برحمتک یا ارحم الراحمین فصل [illegible]

در باطل کردن سحر این جدول را در ساعت اول روز چهارشنبه اول ماه نوشته باشند [illegible] و کاغذ [illegible]

و برای [illegible] نوع دیگر بجهت باطل کردن سحر در ساعت اول روز چهارشنبه [illegible]

نوشته و بر [illegible] از آن غسل کند

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۲۳۳۵	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

طاهر بشویند و بعد از [illegible] اعضا

نوع دیگر چهار قل را نوشته با آب طاهر بشوید و از آن آب غسل کند سحر باطل شود نوع دیگر

اسم [illegible] قائم بطریق [illegible] ای [illegible] در [illegible] سحر [illegible] باطل

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۳۲۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]

نوع دیگر بجهت باطل [illegible] واتبعوا ما تتلوا

الشیاطین علی ملک سلیمان [illegible] بر طاس [illegible] بنویسد و به آب [illegible] بشوید [illegible]

[illegible] انچه سحر و جادو و طلسمات کرده باشند باطل گردد نوع دیگر [illegible] سحر [illegible]

[illegible] باشند [illegible] باطل کند [illegible] خواب [illegible]

[illegible] بیرون آورد [illegible] بیرون [illegible]

[illegible] قل اعوذ برب الناس بخواند [illegible]

واتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان وما کفر سلیمان ولکن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر وما انزل علی الملکین ببابل هاروت وماروت وما یعلمان من احد حتی یقولا انما نحن فتنة فلا تکفر فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء وزوجه وما هم بضارین به من احد الا باذن الله ویتعلمون ما یضرهم ولا ینفعهم ولقد علموا لمن اشتراه ما له فی الآخرة من خلاق ولبئس ما شروا به انفسهم لو کانوا یعلمون

نابود

نابود و سحر خواب بند باطل شود نوع دیگر بجهت باطل شدن سحر خواب [illegible] را از آسمان آورده که هر که

خواند باطل شده و خواندن این سوره بسیار مفید است نوع دیگر در نماز و دولت [illegible] منقول است که شخصی [illegible]

بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که یا رسول الله صاحب قرض بسیار و عیال بسیار دارم حضرت فرمودند که تو را

نمازی بیاموزم که چون بگذاری حق تعالی قرض تو را ادا کند و عیال تو را معمور دارد و گناهان تو را عفو نماید و باید که چهار

رکعت نماز بگذاری به دو سلام در وقت [illegible] هر روز جمعه [illegible] از [illegible] روز [illegible] آغاز کرده

باز در چهل روز ختم کنی [illegible] از روز جمعه آغاز کرده [illegible] روز جمعه دیگر ختم کنی و کیفیت این نماز چنان است که در رکعت

اول حمد یک مرتبه و ده مرتبه قل اعوذ برب الفلق و ده مرتبه قل اعوذ برب الناس بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه

قل یا ایها الکافرون و ده مرتبه آیة الکرسی و ده مرتبه آیه آمن الرسول تا علی القوم الکافرین بخواند پس سلام

بگوید و بعد از سلام بگوید سبحان الله الابد الابد سبحان الله الواحد الاحد سبحان الله الفرد الصمد

سبحان الذی رفع السموات والارض بغیر عمد المتفرد بلا صاحبة ولا ولد پس برخیزد و دو رکعت نماز

دیگر بگذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه سوره الهکم التکاثر و سوره والعصر و سوره انا اعطیناک الکوثر هر یک را ده مرتبه بخواند

و در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره انا انزلناه و سوره اذا زلزلت و سوره قل هو الله احد هر یک را ده مرتبه بخواند و چون

سلام دهد به سجده رود و هفتاد مرتبه بگوید اللهم انی اسئلک التیسیر فی کل عسیر فان التیسیر فی کل عسیر

علیک سهل یسیر پس سر از سجده بردارد و بگوید فلله الحمد رب السموات ورب الارض رب العالمین وله

الکبریاء فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم و بعد از آن [illegible] استغفار [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]

شدن از قرض [illegible] مستجاب [illegible] این نماز را [illegible] روز [illegible] دیگر

کسی [illegible] هزار درهم [illegible]

[illegible] ۵۴۳۹ [illegible]

[illegible]

خود او را در خیمه دیگر نماز را بنا کرد روز جمعه دیگر رفت در راه و در آن راه گنجی یافت که حساب آن را بجز از خدا هیچ کس نمیداند
و او امیر قوم شد و شکر خدا کرد و این همه از برکت خدا بود **فصل دوم** در خواص نماز حضرت خضر علیه السلام نقشبند گفته
که هفت سال بر این نماز را میکردم و کار من بجائی رسید که از برکت این نماز که خضر علیه السلام از زنده بود خواندم
ایشان را بدر خوانم سنت و بعد او را در مکان خود میگذاردم و از قضیه او در تکدر نبودم و آنچه طلب کردم یافتم و بر مطالب
رسیدم مقصود خود بکام ران گردیدم و فضیلت این نماز بسیار است و این نماز را صلوة الخضر نامند و آداب این نماز آن است
که دو رکعت نماز است و به هر دو رکعت بعد از نماز خفتن بجا آورد و نیت نماز را چنین کند که نیت آوردم تا گذاردم
دو رکعت نماز خود حضرت خضر علیه السلام قربة الی الله و در رکعت اول سوره فاتحه یکبار و سوره والعصر سه بار و در رکعت دوم
سوره فاتحه یکبار و سوره اذا جاء نصر الله سه بار بخواند و نماز را سلام دهد و بعد از سلام یازده مرتبه بگوید یا غیاث
المستغیثین اغثنی و بعد حاجت خود را طلب کند حضرت خضر علیه السلام فرموده اند که او را از زمان تا روز قیامت دامان
را بگیرد و دوست او بر او امین باشد و او این نماز را به نیت هر مطلبی که مراد دارد بکند حضرت خضر علیه السلام او را امداد
کند و بمطلب برساند **باب دوم** در بیان اعمال و ادعیه و آنچه از دیاد دولت و نعمت و برکت و قوت و نجات
و برآمدن حاجات و غیر ذلک است و بر ده فصل **فصل اول** در بیان از دیاد دولت و نعمت کفعمی در کتاب بلد الامین
خود ذکر کرده است که دو رکعت نماز بکند و بعد از الحمد هر سوره که خواهد بخواند پس چون فارغ شود سلام دهد و بگوید
این آیه مبارکه قل اللهم مالک الملک را تا بغیر حساب و بعد از آن بگوید یا رحمن الدنیا والآخرة و رحیمهما تعطی منهما
من تشاء و تمنع منهما من تشاء صل علی محمد و آله و اقض عنی دینی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اند که هر که این نماز را مداومت
نماید و بندگی نماید خدا به برکت او را ادا کند اگر چه قرض او بمقدار طلا باشد که روی زمین را پر کند و از هموم
و غموم رها شده از آن هم و غم خلاصی یابد و شادمان گردد **نوع دیگر** در زیاد شدن مال و دولت و نعمت است و خواهد

نماز نال

که از مال دنیا بهره مند و بی نیاز گردد عدد اسم خود را با این عبارت مذکوره عدد کند مثلا محمد حسن جل جلال الله یا جامع الناس
لیوم المجمع الاطول حیاة را به بیند که عدد ایشان چند است آنگاه آن عدد را با عدد الف و نون نیز جمع کند بطوطی
که در لیست و مفرده عدد است ضرب کنی و حاصل الضرب را به آنکه چند بشود آنگاه مجموع اعداد او را به نقش دور مربع
نگارد و با وضوء نگاه دارد و اسم نقش را بالموافق اعداد کلی که حاصل شده بود بخواند یا در یک روز یا یازده روز یا بیست
روز یا چهل روز بهر چند خواند و گوید انا فتحنا لک فتحا مبینا همه بگیرد و روزه و در یک ساعت دیگر وقت تمام شود چندان خبر نقوش
که از صاحب شرعیه و نحو آن و از اولیا در روایت است و فتنه به تنگی آمده و سؤال کردی و این از نفائس اعمال است چون عمل نماید
قدرت حق تعالی را خواهی دید و این عمل از جمله مجربات رساله حل المشکلات جناب شیخ بهاء الدین محمد عاملی رحمه الله
بجا شد **نوع دیگر** در اوعیه وسعت رزق وارد و روایت منقول است که بعد از هر نماز فریضه چندانکه مقدور باشد
در دعا بخوانند اللهم صل علی محمد و آل محمد و اقض عنی دینی و سهل قضاه و یسر علی ...
دو نسبت یا ارحم الراحمین **نوع دیگر** از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که در سحرگاه با خود داشته باشد ده مرتبه
بگوید یا باسط ... بر در خود ... از عنایتش نقش انعم خلاصی یابد و روزی او فراخ گردد و از جائیکه گمان ندارد
برسد البته باید **نوع دیگر** بعد از نماز صبح هزار و صد و یازده مرتبه یا مغنی بگوید از مال دنیا غنی و بی نیاز گردد
و هر وقت این آیه را از سوره نوح بر خواند فقر تنگدستی زیاد از او نیست و رفع کند وسعت در رزق او پیدا شود
و در ... نفع کتابت بنده قلت استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا و یمددکم باموال
و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا **نوع دیگر** بجهت طلب معاش و زیاد شدن رزق و بسیار
خیر و برکت و آسانی ... در خود کند سیجعل الله بعد عسر یسرا و بعد از آن بنویسد این آیه دیگر را در ...
آنچه ... بخوانند ... این آیه است لینفق ذو سعة من سعته و من قدر علیه رزقه فلینفق مما

۹۳۲۱۸	۹۳۴۳	۹۳۴۳۲	۹۳۶۳۵
۹۳۴۲۹	۹۳۳۲۴	۹۳۳۱۹	۹۳۴۳۰
۹۳۳۳۳	۹۳۲۲۶	۹۳۵۱۳	۹۳۶۳۰
۹۵۰۲۳	۹۳۲۲۱	۹۳۰۲۲	۹۳۰۲۷

انه الله لا یکلف الله نفسا الا ما اتیها سیجعل الله بعد عسر یسرا **نوع دیگر** بجهة عزیز شدن و زیادی
حرمت و فتوحات این آیه بخواند و با خود نگاه دارد مال و دنیا از اطراف و جوانب روی بوی نهند عزیز گردد آیه این است
ولقد فتنا سلیمان والقینا علی کرسیه جسدا ثم اناب قال رب اغفر لی وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی انک
انت الوهاب فسخرنا له الریح تجری بامره رخاء حیث اصاب والشیاطین کل بناء وغواص وآخرین
مقرنین فی الاصفاد هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب یا رزاق یا ذا القوة المتین انک
انت الوهاب **نوع دیگر** بجهة وسعت رزق و ادای دین و بر آمدن حاجات از جمله عجایب اسرار است شیخ بونی در کتاب شمس المعارف
ذکر کرده است خواص یا حی یا قیوم لا اله الا انت که روزه بگیرد روز چهارشنبه و پنجشنبه چون در شب جمعه
بخوابد صبح بیدار شود نماز صبح را بگذارد و بعد از سلام بدون تکلم با احدی و خواندن چیزی دیگر بدون [illegible]
مشغول شدن بکار دیگر مشغول بگوید یا حی یا قیوم تا آفتاب طلوع کند و باید که پیش از وقت دوات و قلم و کاغذ مهیا
کرده باشی و در پیش خود نهاده باشی پس در هنگام طلوع آفتاب بنویسد بر کاغذ یا حی یا قیوم و کاغذ را با هم بپیچد
و با خود نگاه دارد هر کار خواهی دیگر با مور عجیبه و اسرار غریبه در وسعت رزق و ورد آوردن برکات خیرات که به جز بحکم خود
مجرب و تجربه نموده ام از تو برکت این اسم اعظم بسیار منفعتها این نسخه را دیدم فقرا و منزلت این نسخه را باید
نموده باشی در حال گفتن ذکر و شروع این اسم با وضو در قبله و حضور نیت خالص **نوع دیگر** در نماز احد
شکر بجهة حرمت یافتن بجهة حساب روایت کرده اند شکر که حرمت بغیر تا مراد در رکعت نماز گوشه [illegible]
زمره ملائکه بیشتر از صبح بر خیزد دو رکعت نماز بگذارد در رکعت اول بعد از حمد هفت مرتبه سوره قل هو الله احد
بخوان و در رکعت دوم نیز همین دستور بعد از سلام ده مرتبه بگو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم و ده مرتبه بگو یا غیاث المستغیثین اغثنی خواجه احمد و خواجه غیاث بگو بدرگاه مال دنیا [illegible]

و مال این نماز

٢١٢

چون این نماز را گذاردیم خداوند عالم انقدر مال بوداده که از حساب بیرون بود **نوع دیگر** الکسی خواهد که حرمت او وسیع گردد
رزق او و زوال نشود و خیر و برکت در خانه او حضور داشته باشد و آسیب نرسد و کسان در خانه او و ایمن شود از شر شیطان و ظلم سلطان
و به گردن پیر خانه او بسته باشد اذا قل رزق البیت خان باهله ویتبع البیت الصغیر باهله والکل
بینا واسع الطول والعرض اذا کان فیه الخیر بعضا علی بعض **نوع دیگر** بجهة رفع احتیاج گشایش کار هر روز بعد از
نماز صبح هفت مرتبه بگوید فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم و هر که بعد از صبح خیر تمام شود **نوع دیگر** سوره الم
نشرح را بعد از هر نماز بخواند یکبار بخواند بجهة توسعه رزق بسیار مجرب است **نوع دیگر** بجهة ادای دین و زیادی
مال و وسعت رزق و فراخ شدن ختم سوره الم نشرح هست تا هفده روز هر روزی هفده مرتبه بعد از نماز صبح بخواند
و هر روز بعد از ختم بگوید اللهم اغننی بحلالک عن حرامک واغننی بفضلک عمن سواک **نوع دیگر** چون کسی
شده فقر و فاقه بیشتر از هر جا گونه دو شده باشد مایوس شده باشد و چاره او از همه اند در حال وضو
گرفته و کلمه حسبی الله را هفتاد و هفت مرتبه بگویند حروف که یک صد و پنجاه و هشت است در مدت شش ماه روز بعد از نماز
زانو به توجه تمام و حضور خاطر از جمیع خطورات بخواند در مدت سی روز و هر روزی بعد از نماز صبح و شش مرتبه
بخواند کفایت از فقر و حاجت باید که از تجربه رسیده که در جهان روز اجابت دیده اند و اینکه مخلص جستی
ستر است از اسرار غریبه که ممنوع از اظهار است و کسی بجهة دور رسیده و حفظ از خزانه و هست **نوع دیگر**
بجهة حصول حرمت و مال و مطالب شرعی با وضو هزار و صد مرتبه در یک مجلس بخواند یا غنی و یا مغنی اغننی بفضلک
المستغنین **نوع دیگر** بجهة زیاد شدن دولت حسنه بعد از نماز پیشین سر به سجده گذارد و هفت مرتبه بگوید
یا وهاب یا ذا الطول و صاحب جود را بخواهد که روا دارد هر که این اسم را مذکور او را در نزد که هر روزه
١٢٠٥ مرتبه بگوید او را روزی فراخ گردد و اگر مدادست این اسم را با بنویسد و بر آن روزی او برسد **نوع دیگر**

غنی شدن و در شب جمعه دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی بعد از حمد هفت مرتبه سوره الم نشرح بخواند و بعد از نماز این
آیه را بخواند ام عندهم خزائن رحمة ربك العزيز الوهاب ام لهم ملك السماوات والارض وما بينهما
فليرتقوا في الاسباب چون سلام دهد هزار مرتبه یا وهاب بگوید و مطلب بخواهد مجرب است نوع دیگر بجهت توانگر
اگر کسی این چهار اسم را بعد از نماز صبح وقت خواب روی بقبله چهار صد مرتبه بخواند و با کسی سخن نگوید بجواب ایشان در دیدم چندان
مال برو دهد که از حساب بیرون بود و بسیار از اغنیا نشان داده اند که بسبب خواندن این اسما غنی شده اند ایشان
است یا قوی یا غنی یا ولی یا ملی نوع دیگر بجهت زیاده شدن مال و نعمت و دولت و حصول مراد است در دنیا
و دفع دیون و فتوحات کلی و خلاصی از زندان و نجات از حبس در هم و غم تا چهل روز هر روز صد مرتبه بخواند لا حاجة
ملك يا سيد الكريم لحاجتي لقضائي بسم الله الرحمن الرحيم نوع دیگر بجهت زیاده شدن مال و دولت و نعمت و حرمت
در کتاب جواهر الحروف ذکر کرده که از بزرگان چنین یافت شده است فلان از اولاد امیر المؤمنین ببرد
که چهل دانه سنگ ریزه جمع نموده و از آن سنگ ریزها یکی ع بنویسد و آن سنگ ریزه را در خانه در
خود دفن کند به یک زمان چندان مال و دولت یابد که حساب آن را خدا داند نوع دیگر بجهت زیاده مال
و دولت و تقاضای حاجت سوره الم نشرح را از روز یکشنبه شروع کند تا روز یکشنبه دیگر هر روز هفتاد مرتبه
بخواند بعد از نماز صبح رو بقبله مجرب است نوع دیگر بجهت دفع فقر و درویشی و دور از عزائم اسم اعظم را نوشته
با خود دارد ااااه ح ااااه ح اااا ح ااااااا نوع دیگر بجهت دفع فقر و تنگی کارها
این شکل را نوشته بشوید و آب آن را بر در خود بریزد صبح ۸ ح ۸ حم ااا ح اااا حل ها در عمل
غنی شدن مداومت کنند مشایخ کبار و مرشدان ذوی الاسرار چنین فرموده اند که چون اسم مبارک یا وهاب را با اسم جعفر
ختم نموده و تکسیر نمایند برای غنی شدن بسیار نافع است طریقه آنکه اسم وهاب را بنویسد بحروف مفرده ا

خود را بیز

و اسم خود را چنین بنویسد بر سنگ ال ح اب م م ح م ح ل ی و تکسیر نماید تا تمام و هر صفحه دیگر به این
قاعده تا چهارده صفحه تمام شود و هر یک از آن چهارده صفحه را جدا جدا به یکجا در خمیر کرده تا چهارده روز هر
روز صبح بعد از نماز بیک رنگ جاری رود و چهارده مرتبه یا وهاب بگوید و یک گوله خمیر را در آب روان
انداز و در اسکان خود آید و بعد چهارده صفحه تکسیر که عدد کبیر اسمین باشد یا وهاب بگوید
و اسم جعفر هر روز عمل را بکند تا چهارده روز که چهارده گوله خمیر در آب افکند و عدد مذکور خوانده شود تمام
کرده اما هر روز در یک مجلس بخواند با وضو رو بقبله و در مکان خلوت و مکان واحد و در روز شنبه شروع نمود
مجرب است چون تمام کند غنی و با نیاز خواهد شد فصل دوم در دعای برکت کیسه اینکه دعا را نوشته در هفتم ماه در
کیسه و صندوق خود جای دهد و در هفتم ماه دیگر آن قدیم را در آب روان انداز و بجای دیگر جدید بنویسد و در
کیسه بگذارد و در هر ماه چنین کند هو الغني الحميد بسم الله الرحمن الرحيم لللللللل للللللللل لللللللل
لللللللل ذو الطول ذو الطول ذو الطول ح ال د و سلام ونة اللهم افتح
ابواب الفتح و ابواب الرزق و ابواب الدولة على محمد عليه و على فلان الجل الجل الجل [illegible]
الحسن الى الفتين ااا م و رب العالمين و بحق هذه و ااا ه ح ال در ال الجبير محمد



محمد ح ل د د ح ااه ا ه اللهم افتح ابواب الفتح على صاحبه محمد علی ابن فلان و مفتح فتحا
و ده ساسا یا یا مسفر مضر یا عزیز یا عزیز یا عزیز یا عزیز یا عزیز یا عزیز یا غنی
یا عزیز یا ح ح ح ح ح ر ح ص م و ااا ك ااه ۱۹ نوع دیگر بجهت برکت کیسه این
آیه و اشکال را بنویسد در موم گیرد و در کیسه گذارد و اول از کیسه او از پول خالی نشود الله اول هر رکعت نماز
حاجت گزارد و در روز جمعه بعد از نماز بنویسد و در موم گیرد و در کیسه گذارد و قل اللهم مالك الملك تؤتي

عما تعلمون وهو الكبير المتعال سبحانك يا الله الحي القيوم يا الله الرقيب الرؤف

يا الله الحافظ يا الله الحي القيوم على نفس بما كسبت يا ذا الجلال والاكرام يا ارحم الراحمين

نوع دیگر بجهت برکت کیسه بنویسد این آیه را در روز جمعه میان نماز و در کیسه کند زر و برکت کیسه زیاد گردد و روزی

بر وی فراخ گردد ولقد مكناكم في الارض وجعلنا لكم فيها معايش قليلا ما تشكرون **نوع دیگر** این آیه را

نقش بر نگین بنویسد در کیسه بندد و جوز نگاه دارد برکت کیسه وی زیاد شود و در روزی گشوده شود و برکت خیر

بیند ان تقرضوا الله قرضا حسنا يضاعفه لكم ويغفر لكم والله شكور حليم عالم الغيب والشهادة

العزيز الحكيم **فصل سیم** در دعای اطعام است روایت شده که چون کسی را گرسنگی و تشنگی غلبه شود و از بسیاری

رفتن مانده شود و یا در سفر راه گم کند دو رکعت نماز بگذارد و بگوید الذی خلقنی فهو یهدین والذی

یمیتنی ثم یحیین والذی اطمع ان یغفر لی خطیئتی یوم الدین رب هب لی حکما والحقنی بالصالحین واجعل

لی لسان صدق فی الآخرین واجعلنی من ورثة جنة النعیم واغفر لابی انه کان من الضالین ولا

تخزنی یوم یبعثون یوم لا ینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم انا اعطینا تا آخر سوره بخواند و حاجت

خود را بخواهد **نوع دیگر** از حضرت صادق علیه السلام روایت است که چون آدمی گرسنه شود دو رکعت نماز کند و بعد از نماز بگوید

رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر و او را در ساعت اطعام کند **نوع دیگر** چون سوره مائده را چهل و یک مرتبه بخواند

از گرسنگی و تشنگی نبیند ما دام که بخواندن آن مشغول بود **نوع دیگر** چون سوره ابراهیم را سه مرتبه بخواند او را

از گرسنگی و تشنگی نجات دهد **فصل چهارم** در علاج نمودن طعام و بردن مردم تو را ببیند و چون خواهی

که از برای خود طعامی حاضر سازی سوره مبارکه و الیل را بنویسی و بعد از آن دایره مدور بکشی و در عکس

و در زیر زانوی خود بگذار که طعامی از قدرت کامله برسد و کار از بازار تو حاضر شود این عمل را روز شنبه

[illegible] از روز را به پاره کند **فصل دیم** در بعول کردن نماز رسول الله صلی الله علیه و آله از جمیع دردهای سر

رسول الله را باشد این فرمودن ... و در هر دم یکمرتبه درود بر او فرستد و که ... گرم کرده

نشسته وقت نماز ... یا ادم یا نادعلی یا

نادعلی و نادعلی مظهر العجائب تجده عونا لک فی النوائب کل هم و غم سینجلی

بولایتک یا علی **فصل یازدهم** در دعای طلب حاجت ...

رب ... یا الله یا رحمن یا رحیم یا حی یا قیوم ...

... یا سمیع یا بصیر یا علیم یا ودود یا متعال ...

... کهیعص ... حمعسق ...

... هر کاه که ...

... لا مبدل لکلماته وهو السمیع العلیم

... در کلاه ... طلب حاجت ...

... حروف مقطعه ... طلب حاجت ...

...

...

...

ذلک صدقا و عدلا لا مبدل لکلماته وهو السمیع العلیم ... حاجت برسید

... کرد طلب حاجت ... طس ... ق د

کلمه طلب حاجت [illegible]

یا قیوم [illegible] صم بکم عمی فهم لا ینطقون [illegible]

[illegible]

[illegible] هذا لا [illegible]

[illegible] ان ولیی الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین

[illegible]

[illegible] یا مسلّفیثا یا مغلا اهیا هو الله [illegible]

[illegible]

ایاک نعبد و ایاک نستعین [illegible] صم بکم عمی فهم لا یعقلون [illegible]

عسی الله ان یجعل بینکم وبین الذین عادیتم منهم مودة والله قدیر والله غفور رحیم

[illegible]

[illegible]

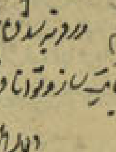
[illegible]

علیه الله [illegible] عدد ۴۳۶۲ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۸۸۱ ۸۱ [illegible]



[illegible]

ع۱	ا۱۰	ع۴	ق۱۱
او۱۰	ع۴۲	اف۱۰	ای۱۰
غ۱۰	ی۱۰	ق۱۰	ع
د۶	اع۱۰		
			۲ع

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ط	۲	س ۳۲	۹۲۱	ا ب
۱	۲	ب ۳۲	ط ۲ ع	س
ب	۲	۷۱۲	س ۵۲	ع ط
	س	۱	ب	۱

[illegible]

[illegible] یا مسلّفیثا یا مسلّفیثا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ده تا یک [illegible] ده نکو [illegible] اگر کسی که [illegible] از شهر [illegible] بیاید [illegible]
این عمل را [illegible] و [illegible] مرتبه [illegible] بخواند [illegible]
[illegible] روزه [illegible] و [illegible]
[illegible]
[illegible] مرتبه این عمل را [illegible] بخواند [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] مرتبه این عمل را بخواند [illegible]
[illegible] و اگر خواهد [illegible]
[illegible]
[illegible] مرتبه [illegible] این عمل را بخواند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
مرتبه این عمل را [illegible] روز [illegible]
[illegible]
[illegible] بخواند [illegible] مرتبه این عمل را [illegible]
[illegible] مرتبه این عمل را بخواند [illegible]
[illegible] و اگر خواهد [illegible]
[illegible]
[illegible] و اگر خواهد [illegible]
[illegible] مرتبه این عمل را [illegible]
[illegible]
[illegible]

و اگر [illegible] روز [illegible] بخواند [illegible] اگر کسی را [illegible]
صورت [illegible] این عمل را [illegible]
[illegible] مرتبه این عمل
[illegible] بخواند [illegible] و اگر [illegible] این عمل را
[illegible] بخواند [illegible] و اگر خواهد که کسی را [illegible]
[illegible] این عمل را [illegible] بخواند [illegible]
[illegible] مرتبه
[illegible] مرتبه این عمل را [illegible]
[illegible] مرتبه [illegible]
[illegible] مرتبه این عمل را بخواند [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و اگر خواهد که [illegible] این عمل را بخواند
[illegible]
این عمل را [illegible] و اگر [illegible] مرتبه این عمل را [illegible]
بخواند [illegible] و اگر خواهد
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و اگر خواهد که [illegible]

وصورت دیگری اینست و در میان صورت [illegible] بنویسد تا [illegible] صورت [illegible] اسرار را گراند گاه
دهد و آن کار را [illegible] پروانه [illegible] و اگر خواهد در دکان دیگری کار را بکند
درین [illegible] صورت [illegible] و در میان [illegible] صورت [illegible] دو مرتبه این اسرار را [illegible]
گراند و بعد روز [illegible] در دکان [illegible] وقت [illegible] گراند [illegible]
[illegible] و این اسرار را [illegible] و در میان [illegible]
در [illegible] این اسرار را گراند [illegible] و اگر خواهد [illegible]
[illegible] این اسرار را [illegible] گراند [illegible] و اگر [illegible] اسرار را [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] گراند و [illegible]
[illegible] و اگر خواهد [illegible] چون [illegible] این اسرار را
گراند [illegible] در [illegible] و اگر [illegible]
گراند و [illegible] و [illegible]

جلد دوم کتاب گنجینة الاسرار بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] در بیان
جلد دوم کتاب گنجینة الاسرار [illegible] در اعمال تسخیر و تحبیب و [illegible] اعمال عقد [illegible]
و تحبیبات و سایر اعمال عجایب [illegible] مشتمل است بر ده باب [illegible] باب اول
در بیان [illegible] مشتمل [illegible] باب دوم در بیان اعمال [illegible] مشتمل [illegible]
باب سیم در بیان اعمال تسخیر [illegible] مشتمل [illegible] باب چهارم در بیان عقد [illegible] و آن ده
نوع است اول عقد الطرق دوم عقد [illegible] سیم عقد [illegible] چهارم عقد [illegible] پنجم عقد [illegible] ششم عقد [illegible]
هفتم عقد [illegible] هشتم عقد [illegible] نهم عقد النوم دهم عقد [illegible] باب پنجم در بیان اعمال محبت

[illegible]

[illegible] وضع [illegible] وضع [illegible] باب ششم در بیان اعمال [illegible]
[illegible] باب هفتم در بیان [illegible]
در بیان اعمال [illegible] باب [illegible] در بیان اعمال [illegible]
[illegible] باب [illegible] در بیان اعمال [illegible]
[illegible] مشتمل است [illegible]
[illegible] گنجینة الاسرار [illegible]
[illegible] باب اول در بیان اعمال [illegible] مشتمل است [illegible] نوع اول [illegible]
[illegible] روز [illegible]
[illegible] کلمات [illegible]
[illegible] روز [illegible]
[illegible] کلمات [illegible]
[illegible]
و این [illegible] کلمات مبارکه اینست **یا بدیع العجائب**
[illegible] در بیان [illegible]
[illegible] نوشته [illegible]
[illegible] خط [illegible]
[illegible] بنویسد [illegible]
[illegible]

الحمد... مرتبه کوان بطرف محبوب... که تحقیق اید... دو... کار...

... بدم زنهار... نیاموزی... فکر... اکنون... فخر... مقصود... روش...

در اتش گذارد ... بخصار ... که ... حاضر شود ... اسم ... که ... دوازده ...

و با این اسم مبارک این است یا کبریائت الذی لا تهتدی العقول لوصف عظمته یا ... ...

مجیء مستطیع اگر خواهی ... احضار ... یا ... مرتبه ... را ... که ... دو ...

کنی ... و اسم ... را ... نقش ... ده ... در میان ... اب انداز به بیت

حاضر شود فلان ابن فلان که حاضر شود نوع دیگر جهت حضار این اشکال را بر پاره آب

اسب ... بنویس نام هر که خواهی و در ... بنویس ... فلان ابن

فلان و در اتش انداز ... حاضر شود اشکال این است (هو الله) (او الح)

(صلنفد) (معطناه) (وا) (طعد) (الا) (المص)

(العمل جمع ...) نوع دیگر جهت احضار مطلوب ... زود ... این ... را ...

پاره کاغذ ... زرد ... و ... دانه فلفل بگذار و ... را ...

... و ... در اتش انداز یا ... بنویس ... یا ... و در اتش

انداز ...

انوار مجرب ... اول ملکی ... یا ... الجن و الشیاطین ... فلان بن

فلان ... فلان ابن فلان الوحا ۳ الساعه ۳ العجل ۳ ... ال و بحق ... بحق ... شیطون ...

فلان ابن فلان ... فلان ابن فلان الوحا ۳ الساعه ۳ العجل ۳ الجل ۳ ... اسم املی املی ...

... فلان ابن فلان ... فلان ابن فلان الوحا ۳ الساعه ۳ العجل ۳ الجل ۳ نوع دیگر

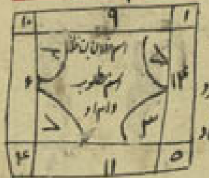
اگر خواهی ... احضار ... این اسامی را ... هفتاد و ... مطلوب ... ویا ... طائیل

یا ... یا ... نوع دیگر جهت احضار این ... را بنویسد در ... گذارد ... فلفل ... روغن

... بر ... نام طالب ... مطلوب ... در میان ... یا ... بگوید

یا جبرائیل یا ... یا ... یا ... یا ...

... در اتش گذارد و ... جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین



... نام مطلوب بخواند که مطلوب حاضر شود شکل این است

نوع دیگر جهت احضار این مربع ... در میان ... گذارد

و هفت مثقال روغن و هفت مثقال عسل ... در اتش گذارد و هفتاد

نوبت ... بخواند که مطلوب حاضر شود ... حاضر ... بگذرد ...

... در ... مطلوب حاضر شود ... مربع ... فلان ابن فلان بحق ...

مطلوب ... مربع ... فلان ابن فلان ... عدد ... مربع ... باشند

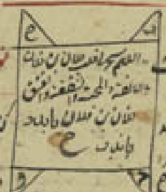
۱۲۹۳ ... با عدد ... الذین امنوا ... الله

... نوع دیگر ... احضار ... این طلسم را ...

غ	ق	ص	ج
۹۵	۴۰	۹۹۵	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۹۹	۹۹۵	۲	۳

۱۲۹۳





بوزن نقش کند و در آتش اندازد والبته مطلوب حاضر شود نقش طلسم اینست — نوع دیگر این شکل را

برکنه از جامه مطلوب بنویسد و فتیله کند و در چراغ نهد و با روغن ... بسوزاند — که مطلوب حاضر شود و جمع

با ورسانه شکل اینست — نوع دیگر بجهت احضار وفق ... — در لوح ... نقش کند

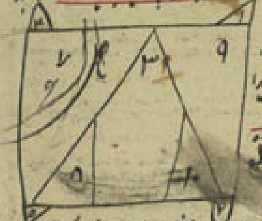
٢	٩	٤
٧	٥	٣
٦	١	٨

و چون خواهد که احضار ... لوح ... را بر او ... در آتش اندازد و ... نقش

این لوح آن است که اول یک نقش کند ... یا الله بگوید ... نقش کند ... بار بگوید ... را کند ... بار

یا جواد بگوید ... را کند ... بار ... بگوید ... را کند ... یا هادی بگوید بعد از آن ... را کند

... بار ... بگوید ... را کند ... بار ... بگوید ... را کند ... یا ... بگوید ... را کند ...



یا ... بگوید ... این عدد را احضار ... وفق ... اینست

نوع دیگر بجهت احضار در روز جمعه در اول ... بنویسد ... و در آتش اندازد تا ... شود مطلوب حاضر ... سقلس

سلیع سقلس کهالع مسلع ... فلان ابن فلان علی محبة ... فلان ابن فلان بحق هذه

الاسماء العجل ٣ الساعة ٣ الفور ٣ الوحا ٣ الوحی ٣ — نوع دیگر بجهت احضار ... آیه ... پنجاه مرتبه بر پنجاه دانه

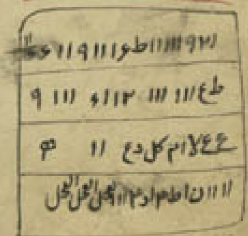
... بخواند بنام مطلوب ... و در آتش اندازد حاضر شود آیه اینست ضرب لنا مثلا ونسی خلقه قال

من یحیی العظام وهی رمیم قل یحییها الذی انشاها اول مرة وهو بکل خلق علیم — نوع دیگر بجهت احضار

این طلسم ... بنویسد و در آتش ... از مطلوب ... برتنا ... و از زن ... برتنا ... جب

... بنویسد اللهم ... فلان ابن فلان علی محبة ... فلان ... که ... مجرب است

و مطلوب حاضر شود طلسم اینست — نوع دیگر بجهت احضار بنویسد این شکل را ... و از مرد ... برتنا ... را



واز زن

واز زن ... برتنا ... جب بنام خود و نام مادر خود و نام او و نام مادر او ... در آتش ... دفن ... یا بابل

علی الملکین ببابل هاروت وماروت ویعلمون الناس السحر الودود الودود الودود ...

... عل ... اللهم ... فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان العجل ٣ الساعة ٣

نوع دیگر بجهت احضار ... بعدد نام مطلوب بخواند بنام او ... حاضر شود ... بجز ... باشد

... بخواند ... بسم الله الرحمن الرحیم ... حیوش

حیوش ... نوع دیگر بجهت احضار مطلوب ... عدد نام مطلوب بخواند ... حاضر شدن مطلوب

که حاضر شود ... هیاکل ... احضار مجرب ... نقش کند ... اسم مطلوب

بنویسد و این ... باسم ... بخواند حاضر شود و عزیمه اینست اقسمت علیکم ایها الملک الشریف الموکل

بهذا العمل یا کمائیل انت ... طهطائیل ... فلان بن فلان علی محبة ... فلان

بن فلان بحق ... وبحق ... انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه

ترجعون وبحق هذه الخاتم ... العجل العجل الوحا ٣ الساعة ٣ شکل مثلث اینست

٦	١٦	٢
٤	٨	١٢
١٤	... فلان ...	١١

نوع دیگر احضار مجرب ... بنویسد ... ریزد

در ... مرتبه ... بخواند ... که مطلوب ... حاضر شود ... بسم الله الرحمن الرحیم

تبت یدا ابی لهب وتب ما اغنی عنه ماله وما کسب سیصلی نارا ذات لهب احضر فلان ابن فلان

... فلان بن فلان ... بحق ... فلان بن فلان ... مسلسل

نوع دیگر از جهت احضار مجرب ... نقش ... بر ... آیه را بخواند وضرب لنا مثلا

ونسی خلقه قال من یحیی العظام وهی رمیم قل یحییها الذی انشاها اول مرة وهو بکل خلق علیم ... در آتش اندازد

حبیب
و درفت انداختن در نشر این عزیمه را بخواند عزمت علیکم یا اهل الریح والایام وملوك الارواح عجلوا
واحضروا وخذوا من طرف العین بحب فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان نوع دیگر بجهة احضار شخص [illegible] مرتبه
بخواند بخور پوست نارنج و کل باسن بفرست دلیفا یاهیا جلجیا مجحیش ابیدوان سبطا الب
ولسیع الغضب بطرهوش ذحر الذی شق سمعکم وبصرکم وخلقکم من النار السموم وبالقدرة التی
القاها الی یوم تشتعل لهانها سویا وبالقدرة التی اراها العزیز نقال اعلموا ان الله علی کل شیء قدیر
اجب یا شاهر ویا شمهور ویا حیی ویا ابو الوهب یا میمون هجوع اعطوا ان فلان بن فلان العجل ٣
الوحا ٣ الساعه ٣ النار ٣ نوع دیگر بجهة احضار در شب جمعه [illegible] رکعت نماز بگذارد و بعد از نماز هزار مرتبه این عزیمه را بخواند
بر نیت کامل شدن عمل احضار و اجازه آن و بعد از آن در هر وقت که خواسته باشد احضار کند الف مرتبه این
عزیمه بخواند مطلوب حاضر شود عزیمه این است یا اسود المخرف یا سیطرون تو عون رعون تبارك الله احسن
الخالقین آهیا شراهیا حیا قیوما بالاسم المکنون شلخا شلخا وبحق الاسم الاعظم الوحا ٣ العجل ٣
الساعه ٣ احضروا الی فلان بن فلان بحق شمهورش نوع دیگر در احضار بیاورد [illegible] بگوید انه قفل وجفت
دانه جو و احضار در شبه این عزیمه را [illegible] بخواند بنام هر که خواهد و در آتش اندازد که بگذارد وصباح اللیل من النهار
وصباح النهار من اللیل وصباح الشمس من القمر وصباح القمر من الشمس صیح بحق العلقل الشعیر اللیل لك
تغیر فلان بن فلان علی محبت فلان بن فلان العجل ٣ الساعه ٣ النار ٣ نوع دیگر بجهة احضار بوسیل این [illegible] را
بر پاره کاغذ بنام او که خواهی و در آتش اندازد تا بسوزد چون سوخته شود کسی حاضر شود این است قرقره عجل الطیو
الوحی الوحی شمعید عیج هر فرض نوع دیگر احضار مجرب آزموده حکیم عباس [illegible] است بوسیر ان نقل [illegible]
و سنگ سیاه ده [illegible] بخواند اگر مطلوب مرده باشد [illegible] زنده [illegible] صاحب کتاب [illegible] تمام شد

شیخ [illegible] ابراهیم

سمع ترد مجرب [illegible] و بالا [illegible] چنین مرتبه تجربه نموده بود خداوند [illegible] اگر خواهد که مطلوب [illegible]
بنویسد [illegible] و بخواند [illegible] اگر مطلوب بیقرار [illegible] باید انگشت [illegible] که مطلوب
آرام نگیرد و اگر نه دیوانه شود و در وقت [illegible] میخواند بگوید اعطف قلب فلان
ابن فلان علی محبت فلان ابن فلان

العل	٣٢	سمع	ه مبم سم	معد	مسه	طلسه	جینه	
طسه	اجلبث	[illegible]						

نوع دیگر در احضار این شکل را نوشته [illegible] و بسر [illegible] تا بخورد [illegible] طا طا
وعددخانه و شبهه به [illegible] اعطف قلب فلان بنت فلانه ٣ العجل ٣
الساعة بگیرد شصت [illegible] از [illegible] یکمرتبه سورة اذا زلزلت الارض را
تا آخر بخواند و در میان [illegible] بگذارد و نار [illegible] دیگر آتش که بسوزد
مطلوب بیقرار گردد احضار [illegible] چهار مرتبه سورة الحمد بخواند و یکمرتبه سورة التوحید
[illegible] بخواند و در روغن پیاز [illegible] بگذارد و هم مطلوب را [illegible] بنویسد در میان
پیاز بگذارد و در زیر آتش دفن کند که بسوزد احضار مجرب در عمل [illegible]
[illegible] باید که [illegible] مطلوب [illegible] اول مرتبه [illegible] خود بخواند اگر مطلوب حاصل
شد فهو المطلوب [illegible] بدستور [illegible] نموده و همچنین سیم و چهارم و پنجم
[illegible] در عمل احضار مجرب [illegible]
[illegible] وان دیده دیگر [illegible] بنویسد باچهار الف چهار [illegible] چهار [illegible]
[illegible] هم [illegible] طالب او [illegible] گردد [illegible] آتش و نار [illegible] مذکور
[illegible] در عمل [illegible]
بنویسد این شکل را بر کاغذ بنام مطلوب و در میان [illegible] بنهد و در زیر [illegible] دفن

کنند بیشک مراد حاصل شود اشکال اینست دوان لا لا اما الاهه کل کلیع ع ع
عحهه عحح عحو عح طاه هیها ادده مه به بالله دح دح مس الح
کهه نه نه دود ع ع ع و و مه مه در عمل احضار مجرب بنویس
این کلمات را با کلک سیخ بر تخم مرغ سیاه و در آتش اندازد به نیت احضار هر کس که خواهد
اگر صد فرسنگ دور باشد حاضر گردد کلمات اینست هما لب اا هما لب ااا
هما لب ااا اهما لب اااا اهما لب ااااا اهما لب اااااا اهما لب
لب اا اا ااه اه اه اه اه اه اه اه حرق قلب فلان ابن فلان علی حب فلان ابن فلان
احضار مجرب بنویس بر کاغذ در روز آدینه پیش از طلوع آفتاب اما باید که ابر
در آسمان نباشد باسم مطلوب و مادرش و در زیر آتش دفن کند و تا اثر آتش را
بکشد اگر دیر کند مرتبه دیگر بنویسد و در آتش کند البته بیقرار گردد و طلسم اینست
طا ا و م ۲ ۲ ۲ ۲ اا ط اا ح ط س اا ۹ اا ح د س ۲ ۲ ع ط د س و مه اا ح
احرقوا قلب فلان ابن فلان علی حب فلان یا ذولعه در عمل احضار مجرب
بگیرد دوازده عدد سوزن و سه روز در میان گلاب پرورش دهد و از نیل
سوراخ کرده بر رشته در کشد و بر یک از آنها دوازده مرتبه این آیه را بخواند
و بدم و همچنانکه در رشته کشیده بسوزاند به نیت هر که خواهد در دم حاضر شود
آیه اینست قال عفریت من الجن انا آتیک به قبل ان تقوم من مقامک
وانی علیه لقوی امین قال الذی عنده علم من الکتاب انا آتیک
به قبل ان یرتد الیک طرفک فلما راه مستقرا عنده قال
هذا من فضل ربی لیبلونی ءاشکر ام اکفر ومن شکر فانما یشکر
لنفسه ومن کفر فان ربی غنی کریم بجهت احضار در آخر سوره
حجر قل انی انا النذیر المبین را بر میخ نویسد باسم مطلوب و مادر او

وزنیک

وزنیک حرارت آتش دفن کند مطلوب حاضر شود دیگر احضار مجرب این آیه ان الله یحکم
ما یرید را عدد بگیرد و به همین عدد شرحه است بر مانند عدد بگوید به نیت احضار مطلوب
فلان ابن فلان حاضر شود احضار مجرب این سوره را باین قاعده که نوشته شود بر کاغذ
سفید بنویسد و موی سر مطلوب به همه و به موم سفید بگیرد و در زیر بغل خود گذارد و
در میان کند تا خوب گرم شود که مطلوب حاضر شود اگر به قدر زمانی که مطلوب حاضر شود
نباید موم را بسوزاند و اگر به قدر آن زمان حاضر شود موی سر را بسوزاند بلاشک
حاضر شود سوره اینست بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الرحمن
الم الم المص المر الر الر الر الر
الرحیم مالک یوم الدین ایاک نعبد وایاک نستعین اهدنا الصراط
کهیعص طه طسم طس طسم الم الم الم یس
المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا
ص حم حم حمعسق حم حم حم ق
الضالین اجیبوا یا خدام هذه السورة المبارکة واحضروا فلان ابن فلان
فی هذا المکان بحق هذه السورة الشریفة المبارکة العجل ۳ الساعة ۳
الوحا ۳ النار ۳ العجل ۳ بجهت احضار بنویس این شکل در روز پنجشنبه
بر آهن اما بر و در زیر آستانه انگشت دفن کند و باز گردد از عقب نگاه نکند و خود را تو
رساند مهلا ااا ااا هح الاح اااا ح ع ح حه بجهت احضار این شکل را بنام
اربعه بنشد زعفران بنویسد و در خانه آنکس دفن کند که انگشت خود را تو رساند اااه
ح اااح ح اللهم حرق قلب فلان ابن فلان علی محبت فلان ابن فلان
بجهت احضار بنویس این طلسم را بر باریچه انگشت و فتیله کند و در چراغدان نه و
روغن پر کن و برافروز که زود حاضر شود بنام انگشت و خود طلسم اینست
طا عا اا ع اا اه اا اه اا ک اا م ح اح اا لا و ا م اا و ا و ه م ه ا ل بجهه

١٢١

احضار بنویس بنام مطلوب و در آتش انداز اگر صد فرسنگ دور باشد بیاید طلسم این است
۹ ۹ م ۲ ق د ح م م ا ا ف ھ د ا ه ا ا ۵ ک
بجهة احضار مجرب بنویس این طلسم را بر
کاغذ و باسم سیاه بزود در آتش انداز اگر صد فرسنگ دور باشد بیاید طلسم این است
ااا ر ۱۱ ۹ ۹ ھ ۱۱ ۲ ۱ ۲ ۲ ۱ ۲ ۲ ۱ ۲ ۳ ۱ ۲ ۱ ۱ ۱ ع ۱۱
بجهة احضار این طلسم کن فیکون
را بر کاغذ بنویس بنام مطلوب و نام خود در آتش انداز که از عشق دیوانه و بیقرار گردد
و خود را بتو رساند ع ۱۱ ک ا و لا ۱۲ ۱ لا ۱۱
بجهة احضار این حروف را بر
سفال آب ندیده بنویسد و در وقت شب در آتش کنید تا گرم شود مطلوب حاضر شود
۱۱ ۱۱ ۱۱ ا ح ح ح ح ح ح ح ح ح د د د ک د د ط و م ه ه ر ع و ح
بجهة احضار در ساعت زهره بر سفال آب ندیده بنویسد و در آتش اندازد بنام
مطلوب مسکح ططاعج مجلسون لها قود یو کفا کفا طه لح لح لح لح
لح لح یوایه کیا کیان و ما کوا ما موده احضار مجرب این آیه که در آخر
سوره کاف است بر نمک بخواند و بیره بیره در آتش ریزد و این عزیمه را هفت مرتبه بخواند
مطلوب حاضر گردد و آیه این است وکم اهلکنا قبلهم من قرن هل تحس منهم من
احد او تسمع لهم رکزا و عزیمه این است اجیبوا یا خدام هذه الآیة و احضروا فلان ابن فلان
بحق میمونة مبارکة الساعه ۳ الوحا ۳ النار ۳ تو عدی کر بجهة احضار چون خواهی
زنی را حاضر کنی از زیر قدم او قدری خاک بردار و صورت زنی باز و موم از زن
را در برابر آن صورت بچسبان و رسه قلیوا که معکوس بر کاغذ بنویس و در برابر آن صورت
کن و اسم خود را بر سینه صورت بنویس و اسم مطلوب را بر پشت صورت بنویس
و در پیش خود گذار و بجای مطلوب سوره والتین را تا آخر بعد نام مطلوب
بخوان و بعد از هر دفعه که میخوانی این عزیمه را بخوان یا خدام هذه السورة
الشریفة المبارکة تحضر فلان ابن فلان فی هذا المکان باذن الله تعالی

و قد دته

اسم کسی هفت مرتبه

١٢٢

و قال رقبه بحیث لا قرار و لا مسکن حتی یاتین الینا بحرمة محمد و آله اجمعین
احضار مجرب حضرت سلیمان ع فرموده که من طالب این نسخه بساید فاتحه بخواند
این کلمات را و در میان تخم مرغ نهد و در زیر آتش دفن کند چنانچه تنور مطلوب
بیقرار گردد و کلمات این است بیا بیا صم صم هیه هیه دوس دوس را که بیا
فلان ابن فلان علی حب فلانه ابنة فلان و حامیم دامیم لا لا لا طا کل کل مح مح عیع عیع فاطماد بلا
ال مجه در احضار مجرب بنویس این عزیمه را بر چهار کاغذ یکی را در زیر پای چپ
گذار و یکی را در زیر پای راست گذار و در برابر مطلوب برای انکه چون کلب در قفا نیست
افتد و از عقب تو بدود و از تو جدا نشود و چون خواهی برگردد و بمقام خود رود آن کاغذ
را از زیر پای خود بیرون آر تا بمقام خود رود و از تا این محفوظ دار و بحرام نکنی عزیمه این است
همهوس مطلوب تسو ینظر من المستقر تول بوع ۱۱۱ و سر ۲ و ۲ ک لا د د و ساعقه و طلاد
الا ابلیس بحرمة علیکم الذی جعل در احضار مجرب چون خواهی که مطلوب را
حاضر کنی در ساعت سعد در مکان خلوت رو بخانه مطلوب بخور کنی بخور لبان و
سندروس و این آیات را بخوان تا وقتی که مطلوب نزد تو آید و گفته اند که هفت
مرتبه بخواند مطلوب حاضر شود و در هر مرتبه که میخوانی در آخر بگو احضروا یا فلان
نام مطلوب را بگو برکه اگر مطلوب تو پادشاه هند باشد حاضر گردد آیات این است
بسم الله الرحمن الرحیم والصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتالیات
ذکرا ان الهکم لواحد رب السموات والارض وما بینهما ورب المشارق
انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب وحفظا من کل شیطان مارد
لا یسمعون الی الملاء الاعلی و یقذفون من کل جانب دحورا ولهم عذاب
واصب الا من خطف الخطفة فاتبعه شهاب ثاقب
احضار مجرب بدانکه این عمل را سنجیده اند بهر کجا که این کرده اند کوتاه باشند

این عزیمه را بخوان و بر آن گچ بدم و در آتش تافته اندازد تا سوخته شود هفت پاره تقسیم آن در پیش خود
گذارد و هر باری هفت بار این عزیمه را بخواند و چون گچ سوخته شده باشد از آتش بیرون آرد و
یکی را از آن اجزا سفید در میان آن گچ بیندازد و گچ را در آتش که هنوز در وی شعله قطع نشده باشد
باز بیرون آرد پاره از آن سفیدها در آن گچ بیندازد و باز در آتش گذارد تا هفت مرتبه که آن پاره
سفید سوخته شود و بنویسد ... منقطع شود و چون [illegible] بجا آورد در قرار محبوب
شود عزیمت اینست رضا حیث لصاب والشیاطین کلاهفا و غواص و امرتین
مقربین فی الاصفاد صمصیال اهیلصلهیال مرمرال لیلهیال عهیال
کهیال صمعکهیال حیاهیال اهیاشراهیاطیوش میخوش صاحب العرش
الا جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وشمسائیل والا قیططرون بیطرون والا
الرعد والبرق والصواعق والا الکروبیین والخلق اجمعین کهیعص سقفیال
احرق قلب فلان ابن فلان علی محبت فلان ابن فلان واین عزیمه را از دیگر گویند   در احضار
بنویس این طلسم را بر کاغذ در روز پنجشنبه و بر بالا بیاویز باسم مطلوب که حاضر گردد بسم الله الرحمن
الرحیم ۵۵۱۷۱۱۸۱۱ ا ط ا ۸ ۰ ۱۱۱۱ ۴ ۴ ۱۱۱۱ ا و صح ا د هه الایمان العظیم جره الفقیر
لهی ... بحیم القدا باسم فلان ابن فلان   در احضار وقت طلوع صبح مکتب
در پای کنجشک ببندد و رها کند عزمت علیکم یا اعوان الجن والانس هلا فی التسخیر
بحق النجوم علی حب فلان ابن فلان   در احضار بیاورد چهار دانه باقلا و بر ده عدد
بنویسد فرعون و بر ده عدد بنویسد قارون بر ده عدد هامان و بر ده عدد شیطان
در روز چهارشنبه که قمر در عقرب و تحت الشعاع نباشد و اسم مطلوب را در هشت
باقلا بنویسد و در سوره قل اوحی تا شططا بدون بسم الله بر یک بخواند و بدمد
و در آتش اندازد باسم فلان ابن فلان بلا تا تحت حاضر شود و در نسخه دیگر بر ده عدد
قارون بر ده عدد هاروت و بر ده عدد ماروت و بر ده عدد ابلیس نوشته باشد
در احضار بنویسد این کلمات را بر کاغذ تازه و در میان روغن کنجد اندازد در دیگ گرم

کند تا

الا له الخلق والامر فتبارک الله احسن الخالقین صد هزاران ... تحف طیبات بر برکات ... بر
[illegible] سلطان سریر رسالت ... حلالت ... سبحان الذی اسری ... حکم
... شرف ... محمد مصطفی ... معنوی ... حید ... ملول
... العلم ... المصطفی ... المرتضی ... الاولاد ... الابرار ... اذهب الله عنهم الرجس
وطهرهم تطهیرا وسلم تسلیما کثیرا کثیرا اما بعد چنین گوید حضرت ... الدهر والدوران و وحید العصر
والزمان علامة العلماء ابو المعالی ... الواصلین ... مقتدر ... الحاج ...
رکن الدین ... البیهقی و شیخ الاسلام
والمسلمین صدر الدین ابراهیم الحموی که این گنجینه ... سلطان ... برهان العلم ...
... مجموع ... علوم ... فنون ... المرتاضین و قدوة
المستفیدین المرشد الکریم فی العالم و قطب العظم ... شمس الاسلام والمسلمین سراج الملة والدین ...
فی ... و ... بر ... کتاب ... هرچه در ... نوشته بود که از
الحکمة در کتب ... احکم الحکما حکیم طالیس که جمیع ... یونانیه عبرانیه ... و مجموع
علوم ریاضی و تسخیری و فنون غریبه عجیبه ... این گنجینه ... زیرا که از آن
روزگار ... که ... ان ... از
... اسم ... سوم
... مجموع ... کتب خانه ... از
... اسلام ... این گنجینه ... خاکستر ... نوشته بود ادرا

برود نسخه و به نزد من آورد و چون گشودم و خواندم دیدم رسالهٔ است سجع حکیم طالس و مسمی است بگنجینهٔ الاسرار مشتمل بر دو جلد
جلد اول در بیان غرایبات نیرنجیه و تسخیرات عظیمه و عزائمات ... و خواص ... و اعمال مجربه و مشتمل است بر دو باب
و هر بابی بر ده فصل و هر فصلی بچند انواع جلد دوم در بیان علوم تسخیر قلوب و احضار مطلوب و بعضی عجایب علوم عقد ...
و تخیلات و سایر اعمال مجربات و مشتمل است بر ده باب و هر بابی بر ده فصل و هر فصلی بچند ... تمام و چون
از ملاحظه و مطالعهٔ این گنجینه فارغ گشتم در همان وقت از روی آن نسخه نوشتم و تصحیح نمودم و بر نزد استادان کامل
و استادان کامل عرضه داشتم و بنظر کیمیا اثر ایشان رسانیدم و اجازت اعمال از ایشان در یافتم و اسم استادان
کامل که این گنجینه بنظر ایشان رسیده و اجازت حاصل گردیده است **اول** جناب شیخ المشایخ و مقتدا العارف
شیخ جلال الدین ... که سند او شهره شده ... **دویم** جناب صدر الاسلام و فخر العلماء الاعلام
شیخ مبارک ... که سند او شهره شده ... **سیم** مولانا سعید المسیحی
کان ... که سند او شهره شده ... **چهارم** شیخ ...
و علما ... که سند او شهره شده ... الامام ... شرف الدین ... **پنجم** مرشد کامل و استاد فاضل ...
حیدر علی شاه ... که سند او شهره شده ... شیخ ...
شیخ عبد العزیز ... **عاشر حل** بعد از حصول اجازت شروع نموده در ... عجایبات ...
نموده که ... شنیده ... الالباب ... و چون این
گنجینه ... از اعمال ... خواهند که ...
... و از ... بیان ...
چون فارغ گشته از بیان اوصاف ... گنجینهٔ الاسرار ... شروع نموده در بیان جلد اول

که هنوز تمام بریان نشده باشد که حاضر شود طهسلسلا بطلس سلطاه ...
ما ... مجل الاستعجل الساعه الساعه الساعه و در دیگر آن ...
نویسد الروح الروح الروح حسم حم حم حم ... ٥٥٥٥
... فلان ابن فلان ... فلان ابن فلان العجل ٣ الساعه ٣ در احضار
بگیر بیضهٔ تخم مرغ سیاه که در روز شنبه کرده باشد و حروف این منزل الاخوان بر ...
بنویسد ... و در فواره که در روز شنبه بریده باشد ...
با این عزیمه ... و فواره را با بیضه در آتش ... انداز و قدرت خدا ...
کن که ... باشد ... و در نزد تو حاضر باشد و عزیمه اینست
اجیبوا ایتها الارواح فلان ابن فلان اینما کان من الارض ...
الجلب فی قلبه بحق اسمائکم الطاهره و بحق ... المقدسه الشریفه
الطاهره المطهره المبارکه بجهة احضار ...
و ... نوشته ... که ... فلان ابن فلان حاضر شود
در احضار بنویسد بر کاغذ سفید و فتیله کند و در چراغ ... نوشته باشد
که حاضر شود و اسم مطلوب ... بنویسد

...	...
...	...
...	...

در احضار ...
مجرب ... گوید ... سال ... و
و بعض ... در عالم ... و ... مقصود ... و مطلوب
من حاضر ... فرستاده ...
... و باید که این فتیله ...
کاغذ بنویسد ... و در چراغ ...

لذا ردو ورش کنند و دیگانه مطلوب بسیار لذت در ساعت سعد و بخور خوش کنند و بر پشت

فتیله ها این عزیمه را بنویسید و در وقت مشغول باشید فتیله این عزیمه را بخوانید ایها المرتکلس

هذه الفتائل احضروا فلان ابن فلان بالحب فلانه ابن فلان العجل العجل الوحا الوحا الساعه

عدد اول

١١٩١ کا کا ه اط حا ح ه ١١١٥ ٩٩٩ ه ه ه ه قه ١١٥١ ٩ و س و ح فلیله ١١٨ ر ع ١١٢ س ١١٩ ١١١ که ٩ ١١٣ ١١ ه ه ح

١١ کا ا ی و ح ١١ ط ١١١ و ٨ ط ٥ ٩ ١١١١ و س ١١ ه ه ه ح

در احضار اگر خواهی کسیر الدرساه نور

بیا ورای عزیمه را بنام او و مادر او و نام خود و مادر خود بر بقل الزرق بخوان و دود

کنی و اگر خواهی بطرفة العین کسیر حاضر که این عزیمه را بنام او هفت در شب بخوان و دود

بر آتش کندر و در اثنای خواندن با کسی سخن نگوی که حاضر شود و عزیمه اینست عزمت

علیکم یا اصحاب السحر والوسواس من جنود ابلیس عزمت علیکم یا بس

حیطنورش علی دوک وعشیرتک وفؤادک وجمیع من تحت رایتک

تنهسا قیورش قد مثل سخفتی خیفتی طمریوش شقحیلا توهش

شتحیل وهیج فلان ابن فلان فانوا الوحا فان کانت قاعدة فاقیموها وان

کانت قائمة فحرقوها ومن محبتی فاذکروها وارسلکم علی نهتنة تغذوا

بها تولزلوها وتوکبوها النار النار فی قلبها بحق هذه العزیمه و

بحق مهطیعوش سالیطوش بهلیقوش وبحق هذه العزیمه وما فیها من

الکلام الساعه العجل الوحا   در احضار مجرب هفت نوبت بر

موی مطلوب بخواند و در نار اندازد در حال حاضر شود بسم الله الرحمن الرحیم یوم

تأتی السماء بدخان مبین یغشی الناس هذا عذاب الیم ولا

حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم احرقت قلب فلانه بنت فلانه علی

محبت وعشق

محبت وعشق فلان ابن فلان بحق هذه الدعاء العجل العجل الساعه الوحا الوحا

در احضار مجرب اگر این عمل کنی بر آسمان باشد بزیر آید و اگر در شرق باشد بپیش تو حاضر

و هر چند مسافت دور شده باشد اندیشه تو کرده و خیال تو وافته و طرفة العین خود را

بتو رساند و در روز اول ساعت بنویسد و مشغول که جان و بشر را عشق تو حاصل شود

اینست ک ٢ محه د ه ا ه ٢ ١١ لا هیجت قلب فلان ابن فلان علی محبت فلان ابن فلان

صلی لسالع ولا وقرعن الساعه النار النار الجنون الجنون هیا هیا الوحا

الوحا العجل العجل للمحبة ه ١ ٢ ١ ١ ١ ٢ ١ لا   در عمل احضار سکا که اگر خواهی کسیرا

به طرفة العین حاضر سازی این کلمات را نوشته بنام مطلوب و در آتش که بیاندازی

حاضر شود کلمات اینست یا طلینوثا موشطینا هلعیتوب   بجهة احضار این

کلمات را نوشته بر کاغذ و بر آستانه خانه محبوب دفن کنند حاضر شود

بجهة احضار حمد معکوس را برفت

والقیت	بلوح	علیک
بلوح	علقت الله	بلوح
امن	بلوح	محبة

والقیت	بلوح	علیک
بلوح	زرملی	بلوح
امنی	بلوح	محبة

دانه بلاد در بر یک یک مرتبه بخواند

و در آتش اندازند و اگر در روز جمعه در ساعت زهره که ساعت اول روز باشد حمد معکوس

را بر حجر سفید بخواند و در آتش دفن کنند بنام مطلوب حاضر گردد و این حمد معکوس را

خواص بسیار است که در کتاب اسرار المعلوم ذکر شده حمد معکوس اینست علیک کمللا لله

و مهلیعیو ضغلار یعهی لمغتعتا نیه الاطار صیقه سملالا رسلا اندها

نیعتس نکایا و دبعنکا یا نیفکلامو یکلامهرکا محرلا نمیلا علا ربر هلالله

هلا احضر وا فلان ابن فلان عند فلان ابن فلان العجل العجل الساعه الساعه الوحا الوحا النار النار

الحریق الحریق   در احضار این آیه را بر هفت دانه مقل هر یک از آن دانها یکی بخواند

وبدهد و در آتش تا بسوزد مطلوب حاضر شود آیه اینست الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من
الظلمات الی النور یا بسم فلان ابن فلان علی حب فلان ابن فلان بحجه بجهت احضار
این آیه را بر دیوار شرقی بنویسید یا به حساب علی رجعه لقادر و میخ در میان آن زند و آیه
سیصیب الذین اجرموا صغار عند الله و عذاب شدید بما کانوا یمکرون
را بخوانند و ان قایب را بطلبد اگر بنیاید میخ را کنده در میان حشه عین زند و طلب
کند اگر بنیاید میخ را کنده در میان جیم زند و اگر بنیاید در میان قاف زند و در هر
حرفی که میخ را فرو کنند آیه را بخوانند و ملاحظه ساعت نماید مجرب است احضار مجرب
بنویسد بمشک و زعفران و چون مردم بخسپند با سه پاره نمک در آتش اندازد و بگوید ختم
مردم جان فلان ابن فلان را بمحبت فلان ابن فلان چون نوشته بسوزد فی الحال مطلوب
چون دیوانگان بیرون دود آیه یا بسم ابلیس یا بسم ابلیس ثم یا بسم ابلیس ثم یا بسم ابلیس
ثم یا بسم ابلیس عزمت علیکم یا صعو با الذی خلقکم من نار السموم و اهلکم الی
یوم الوقت المعلوم تجعل النار السار بماء الماء العجل سلما اسعط

در احضار آتش عمل عبد الله هلال است و گویند
که هفت سال در جهان به تحصیل این عمل گشتم و حکم تر و مجرب تر از این عمل نیافتم بنویسد
این آیه را بر پوست آهو بمشک و زعفران در روز جمعه در ساعت زهره بمکند
و در شیشه کند و در نزدیک آتش بنه چنانکه گرم شود انگه بیقرار گردد و یحبونهم
کحب الله والذین آمنوا اشد حبا لله ولو یری الذین ظلموا اذ یرون
العذاب یحبهم و یحبونه اذلة علی المومنین اعزة علی الکافرین
یجاهدون فی سبیل الله عقدت قلب فلان ابن فلان علی حب فلان ابن
فلان احضار مجرب بگیرد شیشه و قدری روغن زیت در آن کنه بعد از
نماز عشا

نماز عشا و ده دانه فلفل سفید بردارد و بر هر دانه یک مرتبه این عزیمه را بخوانند و در شیشه اندازد
و بر روی آتش بگذارد مطلوب حاضر شود عزیمه اینست لیسکم شیم شوشیم بوا هم تکهوا
یا من حسبک تحسبک کان و کاه توکل یا منقود تعقد نوم فلان بمحبت فلان حتی
تجیو بها و تاتی الیه الوحا العجل الساعة بخور حصی لبان و ساعت نیک اختیار کنه
بجهت احضار مجرب بنویسد بر برگ و در آتش اندازد باسم مطلوب حاضر شود کرا
کرانا کروتا کرینا ه کرم کنانا فالکثو نا کثیا کثه بجهت احضار مجرب دفعه
قند سیاه کشیکوند و در آتش اندازد بنام مطلوب بسم الله کو کو کی کو کو کو با
بحق کی جو یا جوا کو کا هو لی کا لا مو ریا یوت یا یوت اوی اوی سوی
کری سکت کری کی پهلت بیسر وا با جا در عمل احضار این عدد را که ۱۳۱۱
عیبا ته عدد غوثه با نام هر که خواهد در شاش نقش کند و در آتش کند که مطلوب
حاضر شود بجهت احضار چهل و یک بار این سوره را بر چهل و یکدانه فلفل سفید
بخوانند در ساعت زهره و در میان آتش بیندازد تا آن دانه سوخته شود سوره اینست
بسم الله الرحمن الرحیم اذا زلزلت الارض زلزالها الا اسم فلان و قلبه و بدنه
و جمیع جوارح فلان ابن فلان علی محبة فلان ابن فلان بهمین منوال در آیه را که میخوانند
زلزال را تا آخر چنانکه ذکر شده بخوانند تا سوره تمام شود در احضار در کتاب عیون
الاخبار الرضا مرقوم است بیاورد زنجیری که هفت دانه داشته باشد آهن و بر هر دانه آن
زنجیر ده مرتبه سوره اذا زلزلت را بخوانند و در آتش اندازد بنام آنکه خواهد هنوز
زنجیر گرم نشده باشد که حاضر شود در احضار بنویسد این عزیمه بر پاره کاغذ زنگار
و در آتش بیاویزد بنام او بعد فی الفور حاضر شود عزیمه اینست یا صاحبها عیش اللهم
احضروا فلان ابن فلان فی هذا المکان اهیش اهیوش افطش اهیوش

ادكيوش ادوطيوش مصيطاش الوحا الوحا معشر اهل الهزان آمين المطيعين

افعلوا ما تؤمرون [illegible] و بشيد و [illegible] آرد و ... [illegible] بايد که مطلوب را

در زمین [illegible] سازد و خطاب [illegible] کند [illegible] که در [illegible] خواندن [illegible] عزمت علیکم

یا ارواح الروحانیون العاملون القائمون الموکلون بهذه الاسماء العزیز المنیع [illegible]

فلا تنفع [illegible] در عمل چهار [illegible] که [illegible] و زنده [illegible]

[illegible] بايد که عدد این آيت را مع عدد نام طالب و مطلوب [illegible] که مطلوب [illegible] روز [illegible]

[illegible] و زنگ [illegible] که مطلوب [illegible] آیات [illegible] و ان کل لما جمیع لدینا محضرون

یوم تاتی السماء بدخان مبین فهو علی جمعهم اذا یشاء قدیر عدد آن ۵۸۳۲ [illegible]

عدد این آیه را با عدد نام طالب و مطلوب [illegible] بنویسد و [illegible] کند که [illegible]

ان کانت الا صیحة واحدة فاذا هم جمیع لدینا محضرون [illegible] چهار عدد نام طالب و مطلوب را

واحد را با عدد این آیه در مثلث [illegible] کند و در [illegible]

مطلوب حاضر شود این آیت اینما تکونوا یات بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قدیر ۲۱۴۱ [illegible]

[illegible] چهار [illegible] عدد این آیات ان کانت الا صیحة [illegible] محضرون ۳۵۹۰ [illegible] در مربع [illegible]

اول [illegible] چهارم [illegible] ۱۲ عدد [illegible] در خانه ۵ [illegible] کند تا خانه [illegible]

بدون [illegible] و در مربع بنویسد [illegible] کند تا خانه ۱۲ [illegible] در خانه ۱۲ [illegible]

[illegible] کند [illegible] را در خانه [illegible] کند تا خانه [illegible] را [illegible]

[illegible] به [illegible] مطلوب [illegible] و در [illegible] اوقات

۱۸	۲۶	۲۹۴	ب
۲۹۴	د	۱۶	۲۸
و	۲۹۸	۲۲	۱۴
۲۴	۱۲	ح	۲۹۶

[illegible] مطلوب را حاضر کند این را [illegible] مطلوب [illegible]

در [illegible] ا ب [illegible] زنده [illegible]

ان [illegible] نام مطلوب [illegible] کند [illegible] چهار [illegible]

[illegible]

۲۳۷۷	۲۳۸۰	۲۳۸۱	۲۳۶۹
۲۳۸۲	۲۳۷۰	۲۳۶۵	۲۳۶۱
۲۳۷۱	۲۳۶۸	۲۳۷۸	۲۳۷۴
۲۳۷۹	۲۳۷۴	۲۳۷۸	۲۳۶۳

نوع دیگر در چهار [illegible] که جمع [illegible] از [illegible] بايد که [illegible] عدد

اسم طالب و مطلوب را با [illegible] و با این عدد [illegible] ۱۹۴۹ [illegible] و در مربع [illegible] دارد و [illegible]

[illegible] از این و عدد این مذکوره را با عددی [illegible] در مربع [illegible] این نقش [illegible] کند

[illegible] کاغذ [illegible] کرد [illegible] داده و [illegible]

دفن کند [illegible] ۱۲۰۱ [illegible] که [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] عدد مذکور ۹۳۴۹ [illegible] طرح نمودیم [illegible] ۹۳۴ [illegible] مربع نمودیم [illegible] ۲۳۶۵

۲۳۷۴	۲۳۷۵	۲۳۷۸	۲۳۶۵
۲۳۷۷	۲۳۶۶	۲۳۷۱	۲۳۷۴
۲۳۶۷	۲۳۸۰	۲۳۷۳	۲۳۷۰
۲۳۷۴	۲۳۶۹	۲۳۶۸	۲۳۷۹

و [illegible] عدد را از [illegible] در لوح [illegible]

و بايد که [illegible] کند [illegible] هیجت الجن

علی الشیاطین و هیجت الشیاطین علی الجن و الشیاطین

علی ابلیس [illegible] و هیجت الشیاطین علی الانسان و هیجت الابلیس علی اولاده

و هیجت الجن و الشیاطین و الابلیس و اولاده [illegible] والف [illegible]

[illegible] ان [illegible] و [illegible] و جمع [illegible] الف [illegible]

قلبت الایام و منعت الطعام و قطعت النوم حتی [illegible] و [illegible]

[illegible] یا ابلیس [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] چهار [illegible] فاتحه را تا [illegible]

[illegible] و [illegible] اندازد و [illegible] را تا [illegible]

هفت مرتبه [illegible] و [illegible] هفت مرتبه [illegible]

[illegible]

گر اندازه و در آتش اندازد بنام مطلوب منزل او ... و در چهار شنبه اول بعد از آن به عدد هشت مرتبه نقش گرداند
و در آتش اندازد بنام مطلوب که از محبت ... گردد و سر در پا گشته لم الارض المیتة احییناها واخرجنا
منها حبا فمنه یاکلون ... و در عمل یکشنبه و محرم که از شهر امیر ... بد که لوح چهار در چهار
کند و از خانهٔ اول تا خانهٔ چهارم و دوف ... الصورت نقش مطلع کند و در خانهٔ پنجم عدد ده
و اضافه نموده تا خانهٔ هشتم ... عدد نگارد و بعد از آن اسم طالب را به عدد ... در خانهٔ نهم نگارد و
اضافه نموده تا خانهٔ دوازده ... عدد آیه وانه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی واتونی مسلمین
را که ٢٦٣٧ ... مجموع عدد ... را از عدد آیه مذکوره کم کند و تتمه را در خانهٔ سیزده نگارد و
اضافه نموده تا خانهٔ ... و بعد از آن ... را که ... و آیه
عدد ... آیه ... اسم مطلوب ... مثال نموده ...

١٨	[illegible]	[illegible]	ب
[illegible]	د	١٦	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	١٤
[illegible]	١٢	ح	[illegible]

این است عدد آیه ٢٦٣٧ ... ٢٦٣٧ ...
هشت ... و بعد از آن اسم طالب را ... در خانهٔ نهم نگارد و اسم طالب را
بعینه در لوح مذکور نویسد ... تا خانهٔ ... اسم مطلوب را ... از آن طرح
کند و در خانهٔ ... تا خانهٔ ١٦ ... اسم مطلوب را بعینه
نویسد ... و آیه والعدد ... اسم مطلوب ... مثال ...
عدد را ... در عمل ... اسرار ... عدد ... طالب و مطلوب ...
با عدد آیه و اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولا ... و ما ذلک علی الله بعزیز ...
و ... عدد ... در خانهٔ ...
و ... سیم و چهارم و اول و ...
و در وقت ... یا هلعانیة یا شمعانیة یا نورانیة یا نور الله ...

و قاعدهٔ ... تا به عمل کند ...

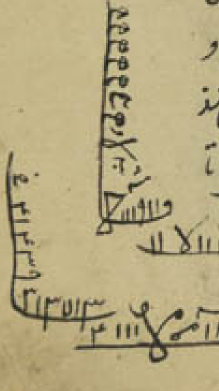
الاجرح
عزمت علیکم یا معشر الارواح الجنیة والشیاطین والسحرة والوسواس واهل الفساد من جنود ابلیس
الذی یوسوس فی قلوب بنی آدم وبنات حوا اشهوات مختلفة ولذات شتی یا اعنبة بنت
ابلیس انت مع اتباعک ... وجمیع ... ابیض واهل الاسود والجن
ابو ... صاحب اعوان ... اصف بن برخیا ... اسمائک الذی یا عنبة بنت ابلیس
وبحق ... یا عنبة یا ...
... بالوسواس والعذاب و... فلان بن فلان عن محبة فلان بن فلان العجل الساعة وبحق
... الذی ... الذی ...
فلان بن فلان عن محبة فلان بن فلان العجل ٣ الساعة ٣ الوحا ٣ ... وبحق ...
الشیاطین ... فلان بن فلان ... وجمیع ... عن محبة فلان بن فلان ... ٣ وبحق ...
و ... وبحق سلیمان بن داود وبحق اسم الذی عند آصف بن برخیا وبحق اشهد ان لا اله الا الله وبحق
... فلان بن فلان عن محبة ... فلان بن فلان العجل ٣ الساعة ٣
الوحا ٣ نوع دیگر در احضار ...
...
...
... والشیاطین والسحرة
والوسواس من جنود ابلیس یوسوس فی قلوب بنی آدم وبنات حوا الشهوات مختلفة ولذات شتی
یا اعنبة بنت ابلیس مع اتباعک ... وبحق ...

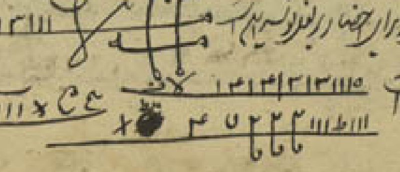
صاحب العزوان الصندی اصف بن برخیا یا اعنبیر بنت ابلیس ابن من صطنة بن هلعینهعیة بن
لطهیعیهط موالاکبر یا اعنبیر یا اعنبیر یا ملکه یا ملکه یا سیه یا سیده الحاضر ظلمه عظیمه توبواس
وعذاب الشدید بستم فوارب و ضرار ودارام فلانه بنت فلانه زالجب فی عنق فلان بن فلان بحق خفطوس افطوس
وعن فلان بن فلان بحق [illegible] توریة موسی و انجیل عیسی و زبور داود و فرقان محمد ۴ العجل ۲ الساعه ۳
الوحا ۲ الوقت ۲ بوعد و دیگر در احضار ارواح که مطلوب باعدو کار بجز تعاکه با اوراق باشد و این شکل را در آن
بوسی و صیمه و العال بخور کنی و در نقش انداز و در ساعت سعد به بوسته نار و در بعد از آن کن و این عزیمه را بخواند باش
که مطلوب حاضر آید و عزیمه مذکوره اینست بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم من الله و رسوله الی کل جبار عنید بسلطان
مرید من ملوک الجن و الشیاطین و الطیارة فی الهوا و المسترقین السمع من السماء عزمت یا معاشر الجان
والمجنون المیطین و العادین وجنود میمون والکاهن دبنو شمراج ورکاب الهیاج و رجال الصلاح و خالد
و طارق و سابق و المذاهب المعروف میمون الاحمر و ملوک الجن و الشیاطین و السبع ملوک الحادث و الابیض
و شمهورش اقسمت علیکم باسماء الله العزیز و بخاتم سلیمان بن داود ان تاتوا ایها العفریت هذه من اطاعنی فقد
اطاع من عصی هذه ومن عصانی لعن تعنه بقوارع القرآن و باسم الهدی العزیز اللهم انه من سلیمان و انه بسم الله
الرحمن الرحیم الا تعلوا علی و اتونی مسلمین ابن ابو الطیب العدا صاحب النوس الطورد الطارد السحاب القاضع النجوم
التراب ابن دهنش الیعبوری صاحب الخیل و الجولان الراکب علی الحیة اسود ابن طفطفیوس بن عفقطوش و دهنش ابن
تبکل و خذوش ابن ابو سعید الزبوری ابن یوقان صاحب الجنود و الاعوان ابن میمون السحابی ابن
میمون الغاصی ابن میمون الغطاس ابن میمون الغواص ابن میمون صاحب السلسلة ابن الامراء ابن
الملوک و ابناء الملوک اجیبوا یا ملوک الجان و یا حضر الجان طبقة بعد طبقة و صنفا بعد صنفا ان کانت

الا صیحة واحدة فاذا هم جمیع لدینا محضرون یا ایها الذین فطر السموات
والارض ائتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین و بحق الشیخ الکبیر القاعد علی کرسیه الحدید اجیبوا
اللهم الوحا فتم سلیمان ابن داود ۴ جانی و خلتم علیه انتم ترتعدون من شدة الفزع شلکم منقف
عنیلی اجیبوا فلان بن فلان و سیحوا و ارجعوا الی الوحا الوحا العجل ۳ الساعه ۳ فقد ایک اینست



نوع دیگر در احضار و جلب ارواح بصیرت قمر بالا کرا این نقش از
مکان قدیم نقره شده مثل فلفل و با بوی سیب و در اسطرلاب وهم
این نقش را سفید بدو از زنا ... قمر و بیشتر از دور شود مانند و از طلسم
خوش این است که باد شاه عزم و خرابات او بصیر را یاش شود و یسیع بدیم
نوشت که او را گوید در امر کند چون با نیم عمر بر مراد رسد با کند که آنکه مطلوب شود رسید و چون کنی خواهد که
مشغول این عمر گردد اول ساعت که مشغول عمر را احتیاط کند زیرا که از عمر خیر ساعت سعد و در اول عمر شرساعت نحس زیرا که
این عمر و عمر ظالم و لوم ... و طلسم عمر قب باید نوشت باشد ... تا اصل و در وقت کار از لابد و طلسم ...
را با ... زیت و بر که و ... طلسم و قوام هر یک را بجا بزخورش معمول دارد و شرط اینست که آتش
نور از همه طاق بنه و کار ... را رشته ... روز ... و از جای بلند رانگه و در زمان آتش بزبانه و
عزیمه را بخواند ... و ... آن نور از بلندی برداشته و در همان آتش بوخته دفن کند
و ب ... که مطلوب ... عمر ... عمر را نقش بکشد و عزیمه را تا ... و شرط عمر را تا
باسمها رعایت کنند و طلسم که از زار ... اینست
و طلسم که از زار ... اینست





وخواهی که با یکدیگر آشتی کنند این آیت بسم الله الرحمن الرحیم عوذت علیکم و هذه عقدت من کتاب الله العزیز بسم الله الکریم
الاعظم وبکلماته التامات وآیات المحکمات و بنبیاء المرسلین والملائکة المقربین و باسمه الاعلی الاعظم العلی العظیم
ورسله ... وبالذی لا اله الا هو الکبیر المتکبر العزیز ... لا اله الا هو الحی القیوم لم
یکن ... الاسماء الحسنی ... والقدوس المتعزز بالعزة المقتدر بالقدرة
وهو جبار المقتدر العلی ... الرحمن الرحیم ... یا قدیر و ... یا جبار و ...
مالک و ... یا کبیر و ... یا علام و ... یا جبار و ... یا رحیم اللهم
یا رب ... هذه ... فلان بن فلان ... لا یکون ...
ذو ... اللهم یا رب ... فلان بن فلان ... یا هو ... یا او ... و هیبر
هیوهیبر هیبرهیبر موقی موقی بهیبر هیبر بهیبر بهوا شمیوا ابدا ابدا ابد
قدوس قدوس یا اهیا یا اهیا یا اهیا یا شراهیا اذونی اصاوث اذونی
اصباوث سبوحا سبوحا یا سبوحا اذونی وجمع الشمس والقمر ونفخ فی الصور فجمعناهم
جمعا ... کلمة طیبة کشجرة طیبة ... لا اله الا هو ... یا اله الالهات یا بدیع
بدیع السموات والارض ... جنان منان ... هذه
الاسماء الحسنی ... العلیا الکبری ... لا اله الا الله محمد رسول
الله یا ارحم الراحمین ... و ذکر ... صح
... درجای بلند
در حضار ... و ... بکشد ... اول
یکه حضار ... یا ... ایشان ... بهم

چهار مرتبه ... و ... پس ... حاضر شود ... این ... حة فرا ش
حة هیثراطروش حة علطی طالقش حة منذ نطشش حة عدو نقش
حة دینا نقش حة کالکیهش طالیعور لطش حة ... تحقیق قرار
... حاضر شود ... که ... روز حاضر شود ... که در ...
... روز ... هر روز ... یک ... باید ... که در ...
هر روز ... باید ... که باید ... در ... کشیده ... کرده ... العدد ...
دیگر ... و ... باید ... کند ... در ... روز ... در ...
... کند ... شده ... کند ... در ... حضار ... و ...
... و ... و ... حضار ... از ...
که ... و ... رسیده باشد و این آیات اب ج د ه و ز ح ط ... که ...
... باشد ... کرده ... و ... کند و
... که ... انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی
واتونی مسلمین ... قال ... انظر ... ان ... نظر ...
... ما ... فان ... الا ... ثم ...
... حضار ... الی هذه ... کان ...
و ... حضار ... فاتحة الکتاب ... و ... که ...
... و ... کند ... و ... که ... در ...

وصاحب آن که خشنود و دوستی کرده و درجهت مکان خود باشد. در حضار گفته ببرهان این طلسم را که تحریر نوشته می‌شود و در
زر بیک وارث نقش کنند روز یکشنبه در ساعت آفتاب تجربه شده است بسم الله الرحمن الرحیم یا طهیمعطشا
یا بو اقیش بحق الله الملک المتعال القاهر العلی الکبیر طـ ۱۱ ع ۱۱ ۷ ۳ ۵ ۳ × ۳ ۵ ۳ ط ۴ ۴ ۴ ۱ ه
در بیان احضار دایره و صورت عزایم آن است که بتراشند بر جنی و او آنکه دایره است که بخود بدهند و دایره بجای طرف
دیگر اول مطلوب را آورده حاضر بنویسند در دیوار خانه مطلوب را بردارند رو به شرق مثلث بسازد و در میان آن نام مطلوب بنویسند آنچه
عزیمت را بخوانند و بعد از آن تمام بادیخ ۲ ۱ ۵ × ۵ ۵ ع ۸ + ۱۱ ۱۱ طعکشر اداسه فیها الموادد والراتامه
باز عزیمت را بخوانند و میخ دیگر آنکه دیگر حروف دیگر مکرر تا فوق در هر وقت که مطلوب حاضر شود ان وقت آتش کنند
داود ت دیگر در میان جهت عزیمت را بخوانند و بیان وقت که آن ساعت کرده میخ را از میان بکشند که در میان حاضر شود
و بدانند که عامل در میان وقت هر کس را که خواهد حاضر کند
قاعده بعد در عمل باشد دایره این است که در بیان آمده



بسم الله الرحمن الرحیم اقسمت علیکم یا معشر الارواح بنی الجنة
بهذه الاسماء بهذه الحروف الحیة هیشما اثر یا هیشا
و در نسخه دیگر تمثال ایست است اگر خوانده شود بهتر است
هشیوشا لیهوش کبدش انت القوی الشدید هاموریش میخ اهیهورش
ملکشو بعیع سبهکطش طلطعوع فاطر السموات والارض کهشفیا لطلحطا ملکیکر
شیاهلخ البغ یا هلومهیاو شغوش تدکدکت الجبال العظمة اسمائها هوة هوة
بحق هذه القسم الذی تحیط علی کل روح و روحانی و جسمانی سخر و طامر الا اسرعوا و النفذوا بحق
و ح بو

لیعجز احضار
… حاضر بخوانند

دا حیو بالام لله العظیم ۲ اسکن ما الا الف المعطوف الذی یو بیدا الحروف و میخ اسم مرفوغ اند بعد ۵ ۵ م
ᗡ ◫ ۵ سلسلا ۱۱ اکثر و بیا الهبا و بتبا و التصدیق و بثنا الثبات و جیم الکمال
و دال الحیات و کی الحوف و بدال الدخال و بدال البادیه و را الربوبیه و زا الزبور و بسین السعاده
و شین الشهاده و صاد الصادق و ضاد الضیا و طا الطاعة و ظا الظهیره و بعین العلم و بغین الغنی
و فا الفضل و قاف القدرة و کاف الکرم و لام الالوهیة و میم الملکوت و بنون المنعم و واو
الولایه و ها الهدایه و لام الف الالا و بیا الربوبیه الا تستحیوا لله بحق هذه الا یکم عیسی و ... فسمت
علیکم یا ملائکة بهذه الحروف کلها اسمعوا اجیبوا و انقذوا یا ارید و احضروا الله ... فلان سعادان و انتم
بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی و اتونی مسلمین یا ارواح الطیبین الطاهرین المسخرین لهذه الحروف و ۱۱ ۲
والقوام بهذه الاسماء و الحروف حضور و القدس ... و بحق ... و امره الی هذه الحال ... کن فیکون
المبارکة المقدسة العجل ۳ ۳ الوحا الساعة بارک الله فیکم و علیکم. احضار ... دایره چنانکه تمرده ...
بکنند تخت بر جلد آهو و بنویسند این حروف لکید را در دوره میان دایره و کوزه کنند با روغن تر کرده عنبر
و لادن و قسط و دست ... و دشت و مرم سعید در زد چو به و بنفشه سیاه و سیاه دانه روغن تر کرده را با سوسه
مقوی و مستحکم از ره جلد بسر رشته ... اعداد طاق ... جلد و طاق لو باشند و کار عدد دیگر در دایره
شده طالب مطلوب را بنویسند و در میان دایره که جای مطلوب دارد در بطن میش سعه بنویسند و عدد آن را باید در دو میخ آهن
سپس رکعتی در بر الف لکید دود دود و کوزه را طاق آتش کنند و دست بادرنجویه را خواند و مطلوب را باید نام آن حاضر
شده فیها المراد و الا میخ را بکشند و در سر و دوف ... دود کنند و کوزه در آتش کنند و دست بادرنجویه را خواند و هم چنان بکشند
و در یک یک ... دود کنند و کوزه لو ... و جیجویه که خواند و مطلوب را احضار کنند و در هر فوقیه که مطلوب ... از حروف

رانشان کند که هر وقت که خواهد بر سر همان حروف میخ را دو کند و کوزه لبریز اند و عزیمه را شصت بار بخواند و
ملک کند دایره اینست که حاضر گردد تا خدمت در گیرد
عزیمه اینست



بسم الله الرحمن الرحیم الملوش هیوش هیوش عزت
علیم یا بکهوش انکهوش اهریش المرش هیاش
هشوش هوش ملوش طاش لاش لواش
یلاش طواش طهاش کلیوتش لکش لکوش
دایش قواش لاش کوره لاش هاش حیا لالم المشرق المغرب الهیه الموکلین بتسخیر القلوب
امس کوسن ان ران به بره ده هوسلدس کما تحرقت البحر الموتی عطف و تقلب مرتم علی عبیر عطفه لا تنفد
علی قبه عظیم لله اهیا اهیا هیا هیا هیا هیا ابد ابدا و الحرفی الساعة ۳ العجل الوحی
الصار حرب
این دایره بیست و هفتم نقش کند بر کاغذ سفید در ساعت سعد و طالع وی داری وقت دایره بایر بخور بنویسد و بخور عود و حسن لبکوز
کند و این دایره را در دیوار بر روی مشرق کذارد و میخ کوچک را بر الف بکوبد اکر اراده قلب ادوانه بکند بر روی دیگر کذارد که قلب
با شد لیکن بر لام کذارد و هم چنان بر حروف که ایدان حروف را حاضر سازند اما شرط اینست که هرکه بر بار عزیمه را بخواند
از قبل رجوع بسته ملائکه و ارواح را تعلیم کند و باز نشسته بخواند و باید که جامه پاک در پوشد و در مکان پاک بنشیند
و دروغ نگوید و از کسی بخورد و با طهارت باشد که اگر پادشاه باشند داد کد امر کرد او را فی ساعت او را بیاورند عزیمه
اینست بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله القدوس الطاهر الکبیر القاهر رب اللاهوت و الارض مقدر لا فناء و الملک ابدی لا کول
و ملک لا زوال رب العزة مع و العدل البارع الذی احتجب بالانذار و تعززت بالاقتدار ذو القوة و الجبروت
و یا اهل ادعوکم یا ذوالارواح الروحانیة المقیمین العلویة و السفلیة المنقسمین علی طاقته هذه الحروف
ایلیه

الیبة المبارکة لنطقر صطیف هشیف طشهو لا هلفط و یحف طیهوب هیر
بخشفط نادی کل شیء لا سمر ترتیفش هشراد لطش عالب کلشی علفا البع اشلمرت
خوعشو هش شهیقر اشلمعطلطع انت بیوع حیوة کل روح مخیف طلیا ثوما الیمک روح
وعساة الاسعف و حرق شمعلا تیبح حمطهیطیهتر حروا بیمی یا ملکفی شیاوورسمو ذکر
عکاشائیل وورسمو دیکر عکاشائیل بر سر احتیاط بر دو اسم کی ما تبرته و ما تست به تعریا یا مطرسائیل اینست
بالطفیائیل وزهت یا حطیائیل کی بدوه ۱۲۱۴۱ ترکوا و تحرز ذا قم عشق و محبت فلان بن فلانة لا یقر صبر ولا قرار
و صیغ متفرق و محبت مسلوف مکور و محبه و محزون و اجیبوا اوا و صیرا الی فی هذه الساعة و فیوا اما اتینکم بر ولا کرارا
فی الدین الکبر الیسیر و دراه این اسب هیطلع هیلة طلطفیائیل هدمیح سهطیط لیطیفد
شلمهائیل هلش هلطق مح نقلطق عنغ یائیل مهطلع ولمحیط
ابصار رب ﻫﻤﻠﻴﻚ شلشلطط هشططمع

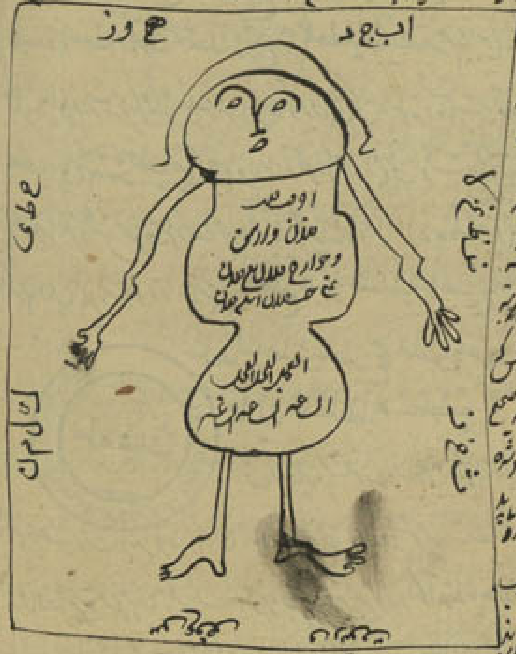


لمش ریدوار یک صورت ومرده صورت را بکوبانی و در دل صورت کلا دو دوز
کند و هفت بار این عزیمه را بخواند تا پای فو الحاضر شود روا دو در چشم صورت زن و عزیمه را هفت بار بخواند
تا عزاده حاضر شود و هم چنان ریک ریک زند و هر بار هفت مرتبه این عزیمه را بخواند و باید در آن و قت که حاضر شود
همان حروف را نشان کنند هر وقت که خواهد چهار شنبه اول بار کار درا همان حروف کذارد و ودد کند و هفت
مرتبه عزیمه را بخواند تا حاضر شود عزیمه اینست بسم الله الرحمن الرحیم الملوش همیوش عزت یا بکلهوش
اهلموش المرش هیاش هشوش هوش طوش طاش لاش یلاش طواش طهاش
کلیوتش لکش لکواش دایش قواش لاش کوادش هصاش احیا بالالم

المشرق لکم کن مع حبیبه لمتولها ان تستخر القلوب سوادس رن ون ببر ببر وه وه وهو سلاش

کالعوث البولمری [illegible] عطفت قتیبه [illegible] عطفت بقتیبه [illegible] اهیا اهیا اهیا

اهیا اهیا شراهیا شراهیا [illegible]



نوع دیگر در حضار
صحیح [illegible]
چون خواهی [illegible]
در شب شنبه [illegible]
و شب چهارشنبه نیز گفته
[illegible]
این عزیمه را نام آنکس که
خواهی بخوان [illegible] صحیح
دیگر [illegible]
که خوانند [illegible]
که در شب [illegible]
و ما در آن [illegible]

دیگر خواص این آیت [illegible]
[illegible]
و اگر خواهی که [illegible] آن کس [illegible] حاضر گردد

[illegible]

و این عزیمه صحیح بسیار است و بنظر رسیده است [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم

یا ارواح [illegible] و الامراء و [illegible]

و الشیوخ و الشباب [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] القرآن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و دشمن و خیالم است البته و افزون باشد و هیچ اعتقاد [illegible] معتقد [illegible] میل یابد در نوع

[illegible] علیکم [illegible] الله [illegible] و الا [illegible]

ذکر [illegible] کند [illegible] که از اول [illegible] تا [illegible]

فصل [illegible] در بیان [illegible] بر [illegible]

[illegible] انداز [illegible]

[illegible]

[illegible] ا ه ا ه ا ه ا ه ا ه

اسم اسم اع اع اع او او او [illegible]

[illegible]

[illegible] سیاه [illegible] انداز [illegible]

[illegible] عالم [illegible] الیم [illegible]

[illegible] سیاه [illegible] انداز [illegible]

[illegible]

[illegible] ١١٨ [illegible]

[illegible] انداز [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و الله

[illegible] آیات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سیاه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible]

[illegible] سیاه [illegible]

خواهی بل بپر تا ... نافذ تهم بصیحة شرقین فمعین عالیها سافلها وامطرنا علیها حجارة من سجیل منضود

مسومة عند ربک وما هی من الظالمین ببعید بحق ... [illegible] ... در دفع ظلم ظالم آن کسی که

سیاه بنویسد و در آتش اندازد [illegible] ... باسم فلان بن فلان ... در

بجهة محبت ... [illegible] ... در وقت ... طالع ... کدام برج و کدام روز

و کدام کوکب تعلق دارد اگر طالع ... باشد بنویس ... نام او در کاغذ ... و موم ... پاره ... [illegible]

و در ... [illegible] ... در آتش ... [illegible] ... بنویس ... [illegible]

[illegible] ... و در موم ... [illegible] ... بنویس ... [illegible]

باد ... [illegible] ... و ... [illegible] ... رسنده ... [illegible]

عرش ... [illegible] ... تجربه ... بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله ... والله

شهد ... [illegible] ... حسبی الله ... ما شاء الله کان و ما لم یشا لم یکن ... یا رحمن یا رحیم اللهم ... فلان بن

فلان ... [illegible] ... جبرئیل ... میکائیل ... اسرافیل ... عزرائیل ... التوراة ... الانجیل ... والزبور ... القرآن

العظیم بحق لا اله الا الله محمد رسول الله ... [illegible] ... قالت

هیت لک قال معاذ الله انه ربی احسن مثوای انه لا یفلح الظالمون قد شغفها حبا انا لنریها فی

ضلال مبین قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ویغفر لکم ذنوبکم والله غفور

رحیم یحبونهم کحب الله والذین آمنوا اشد حبا لله قالوا ربنا غلبت علینا

شقوتنا وکنا قوما ضالین والقیت علیک محبة منی ولتصنع علی عینی اذ تمشی

اختک فتقول هل ادلکم علی من یکفله فرجعناک الی امک کی تقر عینها ولا تحزن وقتلت

نفسا فنجیناک

نفسا فنجیناک من الغم وفتناک فتونا العجل ۳ الت ع ۳ الوحا ۳ نوعدیگر در تسخیر مجرب ... [illegible]

بخشد ... [illegible] ... سوره مبارکه یس را بخواند ... [illegible] ... بر آن ... [illegible]

ببخشد ... [illegible] ... بخورد هر که خواهد ... از محبت او دیوانه گردد نوعدیگر در تسخیر هفت

تیز ... سوره فاتحه را بخواند و سوره کوثر را ... سوره ... [illegible] ... سوره توحید را ... [illegible]

سوره واللیل را ... سوره الم نشرح را ... و هفت آیه محبت را ... [illegible] ... بخواند

و بخورد مطلوب ... در محبت اثر عظیم دارد نوعدیگر در تسخیر ... بنویسد بر کاغذ نام مطلوب ... در آتش

اندازد ... [illegible] ... عزمت علیکم ... الذی خلقک من نار السموم ولعلک

الی الموة المعلوم ... [illegible] ... فلان بن فلان ... فلان بن فلان ... نوعدیگر

در تسخیر ... [illegible] ... مطیع ... [illegible] ... مطیع ... [illegible]

... [illegible] ... نوعدیگر بجهة محبت ... [illegible]

... [illegible] ... نوعدیگر بجهة محبت بنویسد ... [illegible]

... [illegible] ... م م م ... ح ح ح ... [illegible]

الحب فلان بن فلان نوعدیگر بجهة محبت ... [illegible]

... سوره اذا جاء نصر الله را ... [illegible]

... [illegible] ... نوعدیگر بجهة محبت ... [illegible]

... [illegible]

یوم تاتی السماء بدخان مبین یغشی الناس هذا عذاب الیم ... فلان بن فلان ... [illegible]

نوع دیگر بجهت محبت نقل من [illegible] الشیخ و من مجربات [illegible] اگر خواهی کسی را از عشق خود بیقرار [illegible]

بنام آنکس که خواهی در شب چهارشنبه بنویسد این طلسم را بر پاره کاغذ بنام آنکس و نام مادرش و در شکم آن صورت [illegible]

کن و آن صورت را در پارچه کتان در پیچ [illegible] و در آتش [illegible] و بسم الله [illegible]

طلسم این است [illegible] ١١٩٣١١

[illegible] الدک والوداد بجهت فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان [illegible]

بنویسد این هفت دایره را بر هفت پاره کاغذ بر هر پاره کاغذی یک دایره و در هر دایره اسم خود و مادر [illegible]

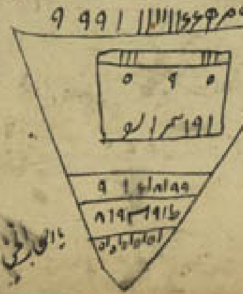
خود و اسم او و مادر او را بنویسد و در میان هفت دانه [illegible] عجایب [illegible]



نوع دیگر در تسخیر اگر خواهی کسی را از عشق خود بیقرار کرد این بنویسد این طلسم را

اگر خواهی [illegible] از کتاب [illegible]

بنویسد [illegible] ١١٦٧٩ [illegible]



نوع دیگر در تسخیر بنویسد این طلسم را [illegible]

[illegible] باه باه باه ع ع دد حا حا [illegible]



یا اصحاب الجن والشیاطین یا طهو [illegible] ٣٥

[illegible]

[illegible]

[illegible] اگر خواهی [illegible]

[illegible] سرها اوقت [illegible] عسی [illegible] اصوات [illegible]

[illegible] العرش العظیم [illegible] و قالوا [illegible] علیه قطرا فما اسطا

عوا ان یظهروه وما استطاعوا له نقبا اگر خواهی [illegible]

[illegible]

[illegible] اگر خواهی [illegible]

و بر پاره [illegible]

[illegible] ١١١٩٩٤٤٤ [illegible]

[illegible]

[illegible] جواب [illegible] وقت [illegible]



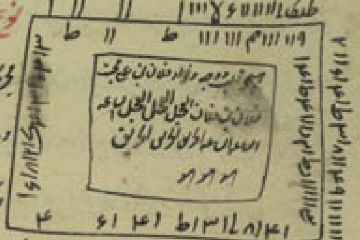
بنام هر که خواهی [illegible]

[illegible]

[illegible]

ر ... • بخول ... هر کلمه ... ... در دیگر چون سوره الم ... را
زشته در میان ... و ... بانام ... خواهد ار ... بقرار کرده در ... سوره
طارق را ... پاره ... نار ... کوزه و در میان کوزه ... نهد و ... بنام مطلوب دار
کردد اگر خواهی ... و ... ثابت ... روز ... آیه ... را
تا دو ... الطلسم ... و ... نبات ... و ... کوزه ... بازنده ... از ... سعادت ... کند
اگر خواهی ... کرده ... برده ... کوان ... کردد
کرده ... کرده ... کردد اگر ... بنام ... عدد ... و ... مرتبه ... بقرار
است در میان کوزه ... کرده ... اگر خواهی مطلوب را که
... آیه را بر پاره کاغذ بنویس ... در ... مطلوب ... که تا ...
بسم الله الرحمن الرحیم الله لطیف بعباده یرزق من یشاء وهو القوی العزیز ۱ ۶ ۱ ۲ ۱ ... در دیگر ... سوره ...
... کلمات ... مرتبه ... ولطف ... الله ... که تا ...
... ایه ... بر ... کوزه ... که ... آخر ...
... مرتبه ... بنام ... مطلوب ... بقرار ...
... الال ... اگر خواهی ... عشق ... بقرار ...
ران ... بنام او و مادر او ... عشق ... بقرار کردد ... ۲
بسم الله الرحمن الرحیم ... بقرار ... یا ملیطیها
یا سلیحوت

یا سلیحوت ... لا قوة الا بک نوع دیگر در خواص طلسم ... هر که این طلسم را نوشته با خود دارد از جمیع
بلاها در امان باشد اگر خواهد غایبی را از راه دور بیاورد بنویسد بنام او و مادر او و در جای که آن غایب بخوابد
دفن کند و سنگ ... بر او ... بعد از هفت روز ... دیگر آن غایب بیاید و اگر خواهد که گم
شده باز آید این طلسم را در روز چهارشنبه در وقت ... آفتاب بنویسد و در جای آن گم شده یا دزد
برده ... بگذارد و میخ آهنین در میان آن بکوبد بعد از سه روز یا پنج روز آن گم شده یا دزد
برده پیدا شود اگر خواهی کسی را از عشق محو بقرار کرده ... بنویس این طلسم را ... بیاویزد از چهار
... که ... در میان زن و شوهر الفت باشد بنویس ... در میان
... و ... بسیار مجرب است طلسم ... این است



نوع دیگر در بیان ... مجرب است چون خواهی ... طالب ... عدد نام مطلوب را در ... حاصل ... کرده ... عدد
آیه وهو الذی انشأکم من نفس واحدة فمستقر ومستودع
قد فصلنا الایات لقوم یفقهون عدد آیه مذکوره است ۶ ۵ ۴ ۱ ... عدد ... ۲۴ ...
از عدد ثلاث ... کرده ... ۲۲ ... خانه اول بگذارد دوم
... خانه ... خانه عدد ... خانه ... مربع ... از خانه
... ابتدا ... روز پنجشنبه اول ... طالب ...
که مطلوب ... طالب ... بگوید ... اگر ... احوال

مجرب شده بود و از این عمل از استادان این فن بظهور رسیده و چند بار که عمل نمودم مجرب شد و اثرا بقاعده به سرانجامید

نوع دیگر در بیان عمل عجیب صحیح اقل عباد الله محمد علی مشهور بمنجم میگوید که در مدت چهل سال از عمر خود در رنج و زحمت

کشیدم و بهره در علوم ریاضی نمودم و قاعده مجرب صحیح پیدا نکردم و از هر کس شنیدم و خواندم نشنیدم تا وقتی که مجموع

این نسخات هم در نوع نیامده و در علم جفر و بیت تا اینکه شخصی را یافت کردم و تفحص کردم که حیوانات را کلام ابهام را اصطلاح

و سیدا را النعیم بسر بردم تا اینکه بجناب ابو المعالی برسید که او ز احوال البیان دیدم و قواعد صحیح بیرون نیاوردی با عجایب عجیب

آموختم عجیبات چندی از آنجمله در عمل عجیب مجرب بود که باید بترتیب کشید و در خانه اول ب و دوم د و سیم و چهارم

ح و دوم چنین ۷۷۷ اضافه نموده تا خانه تمام بعد از آن عدد نام طالب را گرفته و مثبت عدد از آن کم نموده تا خانه تا

لیث عشره که عدد نام طالب بجنبه بیت نمود بعد از آن نام مطلوب را عدد گرفته و مثبت عدد از آن کم کرده و در خانه

عشر نگذارد و ۷۷۷ اضافه نموده تا خانه شانزدهم عشره که بجنبه نام مطلوب بیاید در ساعت زهره بکوزه زند و در عنوان دیگر

جفت عدد او نو بخ الاول اختیار نمود که بجای آن عمل کنند استادان در این عمل بسیار تاکید و مبالغه نموده اند نوع دیگر

در عمل عجیب که این مسطور است بمواضع المحبة و قاعده چنان است که عدد اسم طالب را در دو ۲ ضرب نماید و عدد اسم

مطلوب را در مطلع و حاصل ضرب را جمع نموده با عدد آیه و هو الذی انشاکم من نفس واحدة فمستقر

و مستودع قد فصلنا الایات لقوم یفقهون عددش ۱۲۵۶ میباشد با عدد مطلوب و بین جمع نموده

بعد از آن عدد رکن را که ۲۲ میباشد در نوزده ضرب نماید و عدد رقم که ۲۸۴ میباشد در پانزده ضرب نماید

و حاصل الضرب مانیست ۸۶۴۲ این عدد را از اعداد ثلاثه کم نموده و تمم را اجزا قسمت کند آنچه ثلث آن قسم را بگیرد و عدد

۲۲ میباشد اضافه نماید در خانه اول گذارد و خانه را با اضافه رکن بنگارد و عدد رقم را که ۲۸۴ میباشد اضافه

نموده و در خانه سیم گذارد و هم چنین ۷۷۷ اضافه را با اضافه عدد رقم بنگارد تا خانه شانزدهم و بر قدار مرداد

انفانه

۵۰۷

۱۶	۳۷/۶	۱۱۰	ب
۱۰۸	د	۱۴	۳۸/۱
و	۱۱۴	۳۷/۵	۱۲
۳۷/۷	۱۰	ح	۱۱۲

۱۶	۹۸	۱۰۹	ب
۱۰۴	د	۱۴	۹۲
و	۱۱۰	۸۴	۱۲
۹۸	۱۰	ح	۱۰

وجه

۲۱۴

انفانه آتش را برابر اندا کند و در کاغذ زرد در روز پنجشنبه در ساعت مشتری نوشته طالب آن لوح را بر بازوی خود ببندد

که محبت مطلوب نسبت بطالب بمرتبه رسد که امکان مفارقت نباشد و در محبت بمرتبه رسد که گویا یک روح را

در دو بدن و جان در دو تن بیگانگی نمود که ما فوق آن متصور نباشد و این از مجربات میرداماد علیه الرحمه است و از جمله

اسرار مکتومه میباشد نوع دیگر در عمل عجیب در ضبط لوح که در کاغذ بگیرد عدد اسم طالب را در عدد ۴۴۴ ضرب کند

عدد اسم مطلوب را در مطلع و حاصل ضربین را با عدد آیه و هو الذی انشاکم من نفس واحدة فمستقر و مستودع قد فصلنا

الایات لقوم یفقهون که ۱۲۵۶ میباشد جمع نموده و حاصل ضربین عدد است ۴۴۲۸ و این عدد را از عدد وفق

که عدد اسمین و آیه و طالب و مطلوب بوده باشد طرح نموده و آنچه باقی بماند مربع او را بگیرد و در مربع بترتیب

و اوده بنگارد و دیگر مربع را با اضافه عدد رکن در خانه اول گذارد و باز همان عدد خانه اول را نیز با عدد رکن در خانه

دوم گذارد و عدد خانه دوم را با اضافه عدد رقم در خانه سیم گذارد و باز همان عدد خانه سیم را با اضافه رقم در خانه

چهارم گذارد و همچنین در هر خانه الی شانزده عدد رکن را اضافه نماید و در هر خانه آن به خانه عدد رقم را اضافه نموده

بنگارد و مربع را موفق سازد و همچنین با مربع دیگر نیز در روز و بنگارد و از این مربع بکار است ساخته

و در بازوی راست بود بندد و یکبار در آتش اندازد و در روغن زیت بجوشاند که جوشیده باشد بر روی او در مشجه و آتش بالفعل

حکمت بگیرد و پیشتر در آتش نفس بسعید در آتش افکنده بمرد و پنجه یا ددد دو بخواند و در آتش اندازد و در آتش بر ابر در وی آتش

گذارد و دو آیه مذکوره را هر روز عدد اسم مطلوب بخواند و از آتش بر آورده و از جانب مطلوب بگیرد بی تر است

و مدت عمل سه ۳ روز است که آتش بسیار در آن نشسته باشد و مدتی که فی تیر و آتش افکنده باشد و این عمل را اول ساعت

زهره که در روز جمعه باشد بکند و از قمر ظاهر شده زهره و مشتری باشد مجرب است نوع دیگر در عمل عجیب بر بیت مسطور

سابق است و عدد اسم طالب و مطلوب را با عدد آیه را بگیرد و جمع نماید بعد از آن عدد بترتیب را در پانزده ضرب نماید

بعد احجرطا را در نوزده ضرب باید حاصل میزان تمام را بدستور سابق از جمع اول طرح نموده وتتمه را بربع رفته

ده خانه با خانه بلا و دو خانه با خانه احجرطا رقم کند بعد از آن لوح اول را در خانه در وقت روغن زیت

در وقت دانه فلفل یعنی دیگ کوه عنبر دهیک خانه و عنبر مشک داخل خانه ده نار را ده در افکل حکمت رفته در غار نار

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

زاره دو لوح احجرطا را به چون دارد و بون الله تمام باجابت مقرون است

دیگر از خانه اسم اعظم ابتدا کند دعا خوانند اربعه لوح اینست بدیگر بعیان فایده

بنگارد ۱۰ او چون خواهد کرد از خانه اسم اعظم ابتدا کند بانج رفته بکنه نموده

حقوق نگارد تا خانه تمام ثم دوم **نوع دیگر** در فواید عجیب مربع رکب در رفته و آن لوح اینست که لوح

رکب دیگر لوح رفته و مشایخ کبیر ذکر کرده اند که این دو اسم اعظم است که نقش خاتم سلیمان ۳۴ بوده و به

برکت این عالم علوی و سفلی را مسخر نموده و خواص این دو لوح آن است که اگر بنشاند در شرف باشد و بسیار

دیگر در منسوب چون این دو لوح را بر آن را بسیار نقش کنند غالا آن در مسلک طلسم بر درهم نوشته دو اربع رکب را

در میان نشر کا در مربع و در ربع رفته او در میان نشر دیگر کذارند تمام نشر مربع رفته مثل عجایب است

مربع رکب کا بنده و او مربع رفته را بکبوتر خانه نقشند مربع رکب را بکبوتر خانه دیگر کبوتر های مربع رفته به مربع

کبوتران مربع رکب آنجا آیند و لوح رفته در کار است

۴	۷	۱۰	۱۳
۱۴	۹	۸	۳
۵	۲	۱۵	۱۲
۱۱	۱۶	۱	۶

۳۴

وفقه ۲۸۳
نوع مربع رفته اینست

۷۰	۷۴	۷۷	۶۳
۷۶	۶۴	۶۶	۷۵
۶۵	۷۹	۷۲	۶۹
۷۳	۶۷	۶۶	۷۸

وفقه ۲۲۰
نوع مربع رکب اینست

۵۶	۵۸	۶۱	۴۲
۶۰	۴۹	۵۳	۵۹
۶۳	۶۳	۵۶	۵۲
۵۷	۵۱	۵۰	۶۲

نوع دیگر در فواید عجیب که نوشته کامل زهر

وفق عدد چنان است که نام طالب را بجمل کبیر

عدد بگیر آنگاه دار دو آن عدد را او جلاد

مطلع که یک صد و بیست است ضرب باید مثلا نام طالب محمد عددش ۹۲ بود در عدد مطلع که یک صد و بیست

در وفق مربع رکب ...

۵۳	۵۸	۶۱	۴۴
۶۰	۴۳	۴۳	۵۹
۴۵	۶۴	۵۷	۵۸
۵۷	۵۱	۵۰	۶۸

مربع لوح و رکب از بیست که در وفق ...

۵۶	۵۸	۶۱	۴۵
۶۰	۴۹	۵۳	۵۹
۶۴	۶۴	۵۸	۵۲
۵۷	۵۱	۵۱	۶۲

انزادیم

ضرب باید مثلا نام طالب محمد عددش نود و دو ۹۲ در عدد مطلع که یک صد و بیست است ضرب کردیم که یک صد و بیست و

نود و دو را کسر نیم و جمع کردیم در صفحه رقم نمودیم آنگاه نام مطلوب را بجمل کبیر عدد آن گرفتیم و در عدد مطلع ضرب کردیم

مثلا نام مطلوب علی عددش یکصد و ده در عدد مطلع یکصد و بیست ضرب شد یکصد و بیست و نه یکصد و ده جمع کردیم

و در صفحه رقم نمودیم آنگاه جمع این دو عدد که نام طالب و مطلوب باشد هر دو را با هم نمودیم و جمع کردیم و عدد آیه

از آیات محبت که در کلام الله است مثل آیه و القیت علیک محبة منی و عدد آیه یحبونهم کحب الله با عدد

آیه و الله طلب الیهم اللذین به که مخصوص محبت باشد اختیار کند و عدد دیگر و عدد آیه را بر آن دو عدد بیفزاییم

آنگاه از این اعداد ثلاث که عدد نام طالب و عدد نام مطلوب و عدد آیه باشد هشت هزار و چهار صد و چهار

طرح کند یعنی بیفکند و بقیه آنچه بعد از طرح بماند بچهار قسمت کند یک قسمت از آن رفته در مربع ثبت کند با خانه

در این جدول که عدد که بوده باشد در خانه اول و دوم کذارد و بعد در خانه سیم و چهارم و همان یک قسمت

اول را با خانه دوم است هشتاد و چهار که ثلث رفته بوده باشد بگذارد دوم چنین هر خانه با خانه عدد رکب

دوم خانه با خانه عدد رفته چنان باشد نگارد و دارد در عدد دیگر کسر بعد هر چه یک باشد و چهار باشد و هر سه

هر یک که باشد در خانه سیزدهم یکعدد اضافه کند و نگارد و مربع مذکور را برکاغذ زرد رقم کند در روز پنجشنبه

هنگام طلوع آفتاب و بعد از اتمام مربع وقف او را محافظت کند اگر هر آنگاه اعداد ثلث مذکوره از طلاع آن

بیرون آید بوقف خواهد بود و صحیح است ۷ دو نسخه بعد از آنکه مربع مذکوره را اتمام کرده باشد همان آیه را

که عدد گرفته دور مربع ثبت نموده است بعدد نام مطلوب در همان مجلس بخوانند تمام شود در مربع مذکور

به مردو مربع را در بازوی راست بندد و از جای برخیزد و به بند تا پنجشنبه دیگر هر روز دور آنها وقت

و همان ساعت آیه را بعدد نام مطلوب بخوانند و از خانه اسم اعظم ابتدا کند و نیز اسم الواح المحبة و نیز طلب جدا

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

	۵	۱
۲	۷	۶
۴	۳	۸

۹

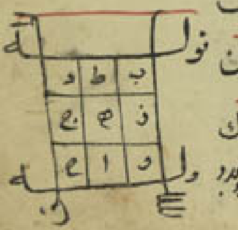
و الله اعلم ...

۱۱۳۰
۱۰۰۰
والله اعلم و ... نسخه ...
رفع الاغلاط کرده ...

اگر کار شود و کس این را بخلاف شرع عمل کند **فصل سیم** در بیان قواعد اعمال تسخیر قلوب و مشتمل است بر ده نوع **نوع اول**
در تسخیر قلوب اگر کسی خواهد که تسخیر قلوب کند که عالم او را مطیع و منقاد و فرمان بردار او شوند و مطلوب را تسخیر
و مسخر سازد که بطرفة العین در کنار وی آید و سخن و کلام بشنود باید که اسم مطلوب و مادر وی را و اسم طالب
و مادر وی را بحروفات مقطعه نوشته سازد و بر سر طالب پای مطلوب را بگیرد و در [illegible] وضع و بعد از آن
دفن کنند و وضع کنند در رهگذر مطلوب دفن کنند و بعد از آن همان حروفات را ترکیب کنند و کلمه بندد و مرکب
سازد و مهر بر نگین انگشتری است آنچه هر روزه مداومت نماید بموافق عدد او باید بپوشد و دل باو گرداند این عمل بسیار
نادر است و این نوع بسیار نادر است و از عمل مولانا سلطان است که جمیع تسخیرات نقش و فقرا از آن [illegible] آورده
و تسخیر جمیع مخلوق الله از جن و انس و وحش و طیر از این عمل حاصل است و مثال این است نام طالب احمد نام مطلوب
مصطفی بحروف مقطعه نوشته شود و هم این است ا ح م د م ص ط ف ی الخ که بر سر طالب و پای مطلوب را رقم و ربط
داده هم با این نوع شود ای ح ف م ط د ص ا م باید که در رهگذر مطلوب دفن کند بعد از آن همین حروفات را
همین ترتیب ترکیب نموده هم و مهر ساخته [illegible] و کلمه [illegible] این شد [illegible] باید که همین کلمه را بعدد او مداومت
کند و اگر خواهد که جمیع عالم و آدم را مسخر خود گرداند از روی همین قواعد عمل کند که بمراد خود رسد **نوع دیگر**
در تسخیر قلوب چون خواهی که تسخیر قلوب اکابر و اعاظم و سلاطین کنی و تسخیر ملائکه و ارواح و تسخیر [illegible] و وحوش
[illegible] باید که اول اسم مطلوب را بنویسی و بحروفات مقطعه شود که و بعد از آن که حروفات [illegible] نگاه
نظر کند و در فوق هر حرفی از حروفات مذکور است از اسماء الله که بدو متعلق است آن را بکار آورد [illegible]
و بدعوت آن اسماء مشغول شود و قبل از دعوت اسماء عدد اسم مرتبه بخواند اللهم انی اسئلک لا اله الا هو
و بعد از آن بدعوت آن اسماء مشغول شوی و در هر [illegible] که دعوت اسماء اراده باشی یکمرتبه این دعا بخواند اللهم

[illegible]

مسخر افلان بن فلان بمحبت فلان بن فلان آنا ظاهر بحق دعوت اسماء است که هر حرفی را که از اسماء الله است عدد آن را
بحساب ابجد [illegible] دیگر بر آن بخواند و اضافه کند مثلا اگر عدد الف [illegible] باشد
بخواند [illegible] بخواند مثلا [illegible] اسم است و در این اسماء
[illegible] در اسماء پنجاه حرف باشد تا مدت پنجاه روز بخواند و اگر صد حرف باشد تا صد روز بخواند در یک وقت یک
مکان [illegible] که بعون الله تعالی مراد حاصل است و این عمل [illegible] تسخیر [illegible] اسم و حروفات نیست
که [illegible] اسماء الله که [illegible] باشد اللّه رحمن باسط حافظ
رحیم مهیمن رافع مالک معز علیم مومن غفار نافع رزاق مذل عزیز سمیع قهار
وهاب [illegible] متکبر خلاق باری مصور قدوس سلام جبار و این عمل [illegible] عظیم است [illegible]
نوع دیگر تسخیر قلوب باید که بعقیده کامل روز [illegible] بر [illegible] کند و در [illegible] یازده نوبت این دعا را بخواند
و بنویسد این خاتم را [illegible] که خاتم [illegible] است [illegible] این اسماء [illegible]
[illegible] باسم هر که خواهد [illegible] هر مطلب که خواهد نام برد و بگوید که [illegible]
و [illegible] جلیل ۲ [illegible] ۳ الوحا ۳ [illegible] الطلسم [illegible]
یک نوبت دیگر بخواند [illegible] دعا این است بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی استغیثک بک و استغفرک و اتوب
الیک یا رب العالمین [illegible]
[illegible] الکافی
المیقات [illegible] الحق و له الملک
و خاتم این است **نوع دیگر** بجهة تسخیر مطلوب [illegible] دایره [illegible] و در اطراف آن دایره بنویسد [illegible]



در میان آن دایره کوچک بکشد و اسم مطلوب را در میان دایره کوچک بنویسد و در جدول خانه بنشیند و دایره را
در شب نظر جوی باید و در وقت نظر از دایره برخیزد و هزار و یک مرتبه آیه قل اللهم مالک الملک را تا بغیر حساب بخواند و در خود
و آن دایره را با خود نگاه دارد که مطلوب مسخر وی شود **نوع دیگر** در تسخیر هر که خواهی از جن و انس و وحش و طیر تا
مدت چهل روز هر روزی یکهزار مرتبه این اسم را بخواند با وضو رو به قبله بکند خویش چون شرایط تمام بعمل آید و در این
تمام شود مطلوب مسخر شده باشد اسم این است یا رحیم **نوع دیگر** در تسخیر مطلوب و ازدیاد عشق او که بر بدبو اگر نشد
از محبوب دو نشسته باشی و بتو التفات نکند و خواهی که او در تسخیر تو باید که سه روز روزه داری و هر روز با وضو رو به
قبله در یک وقت و یک مکان این اسم را پانصد مرتبه بخواند و بعد از سه روز بجا آورد و در گرد آتش روی به قبله باشد
و عمل کند بیا که چون بیرون آمد این اسم را بر کف دست بنویسد و در برابر محبوب برود که بجز عاشق
و معشوق تو شود که هم آن باشد که از عشق تو دیوانه شود و این اسم را از کف دست محو شود باید محبوب
یا الله نیست در محبت بی قرار شود که از خط این اسم بعد بنویسد و در تسخیر شود اسم این است یا [illegible]
نوع دیگر در تسخیر هر که خواهد باید که بعد از نماز عشا [illegible] مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و صد و بیست و یک مرتبه
سوره الطارق بخواند و چهل و یک مرتبه سوره والضحی را بخواند و هفتاد مرتبه دیگر صلوات بفرستد و در شب چنین کند
که در شب [illegible] تا [illegible] نظر طلوع میرسد و از العبد [illegible] الله تا شب [illegible] تا هفت
شب اینطور کند ان شاء الله تعالی مطلوب مسخر و محبوب مسخر او شود و در کشکول جناب شیخ نوشته است که در هر مرتبه
که سوره والضحی را تمام کند یک مرتبه این دعا را بخواند اللهم انک انت العزیز الحکیم وانا الضعیف الذلیل مسئول
[illegible] العباد الله العلی العظیم اللهم سخر لی فلان بن فلان بالمحبة المودة [illegible] اللهم سخر لی مراد [illegible]
[illegible] و لین قلب [illegible] کما لینت الحدید لداود [illegible] **نوع دیگر** در تسخیر مطلوب طریقه

عملاء

عملاء و با برده هم مجرب است که از روز جمعه شروع کند و در جمعه دیگر تمام کند و در هفته [illegible] بعد از نماز صبح
و بعد از نماز شام این دعا را پنجاه مرتبه بخواند مکرر به تجربه رسیده است دعا این است بسم الله الرحمن الرحیم
یا ودود تسخر لی فلان بن فلان بحرمة الحمد لله رب العالمین یا ودود تسخر لی فلان بن فلان الرحمن الرحیم یا ودود تسخر لی
فلان بن فلان مالک یوم الدین یا ودود تسخر لی فلان بن فلان ایاک نعبد یا ودود تسخر لی فلان بن فلان و ایاک نستعین
یا ودود تسخر لی فلان بن فلان اهدنا الصراط المستقیم یا ودود تسخر لی فلان بن فلان غیر المغضوب علیهم ولا الضالین
یا ودود تسخر لی فلان بن فلان **نوع دیگر** بجهت تسخیر مطلوب [illegible] هزار بار بگو یا بدوح و در صد مرتبه
که گفته باشی این عزیمت را بخوان اللهم سخر لی قلب فلان بن فلان یا ذا الجلال والاکرام بسم الله الرحمن الرحیم
اقسمت علیکم یا ملائکه [illegible] الموکل اللهم اجب یا جبرائیل یا دردائیل یا [illegible] یا کفیل [illegible]
مطیع کن یا بدوح **نوع دیگر** تسخیر هر که خواهی [illegible] بنویسد
بخوان که بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] الحمد لله رب العالمین [illegible]
الرحمن الرحیم [illegible] مالک یوم الدین [illegible] ایاک نعبد [illegible]
و ایاک نستعین [illegible] اهدنا الصراط المستقیم [illegible] صراط الذین
[illegible] انعمت علیهم [illegible] غیر المغضوب علیهم [illegible]
[illegible] ولا الضالین [illegible] بحق [illegible] بحق محمد
رسول الله [illegible] بحق [illegible] موسی [illegible]
و صحف ابراهیم [illegible] خاتم الانبیاء محمد مصطفی [illegible] اجمعین الی یوم الدین [illegible]
فصل سیم در بیان اعمال عقد زبان و تسخیر [illegible] فایده [illegible] اول عقد [illegible]

چهارم عقد الهی پنجم عقد الجن ششم عقد الرجال هفتم عقد القوم هشتم عقد البول نهم عقد السارق دهم عقد اللسان و هر یک
از اینها مشتمل است بر چند نوع فائده اول در ابطال عقد هر که خواهد که تیر از هدف بازدارد و تیغ نزند و تبر و سنگ
او هم کار نکند که تیر را بخواهد و ببرد و این کلمات را بر آن سنگ بنویسد و نام آن کس را و مادر او را بر آن سنگ بنویسد و نام آن
کس را و مادر او را بر آن سنگ بنویسد و آن سنگ را در چاه اندازد و هر جایی که آن سنگ در چاه باشد آن کس نتواند
که کار کند و این آیت بخواند و اتل علیهم نبأ ابنی آدم بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما ولم یتقبل من الآخر
قال لاقتلنک قال انما یتقبل الله من المتقین لئن بسطت الی یدک لتقتلنی ما انا بباسط یدی الیک
لاقتلک انی اخاف الله رب العالمین انی ارید ان تبوء باثمی واثمک فتکون من اصحاب النار وذلک
جزاء الظالمین فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله فاصبح من الخاسرین فائده دوم در عقد الطریق اگر خواهی که کلام
کسی را از راهی ببندی این طلسم را بنویس و در سر چهار راه دفن کن باسم هر که خواهی کلام او بسته شود و بر آن بزرگان نتواند
گذر کند طلسم این است



نوع دیگر در عقد المرء چون خواهی که بربندی که آن زن
بار نگیرد و حامله نشود این نقش را در دو برگ بنویسد و جماع کنند نقش این است و مجرب است
عط طلسل [illegible] در این نقش دیگر را بنویسد
زن برگ بندد و مرد و او جماع کنند که آن زن بار نگیرد و حامله نشود و اگر خواهی که بگشاید بنویسد و بر بال
مرغ ببندد تا ماه دا… بر بال مرغ بسته باشد آن مرغ … نقش این است ربنا ما اتخذ صاحبة ولا ولدا
[illegible] فائده سیم در عقد العمل چون خواهی عمل و شغل کسی را
ببندی که از آن شغل و عمل بیفتد این آیه را بنویسد و بنام آن کس و در دکان شغل وی … بیندازد که
کار نکند و بیاورد … و در دکان … و تمام … از … این آیه این است

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم ویل للمطففین الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون واذا کالوهم او وزنوهم
یخسرون الا یظن اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم یوم یقوم الناس لرب العالمین فائده چهارم
در عقد الجن اگر خواهی که کسی را به بندی بیاور از ده کور لعنه خاک گل کن و سوره یس را بر آن گل بخوان
و به آن به نیت بسته شدن بخت فلان بن فلان و آن گل را ببر در سرای آن کس که خواهی بجستان چون آن
گل خشک شود بخت آن کس بسته شود و چون خواهی که بخت آن کس را بگشایی سوره یس را بر آب بخوان و به وی ده که
ریزد و غسل کند گشاده شود فائده پنجم در عقد الرجال چون خواهی که کسی را به بندی از عورت باز ماند از فرج و بنویس این
آیه را بنام هر که خواهی و در میان شکم آن عورت بگذارد و بخوابد شهوتک من النساء … هذه الآیة
در عورت را در خرقه پیچیده و در مقبره دفن نماید آن شخص بر دخول زنان قادر نباشد و خواهش زنان
از دل وی بیرون رود و بسیاری از زنان در مرض بجهت قطع شهوت خود … این آیت
قالوا یا ذا القرنین ان یاجوج وماجوج مفسدون فی الارض فهل نجعل لک خرجا علی ان تجعل
بیننا وبینهم سدا اتونی زبر الحدید حتی اذا ساوی بین الصدفین قال انفخوا حتی اذا جعله
نارا قال اتونی افرغ علیه قطرا فما اسطاعوا ان یظهروه وما استطاعوا له نقبا … یفعلون
ربطت وسددت فلان بن فلانه و ربطت … کانوا یفسدون فی الارض ولا یصلحون
عقدت و ربطت ذکر فلان بن فلان … فلانه بنت فلانه وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن
خلفهم سدا و چون خواهی که بگشایی آن عورت را از مقبره بیرون آورد کاغذ را از شکم آن عورت بیرون
کن و بگشاید و آن عورت را … نوع دیگر اگر خواهی مردی کسی را
به بندی که … بخواند … این آیه را … در وقت … بگوید

[illegible]

درست خود نظر کنم تا آنکه بسته اردو بسم الله الرحمن الرحیم والطور وکتاب مسطور فی رق منشور والبیت
المعمور والسقف المرفوع والبحر المسجور ان عذاب ربک لواقع ما له من دافع [illegible]
بر زوج فلان بحرمت علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه بسته شهوت فلان را بر فلان بر آن نامها را بزرگ
الحمد لله رب العالمین چون خواهی که [illegible] بر کاغذ سفید بنویس [illegible]
[illegible] باطوم با باعطیون بطی با عطیون وجه دیگر در عقد الرجال در وقت نکاح بگیرد
[illegible] را بر زوج فلان بن فلان [illegible]
خانه [illegible] قتل الانسان ما اکفره من ای شیء خلقه من نطفة
خلقه فقدره ثم السبیل یسره ثم اماته فاقبره ثم اذا شاء انشره وجه دیگر عقد الرجال در وقت نکاح
[illegible]
بن فلان را بر زوج فلان بن فلان [illegible] وجه دیگر عقد الرجال [illegible]
[illegible] قل یا ایها الکافرون [illegible] فلان بن فلان را بر زوج فلانه بنت
فلان [illegible] وجه دیگر عقد الرجال در وقت نکاح [illegible]
[illegible]
[illegible] فلان ابن فلان را بر زوج فلانه بنت فلانه [illegible] وجعلنا من بین ایدیهم
سدا ومن خلفهم [illegible]
[illegible] وجه دیگر در عقد النوم [illegible]
[illegible]

[illegible] وجعلنا نومکم سباتا وجعلنا اللیل لباسا
وجعلنا النهار معاشا وبنینا فوقکم سبعا شدادا وجعلنا سراجا وهاجا [illegible] وجه دیگر
در عقد النوم [illegible]
[illegible]
فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه [illegible] بنت
فلانه [illegible]
اندام [illegible] فلان [illegible]
[illegible]
[illegible] وجه دیگر [illegible] عقد النوم [illegible]
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] قل اعوذ
برب الناس [illegible] ملک الناس [illegible] اله الناس [illegible]
[illegible] من شر الوسواس الخناس [illegible] الذی یوسوس فی صدور الناس [illegible]
[illegible] من الجنة والناس [illegible] فلان بن فلان [illegible] فلان [illegible]
[illegible]
[illegible] وجه دیگر در عقد البول [illegible]
بول [illegible]
[illegible]

عقد البول فلان بن فلان **نوع دیگر** بجهة عقد البول چون خواهی بول کسی به بندی سوره انا اعطیناک الکوثر را بر پوست
تخم مرغ بنویسد و در فوقه بجهد از در فوقه او بجهد بیرون است ... آن تخم را دفن کند و در آخر سوره بنویسد عقدت بول فلان
بن فلان واین قاعده بنویسد انا اعطیناک الکوثر فصل
نوع دیگر بجهة عقد البول اگر خواهی بول کسی را به بندی سوره الم نشرح را بر پوست تخم مرغ بنویسد و در آخر بنویسد عقدت
بول فلان بن فلان و در زیر زمین دفن باید کرد ... **نوع دیگر**
در اعمال عقد ... که در کتاب بحر الغرائب روایت شده که هر که در شب یکشنبه چون ...
بجهد در ...
بسته شدن دست و زوران ریسمان گره زده را در خانه و مزرعه یا ... که خواهد بر چهار جانب
الملکان ... ریسمان گره زده را در چوب یا ... دیوار کند و ... هر دزدی
که در آنجا ... آید دستهای او بسته خواهد و این عمل از نوادر اعمال است **نوع دیگر** در بیان اعمال عقد لسان
از ... است که اگر خواهی زبان کسی را به بندی ... بگو کهیعص ... از آن یک
انگشت دست را عقد کن ... از آن یک انگشت دست چپ را عقد کن و بخوان آیه را و عنت
الوجوه للحی القیوم وقد خاب من حمل ظلما ... هر دو دست خود را ... که بقدرت
خدا زبانش بسته ... **نوع دیگر** در عقد اللسان ... در قرآن مجید پنج آیه است که در اول هر یک
از این پنج آیه ... از حروف کهیعص ... از این پنج آیه ... حمعسق ... از جمله
اسرار است چون از کسی ترسان و هراسان باشی و خواهی که زبان او را به بندی ... محفوظ باشی ...
کفایت ... باید که ... آیت را بخواند و آیه ... را

دودفنی

در زمین ... بر روی او بیفشاند ... گوید ... باشی و در کتاب ... آیت است کما انزلناه من السماء فاختلط
به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم
یوم الآزفة اذ القلوب لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین من حمیم ولا شفیع یطاع علمت نفس ما احضرت
فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس واللیل اذا عسعس ص والقرآن ذی الذکر بل الذین کفروا فی عزة
وشقاق **نوع دیگر** عقد اللسان ... بخوانند ... زبانش بسته گردد بسم الله الرحمن الرحیم
کهیعص بسم الله الرحمن الرحیم حمعسق ... عقدت ... لسان کل ... اجمعین ... بکم عمی
فهم لا ینطقون بل الانسان علی نفسه بصیرة ولو القی معاذیره لا تحرک به لسانک لتعجل به ... ولا
یتکلمون **نوع دیگر** عقد اللسان اگر خواهی زبان کسی را به بندی ... نا بالغ ...
گره بزند ... این آیه را بخواند کهیعص ... بکم عمی فهم لا یتکلمون ... زبان فلان بن فلان را
در باره فلان ابن فلان ... زبان ... محمد ... اجمعین و آن ریسمان را
بیرون ... محمد ... اجمعین و آن ریسمان را ... زبانش بسته گردد **نوع دیگر** بجهة
عقد اللسان ... بسم الله ... شهد الله ... قل هو الله ...
بسم الله لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله عقدت لسان کل ... من الجن والانس ...
و ... صم بکم عمی فهم لا یرجعون وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون

صم	بکم	عمی فهم	لا یرجعون
عمی فهم	لا یرجعون	صم	بکم
لا یرجعون	عمی فهم	بکم	صم
بکم	صم	لا یرجعون	عمی فهم

و این طلسم را هم بنویسد **نوع دیگر** در عقد اللسان اگر خواهی زبان
کسی را به بندی ... و ...
بامالک العرش العظیم ... و چون تمام شود بگو بقدرت خدا ...

بستم زبان فلان را از من و سایر مردم کلی بستم بستم بسته باد زبان او بحق صم بکم عمی فهم لا یعقلون و آن دو مار را کجور فولاد
سیاه و مهر زبر لشکر بسته کرده **نوع دیگر** بجهت عقد لسان بنویسد این اسما را روز یکشنبه در ساعت آفتاب در نشسته
دور موم گیرد و در زیر زبان خود گذارد و بنزد هر کس رود زبان او بسته گردد لشو عا طقا و نطی اطا ادونای لیحعا
طقا و نطی الهضم بستم زبان فلان بن فلان را باسم سلیمان پیغمبر و باسم ایدعا **نوع دیگر** بجهت عقد اللسان این
دو کلمه را بنویسد بر کاغذ و در زیر زبان گذارد وجعلنا الجبنا **نوع دیگر** بجهت عقد لسان بجهت هر که خواهد روز شنبه طلوع آفتاب
بنویسد و در موم زرد پیچد بندد  بجهت عقد لسان این او وفاق را بر اسم
طلسم نوشته در خانه خود یا خانه هر کس رود بزیر سنگ دفن کند و گذارد ان ک ل م ن ال م د س ل ی ن ل ی ص ما
طام س ت ف ی ام انصت علیکم یا خدام هذه الاسماء ان تعقدوا لسان فلان بن فلان عن فلان بن فلان **نوع دیگر**
و عقد لسان مجرب از این نوع را بنویسد بکار اورد و زیر سنگ آن گذارد و دیگر را با خود نگاه دارد و در خانه اسم
اسم اعظم را بنویسد در فنا رنگ رود و نوع مجرب است
دیگر و در بیان اعمال محبت مجرب است بر نوع
فائده اول نوع محبت اسم نوع الحل اسم نوع الحزم ... دوم
نوع الرجال پنجم نوع الحول **فائده اول** اول در نوع المحبت
از محبت و عزیز را السنه بنشیند و خواهی محبت ما بعد اسما

صم	بکم	عمی	فهم	لا یرجعون	رسم
بکم	عمی	رسم	صم	فهم	لا یرجعون
فهم	صم	لا یرجعون	بکم	رسم	عمی
لا یرجعون	فهم	صم	رسم	عمی	بکم
رسم	لا یرجعون	فهم	عمی	بکم	صم
عمی	رسم	بکم	لا یرجعون	صم	فهم

که از عزا او گذشته است بر بسم الله هزار و هزار عدد و نه پیاله دهد و بر آن فرمانها بخواند و انا فتحنا و سوره یس و سوره واقعه
بخواند و دیگر خواند و خرات کنند محبت کرده شود **نوع دیگر** نوع المحبت اگر خواهی محبت و عزیز را بسبب آن بیاورد
نذر و صدقه و تکبیر نه بار سوره الرحمن را بر آن حنا بخواند و خرکنند و در وقت آن حنا را بر کف ببندد و دیگر کرده

سوره الرحمن

سوره الرحمن بخواند و بدست بر خود و بر خود حنا افشنده باشد که محبت شود و مراد دهد **نوع دیگر** نوع المحبت چون خواهد
محبت عزیز را بگیرد این وفق را در روز یکشنبه در ساعت مریخ سیاه بنویسد و در کاغذ بنشسته دفن کند تا محبت
کند و مراد دهد و این است ١١١١ ٩١١١١١١ ... ١١١١١١ آن ٩ ٩١ ١١١١١ ١١١١١١ ک تم محبت فلانه زاده فلان
نوع دیگر نوع المحبت اگر زن از محبت بسته باشد این اسم را بر عود نقش کند و در زیر دامان آن زن بخور کند
یا فوخ الباطن الشدید انت الجبار الذی لا یطاق انتقامه اصیبا عینا قبل محبت کن و مراد دهد
نوع دیگر نوع المحبت اگر زن و مرد یا محبت بسته باشند و خواهند که محبت بیابند بر دو نوع کند بنویسد
این دعا را بر پوست و بشوید آب و بخورد بر روی تنور کند دعا اینست ووووووووووووووووو ذ
و الناس بالحج یاتوک رجالا و علی کل ضامر یاتین من کل فج عمیق لیشهدوا منافع لهم **نوع دیگر**
نوع المحبت از جهت کس خوار گشته محبت بر ایشان رفتن بنویسند و بر روی دارد افتح افتح اسمع اسمع ١١١١١١١١ دم ط ٩
١١ ٩ ١١٧٩ ١١١ ٩٩٩ **نوع دیگر** در نوع المحبت جهت دوستان زن این دعا را بنویسد در ابتدا نوبت خواند
نور کشیده و اجر و بخوبی و نشر کند و در کف که بر این محبت کنند بسم الله العلی العظیم لا اله الا الله و الله اکبر
اللهم انی اسئلک من فضلک و رحمتک فانها بیدک و لا یملکها احد سواک و صلی الله علی محمد و آله **نوع دیگر**
در بیان اعمال نوع العداوت کسی شخصی را در شغل و عشق بیمار نموده باشد و کار بر نشان او دو چار و فتنه شده باشد و خواهد
که نشان دهد و مراد دهد ... درج کرده از اول سوره بعد ما القوم ... بر چهار قطعه کاغذ بنویسد و هر یک را در یک اراز کالان
مقام شغل و عمل خود دفن کند و اگر شغل نوشته باشد در خانه و منزل خود دفن کند **نوع دیگر** نوع العداوت چون
کسی خواهد که در شغل و عشق کسی شخصی و درد در بین رسد این آیه را بر تخته بنویسد و در موضع آن مقام حفر جا دهد
چنانچه در زمین نوشته و در درون باشد الله الذی سخر لکم البحر لتجری الفلک فیه بامره و لتبتغوا من فضله و لعلکم

نشکوون نوع دیگر نفع العمل بجهت نشر حل و حصول مقاصد دنیوی و اخروی و خلاصی از هم و غم و فقر و فاقه و خلاصی
از حبس و زندان هر روز صد و پنجاه بار بخوانند این ورد را چهل روز [illegible] مثلا یا ستدیم الکریم لجنانی خلصنا
نجنی لهم الله الرحمن الرحیم نوع دیگر نفع العمل بجهت نشر حصول مال و دولت و [illegible] هزار و پنجاه
و در اول یک مجلس بخوانند بحق و نظه و یس اغنني یا غیاث المستغیثین نوع دیگر نفع العمل چون کسی از مهم
حادثی کوتاه شود و مایوس شده باشد و در شدت و سختی مانده باشد و حیران شده باشد کلمه حسبی الله را
بعدد و فش بحساب جمل حروف که یکصد و چهل و شش است در مدت شبانه روز بعد از هر نماز بیکجا یکصد و چهل
شش نوبت بخوانند با توجه تمام و اگر در این سه روزه هر روز بعد از نماز صبح [illegible] مرتبه بخوانند [illegible]
کفایت قضا حاجت نماید و مکرر به تجربه رسیده است و این مجرب است از امور عجیبه [illegible] از [illegible]
از عزایم واجبست نوع دیگر نفع العمل بجهت نشر امورات خواندن آیه مبارکه سلام قولا من رب الرحیم که اسم اعظم
و حصول حکم و [illegible] و کبریت احمر از قول جنوب [illegible] بجهت هر مطلب در یک مجلس [illegible] باشد
بخوانند [illegible] نوع دیگر نفع العمل بجهت نشر و طلب حالت [illegible] یا ذا الطول [illegible] بعد از نماز
پیشین در سجده گذارد و هفت مرتبه این اسم را بگوید [illegible] و چون بعد از نماز دیگر [illegible] را
[illegible] دارد و هفت مرتبه این اسم را بگوید و حاجت بخواهد [illegible]
و در هر روزی ۱۰۳۰۵ [illegible]
[illegible] نوع دیگر در بیان اعمال نفع النوم و خواب [illegible]
[illegible]
و از [illegible] قل اعوذ برب الناس را

بخوانند

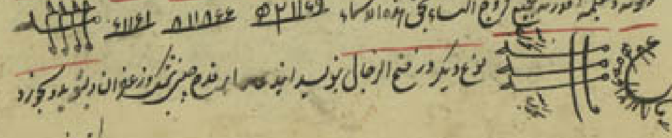
بخوانند [illegible] رشته بول کند و در [illegible] باشد [illegible]
و خواب [illegible] نوع دیگر در بیدار شدن از خواب چون خواهد که [illegible]
بیدار شود این اسم [illegible] بخواند و [illegible] در خواب باشد [illegible] بیدار [illegible]
شود یا سمعیا نوع دیگر در بیدار شدن خفته این [illegible] خفته [illegible]
بیدار شود [illegible] نوع دیگر در بیدار شدن خفته [illegible] این کلمات را در [illegible] بالین
[illegible] بیدار شود [illegible]
المعد [illegible] نوع دیگر در بیدار شدن خفته [illegible] این [illegible]
مرتبه بر آن خاک بخوان [illegible] بیدار شود [illegible] ذات الیمین و ذات
الشمال [illegible] باسط ذراعیه بالوصید لو اطلعت علیهم لولیت منهم فرارا و لملئت منهم رعبا
نوع دیگر در بیدار شدن خفته از هفت [illegible] خاک بدست [illegible] این آیه را
هفت مرتبه بر آن خاک بخوان [illegible] بیدار شود [illegible]
[illegible]
الله [illegible] الا الذین عاهدتم من المشرکین نوع دیگر در بیدار شدن خفته [illegible]
در [illegible] بالین خفته گذارد [illegible] بیدار شود [illegible]
نوع دیگر در بیدار شدن خفته این طلسم [illegible] خفته گذارد بیدار شود [illegible]
[illegible] نوع دیگر در بیدار شدن خفته [illegible] بیدار شود این کلمات
[illegible] بیدار شود [illegible] نوع دیگر

در بیدار شدن خفته از خواب که خفته بیدار نگردد این آیه را هفت مرتبه بر خاک بخوان و بدم و بیاد بپاش وجاءت سکرة الموت بالحق ذلك ما كنت منه تحيد **نوع دیگر** در بیدار کردن خفته از خواب که شخص خفته را بدون ربط بیدار کند بنویس این اشکال را در زیر سر خفته گذارد که بجوه گذاردن از خواب بیدار شود

٣ اها طام م مش ان
ب اوای ان احوابد احو
ح اداک اس لث اث اط
باع اناع ای اع ادا ح

نوع دیگر در بیان اعمال نفخ الرجال جهت کشودن مرد بسته بنویسد این طلسم را بر شیشه یا تیر و بعد در شیر اندازد و بخوید نفوس آنگاه در بوراغ در بول کند کشاده گردد این است **نوع دیگر**

١١	ا	٧١١	١١
٤٤	١١	٤٤	٩ٯ
	٥	١٢٩	٥
٥	٢١	ماه	١٤

نفخ الرجال ننگ ودر زعفران بر کاغذ بنویسد و در سوم گیرند و زن بزحود بندد و با برد بسم الله ... کشاده شود این است الله الله الله الله الوداع الوداع الوداع الوداع الوداع فرجا یاه یاه یاه یاه یاه لواه لواه لواه لواه **نوع دیگر** نفخ الرجال بر مردی بسته شیر جهارده بار سوره انا فتحنا را بخوانند و در زیر آسمان دود کنند و ابید عاء او بنوشد با خود دارد انا فتحنا لك فتحا مبينا ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر ويتم نعمته عليك ويهديك صراطا مستقيما آن دم ذکر فلان بن فلان را بر فرج فلانه بنت فلانه **نوع دیگر** بجهت نفخ الرجال بنویسد و بر کمر بندد و کمر المربوط بسم الله الرحمن الرحيم اللهم اني اسئلك يحق نصر من الله وفتح قريب سبح لله ما في السموات وما في الارض وهو العزيز الحكيم اللهم افتح ذكر فلان بن فلان على فرج فلانه بنت فلانه فتحا عجلا وكما حللت ... ذكر فلان بن فلان فاحلل الرباط بقدرتك ... اولاد ... وبقوة الله ... بقدرته وباسمائه العظيمة ان فيه القوة ... الوهابية فيكون ذكر فلان بن فلان كالحديد قويا شديد القوة ويكون فرج فلان بن فلان كالعجين ... وقوته وعليه ... زوج النساء يحق هذه الاسماء ... 

نوع دیگر در نفخ الرجال بنویسد ابید ... بر قدح جینی بمشک و زعفران و بشوید و بخورد کشاده شود

کشوده شود این است یا فاصرة ... الذي ... اشفاعه حللت فلان بن فلانه عن فرج فلانه بن فلانه **نوع دیگر** بجهت نفخ الرجال بر سه عدد تخم مرغ بنویسد و مرد بخورد کشاده گردد اول ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عيونا فالتقى الماء على امر قد قدر دوم انا فتحنا لك فتحا مبينا سوم بسم الله ... [crossed out]

نوع دیگر بجهت نفخ الرجال سوره توحید را بر دو ورق ... بندد قل یا ایها الکافرون را بر ... بندد قل اعوذ برب الناس را بر ران چپ بندد کشاده شود **نوع دیگر** بجهت نفخ الرجال این آیه را بر ... بندد مثل الذين ينفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله وتثبيتا من انفسهم كمثل جنة بربوة اصابها وابل فآتت اكلها ضعفين فان لم يصبها وابل فطل والله بما تعملون بصير **نوع دیگر** نفخ الرجال ... آیه را بنویسد بر ران او بندد فالق الاصباح وجعل الليل سكنا والشمس والقمر حسبانا ذلك تقدير العزيز العليم وهو الذي جعل لكم النجوم لتهتدوا بها في ظلمات البر والبحر قد فصلنا الايات لقوم يعلمون **نوع دیگر** نفخ الرجال این آیه را بر تخم مرغ جوشیده پوست کنده بنویسد و بعسل و روغن کاو مخلوط نموده بخورد کشاده شود انا نحن نحيي الموتى ونكتب ما قدموا وآثارهم وكل شيء احصيناه في امام مبين **نوع دیگر** نفخ الرجال بگیرد سه عدد تخم مرغ جوشیده پوست کنده در اول بنویسد ... فرقنا ... اولم ير الذين كفروا ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كل شيء حي افلا يؤمنون ... فاستغلظ فاستوى ... مرد بسته شده او را بخورد کشاده شود ... بخورد کشاده گردد این است **نوع دیگر** نفخ الرجال ابید عاء را نوشته بر ران مرد بندد ... صلصلها ... ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عيونا فالتقى الماء على امر قد قدر وحملناه على ذات الواح ودسر انا فتحنا لك فتحا مبينا نصر من الله وفتح قريب ... من الله واما انا من عند الله نصر من الله وفتح قريب وبشر المؤمنين بسم فلان بن فلان **نوع دیگر** نفخ الرجال

قل اعوذ برب الفلق را بر ران راست بندد و م

صلصلها

این طلسم را بدو طرف نخ شیر نوشته و بشکم بز سیاه را بچسبند و از پوست بدر آورده و از سر شکم تا ناف بعد ان موضع نوشته

نطع نمایند که در نصف شب لفیف امرد بکوزد و الفصف برا ان لکم تم ... وعی اللاه ... تکسر الارض

حرص ۲۲۲۵ ... نوع دیگر نخ الرجال بیت ان رشته پاره کنند در پاره اول بنویسید بسم الله الرحمن الرحیم قال هذا

فراق و اذا دعد ربی جعله دکا و کان وعد ربی حقا در پاره دوم اذا زلزلت بنویسید در پاره سیم سوره اذا جاء نصر الله

را بنویسید در هر رشته پاره بنویسید و گره کند و هم ز آن آنان را بر دفع فلان و مرد بکوزد کند و هو/دد نوع دیگر در بیان

اعمال فتح البول هرگاه کسی را بول بسته شده باشد این اسم را بنویسید و در زیر ناف بندد و در حال بول کند شفا یابد

چه انسان باشد و چه حیوان اسم این است یا سلیع کفیعا سلکففا نوع دیگر فتح البول اینها را بنویسید و در زیر زبان

او گذارند چه انسان باشد و چه حیوان ماهم ما طلقفا وسبا سا الحود ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نوع دیگر فتح البول

بجهت کشادن بول انسان یا حیوان این چهار کلمه را بر چهار پاره کاغذ نوشته اگر حیوان باشد در ... چهار ... سند

و اگر انسان باشد در ... بنویسید و در ... بول بکشاد نکو

نوع دیگر فتح البول بجهت کشادن بول انسان یا حیوان اینها را بر سه پاره کاغذ بنویسید ... را ... بنویسند

بجوشانند و ... دیگر را ... نبند فالحال بول کشاده شود بسم الله الرحمن الرحیم ففتحنا ابواب السماء بماء

منهمر و فجرنا الارض عیونا ... ۲۲۲۵ ... ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

نوع دیگر فتح البول انسان و حیوان اگر انسان باشد چهار ... از سر ... کند و اگر حیوان باشد چهار ...

... از بول او کنند ... چهار ... چهار ... او ... کند ... بول

کشاده شود بسم الله بالله و الله فوق الماء و الماء بامر الله اسکن یا ماء اذا السماء انشقت و اذنت

لربها و حقت و اذا الارض مدت و القت ما فیها و تخلت نوع دیگر فتح البول انکیلات ... بنویسید

غالحال

غالحال بول او روان شود این کف ... منه ... الا هو ... نوع دیگر فتح البول این آیه را بنویسید

و بر زنار ... بندند بول ... کشاده شود ... ومامن دابة فی الارض الا علی الله رزقها و یعلم مستقرها

و مستودعها کل فی کتاب مبین لا اله الا هو رب العرش العظیم و صلی الله علی محمد و آله اجمعین نوع دیگر در فتح بول

چون کسی بول ... بسته باشد اینها را بنویسد بول کشاده شود و این است ربنا الذی فی السماء تقدس اسمك

فی السماء و الارض ... اغفر لنا حوبنا و خطایانا انت رب الطیبین انزل رحمة من رحمتك

و شفاء من شفائك علی هذا الوجع فیبرأ باب ششم در بیان اعمال طلاق زن از مرد و آزاد نمودن

بنده و خلاص محبوس چون خواهی که طلاق زن از مرد ... بنویسد این را ... زن که ... خود بندد

و این است بسم الله الرحمن الرحیم الحافر ما الحافر و ما ادراك ما الحافر بسم الله الرحمن الرحیم القارعة ما القارعة

و ما ادراك ما القارعة یوم یکون الناس کالفراش المبثوث و تکون الجبال کالعهن المنفوش رب

یا ارحم الراحمین نوع دیگر چون خواهی که مردی زن خود را طلاق دهد بنویس اینها را ... بنویسد ...

... را ... طلاق واقع شود

و این است بسم الله الرحمن الرحیم عسی ربه ان طلقکن ان یبدله ازواجا خیرا منکن مسلمات مؤمنات قانتات

تائبات عابدات سائحات ثیبات و ابکارا برحمتك یا ارحم الراحمین نوع دیگر در بیان آزاد شدن بنده و خلاصی

شدن زندانی چون بنده خواهد که آزاد شود و محبوس خواهد که از حبس خلاص شود این آیه را بنویسد و بر بازو بندد هر روزه

بعد از نماز ... بخواند ... آن بنده آزاد و آن محبوس خلاص گردد و این است ... ادخلوا علی یوسف

آوی الیه ابویه و قال ادخلوا مصر ان شاء الله آمنین و رفع ابویه علی العرش و خروا له سجدا و قال

یا ابت هذا تأویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقا و قد احسن بی اذ اخرجنی من السجن و جاء بکم من البدو

من سبان نزغ الشیطان بینی وبین اخوتی ان ربی لطیف لما یشاء انه هو العلیم الحکیم واین از نفایس اعمال است

نوع دیگر در بیان اعمال از نفی زن و دختر خواستن از هر کس چون کسی زنا خواهد صبح و عصر این آیات را بر نمک

بخواند و آن نمک را در آب روان اندازد هر گاه آن نمک آب شده باشد که مدعیان رضا شوند و عقد در میان

این دو واقع شود آیات اینست المقیت علیک محبة منی فاتونا زین للناس حب الشهوات من النساء الملک

ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله ... شدید العقاب قد شغفها حبا انا لنراها فی ضلال مبین فاذا عزمت

فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین یحبهم ویحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین ... الی الحسنیٰ ... فادخلوا الاعناق

والصدور ... وبشر المؤمنین ... نوع دیگر اگر خواهی زنی را نکاح خود در آوری بیاور دو دانه بادام

و بر هر یک ... این آیه را که ... آن ... بخورد ... حاجت

... دو مغز ... درخت ... آن زن ... عیش

... آیه اینست ... وهو بکل شیء علیم ... فلان بن فلان را در محبت فلان بن فلان

بکن ... نوع دیگر ... زن خواستن ... که از کسی خواسته باشی این آیه را بر قطعه جامه

نو ... درست ... آیه اینست قل ان الفضل بید الله ... ذو الفضل العظیم

ومن یشفع شفاعة ... حسبنا الله لا اله الا هو لیجمعنکم الی یوم القیمة لا ریب فیه ومن اصدق

من الله حدیثا نوع دیگر اگر ... و مدعیان ... این دعا را بنویسد و در آب کرم

... بریزد ... مدعیان ... این دعا اینست یا جلیلا یا ... یا ... یا ... حلها

... الله رب العالمین ... فلان بن فلان ... اگر ... روز ... دیگر این دعا را

... و بر در خانه ... باشد ... نوع دیگر ... العزة الذی

وجعلنا

وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا ... ارحم الراحمین ... بر باب ... نشسته

صاحب فلان بن فلان ... نوع دیگر اگر خواهد که ... این طلسم را بنویسد در آب

حل کند ... نوع دیگر ...

	[illegible]	
	[illegible]	
	[illegible]	

نوع دیگر ... دختر خواستن اگر کسی دختر خواهد ... این دعا را بنویسد

بخواند ... دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم ...

... نوع دیگر اگر کسی دختر خواهد ... این دعا را طلسم

بنویسد و در آب حل کند ... دعا اینست بسم الله الرحمن

الرحیم ... العظیم ... نوع دیگر

[illegible] نوع دیگر اگر کسی دختر را خواهد

... این طلسم را بنویسد ... فلان بن فلان ...

[illegible] نوع دیگر اگر کسی دختر را خواهد ... این طلسم را ... خانه ...

دفن کند ... [illegible]

نوع دیگر اگر کسی زنی خواهد ... آب ... در خانه ...

[illegible] ... این طلسم را ...

باب هشتم در بیان اعمال ... در خدمت سلاطین

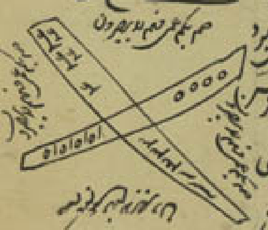
خدمت سلاطین و بزرگان چون کسی خواهد که در خدمت بزرگان و سلاطین ... صاحب

منصب شود ... این آیات را ... بنویسد

در میان کلاه خود گذارد و در نظر اشان رود مقصود حاصل شود آیت اینست یا عباد لا خوف علیکم الیوم ولا انتم تحزنون
الذین آمنوا بآیاتنا وکانوا مسلمین ادخلوا الجنة انتم وازواجکم تحبرون یطاف علیهم بصحاف من ذهب
واکواب وفیها ما تشتهیه الانفس وتلذ الاعین وانتم فیها خالدون وتلک الجنة التی اورثتموها بما کنتم
تعملون لکم فیها فاکهة کثیرة منها تأکلون نوع دیگر در نصب یافتن و نفوذ یافتن در خدمت سلاطین و اکابر باید
که در خوشنی ماه زحل در منطقه خود رود و با اهل سخن نگوید و [illegible] نزد او از [illegible] آن موقوف باشد هر مقصودی
که خواهد صورت را [illegible] حکومت وزیر که خواهد الصورت را [illegible] [illegible] هر که خواهد صورت
بر [illegible] [illegible] از مقصد وزارت [illegible] [illegible] از آن امید [illegible]
در مربع [illegible] بر صفحه [illegible] صورت گذارد [illegible] موافق مطلب [illegible] که خواهد [illegible]
بر آن نظر کنند [illegible] نوع دیگر از خواص [illegible]
آورده [illegible] کدام برج [illegible] کدام کوکب [illegible] آن برج [illegible]
موکل آن برج را [illegible] تضعیف کند [illegible]
که آن شخص [illegible] تضعیف کند [illegible]
هرچه بیشتر تضعیف کند [illegible] نوع دیگر در بیان اعمال تسکین نمودن غضب سلاطین
در وقتی که از روی ظلم و جور و تعدی پادشاه [illegible] پادشاه یا حاکم بر کسی متغیر شود و غضبناک گردد به مقام قهر
و غضب در آید باید که نسبت به رعایا بنای ظلم و جور و تعدی بنیاد کند باید که این آیه را [illegible]
هم پادشاه [illegible] را بر آن کاغذ رقم کند [illegible]
آن پادشاه [illegible] ظلم و بیداد کند آیه اینست ثم قست قلوبکم من بعد ذلک فهی کالحجارة او اشد قسوة

وان

[illegible]



وان من الحجارة لما یتفجر منه الانهار وان منها لما یشقق فیخرج منه الماء وان منها لما یهبط من خشیة
الله وما الله بغافل عما تعملون نوع دیگر هرگاه کسی را از حاکم یا سلطان ترسی باشد این طلسم را بنویسد و در موم کافوری برد
و در زیر زبان گذارد [illegible] این طلسم اینست نوع دیگر [illegible]
سلطان [illegible] نزد حکام و سلاطین یا هر کسی
که خواهد برود [illegible] محفوظ گردد [illegible] نوع دیگر چون کسی را [illegible]
نام [illegible] و در زیر زبان نگاه دارد [illegible] محفوظ گردد [illegible]
[illegible] نوع دیگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
اسرار است نوع دیگر در بیان اعمال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
صطیفع [illegible] نوع دیگر [illegible]
[illegible]
حسن ۱۹۲۴ ۷۱۱۳۲۲۶۶۹۹۲۲۱۱ نوع دیگر [illegible]
[illegible] نوع دیگر

چون سوره طلاق [illegible] دشوید و آب آن را در مکانی بریزد و خواب و ویران شود و در آن مکان آثار فتنه و فساد ظاهر گردد

و اهل آن مکان هم آواره شوند **نوع دیگر** چون سوره والضحی را بر نفت دانه کوزه خام بخوانند و در آب روان اندازد بنام

هر کسی که خواهد آن کس از مقام خود آواره شود **نوع دیگر** چون سوره الم ترکیف را هفت مرتبه بر تخم زنجیر کس بخوانند بجانب

هر کس بپاشند بنام هر کس که خواهند آواره گردد قال هذا اخراج فلان بن فلان را آواره گردم بحکم

و رمال جدای او شود و حل **نوع دیگر** بجهت آواره نمودن سوره اذا زلزلت را با نیر و سرکه بکاغذ کبود نوشته و در مکان او

دفن کنند **نوع دیگر** بجهت آواره نمودن سوره اذا زلزلت الحروف مقطعه بدون الف بنویسد بنام هر که خواهد در مکانش دفن کنند

نوع دیگر در آواره نمودن بر سانیه بنویسد انعکاسات اجسام او و مادر او در آستانه خانه اش دفن کنند و در شب

ماه که آواره شود اخرج اخرج اخرج دع لعنة الله ... **نوع دیگر** بجهت تفریق و

جدا نمودن دو نفر بجا در سه عدد نقش دیگرانه سپیده بر هر دو نقش سوره انا اعطیناک الکوثر را بخوان بنام

آنکه خواهی در منزل شان بپاش **نوع دیگر** بجهت تفریق و جدا نمودن میان دو نفر بجا در سه عدد نقش بیکدانه برنج و جو هر یک

یکبار سوره والعصر را بخوان و بر برنج بخوراند جدا شوند **نوع دیگر** بجهت تفریق و جدا نمودن میان دو نفر این آیه را

بنویسد و بشوید و آنرا در طعام کنند و بخورد ایشان دهد جدا شوند **نوع دیگر** بجهت تفریق و جدائی این آیه را

بنویس و ترتیب شوی و تیر را بخور داده آن ده آیه بسم الله الرحمن الرحیم و جاء سکرة الموت بالحق

ذلک ما کنت منه تحید ... از احیان **نوع دیگر** بجهت تفریق این آیه را بنویس و در خانه

دفن کند آیه اینست و اذ قال ربک للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس لم یکن من الساجدین

والقینا بینکم العداوة والبغضاء الی یوم القیامة بین ... و فلان بن فلان

نوع دیگر

نوع دیگر بجهت تفریق سوره الم ترکیف را هفت و یکبار روز جمعه و شب سه شنبه بخوان و در خانه ایشان بپاش تا خانه خراب شود

نوع دیگر بجهت دشمنی و تفریق میان دو نفر سوره لیس را پنج بار بر پنج خط بخوان و در منزل و در راه

ایشان بپاش که دشمنی و مفارقت افتد **نوع دیگر** در ذکر تفاسیر اعمال که مشایخ کبار از علوم غریبه استخراج

نموده اند در باب تسخیر و تفریق مصوره و تحصیل علوم اربعه کامله و شمس رسیده بر آن فایده **نوع دیگر** در بیان خلاصه

عمل تسخیر و تفریق المصور که نقش شده است که صورت آدمی را بر کاغذ نقش کنند و بار نوم و باز کج و با قطع لب زند

و دوحاف آفتاب بر سر و در دشمن بنویسد است ح ه ع ی و دوحاف عطارد بر دستهای نویسد است

ب ص ث ذ و دوحاف قمر بر پای او نویسد است ح ل ص ف و دوحاف مشتری بر سینه طرف اکص

و دوحاف زحل بر پهلوی راست ه ف ذ ع و دوحاف مریخ بر سینه پس ان ... و دوحاف زهره بر زنخ و بر بینی قطد

و دوحاف زمین بر اطراف دست ج پ ج ... در شکم صورت نام شخص و مادرش و بنت او بنویسد آنگاه از

کلام الله که مناسب آن مراد باشد بنویسد و این عزیمه را بنویسد اول و در زیر صورت آنچه عزیمت علیکم بالاروح

العلویة والسفلیة بکل اسم حاصل من تکسیر هذه الحروف و اسمائنا ... اسماء الفضا و الفلک

رو حانیتکم من الملائکة المقربین الارواح المقدسین والجن المسلمین المطیعین ان تشتغلوا بقلب

فلان بن فلان و تهیجه الا الا الا ... باشد ...

بجانب کسی که در زیر آن صورت چهار روز ... این عزیمه را آن صورت بخوانند و ...

و ... بنویسد ... در خاک کنند و ... در آب اندازد

فائده در بیان اعمال طلب و تحصیل علوم اربعه کامله ... مشایخ کبار و حکمای ... اند

که اینها را انجام نموده اند ... هر که ... از جاه و مال ... انتهی

دا ... بهجه الاعلام ... صورت را ...

که بوسه هرگاه که قمر در منزل ثریا نزول کند خانه خالی مهیا کنید و چهار رطل آرد بیاورید کلوچه بپزید و خوشبو کرده باشید و
دو روغن جوز و عسل زرد بکنید و بر خوان پاک نهید و عود و عطر و غالیه و کافور حاضر کنید و در آن شب بنشینید چراغ روشن بکنید
بسم الله روحانیه کو اکتب ان القلیم را بخوانید سه نوبت و عود بسیار بخور کنید و بگویید الی ارواحانیه انی ادعوکم لاهل الحوان
الذی قریب به الیکم و انا مستظکم کذا و حاجتی که خواهد بزبان راند که جماعت روحانیه او را اجابت کنند انشاء الله
باذن الله تعالی **نوع دیگر** در طلب تحصیل علوم اربعه که ارسطاطالیس حکیم روایت کند از هرمس حکیم که گفت طلب کردم
از علوم اربعه کامله و تعلم در آن تحصیل آن می بودم تا آنکه در خواب شخصی را دیدم در نهایت حسن وجه از اقلیم ازد
فتح شرب رکن دل طلسم عبد از آن ارادت سؤال کردم که شما چه شخصید نمود که من طالع تام هرگاه که اراده
کنی بدینه نام مرا یاد کن به اسم من که مرا ای جنی یاد در ظلمه یا در خواب گفتم که اسم شما کدام است بگو تا بدانم نمود که
تماغیس نقد لبواذ وغداس بوفقداس و در این اسماء در کتب طلسمات اختلاف واقع است به نحو صورت
باغیس نغد لبواذ وغداس بوفقادس و در نسخه دیگر تماغیس نقد لبواد وغداس وتمداس
و در دعوت از احتیاط هر سه نوع را بخوانند جایز است آنکه چون خواهی که بخوانی چون ماه در برج حمل رسد خلوتی
مهیا کرده خواه در روز و خواه در شب چهار قدح بیاور از چهار روغن پر کن روغن کنجد و روغن جوز و روغن
بادام و روغن گاو و لیس از هر کدام نخ فتیله بساز و در آن آبکره بگستران و هر چهار قدح را بر خوان بنه
در مجلس بنه و در خانه نان بیش بینی نه چراغ روشن کن و عود و عطر بخور کن و در برابر آن بایستاده هفت نوبت
این اسم را بخوان که مرا ببینی یا در عالم غیب یا عالم شهادت و در نسخه دیگر نوشته که بعد از دعوت هفت نوبت
اسماء اعوان سبعه را بخوانند و در این نسخه جمله دعوت اعوان سبعه بخور مصطکی و قسط و قرنفل و کافور را در آتش
کنند و عود عطر احدا بخور نماید و در این نسخه ابتدای دعوت در اول درجه ثریا نمود که [illegible] در نسخه اول [illegible]

ودلالت

ودلالت این بر آن است که قمر مقصود به کشف المطلب نیز به ده اسماء اعوان سبعه است کیل اذ دوس نهاد کوس
هذا بماس طرعس انقد ویاس حبیوم میس علکوس بیاکره احکم الملک وا دوف الوفا و هر دو قمر [illegible] الرحمن
نعت کل انه ارسطاطالیس در رساله نوبت ابتدعوت را بخور نموده اند فقد [illegible] اللسو بلیهن [illegible]
الاسر اربعه و ذرعیم هذه الکلمه بشر فیه فی یوم السبت عند زوال الظهیره دار الخلافه طهران [illegible] ١٢٦
اسم اعتوله و الودیه بحوه [illegible] اجمعین الی یوم الدین

در بیان عمل احضار

١٢١٢ بنویسد این لوح را و با عسل و روغن در [illegible] کند و در روی [illegible] نقش کند [illegible] اسم مطلوب را با مادر نقش صاحب نموده
طرح کند و آنچه باقی ماند این عزیمت را آن عدد بخواند منتظر باشد که مطلوب حاضر میشود و عزیمت این است
علیکم یا ابلیس یا اولاد ابلیس و یا اصحاب ابلیس احضروا فی فلان بن فلان فی هذه المکان الحی برسل
علیکما شواظ من نار و نحاس فلا تنتصران اجب دعوتی و اسمعوا قولی و اطیعوا امری بحق هیلیا [illegible]
بحق الجن و یا اصحاب [illegible] الجمل [illegible] و وضع مذکور است
هذه قاعده [illegible] کوزان موکل اعوان [illegible] از لوح مربع از

١٩٥٨	١٩٦٣	١٩٥٦
١٩٥٧	١٩٥٩	١٩٦١
١٩٦٢	١٩٥٥	١٩٦٠

اینوارست که کرده شده است

ىك	ض	من	مه
حب	[illegible]	[illegible]	حب
حن	[illegible]	[illegible]	ىك
مه	حن	حن	ىك

در بیان وفق و طرح انواع از مثلث
بهتر است

وفق مثلث	طرح مثلث	وفق مربع	طرح مربع
١٥	١٢	٣٤	٣

وفق مخمس	طرح مخمس	وفق مسدس	طرح مسدس	وفق مسبع	طرح مسبع	وفق مثمن	طرح مثمن
٦٥	٦	١١١	١٥	١٧٥	١٦٨	٢٦٠	٢٥٢

وفق متسع	وفق معشر	طرح معشر
٣٦٩	٥٠٥	٤٩٥

در بیان آنکه اعداد وفق از انواع در حروف که کاتب طرح [illegible] کند

[illegible]

191 ٧٧

[illegible diagonal marginal note]

دعای قاموس چون یکبیه اعمال نشر حرمن بخوانند الحال حاضر شوند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی [illegible]
امواج قاموس قدرتک بظهرت فی کل مقدور آثار قدرة عجیبة غریبة لا تبلغ کنهها
عقول العقلاء و فهوم العلماء و اوهام الحکماء فکل شیء فی قبضة قدرتک اسیر و ان ذلک علیک
سهل یسیر و انت علی کل شیء قدیر و بالاجابة جدیر یا شدید یا شدید یا شدید یا شدید یا بطاش
ذا البطش الشدید اسئلک بعدد ما من فی ملک و اسئلک بعدد ما من فی ملکک و اسئلک بعدد ما من
حکمک و اسئلک بعدد ما من سلطانک و اسئلک بعدد ما ملک التسخیر کل متمرد و تطیب کل صعب
و اذلال کل منیع و قهر کل عقد و محق کل خصم و اتمام کل امر و ازهاق کل منافق ذی شقاق من الجن و الانس
و الهوام فلا یبقی شیء من المکونات الاولین الا یستوی علی ملکته و کسرت لشدة سکینته و فرط
عتوه و تفهیم تعزیزک یا عزیز یا عزیز یا عزیز یا عزیز یا معز یا معز یا متین یا متین یا مذل یا مذل
یا مقدم یا مقدم یا مقدم یا موخر یا موخر یا موخر یا ذا الجلال و الاکرام و صلی الله علی محمد و آله اجمعین الطاهرین
الطاهرین برحمتک یا ارحم الراحمین و سلم تسلیما کثیرا کثیرا یا رب اختتام دعای قاموس اللهم انی اسئلک بحق هذه الاسماء
و بحق کرمک و لطفک الخفی [illegible] اسئلک الاعظم ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تقضی حاجتی و توصلنی الی
مرادی و ان تدفع عنی شر خلقک اجمعین [illegible] و ان تسخر لی الجن و الانس لیعینونی من حوائج الدنیا
و الآخرة برحمتک یا ارحم الراحمین یا قطائیل یا عطائیل یا طططائیل یا طططائیل یا طمقائیل
یا عطغیائیل یا سمططائیل یا مصلیائیل الغیثم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون
و از شخص استادی مسموع شد که بعد از فراغ از خواندن قاموس در آویش گوید اخرج ایها العارض
المقر المضر بروح [illegible] القاصل باذن الله در قاعده ختم دعای قاموس از شخص استاد مرحوم ناصر اجازه نوشته

در طبایع بروج

حمل و اسد و قوس گرم و خشکند یا ناری گویند ثور و سنبله و جدی سرد و خشکند خاکی گویند جوزا و میزان و دلو گرم و ترند و این سه برج را بادی گویند سرطان و عقرب و حوت سرد و ترند مائی گویند